

نشانی‌های کلیسا و ملکوت

مطالعه‌ای بر آداب کلیسای اولیه‌ی سریانی

نویسنده: رابرت مورای



سطح: عالی

کانون یوحنا‌ی رسول

فهرست

فصل اول (امت و امت ها)

- مقدمه ۱
 ۱- تدبیر خدا برای نجات همه ۴
 ۲- نقش اسرائیل در تدبیر خدا ۱۱
 ۳- رد اسرائیل به سود غیریهودیان ۱۸
 ۴- کلیسا، واقعیت و تکمیل ۲۳
 ۵- نتیجه گیری ۳۰

فصل دوم (تن مسیح)

- مقدمه ۳۳
 ۱- تن مسیح، تن گیری، آیین قربانی مقدس و روح القدس ۳۴
 ۲- آدم ثانی ۵۰
 ۳- تن رازگونه ۵۵
 ۴- نتیجه گیری ۶۴

فصل سوم (تاکستان)

- مقدمه ۶۵
 ۱- اسرائیل تاکستان خداوند رد شد ۶۶
 ۲- تاک (تاکستان) حقیقی ۷۶
 ۳- مسیح، انگور و درخت حیات ۸۹
 ۴- نتیجه گیری ۱۰۸

فصل چهارم (کلیسا، عروس و مادر)

- مقدمه ۱۰۹
 ۱- عروس مسیح ۱۰۹
 ۲- مادری کلیسا و روح القدس ۱۲۱
 ۳- اسقف در مرتبه ی همسر کلیسا ۱۳۰
 ۴- بکارت و ازدواج در کلیسا ۱۳۴

- ۵- نتیجه گیری ۱۳۶
فصل پنجم (القاب مشترک مسیح و رسولان با اسقفان)

- مقدمه ۱۳۸
 ۱- رسول، سفیر، مبشر ۱۴۹
 ۲- ماهیگیر ۱۵۳
 ۳- اسقف، کشیش: جانشین ۱۵۶
 ۴- کلیدها: بستن و باز کردن ۱۵۹
 ۵- شبان، گله و آغل ۱۶۵
 ۶- رهبر، راهنما، فرمانده و دیده بان ۱۷۱
 ۷- ناظر، خزانه دار ۱۷۳
 ۸- کشاورز، کارگر ۱۷۵
 ۹- طبیب ۱۸۰
 ۱۰- نتیجه گیری ۱۸۳

فصل ششم (صخره و بنای بر کلیسا)

- مقدمه ۱۸۵
 ۱- مسیح صخره ۱۸۶
 ۲- شمعون کیپا ۱۹۲
 ۳- بنای بر صخره: معبد ۱۹۶
 ۴- درهای شائول ۲۰۶
 ۵- نتیجه گیری ۲۰۸

فصل هفتم (کلیسا در سفر و انجام)

- مقدمه ۲۱۱
 ۱- ملکوت ۲۱۲
 ۲- راه و سفر ۲۱۷
 ۳- بهشت ۲۲۶
 ۴- کلیسای نمایان، پنهان و آسمانی ۲۳۳
 ۵- نتیجه گیری ۲۴۴

فصل اول

امت و امت ها

هنگامی که در جستجوی بهترین نقطه ی آغاز، برای زمینه ی تفکر پدران سریانی^۱ قرن چهارم در مورد «کلیسا» می باشیم، بدون تردید تأثیر نفوذ این نظر که قوم برگزیده ی خدا، توسط امت جدیدی جایگزین شده، قرار می گیریم. به عبارت دیگر، « امتی از امت ها» و یا «کلیسای امت ها». افراها^۲، به صورت خستگی ناپذیری در تلاش برای یافتن متونی در مورد اثبات آن می باشد. قوه ی تخیل شاعرانه ی اپرم^۳، شعله ور از آن بوده و اسحاق انطاکیه ای^۴، نشان می دهد که چگونه سنت دارای گذشته ای دور است. دعوت از امت ها توسط شخص مسیح و صلیب شکل می گیرد که خود یکی از سه موضوع اصلی مطالعه و تفسیر نشانه ها و نمادها، در کتاب مقدس است.

در حالی که دران کلیسا از برگزیدن «امت ها»، به قیمت نادانی یهودیان، وجد می نمایند، از یک سو «امت سابق»، ذهنشان را مشغول به خود کرده و از سویی دیگر، به استثنای افراها^۲، درگیر مباحثات و مجادلات ضدیهودی می باشند. افراها^۲ از نظر روحیه و همچنین استدلال، شبیه حضرت پولس است. تواضع و آرامش وی در توضیح (demonstration^{۲۱}) مربوط به «اذیت و آزار»، کاملاً مشهود است. وی وارد مباحثه با شخصی که در

۱ - در طول تاریخ کلیسای سریانی به نام کلیسای شرق، کلیسای پارس، کلیسای نسطوری، کلیسای شرق آشوری، کلیسای آشوری-کلدانی (کاتولیک)، خوانده شده است.

۲ - افراها^۲ (فرهاد)، معروف به عالم پارسی، از نخستین پدران کلیسای سریانی محسوب می شود. (۲۸۰ تا ۳۴۵ م)

۳ - اپرم سریانی در اوایل قرن چهارم میلادی در شهر نصیبین متولد شد و نقش وی در تاریخ ادبیات سریانی و تاریخ مسیحیت، اهمیت فوق العاده ای دارد.

۴ - اسحاق انطاکیه ای (قرن پنجم میلادی)، یکی از پدران سریانی است که آثار برجسته ای در زمینه ی ادبیات سریانی به جا گذاشته است و وی را نباید با اسحاق نینوایی(سریانی)، که در اصل راهب بوده و خطابه های خارق العاده ای در زمینه ی رهبانیت نوشته است، اشتباه گرفت.

بین یهودیان به عالم مشهور است، دیده می شود. این شخص ادعا می کند که تعلیمات کلیسا نمی توانند واقعی باشند، زیرا خدا اجازه می دهد که کلیسا مورد اذیت و آزار قرار گیرد. افراشات با شدت تمام با این طرز تفکر برخورد می کند و در عین حال این جدل، پاک و بی آرایش است. او اغلب نوشته های کتاب مقدس را گواه فرار می دهد. در مقابل صفحاتی چند از نوشته های اپرم مملو از تلخی و تنفر بوده و با به کارگیری کلمات *salva* و *zagopa* (هر دو به معنی مصلوب کننده) ترادف با «یهودی»، سر کرده ی سنتی است که اسحاق انطاکیه ای و یعقوب سیروق^۱ از آن پیروی نموده اند. متأسفانه در حال حاضر نیز این تصور پاربرجاست. شاید عکس العمل مسیحیان خاور نزدیک در برابر تمایل و اتیکان دوم مبنی بر انجام اصلاحات در مورد یهودیان، ناشی از تأثیر ناآگاهانه ی این برداشت بوده است.

نویسندگان مورد نظر ما در بسط موضوع انتخاب «غیریهودیان» به جای «اسرائیل» پیشین از دو روش مرسوم و یا دو ساختار ادبی استفاده نموده اند. اولین آن مطابقت نشانه ها و نمادهای کتاب مقدس با موضوع مورد بحث بوده، و دیگری اشاره فهرست وار به نوشته هایبست که گواهی بر مطالب ارائه شده می دهند.

مورد اول در قسمت تفسیری یافت می شود و غالباً آن را در مقایسه های شعری آزاد اپرم ملاحظه می کنیم. افراشات چهره های عهد قدیم را با مسیح مقایسه نموده است. نثر آزاد او به طور محسوسی جایگزین قافیه شعری شده و بیشتر یادآور شعر عبریست تا *memra* (کلام) مرسوم سریانی که در آن وزن شعری دقیقاً رعایت شده، اما فاقد انتظام فکریست. همچنین روش مقایسه ای افراشات در زمینه ی نشانه ها و نمادهای کتاب مقدس، برای ما این امکان را فراهم می سازد که در نوشته هایش، سبک نگارش قانع کننده ای را تشخیص دهیم. این سبک، نوعی مقایسه ی تضادها (*synchris*)، می باشد که آن را «مجموعه های مقایسه ای» نامیده ایم.

بدون شک این شیوه ی نگارش، منعکس کننده ی سنت آموزش شفاهی است. قطعه ی کوتاهی از دیاتسارون^۲ (*diatessaron*)، ارتباط به سنتی دارد که

۱ - یعقوب سیروق یکی از پیشگامان الهایت سریانی (سبک شعر) بوده، ضمن اینکه اپرم معروف به «چنگ روح» و لقب «فلوت روح» به یعقوب داده شده است. (۵۲۱ تا ۵۴۱ م)

۲ - نام چهار انجیل عهد جدید (متی، مرقس، لوقا و یوحنا) که متون آن به صورت پیوسته نوشته شده و از نخستین سال ها به صورت گسترده ای در کلیساهای سریانی زبان تا قرن پنجم متداول بوده است.

قسمتی از سرودهای *improperia* (جمعه ی نیکو) از آن نشأت گرفته اند. پدران سریانی قرن چهارم، با بهره گیری از متون کتاب مقدس که گواهی بر مطالب ارائه شده می دهند (*testimonia*)، به عبارت دیگر، سلسله متونی که تصدیق کننده ی موضوع مورد نظرشان است، به طور عمده سنت متداولی را آشکار می سازد.

در عین حال، همانند پدران یونانی و لاتینی، وارثان سنتی هستند که نمونه آن را در عهد جدید و قمران می توان یافت. اپرم مانند نویسندگانی کلام مقدماتی «اعمال شهدای شرق»، به اندازه ی کافی از متون کتاب مقدس که گواهی بر مطالب ارائه شده می دهند، استفاده نموده و نشان می دهد که از سنن رایج آگاهی دارد. اما این افراشات است که در به کارگیری این سبک نگارش تفوق کامل دارد. او به سه موضوع ارزشمند (همه از جمله جاستین و دیگران با این موضوعات آشنا بودند)، که عبارتند از: مسیح که «سنگ» نامیده می شود، و این که او «نور» است و بالاخره «غیریهودیان» که جانشین یهودیان شده اند. موضوع اخیر، به قدری افراشات را مشغول به خود نمود که با بهره گیری از فهرستی از متون گواهی، آن را بسط داده و حداقل چهار بار در توضیح «موضوع ختنه» (۱۳ متن)، و در توضیح «موضوع فصیح» (۷ متن)، و در توضیح «موضوع مخالفت با ادعای یهودیان که می گویند، تقدیر آن است که بار دیگر گرد هم آیند» (۱۳ متن که خود مجموعه ی گردآوری شده از گفته های انبیا علیه گناهان اسرائیل بوده، و در آن اشاره به غیریهودیان نشده است). در عین حال، توضیح «امت هایی که جای امت را گرفته اند» از نظر محتوی و عمق نگرش، بر سه موضوع فوق تفوق دارد. در این توضیح به صورت خارق العاده ای به مجموعه متون، گواهی از «عهد قدیم» که توسط هر یک از پدران کلیسای اولیه به عنوان گواهی به آن اشاره نموده اند، استفاده شده است. به دنبال آن، موجی از شواهد، نه برگرفته از متون، بلکه ارتباط با شخص دارند، ملاحظه می شود. از جمله «مقدسان در میان غیر یهودیان»، همچنین شش متن از عهد قدیم و جدید در مورد مسیح «نور» و بالاخره افراشات پیروزمندانه با ذکر سه متن از عهد جدید که با وجود کوتاهی وزن بیشتری نسبت به بسیاری از متون عهد قدیم دارند، نوشته ی خود را به پایان می رساند. متون انتخابی افراشات از عهد جدید در

۱ - جمعه ای که در آن عیسی مسیح مصلوب شد. در کلیسای شرق، جمعه ی اندوه نامیده می شود.

فهرست وی آمده، در حالی که از دوازده متن (تطبیقی) کتاب مقدسی نظیر هوشع ۲: ۲۵ (به لوعمی خواهم گفت تو قوم من هستی)، ذکر می نشده است. با وجود این، نوشته های افراشات نقصانی از نظر اشاره به متون گواهی برگرفته از کتاب مقدس، ندارد. او به صورتی مباحثه ی خود را بنا می کند که حقیقتاً منعکس کننده ی بینش معتبر وی از شناخت کتاب مقدس است. به علاوه گرچه به ندرت از نوشته های حضرت پولس نقل قول می کند، روحیه و اشارات وی به متون عهد قدیم، که بیشتر از هر سنت متأخر دیگر است، اغلب ما را به یاد پولس می اندازد. پس از این مقدمات تحلیلی، ادامه ی این فصل را بر اساس تاریخ نجات و همانند شخصی که اعتقاد به مسیحیت داشته و برداشتی از عهد قدیم دارد، دنبال می کنیم.

۱- تدبیر خدا برای نجات همه ی امت ها

هنگامی که خدا ابراهیم را برکت داده و او را در رأس همه ی کسانی که ایمان داشته و صالح و عادلند، قرار داد؛ وی را نه فقط برای یک امت، بلکه برای امت های بسیاری پدساخت. «و نام تو بعد از این ابرام خوانده نشود، بلکه نام تو ابراهیم خواهد بود، زیرا که تو را پدر امت های بسیار گردانیدم» (پیدایش ۱۷: ۵)

بدین ترتیب نخستین توضیح بحث انگیز افراشات در مخالفت با یهودیان، آغاز و به تکرار با ذوق و اشتیاق وافر، ضمن اشاره به موضوع مورد بحث به تفسیر پیدایش ۱۷: ۵، می پردازد. بدون شک، در وهله ی اول، برداشت تحت اللفظی قولی که به ابراهیم داده شد، بیان کننده ی این است که نسل های او تکثیر و از آن ها قبایل بسیاری پدید خواهند آمد. همان طور که خواهیم دید، اپرم نیز دقیقاً به این برداشت تحت اللفظی توجه داشته و حتی فراتر از تفسیری که در عهد جدید آمده، گام نهاده است. افراشات فقط دنبال کننده ی تفسیر پولس در مورد پیدایش ۱۷: ۵ و رومیان ۴: ۱۷ بوده و از هر آن چه که در ادامه ی آن می آید، تنها بحث پولس مبنی بر تقدم ایمان بر ختنه را بسط می دهد. اصل مباحثه به این صورت خاتمه می یابد: « بنابراین روشن است که ختنه بدون ایمان سودی در بر ندارد، اما هر که قفله دلش را ختنه

کند، ایمان داشته و زنده می ماند و فرزند ابراهیم می شود: « تو را پدر امت های بسیار گردانیدم»

بدین ترتیب، اهمیت ابراهیم از نظر افراشات در وهله ی اول این است که خدا قول داد از طریق وی نجات را به تمام امت ها ارزانی دارد، و سپس داستان ابراهیم نه تنها نشانه ی موقتی عهد (ختنه) را آشکار می سازد، بلکه توسط «ایمان» هرکس از هر امتی که باشد، در برکت قول داده شده شریک می شود. همه چیز از وعده ی خدا آغاز می گردد، حتی قبل از مذمت یهودیان و جانشین شدن «کلیسا».

در نگاه اول، سبک اپرم در خصوص «تفسیر پیدایش»، بسیار تحت اللفظی به نظر می رسد، «من امت ها را به تو خواهم داد. یعنی تمام قبایل که در عین حال فرزندان عیسو، فرزندان قطوره و اسماعیل که جزء امت ها هستند، می باشد.»

تفسیر اپرم در مورد پیدایش ۱۸: ۲۲، کاملاً سبک پولس را دارد: « و از ذریت تو (که مسیح است)، تمام امت های زمین برکت خواهند یافت.» هنگامی که رومیان ۴: ۱۶-۱۷ را تفسیر می کند، انجام گرفتند وعده به امت ها را پذیرفته، اما آن را به صورت ساده بیان می کند و ضمن استفاده ی زیرکانه از پیدایش ۱۷: ۴-۵ و با اشاره به امت ها در تفسیر دیاتسارون «خدا قادر است از این سنگ ها، فرزندان برای ابراهیم قائم سازد.» (متی ۳: ۹)؛ اپرم چنین تفسیر می کند: « معنای آن اشاره به پرستندگان چوب ها و سنگ هاست، درست همان گونه که در کتاب مقدس آمده؛ « تو را پدر امت های بسیار گردانیدم.»

افراشات و اپرم به مقام شامخ ملکصدق با این که از امت ها است، مباحثات می کنند. اپرم چنین می سراید:

ملکیصدق مقام والاتری از کاهنان «امت» داشت؛

او پیشوایی از «امت ها» بود و چنین تعلیم داد

آن کاهن اعظم که مقدر بود برای امت ها بیاید

توسط «امت» گشته خواهد شد.

افراشات اصالت این موضوع را نه تنها در قول صریحی که از قبل به ابراهیم در مورد انتخاب امت ها داده شده بود، تشخیص می دهد؛ بلکه

نمونه ی آن را در داستان «پدرما»، یعقوب، ملاحظه می کند. در توضیح چهار تحت «درباره ی دعا»، پس از به کارگیری نمادی رویای نردبان یعقوب، در ارتباط با مسح و صلیب، چنین ادامه می دهد:

و یعقوب آن مکان را بیتئیل نامید، و یعقوب ستونی از سنگ برای شهادت برپا کرده و روغن بر سر آن ریخت. همچنین پدر ما، یعقوب، این عمل را به صورت رازگونه انجام داد تا از قیل سنگ هایی که با روغن مسح خواهند شد، نشان دهد. زیرا اقوامی که به مسیح ایمان آوردند، آنانی هستند که مسح شده اند؛ همان گونه که یحیی راجع به ایشان گفت: «خدا قادر است از این سنگ ها، فرزندان برای ابراهیم قائم سازد.» بدین ترتیب دعای یعقوب و راز دعوت از «اقوام» از پیش نشان داده شد.

اُپرم نیز همین تفسیر را می کند: روغنی که یعقوب روی سنگ ریخت محتوی «راز» مسیح مخفی شده در آن بود و «بار دیگر سنگ نشانه ای از راز کلیسا بود که به سوی آن قسم ها و تقدیمی های تمام امت ها روان خواهند شد.»
از نظر افراشات، بازگشت یعقوب از نزد لابان و عبور وی از اردن «با دو گروه» نشانه ای از تقدیم نهایی کلیسا با لایه است، که توسط مسیح به پدر تقدیم می شود (پیدایش ۳۲: ۱۰):

و هنگام آمدن دوم او از نزد پدرش با دو اردو به سوی وی باز می گردد. یکی از «امت» و دیگری از «امت ها» مانند یعقوب که با دو اردو نزد پدرش اسحاق مراجعت کرد.

مسیح به صورت رازگونه ای از طریق این چهره ها، آینده مسلم بوده و از اعقاب یعقوب خواهد بود: «و از صلب او یهودای شیربچه (پیدایش ۹: ۴۹) بود، که در وی مسیح پادشاه پنهان؛ و در او مسح کردن را نشان داد.»
دیدگاه اُپرم درخصوص برکت یعقوب به منسی و افرایم و نهادن دست هایش

به صورت صلیب برایشان و در نتیجه ارتقای افرایم به مقام نخست، با origen و دیگران مطابقت دارد.

اما افراشات برداشت دیگری دارد. از نظر وی دست های صلیب وار یعقوب نماد «صلیب» است، و معکوس شدن جایگاه منسی و افرایم نشانه ای از طرف اوست که توسط وی اسرائیل نخست زاده، مانند منسی نخست زاده از جایگاهش تنزل کرده؛ در حالی که «اقوام» مانند افرایم، کثیر و بارور می شوند. (پیدایش ۴۸: ۱۳-۱۹)

اُپرم در یکی از مجموعه سرودهایش در زمینه ی «سرزمین مقدس»، شاید به خاطر نام خدا، تعمقی سرشار از صمیمیت و محبت بر شهر افرایم و پیشوایش می کند. بار دیگر عمیقاً بر صلیبی که توسط دست های یعقوب شکل گرفت، تعمق کرده و با ویژگی خاص خود و ضمن اشاره به محل افرایم، جایی که عیسی اقامت گزید (یوحنا ۱۱: ۵۴)؛ و همچنین در نظر گرفتن جماعت بی شمار «یکشنبه هوشیعیان»^۱ که از دید وی نشانه ی «اقوام» می باشد، چنین می سراید:

صلیبی که شکل گرفت، حق نخست زادگی را به افرایم که نشانه ای از «امت ها» است، بخشید؛ و آنانی که هنگام بازگشت خداوند از شهر افرایم، به ملاقاتش رفتند.
کافران با شاخه ها تمجیدش کردند.
راز، آشکار گردید، «امت ها»، نخست زاده شده، و توسط «هوشیعیان» گفتنشان، نخستین گردیدند.

پیشوایان عهد عتیق از قبل، وعده ی آن مسیح و دعوت از غیر یهودیان را داده بودند. این موضوع نه به صورت رمز یا صور پنهانی، بلکه با صراحت بیان شده است. پدران سریانی اولیه، به طور مرتب به متن برکت دادن یعقوب به یهودا (پیدایش ۴۹: ۱۱)، اشاره نموده اند. به طوری که با peshitta^۲ و کتاب مقدس عبری (که جایگاه خود را دارد)، به طرزی

۱ - آخرین یکشنبه قبل از یکشنبه رستاخیز که ایمانداران در کلیسا، هنگام نماز، ضمن به دست گرفتن شاخه های نخل، آواز هوشیعیان را می سرایند.

۲ - متن کتاب مقدس به زبان سریانی که از اوایل قرن پنجم میلادی در مناطق سریانی زبان، استفاده می شد و به معنی ساده و یا رایج است.

صریح آن را به عصر مسیح ربط داده اند. افراہات در فهرست بلند بالایی، در توضیح شانزدهم، آورده است:

پدر ما یعقوب، برای امت ها گواهی داد، هنگامی که یهود را برکت می داد، چنین گفت:

عصای سلطنت از او دور نخواهد شد و نه عصای فرمانروایی میان پاهایش؛ تا آن که او که پادشاهی به وی تعلق دارد، بیاید و در او امت ها امید خواهند داشت.

افراہات از پیدایش ۱۰:۴۹ به صورت نقل قول ساده ای بر اساس متون برگرفته از کتاب مقدس و نیز مأخذی برای لقب مسیح در جایگاهش، به عنوان مسیح موعود، استفاده نموده است: « او که پادشاهی به وی تعلق دارد.»

برخورد اپرم در خصوص برکات یعقوب، سبک انطاکیه ای دارد و در ابتدا به صورت تحت اللفظی (suranait)، تفسیر و سپس به جنبه ی روحانی (rukhanait)، پرداخته است. با این وجود، از همان ابتدا تعمق کرده و شاید به ناچار چون محتوای آن، جنبه ی نبوتی دارد، نمی توان محدودیتی برای درک اولیه ی آن قائل شد. اپرم متن پیدایش ۱۰:۴۹ را همان طور که از قبل به آن اشاره شد، به صورت تفسیری نقل کرده است. اما « این پادشاهی که به داود، عظمت بخشیده، متعلق به وی نبوده بلکه عیسی پسر داود است که سرور پادشاهی است.» به عبارت دیگر، متن فوق به طرز صریح، اشاره به عص مسیح می کند. در مورد « او الاغش را به تاک و کره الاغش را به شاخه ی تاک بسته» (پیدایش ۱۱:۴۹)، منظور از تاک کنیسه است و الاغ خویش را، به عبارت دیگر، پادشاهی را، به آن خواهد بست؛ زیرا پادشاهی ارتباط با کنیسه داشته و از طریق آن، از نسلی به نسل دیگر، انتقال می یافت.

برکات پیشوایان مشهور دیگر از نسل های بعدی بودند، نظیر جدعون یساکار و شمشون دان؛ منظور و قصد یعقوب این بوده که: « نشان دهد تمام نجات دهندگانی که برای قوم برخاستند، اشاره به آن نجات عظیم بوده، که مقدر بود برای تمام امت ها، از طریق عیسی انجام پذیرد. زیرا آنان به نوعی، حقیقت

(shrara) را، از پیش نشان می دادند.»

حال اپرم، تعبیر روحانی خود را ارائه می هد (در واقع وی هر آن چه را که در خصوص برکات دریافتی یهودا باید بگوید، در کلیه ی ابعاد گفته است.) اکنون متوجه می شویم که تفسیر منظم و اصولی نشانه ها و نمادهای کتاب مقدس از سوی «پدران»، در ارتباط با « کلیسا»، بیشتر از آن چه که انتظار می رود، است. « مسکن گزیدن زبولون بر کنار دریا»، نشانی است از امت ها و در مورد «یساکار که دید مسکنش دلگشا و زمینش نیکوست»، اپرم اضافه می کند: «به این معنی که او نگاه کرده و دید که «کلیسایش» نیکو و مسکنش مقدس بود، او شانه اش را در برابر صلیب خم کرده و به دعای سپاسگزاری پرداخت.» (پیدایش ۴۹: ۱۳-۱۵)

لشکرکشی جاد (اپرم اشاره به چهل هزار مرد مسلح در یوشع ۴: ۱۲-۱۳، می کند). نشانه ی «دوازده رسول» می باشد که همه ی امت ها را به سوی خود کشیده تا آنان را از اسارت شیطان آزاد نمایند. در مورد «اشیر، زمینش نیکوست، و به پادشاهان طعام خواهد داد.» (پیدایش ۲۰: ۴۹)، اپرم این گونه تفسیر می کند: « این کلیساست که با داروی حیات (قربانی مقدس)، بخشش (khussaya)، را نه تنها به پادشاهان، بلکه به جماعتی که پادشاهان را پیروی می نمایند، عطا می کند.»

اسحاق انطاکیه ای، در تعلیم « علیه یهودیان»، در خصوص برکات یعقوب، تفسیر مشابهی می کند. اما فرق آشکاری که با اپرم دارد، این است که تمامی تفسیرش را استثنای برکت به یهودا، برای بی اعتبار کردن یهودیان است.

عصای پر قدرت سلطنت را از صهیون، خداوند به امت ها فرستاده است. پیشوایی و کهنات و عصای پر قدرت سلطنت را دیگر نخواهی داشت. یعقوب تمامی گنجینه ی برکاتش را بر یهودا ریخت، گویی که در راز حفظ شدند؛ به جهت مسیح که از یهودا خواهد آمد.

افراہات صحبت از «امید امت ها»، می کند که نه تنها به نجاتی که خدا برای آن تدبیر نموده، تأکید می کند، بلکه از طریق ایمان، آمادگی جهت رو به رو شدن با مکاشفه ی خدا را پیدا کنند. او با رویه ای (علمی و یا

شخصی)، با ارائه مجموعه‌ای از بیانات و توضیحات که به نتیجه‌ای منطقی هدایت می‌شوند، در مخالفت با یک یهودی که اظهار می‌کند که مسیح هنوز نیامده است، چنین می‌گوید: نوشته شده است، زمانی که بیاید، «در او امت‌ها، امید خواهند داشت.» مشاهده کن و ببین که خود من از اقوام هستم. شنیده بودم که مسیح خواهد آمد، و حتی قبل از این که بیاید به او باور داشتم و به واسطه‌ی او، خدای اسرائیل را ستایش می‌کنم. آیا فکر می‌کنی هنگام آمدنش، به خاطر ایمانم به او، ایراد بر من خواهد گرفت، به این دلیل که قبل از آمدنش به او اعتقاد داشتم؟

افراعات عمل فیض‌را، در میان غیریهودیان کافر، حتی پیش از تأثیر انجیل بر آن‌ها، مشاهده می‌کند. در توضیح شانزدهم، پس از اشاره به قطعات منتخب از متون برگرفته از کتاب مقدس، مرتبط «با غیریهودیان»، فهرست افتخارآمیزی از «مقدسین» غیر یهودی، که خدا ایشا را برکت و پاداش داده و یا حداقل جبران مافات نموده، بر شمرده است. «پیشاپیش کسانی که از اقوام، خسودی خدا را کسب نموده بودند بیشتر از اسرائیل، مورد عنایت قرار گرفتند.» تیرون، کاهن اعظم، اقوام خود و ذریتش تبرک گرفتند. به جبعونیان که از نژاد مختلط بودند، به پاس حمایتشان، پاداش مرتبط با موقعیت خاص جماعت و آیین مذهبی‌شان داده شد و عقوبت عمل شائول، به ذریتش رسید (دوم سموئیل ۲۱: ۹-۱)؛ به همین منوال، راحاب و عوبیدام جتی که، «صندوقچه‌ی پیمان خداوند، به خانه‌اش آورده شد و با آن بیش از تمام اسرائیل جلال یافت و برکت خداوند را، خود و خاندانش گرفتند.» (دوم سموئیل ۶: ۱۰-۱۲)؛ اتای جتی که «احتیاجات داود را در زمان تعقیب و آزار فراهم کرد»؛ عبدملک حبشی، که ارمیا را از سیاهچال، بیرون آورد (ارمیا ۳۸: ۱۱-۱۳) و روت که «از امتی نفرت‌انگیز، وارد امت اسرائیل شده و از ذریتش، پادشاهان برخاستند که از ایشان نجات‌دهنده‌ی امت‌ها، متولد شد.» و دست آخر، عاقبت یاس‌آور اوریای حتی که انتقام وی پس از مرگش گرفته شد.

۲- نقش اسرائیل در تدبیر خدا

خدا امتی را به منظور اجرای نقشه‌ی نجات جهانی انتخاب نمود؛ اما مقدر بود که کلیه‌ی امتیازات این امت برای تمام امت‌ها گسترش یابد و در مجموع تمام آیین‌های مذهبی‌اش به کمال رسد. مشکلات کم و زیادی که پدران سریانی با همسایگان یهودیشان داشتند، باعث این نشد که در جهت «بدعت مارسیون» مبنی بر رد کامل عهد قدیم گام بردارند. از نظر افراعات «کلیسا»، تکمیل‌کننده‌ی امت پیشین بوده و قهرمانان آن صرفاً «پدران ما» می‌باشند. پدران، صمیمیت خاصی را نسبت به مقدسین «عهد قدیم»، که خود نشانه‌ی هنرمندانه، از مسیحیت اولیه است، ابراز نموده‌اند. در حالی که کلیسای غرب، این توجه را نداشته و تنها تعدادی از پدران یونانی و لاتینی، علاقه‌ای نظیر افراعات در midrash (تفسیر متون عهد قدیم)، در مورد داستان دانیال و یا ابرم که با خلوص نیت، نوح را پدر پرهیزکاران پنداشته، نشان می‌دهند. هنگامی که افراعات، داستانی از عهد قدیم نظیر استر، مردخای و هامان را بیان می‌کند، خود را همتای امت خدا در مقابل دشمنانشان در آن عصر می‌داند. اسرائیل در اصل، حامل برکت آینده بوده و گهواره‌ی مسیح موعود است. افراعات دیدگاه جامع خویش را در خصوص تاریخ نجات، در توضیح پنجم، تحت عنوان «موضوع جنگ‌ها»، و فراتر از آن در توضیح بیست و سوم «موضوع انگور»، بیان کرده است. در موضوع انگور که تعمقی طولانی بر اشعیا ۸: ۶۵ می‌باشد؛ اسرائیل به صورت خوشه‌ی حاوی انگور، یعنی مسیح، معرفی شده است؛ و برکت در طول تاریخ از زمان آدم انتقال یافته است، حتی زمانی که «حاملان» شریر بودند، گویی برکت، در خوشه مخفی بود.

انتخاب اسرائیل از سوی خدا، به خودی خود، کمال مطلوب نبوده، بلکه حرکتی در تاریخ است، که اشاره به کامل شدن می‌نماید و این واقعیت، در تمام بنیادها مانند ختنه، عهد، گذر (فصح)، کهنانت، قربانی‌ها، پادشاهی و اجتماع یا کنیسه (knushta)، ملاحظه می‌شود.

افراعات در توضیح یازدهم، تحت عنوان ختنه، پس از ذکر برخی از گواهی‌های برگرفته از کتاب مقدس، با کمال اطمینان اشاره به این اصل مسیحیت مبنی بر این که ختنه‌ی بدون ایمان بی‌فایده است، چنین ادامه می‌دهد: زیرا

ایمان، مقدم بر ختنه است و ختنه «مهر» (rushmo) است، که به نشان عهد (gyama) به ابراهیم داده شد؛ هنگامی که خدا به او گفت: این است عهد من، آن را نگاه دار و هر ذکری را مختون کن (پیدایش ۱۷: ۱۰). ابراهیم قبل از این که ختنه شود، ایمان داشت؛ ملک‌صدق گرچه مختون نبود، به ابراهیم برکت داد. «افراشات مقصود از ختنه را اینگونه توضیح می‌دهد: «او به وی (ابراهیم) حکم کرد که قفله‌ی خود را به عنوان مهر و به نشان عهد، مختون سازد، زیرا هنگامی که ذریتش بیشمار گردند، از تمام امت‌هایی که در میانشان زندگی می‌کنن مجزا شده، تا این که درگیر اعمال ناپاک خود نشوند.»

اما ختنه «زندگی» (نجات) را ندارد. ارمیا (۹: ۲۵-۲۶)، اسرائیل را همسان با ملل نامختون می‌شمارد، زیرا در دل نامختونند و اهمیت موضوع در همین جاست. هم اکنون افراشات، یوشع را در این مباحثه می‌آورد. هنگامی که یوشع اسرائیلی‌ها را در اردن برای بار دوم ختنه کرد (یوشع ۵: ۲)، این بار دوم، اهمیت مختون کردن دل را برجسته می‌کند. لازم است در خصوص مختون کردن قفله، این را اضافه نمود که مصریان و اسماعیلیان این عمل را انجام می‌دادند، هر چند که امتیازی برای آنان محسوب نمی‌شد.

در این جا، افراشات بحث را به اوج می‌رساند. تمام عهدهای پیشین، مشمول تغییر بودند؛ عهدهایی که به آدم و نوح و ابراهیم داده شده بودند، تغییر کردند؛ بالاخره حتی این شامل موسی نیز شد. «و عهده‌ی که به موسی داده شد، رعایت نگردید و عهد دیگری به نسلی از آینده داده شد که تغییر نخواهد یافت.» در این عهد جدید و به عبارت دیگر «پیمان» (حال افراشات gyama را به dyatege تغییر می‌دهد، روشی که هنگام اشاره به ارمیا ۳۱: ۳۰ به کار می‌برد)، «همه‌ی آن‌ها را خواهند شناخت، از کمترین تا ریش سفیدان، و در این پیمان، دیگر ختنه‌گوشتی و یا علامت قومی در کار نخواهد بود.^۱» کلیسا برای همگان است و ضرورتی برای تمایز آن نیست. ختنه، نشانی بود که در تعمیم، تکمیل می‌شود: «زیرا خدای ما، وفادار است و عهدهای او بی‌نهایت امین هستند، و هر عهد در زمان خود استوار و حقیقی بود؛ و کسانی که در قلب ختنه شده‌اند، حیات داشته و برای بار دوم در اردن حقیقی ختنه شده و تعمیم بخشش گناهان را یافته‌اند.»

در به کار بردن «اردن حقیقی»، «yardanan da`shrara» ، خوانده می‌شود و shrara (حقیقت) و sharrir (حقیقی و استوار)، از روش مقابله، برای مطالعه و تفسیر نشان‌ها استفاده شده که، جهت روشن کردن معنی، به کار گرفته شده است. سرانجام افراشات با ارائه‌ی مجموعه‌ای از مقایسات بین یوشع و عیسی، بحث را خاتمه داده و نشان می‌دهد که یوشع، «عیسی بار-نون» بوده و این دو در زبان سریانی، نظیر عبرانی یک اسم هستند.

عیسی بار-نون، قوم را هنگام عبور از اردن، برای بار دوم با شمشیر سنگی ختنه کرد؛ عیسی نجات دهنده‌ی ما، برای بار دوم، اقوامی را که به او ایمان آوردند، ختنه کرد، ختنه‌ی دل؛ و تعمیم گرفتند و با شمشیر کلامش که برنده تر از شمشیر دو دم است، هتته شدند (عبرانیان ۴: ۱۲). عیسی بار-نون قوم را به سرزمین موعود آورد، عیسی نجات دهنده‌ی ما، وعده‌ی سرزمین حیات (نجات) را، به هرکسی که از اردن حقیقی گذر کرده و ایمان آورده و قفله‌ی دلش ختنه شده، داده است. عیسی بار-نون، سنگ‌ها را به منزله‌ی شهادت برای اسرائیل برپا کرد؛ عیسی نجات دهنده‌ی ما، شمعون را سنگ محکم (صخره)، امید و جایگاه او را چون شاهد ایماندار، در میان اقوام برقرار نمود.^۲

مقایسه به صورت عبارات کوتاه و موزون ادامه یافته و به اوج خود می‌رسد:

عیسی بار-نون، نجات دهنده‌ی امت بود
و عیسی نجات دهنده‌ی امت‌ها، خوانده می‌شود.

همان گونه که ختنه در تعمیم، تکمیل می‌شود و یوشع، نشانی از عیسا است؛ همچنین موسی و رویدادهای بزرگی که ارتباط با وی داشتند، نشان‌های عیسی و کلیسا هستند.

موسی شریعت را به امتش آورد،
و عیسی شهادت خود را به امت‌ها داد.

۱- شواهد تاریخی نشان می‌دهد که عمل ختنه در بین النهرین و مصر رواج داشته است.

۲- در متی ۱۶: ۱۸، پطرس ترجمه‌ی یونانی کلمه‌ی آرامی یا سریانی kepha، به معنی سنگ و صخره است.

۱- ریش سفید gashisha، برای کشیش به کار رفته و علامت قومی rushma d`amma است.

گفته ی فوق الذکر افراشات که بسیار قابل توجه می باشد، در یک مجموعه که زمینه ی آن، آزار و جفاست، آمده است و در آن حداقل پانزده مقایسه ارتباط با کلیسا دارند. این نشان می دهد که افراشات، نوشته هایش را دوباره با سنت مجموعه ی نشان ها، مطابقت می دهد. اپرم نیز همین رویه ی تطابق را دارد، و در قطعه ای که بسیار شبیه افراشات است، آورده:

آن (اسرائیل) موسی را در روزگارش آزار رساند
و آن، خداوند را در روزگارش، مصلوب کرد.

اسرائیل که سخت هوس خوراک جسمانی مصر را کرده بود، فرق نمایان با کلیسا دارد:

در «کلیسا»ی امت ها پاکی ست، در مصر ناپاکی بود.
آن (اسرائیل)، به مصر بازمیگشت اگر دریا مانعش نمی شد.
«کلیسا»ی سرشار از حقیقت داخل نشده، به سرزمین پر از ریایی که، شتابش داد.

برای نویسندگان مورد بحث ما، نظیر سایر پدران، فصیح (گذر)، نشانی بود «که به امت سابق داده شده بود، و حقیقت (shrara) آن امروز در بین امت ها، شنیده می شود.»

افراشات می گوید، برگزاری آیین سابق در واقع نامشروع گشته، زیرا یهودیان که هم اکنون پراکنده شده اند، نمی توانند فصیح را همانطور که به آن ها فرمان داده شده بود، در قربانگاه اورشلیم برگزار کنند؛ «آن ها اختیار چنین کاری را ندارند.» همه چیز به انجام رسیده است. عیسی، موسای نوین است و هر جزء فصیح، اشاره به «واقعیت» می نمود. فصیح می بایست در یک خانه، خورده شود (خروج ۱۲: ۴۶)؛ «آن یک خانه، کلیسای خداست.» تمام چیزها تکمیل شده؛ «در کلیسای خدا، تقدیمی^۱ صعود می کند.» همان طور

۱ - تقدیمی در سریانی gurbana خوانده می شود که معادل عشای ربانی یا قربانی مقدس است.

که غلام ختنه شده می توانست فصیح را بخورد (خروج ۱۲: ۴۴)، گناهکار هم توسط خون مسیح باز خرید شده، ختنه ی واقعی در تعمیم انجام می پذیرد و با امت خدا پیوند می شود و در تن و خون مسیح سهیم می شود؛ و همان گونه که گفته شده بود، آن را به تعجیل بخورید (خروج ۱۲: ۱۱)؛ همین ترتیب نیز در کلیسای خدا به جا آورده می شود. ایشان «بره» را با شتاب، با ترس و لرز و در حالت ایستاده می خورند، زیرا عجله دارد که «حیات» (نجات) را از بخشش روح که دریافت کرده اند، تناول نمایند.

اپرم در «تفسیر خروج»، به طور گسترده و با به کارگیری روش بررسی و تفسیر نشانه، در خصوص فصیح، توضیح داده است. تعجب این جاست که قطعه ی مورد نظر، شرح (turgama)، خوانده شده و بسیار شبیه آن چه که در بالا از افراشات نقل گردید، می باشد. در عین حال، اشاره ای به تکمیل آن در کلیسا که در موضوع موردنظر ما می باشد، نمی نماید. با این وجود، اشاره ی مکرر به موضوع فوق می شود. به طور مثال در «سرودهای نان فطیر»، در سرود پنجم آمده:

در این جشن، خطا گریخته است
به وسیله ی بره ی حقیقی، حقیقت را تعلیم داد
بره ی نمادی، کنار گذاشته شد
هنگامی که کمال رسید و نشانه ها به خاموشی پیوستند.
واقعیت «بره» ی حقیقی از بین نرفت؛
چه کسی بزرگ تر از اوست، که جانشین او شود؟
چه سودی بره دارد، که نتیجه اش بیهوده باشد
«بره ی خدا»، که نشانه ها را بیهوده ساخت؟
او وارد انجام شده است و جامه به تن کرده،
از نمادهایی که برای او دوخته شد، توسط روح القدس
نشانه در مصر بود، واقعیت در کلیسا
و انجام پاداش، در ملکوت (خواهد بود)

تعجب آور است که نویسندگان ما تعمیم مختصری برای «عهد سینا»، که توسط عیسی برای بت پرستان تجدید شد، داده اند. هنگامی که اپرم خروج

۶:۱۹ (وی به صورت «شما برای من مملکت و کهنه و امت مقدس، خواهید بود»، نقل می‌کند) را تفسیر می‌کند، توضیح مختصر او یادآور آن است که وی از متون عهد جدید (اول پطرس ۹:۲ و مکاشفه ۱۰:۵)، که متناسب با کلیساست، اطلاعی نداشته است. همین طور مطلب زیادی در مورد «خون عهد» (خروج ۲۴: ۶-۸)، به عنوان نوعی نشانه که همانند با «راز قربانی مقدس» باشد، ندارد و تنها «انجیل است که توسط مرگ مسیح به تمام اقوام داده شده است.»

اسحاق انطاکیه ای در «خطابه‌ی مخالفت با یهودیان»، نوعی مجموعه‌ی مقایسه‌ی ای دارد که در آن عهد عتیق را که به اسرائیل فرمان می‌دهد از بت پرستان رویگردان شوند، با کار عیسی مقابله کرده و به طور ضمنی، اظهار می‌دارد که عهد جدید برای کلیساست:

پسر عمرام^۱ با وصیت خود، وصیت یعقوب را باطل کرد. در وصیت اسرائیل، روبین نفرین شده و مطرود گردید؛ و در وصیت موسی، اقوام پذیرفته‌نگردیدند و دور انداخته شدند. موسی حکم یعقوب را باطل کرد و میراث را به روبین داد؛ مسیح لعنت موسی را باطل کرد و میراث را برای اقوام مهیا ساخت.

افراعات معتقد است (در مجادله با بسیاری از مسیحیان اولیه) که قربانی‌های عهد قدیم مورد خشنودی خدا بودند: به این ترتیب که سنت تفسیر متون عهد قدیم midrashic tradition، که خدا از آسمان آتش فرستاد و نه تنها قربانی‌های هابیل، بلکه قربانی‌های خیمه‌های را پذیرفت، پیروی می‌نماید. اما خدا محتاج قربانی‌ها نیست و امر او (چون مسلم بود که ایشان از همسایگان‌شان تقلید خواهند کرد) این بود که جلوی آن‌ها را از قربانی دادن به خدایان دروغین بگیرد. هر آن چه که هدف از قربانی‌های گذشته بود، در قربانی مسیح به انجام رسید:

اعداف شریعت با آمدن «بخشنده‌ی زندگی» ما، به پایان رسید، او خود را به جای قربانی‌های شریعت تقدیم کرد و مانند بره‌ای که بر ای ذبح می‌برند،

به جای بره‌ی کفاره... او خونش را برای تمام بشریت داد تا این که خون حیوانات از ما درخواست نشود^۱.

با توجه به این که از دیدگاه پدران سریانی، قاعده‌ی تقدیم قربانی‌ها، ارزش پیشین خود را از دست داده است، به نظر عجیب می‌رسد که افراعات و اپرم سنتی را حفظ می‌کنند که از دیدگاه عهد جدید، تعجب آور است. بدین معنی که مسیح به عنوان کاهن اعظم نه فقط «تکمیل»، نشان‌ها و کاهن ابدی «به مرتبه‌ی ملک‌صدق»، است، بلکه کهنات «هارونی»، را از طریق دستگذاری یحیی‌ای تعمیم دهنده که خود از خانواده‌ی کهنات بود، بدون انقطاع دریافت کرده است؛ زمانی که کهنات پیشین پذیرفته‌نگردید، قدرت کهنات در مسیح ادامه یافته و او آن را به رسولان انتقال داد. این عقیده بیشتر جنبه‌ی ظاهری داشته و کمتر مطابق اصول روحانی در ارتباط با کهنات مسیح و هم چنین کلیسا و روال عمومی در سنت «کاتولیک» است؛ با وجود این، حرمت آن از دیدگاه پیوستگی با قوم اولیه خدا که از نظر اصلیت «مسیحی» است، نگاه داشته شده و اگر لازم باشد، بیشتر در خصوص توقی که روی داد، کندوکاو خواهیم کرد.

پادشاهی «امت»، پیشین نیز در انتظار رسیدن سلطنت مسیح بود: «زیرا ارمیا از طرف قوم گفت: وای بر ما، زیرا تاج از سر ما افتاد (مراثی ارمیا ۱۶:۵)، اما مسیح نیافتاد، زیرا روز سوم برخاست. آن پادشاه خاندان یهودا بود که افتاد و سلطنتشان باز ایستاد.»

تمام توضیح پنجم افراعات تحت عنوان «در خصوص جنگ‌ها»، تعمقی بر تاریخ و به ویژه دانیال است. هنگامی که «پسر انسان»، سلطنت را از «روزگاران قدیم» دریافت می‌کند، همه چیز به انجام می‌رسد. او سلطنت‌های دیگر را مانند سنگی که بدون دست‌ها از کوه جدا شده، خرد خواهد کرد (دانیال ۲: ۴۴-۴۵)، و سلطنت مسیح پادشاه تا به ابد ادامه خواهد داشت. اما یهودیان، مقدسان «حضرت اعلی» نمی‌باشند که ملکوت را دریافت کنند (دانیال ۷: ۲۷)، زیرا ایشان پذیرفته‌نشده‌اند؛ و «امت مقدس» نوین از غیریهودیان است که جایگزین آن‌ها شده‌اند.

اجتماع یا کنیسه (knushta) عهد قدیم نیز پیشینه‌ی کلیساست. با این وجود، سرنوشت این نبود که جایگزین آن شود (در این جا هنوز رد اسرائیل

۱- در سریانی اولیه «بخشنده‌ی زندگی»، یکی از القاب مسیح می‌باشد و به طور مکرر، استفاده شده است.

۱- عمرام پدر موسی (خروج ۲۰:۶)

را در نظر نمی گیریم)، بلکه به صورت کنیسه ای که متشکل از غیریهودیان باشد. قبلاً ملاحظه کردیم که چگونه افراشات نشانه ی این را در « دو گروه» یعقوب مشاهده می کند. نظیر همین نشانه که اشاره به داود شده در سلسله ی مقایسه ای، تحت عنوان « در خصوص جفا»، آمده است:

«داود با دو دختر پادشاه ازدواج کرد؛ و عیسی با دو دختر پادشاه یکی با مجموعه قوم و دیگری با مجموعه ی اقوام، ازدواج کرد.» همین گونه، در متون نبوتی از آمدن غیریهودیان و پیوستن آن ها با قوم خدا در پرستش، اشاره شده است. (اشعیا ۲: ۲-۴)

۳- رد اسرائیل به سود غیر یهودیان

تا این جا همراه با افراشات و اپرم، « مشیت اله» را جهت نجات دنیا از طریق انتخاب و آموزش یک قوم و در نتیجه، عطای فیض را به همگان دنبال نمودیم. اکنون تفکرات نویسندگانمان را به صورت دقیق تری در زمینه ی تاریخ مقدس، نخست خواست ها و هشدارهای خدا از طریق انبیا به اسرائیل، و سرانجام فاجعه ی امت هنگامی که مسیح را رد کردند، دنبال می کنیم.

پدران سریانی در بین متون کتاب مقدس که گواهی بر هشدارهای خدا به اسرائیل می دهند، در مقایسه با منابع دیگر، بیشتر از سرود موسی در تثبیه باب ۳۲؛ مخصوصاً آیه ی ۲۱ (که برای اولین بار به عنوان گواهی در رومیان ۱۰: ۱۹ آمده است) و همچنین تثبیه ۳۲: ۳۲؛ که در فصل سوم این کتاب مورد توجه قرار خواهد گرفت، استفاده کرده اند. افراشات چنین نقل می کند:

آن ها توسط بت هایشان مرا خشمگین کرده اند، و با پرستش آن ها مرا غضبناک کرده اند؛ من نیز آن ها را توسط امتی که امت نیست (b`am d`la am) خشمگین خواهم کرد و به وسیله ی امت جاهل، آن ها را غضبناک خواهم کرد.

در مورد این متن، افراشات خطاب به یک نفر یهودی می گوید:

حال از شما که عالمی اهل مباحثه و جدل هستید، در خصوص «امتی» که کلام شریعت را نمی فهمند؛ سؤال دارد. به من نشان ده که چه زمانی این امر به انجام رسید که، خدا «امت» را به وسیله ی امتی که امت نبود، غضبناک ساخت، و توسط امتی نادان خشمگین کرد؟ اما اگر شما توسط «امتی از امت ها» (یعنی کلیسای غیریهودیان) خشمگین شده اید، خود شما نوشته های کتاب مقدس را که موسی مدت ها پیش در «کتاب» گفته بود، دارید به انجام می رسانید.

معنی لفظی امتی که خدا آن را وسیله ی تهدیدی برای اسرائیل قرار داد، می تواند هر کدام از آن هایی باشد که در واقع این مقصود را به عمل آورد؛ اما افراشات، حضرت پولس را دنبال کرده و آن را اشاره به انتخاب غیریهودیان می پندارد. با توجه به این مورد، عجیب است که افراشات هیچ گاه متون گواهی از هوشع (۱: ۹-۱۰ و ۲: ۲۴) را مورد استفاده قرار نمی دهد، در حالی که در عهد جدید، بسیار کلیدی هستند (رومیان ۹: ۲۵-۲۶ و اول پطرس ۲: ۱۰)؛ شاید بار دیگر این منعکس کننده ی فقدان رساله ی اول پطرس در مجموعه ی کتاب مقدس سریانی اول باشد.

بررسی تمامی متون گواهی برگرفته از کتاب مقدس که افراشات در خصوص موضوع مورد بحث به آن ها اشاره کرده است، کاری بس طولانی خواهد بود. به طور کلی، او منعکس کننده ی سنت متداول مسیحیت اولیه است. با این وجود، وی تفسیر غیر متداولی در مورد ارمیا ۱۲: ۷-۹ دارد که در هیچ کجای دیگر دیده نمی شود. او نقل قول بریده ای به صورت زیر می کند:

من خانه ی خود را ترک کرده ام، من میراث خود را ترک کرده ام، من محبوب روحم را در دستان دشمنانش رها کرده ام و پرنده ای رنگارنگ میراثم شده است.

در عبری، بند آخر حالت سئوالی دارد و در واقع، فاعل «میراث من» و به احتمال قوی، خبر «منزل کفار» می باشد. زبان سریانی، ادات استفهامی ندارد و فاعل و خبر، مهم می باشند. افراشات به صورت تمثیل و با شجاعت «پرنده ی رنگارنگ» را فاعل در نظر می گیرد.

پرسش من از شما این است که آن پرنده ی رنگارنگ چیست؟ پرنده ی رنگارنگ «کلیسای امت ها» است. توجه کن که چرا او را رنگارنگ

می خواند - زیرا از زبان های گوناگون تشکیل شده است و از امت های دور دست فراخوانده شده است. اگر هنوز هم متقاعد نشده اید که «امت ها» میراث خداوند گشته اند، بار دیگر به آن چه که ارمیا گفته است، گوش دهید ، که امت ها را دعوت کرده و اسرائیل را رد نموده است (ارمیا ۶: ۱۶-۱۸) . بنابراین هنگامی که فرزندان اسرائیل به وی گوش ندادند، او به سوی «کلیسای امت ها»، متمایل شد.

تا آن جایی که اطلاع دارم، این تفسیر همسان با «پدران یونانی» (باشد که برایشان واقع شود، در ترجمه آن ها نیست) و سنت سریانی نمی باشد. با این وجود، افراهاات به صورتی تفسیر خویش را یا اطمینان بیان می کند که گویا یهودیان باید آن را بپذیرند. این که چه سنتی در ذهن اوست، قادر به ردیابی آن نیستیم.

حال نگاهی به انجام رسیدن هشدارها می کنیم. افراهاات در قطعه ای اخلاقی مربوط به طمع، آهسته و به روش مجموعه-مقایسه ای روی می آورد: «یهودا به واسطه ی داشتن میل به دزدی، تسلیم کننده ی مسیح پادشاه شد؛ و اسرائیل به واسطه ی میل به سرکشی، مسیح را رد کرده و پادشاهی اش را نپذیرفت.»

افراهاات در توضیح پنجم خود، مثل تاکستان اشعیا ۵ و مثل «دهقانان شرور» عیسی را بسط می دهد. و در نقطه ی اوج، خدا «تاکستان» را رد کرده و اختیار را به رومیان که «فرزندان عیسی خوانده می شوند» ، داد. یهودیان «مقدسان حضرت اعلی» نیستند که ملکوت را دریافت کنند. « بلکه ملکوت جاویدان میراث «امت» مقدس گشته و جایگزین «امت» شده است. او امت را به وسیله ی امتی که امت نبود، غضبناک ساخت؛ و توسط امتی ندان، خشمگین کرد، و برای خویش امتی مقدس برقرار کرد.»

افراهاات در توضیح بیست و سوم «موضوع انگور»، این گونه چرخش تاریخ نجات را توضیف می کند:

پس از کشتن مسیح پادشاه، اورشلیم ویران گشت و هرگز آباد نخواهد شد؛ و تا به انجام رسیدن حکم، در ویرانی به سر خواهد برد. «انگور» از خوشه پیده شده و خوشه به زوال سپرده شده، و «امت» عریان از احسان (فیض) گشته؛ و از

عیسی برکت به سوی امت ها روان شده است.

این داوری در مورد اسرائیل تا زمانی که حکم خدا به انجام رسد، غیر قابل تغییر است. تمام توضیح نوزدهم افراهاات، رد «ادعای یهودیان که می گویند مقدر است بار دیگر دور هم جمع شوند.»، می باشد و نتیجه ی بحث طولانی او که به ویژه، اشاره به دانیال ۱۱ و ۱۲ می کند، دوبار حاوی عبارت نقل شده در بالا است، « تا بهانجام رسیدن زمان مقدر».

افراهاات در شرح و تفسیر نمادهای وقایع عهد قدیم، بر خلاف اپرم از انتخاب غیر یهودیان، بیشتر از مذمت کردن یهودیان خشنود است. او اغلب در خصوص از دست دادن حق نخست زادگی عیسی صحبت می کند، اما ذکر چندان در مورد یعقوب جوان که نشانی از غیر یهودیان است، نمی نماید. این تفسیر آخر، که در بین «پدران» رواج داشته، در نوشته اش تحت عنوان «تعلیم اسحاق» که در آن اشاره ی نزدیک ولی تفسیری متفاوت که بیشتر نزدیک دیدگاه افراهاات است و بر اساس آن عیسی از میراث محروم نشده بود، ملاحظه می گردد (بنابراین به جرأت می توان گفت که برداشت از داستان این است که در آینده، به طور مستقیم و به صورت اشاره رمزی به برگشت روزگار، جایی برای برکت به غیر یهودیان مهیا شده است.)

در نوشته های مرسوم که اشاره به انتخاب غیر یهودیان به جای اسرائیل می کنند، افراهاات تنها از استر یاد می کند: «استر به واسطه ی مردخای، نزد پادشاه، التفات یافت و جای وشتی را که اراده ی وی را به جا نیاورده، گرفت: و «کلیسا»، به واسطه ی عیسی خدا را خشنود کرد و به نزد «پادشاه» آمده و جای «کنیسه» را که اراده ی او را به جا نیاورد، گرفت.»

اپرم در تعمقی پیچیده، در مجموعه ی De Ecclesia ، تعویض الواح شریعت را که موسی در خشم آن ها را شکست، نشانی از جایگزینی، در سه سطح: در نجاتبشر سقوط کرده، در به انجام رسیدن نشان ها و در «کلیسا» که جانشین « کنیسه» شد، می پندارد:

بار دیگر بشنو از نشانی با معنایی دیگر^۱:

که چگونه در الواح جدید به جای پیشین (خروج ۳۴) شریعت

۱ - این قسمت ترجمه ی تحت اللفظی متن اصلی است و غیر مستقیم به تکرار به قوم اسرائیل اشاره می کند.

خود را پوشاند، تا به وسیله‌ی الواح نمایانگر دو اجتماع^۱ شود. اجتماعی که مقدم در زمان بود و تنها برای دوره‌ی معین آمد؛ فرو کشید و رد شد و به منزل برخواهد گشت؛ اما، آن که «کلیسا» را به تن کرد، خواسته‌ها نمی‌توانند آن را جدا کنند. و چون جماعت به واسطه‌ی گوساله فاسد شد، او الواح را شکسته و معدوم کرد که بیاموزد، پذیرفته نشده اند؛ اما این سبب شد که ناله و فریاد برخیزد که باید بماند نا به انجام رسیدن زمان. که نباید صدمه زند، به عادلانی که در آن بودند و بار دیگر پنهان نشدند، نشان‌هایی که در آن، او به آن‌ها اشاره کرده بود.

و نه این که قطع کند، ریشه‌هایی که مرتبط با «نو» بودند. باز بشنوید جنبه‌ی دیگر، در مثلی دیگر:

همان‌گونه که شریعت در امیال خود، سنگ‌ها را از خود جدا کرد، به سبب سرپیچی آن‌ها، دوباره با سنگ‌ها پوشانده شد، از این جهت که خداوند ما تن گرفت و به خاطر گناهان رنج برد.

آن که توسط گوساله او را خشمگین کرد، توسط دزد او را خشمگین کرد، اما خداوند تن نوین را پوشید و برخاست.

این تعمق اپرم در خصوص تاریخ اسرائیل، نمایانگر حد اعلا‌ی الهیدان (و در هر حال شاعر بودنش) است که با رضایت خاطر، ناخشنودی خود را با ملایمت ابراز می‌دارد. در وهله‌ی اول، تصویر به تن کردن جامه برای «شریعت»، به کار برده شده و «پوشانده» اشاره به الواح اول است که موسی آن‌ها را شکست. سپس اشاره به الواح جدید می‌نماید؛ و از آن پس جایگزینی الواح، ناشی از «کلیسا» بوده که جانشین جماعت پیشین شده است. تشبیه پوشاندن، اشاره به برگزیدن کلیسا: توسط خدا به کار رفته، و بالخره در «تن‌گیری» و «رستاخیز» و نیز شاید، الواح قدیم و جدید، به صورت نشانه‌ای از گذشته، مشاهده می‌شوند.

قبل از این که به «انجام» نشان‌ها در عهد جدید پردازیم، بیایید به آخرین

قطعه که، تفسیری مجازی در خصوص موضوع مورد بحث است، نظری بیاندازیم. افراشات در این نمونه‌ی منحصر به فرد، تفسیر تمثیلی از مثل عیسی «ثروتمند و ایلعازر» نموده که به طور شگفت‌آوری در توضیح «در خصوص صدقه»، آمده است. ثروتمند به جای «قوم است که خورد و چاق شد، لگد زده و خدا را فراموش کرد» (تثنیه ۱۰:۳۲)؛ انتظار آن است که ایلعازر، نشانگر غریبه‌دیان باشد، ولی چنین نیست:

مرد فقیر که کنار در بزرگ خانه‌ی آن ثروتمند دراز کشیده بود، شبیه «نجات دهنده» ی ماست. او انتظار کشید و حسرت خورد که قدری میوه از آن‌ها بگیرد، تا آن چه که دریافت کند به او که وی را فرستاد، بدهد؛ اما کسی چیزی به او نداد. و جایی که گفت «سگان آمده و جراحاتش را می‌لیسیدند»، آن سگان^۱ «غریبه‌دیان» هستند که زخم‌های «نجات دهنده» ی ما را لیس می‌زنند. به بیان دیگر، تن او را دریافت و روی چشمانشان می‌گذارند^۲.

۴- کلیسا، واقعیت و تکمیل

تا این جا، افراشات منبع اصلی ما بوده است. حال اگر توجه خود را به مطالب عهد جدید و کار مسیح و فاجعه‌ی امت خدا معطوف نماییم، نوشته‌های اپرم در این زمینه غنی‌تر هستند. اما نخست مرور سریعی در خصوص آن چه که افراشات درباره‌ی «امتی» جدید از «امت‌ها» گفته، به عمل می‌آوریم. این امت دارای ختنه‌ی جدید، فصیح جدید، عهد جدید و بالاتر از همه، روح تازه، روح آزادگی هست. این تأکید بر آزادگی، همان گونه که از ویژگی افراشات و نیز حضرت پولس است، در odes^۳ of solomon ملاحظه می‌گردد:

توسط مرگ، جماعتی از زندگان ساختم...
و سپس صدایشان را شنیدم،

۱ - در زمان عیسی یهودیان، غریبه‌دیان را سگان می‌خواندند. (متی ۲۶:۱۵)

۲ - اشاره به رسم قدیمی در بین مسیحیان است که پس از دریافت قربانی مقدس که در دست هایشان گذاشته می‌شد، آن را گرفته و بوسیده و روی چشمانشان قرار می‌دادند و سپس تناول می‌کردند.

۳ - مجموعه‌ای شامل ۴۲ غزل که به سلیمان نسبت داده شده و محققان تاریخ تدوین آن را بین قرن اول تا سوم میلادی، تخمین زده‌اند و بر پایه‌ی مسیحیت است.

و ایمانشان را در قلبم جای دادم؛
و نام خود را روی سرشان نهادم،
زیرا آن ها آزادند و به من تعلق دارند^۱.

افراشات جایگاه آزادی مسیحیان را در مرکز تعلیماتش قرار می دهد. در توضیح پنجم، نقطه ی اوج تفسیرش در خصوص دانیال ۷، نگرشی والا به «امت مقدس» نوین دارد:

او «امت» مقدس را برای خویش آزاد ساخته است. توجه کن که کل «عهد خدا» از یوغ پادشاهان و حکمرانان آزاد است (یوشع ۸: ۱۰). حتی اگر کسی برده ی بت پرستان بوده، هنگامی که به «عهد خدا» نزدیک شود، آزاد می گردد. یهودیان مانند برده در خدمت «امت ها» هستند. دانیال می گوید: آن ها وارث ملکوتی خواهند شد که زیر آسمان است (دانیال ۷: ۲۷). اگر وی اشاره به «آن ها» می کند، چرا برای «امت ها» بردگی می کنند؟ اگر ایشان پاسخ دهند که هنوز این امر رخ نداده، (در مقابل سؤال می کنم) آیا ملکوتی که به «پسر انسان» داده شده، آسمانی است یا زمینی؟ توجه کن، «پسران ملکوت» هم اکنون «علامت گذاری» شده اند و آزادی را در این دنیا به دست آورده اند^۲.

متن فوق یکی از قسمت های نادری است که افراشات به صورت واضح کلمه ی «عهد» (gyama^۳) را برای کل جماعت کلیسا به کار برده است، و به نظر می رسد که در ابتدا، در سریانی این روال متداول بوده است. در ضمن، جنبه ی منحصر به فرد این متن در آن است که از دیدگاه افراشات «ملکوت» در دنیا به واقعیت گراییده است. چنان که در فصل هفتم خواهیم دید، به طور معمول این موضوع در پدران سریانی اولیه به طور کلی جنبه ی آخرتی دارد. اما هم اکنون همه ی مسیحیان از آزادی که از رعایت آیین های مذهبی پیشین نشأت گرفته است، بهره می برند. حتی افراشات آن را، در «اعتقادنامه» خلاصه ی ایمان که بسیار مورد بحث قرار گرفته، آورده است. او همواره استدلال می کند که، دستورات مربوط به آیین مذهبی و پرهیز که

۱ - پیداست که مسیح در مورد فرود آمدنی به sheol یا جایگاه مردگان سخن می گوید.

۲ - roushma (علامت) و rashmin در سریانی، ترسیم علامت صلیب به وسیله ی روغن تمعید بر تمعیدگیرنده است.

۳ - gyama از gyam هم چنین به معنای قیام، ایستاده... می باشد.

در شریعت موسی آمده، ارزش نسبی داشتند و اکنون جایگزین شده اند. وی در همه ی موارد فوق، بسیار شبیه حضرت پولس است. اکنون اجازه دهید که به دیدگاه اپرم پردازیم. وی در ابتدای تفسیر دیاتسارون می گوید: «در طول مدتی که کلیسا در خفا به سر می برد، و در حالی که ساکت بود، نشان ها^۱ درباره اش سخن می گفتند. اما هنگامی که کلیسا آشکار گردید، خودش شروع به تفسیر نشان ها کرد، و با این مکاشفه تفسیرکنندگان (پیشین) ساکت ماندند.»

آمدن عیسی مشیت پنهانی خدا را برای نجات «اقوام» آشکار ساخت، ولی در عین حال فاجعه ی غم انگیزی را برای «قوم» سابق به بار آورد.

امید به سوی امت آمد
امت امید را قطع کرد و
آن را به سوی امت ها رها کرد
امت ها با شتاب آن را دربرگرفتند،
امیدی را که آن ها رها کرده بودند.

اپرم همواره، موضوع فاجعه را که معرف «زمان امت ها» است، در تفسیر انجیل دنبال می کند. برای مثال در دومین قسمت از سه تفسیر نبوت شمعون (لوقا ۲: ۳۴)، برداشت وی به ترتیب در خصوص «افتادن و برخاستن بسیاری»، به تکرار، نخست تفسیر تحت اللفظی می کند و سپس به تفسیر «روحانی» می پردازد. در مورد «آن چه که در تاریکی به شما می گویم، در روشنایی بگوئید» (متی ۱۰: ۲۷)، در تفسیر ثانوی آمده است: «و یا منظور او اشاره به قوم (در تاریکی) و غیریهودیان (در روشنایی) بود.» هم چنین، اپرم مثل عیسی، درباره ی روح پلید (متی ۱۲: ۴۳-۴۵) را در این چهارچوب فکری قرار می دهد. وی در ابتدا به توضیح مفهوم اولیه ی متن که در آن به شخص نوایمان، هسدار می دهد که نگذارد ایمانش از بین برود، پرداخته؛ و سپس به تفسیر تمثیلی می پردازد. شخصی که توسط «طبییب مقدس» شفا یافته، اسرائیل است. روح ناپاک بیرون انداخته شد و در بیابان سرگردان گردید، بیابان به معنای «امت ها» است؛ اما در آن جا

۱ - در این جا raza برای نشان به کار برده شده است.

آسایش نیافت، زیرا «امت ها» صدای خداوند را شنیدند. در این جا مجموعه های کوتاهی از گواهی ها آمده است: اشعیا ۱:۵۵؛ اشعیا ۱۰:۱۱ (به احتمال پیدایش ۱۰:۴۹) و اشعیا ۶:۴۶؛ سپس اشاره ای به اشعیا ۱۸:۴۱ شده و به ما این امکان را میدهد که گوشه ای از سنت رایج را تشخیص دهیم. زیرا این متن توسط افراشات به تفصیل و به صورت تمثیلی برای «کلیسا» نقل شده و نیز اصول دیگری از آن در اپرم و به همان مفهوم آمده است. همان گونه که پیش از این در «قمران» انجام شده بود. «و همان گونه که بیابان غیریهودیان تبدیل به برکه های آب گردید (اشعیا ۱۸:۴۱)، روح پلید نتوانست در بین غیریهودیان ساکن شود. بنابراین به سوی یهودیان برگشت، و خدا ایشان را به دشمنانشان تسلیم کرد.» و سرانجام: «هنگامی که خداوند ما آمد، آن ها با مصلوب کردن مسیح، شرارت خود را تاج گذاری کردند، همان طور که انبیای پیشین را کشتند و بنابراین مانند طرفی بی مصرف دور انداخته شدند.»

اپرم در این تمثیل به صورت عجیبی از روند تاریخ جدا شده و بیانش به گونه ای است که گویا ایمان آوردن غیریهودیان مدت ها قبل و پیش از زمان واقعی، انجام پذیرفته است. در متن زیر، به همین صورت، واقعیت ها از روند تاریخ جدا شده اند.

اهل نینوا که نشانگر «غیریهودیان» هستند، با گوش فرادادن به یونس (متی ۱۲:۴۱)، بخشوده شدند: «غیریهودیان برگزیده شده و نامختونان به خدا نزدیک شدند. در مقابل حیرت مختونان، نامختونان حیات را یافتند و گناهکاران ایمان آوردند.»

فاجعه ای یهودیان در «رنج و عذاب عیسی» به اوج می رسد. قبل از ادامه ای موضوع در تفسیر دیاتسارون، نگاهی به برخورد مجدد اپرم با «بره ی فصیح» در شام آخر، می نماییم. وی در سرود «مصلوب کردن» خطاب به «اتاق بالاخانه» می گوید:

مبارک هستی تو، چون در تو ترازوی حقیقت
برای دو طرف برپا شده بود.
در عید فصیح و دو بره بودند،
دو امت و دو رهایی

امت همانند عید فصیح اش، یک بره برای یک زمان
او مانند زمانش زایل شده و فرو کشید.
رهایی امت ها واقعیتهای فناپذیر است
زیرا این بره ای است که مرگ بر او پیره خواهد شد...
مبارک هستی از منزلگاه، زیرا چنین سفره ای
حتی نزد بارگاه پادشاهان پیده نشده بود.
و نه حتی در خیمه ی قدس الاقداس
جایی که نان های تقدیمی گذاشته شده بودند.
و از این جهت تو «کلیسایش» شدی
نخست زاده ی مذبج ها و اولین به واسطه ی تقدیمش
در تو همه چیز از قبل رؤیت شده بود.^۱

اپرم در تفسیر دیاتسارون، شمعون قیروانی را به عنوان نماینده ی «غیریهودیان» می نگیرد؛ تصویر او از یهودیان در خصوص گذاشتن صلیب روی شمعون (نه طبق انجیل)، نمایان گر رد داوطلبانه ی مسیح به سود غیریهودیان است. همچنین آن دو دزد و پیلطس، نمایان گر داستان رد «امت» و انتخاب غیریهودیان می باشد. زیرا کاهنان قیصر را به عنوان تنها پادشاه خود، انتخاب کردند. اپرم می گوید، نمی دانم آن دو دزد یهودی بودند یا نه؛ اما یکی از آن دو با حرف هایش مانند ختنه شده رفتار کرد، در حالی که دیگری که گفت «مرا به یاد آور هنگامی که به ملکوت درآیی» مانند آن غیریهودی (پیلطس) بود که نوشته بود «این است مسیح پادشاه یهودیان» غیرمختونان تصدیق کردند که مسیح پادشاهشان نبود، بلکه پادشاه یهودیان بود و یهودیان، قیصر را تصدیق کردند، او که پادشاه غیریهودیان و اجنبی بود. قومی که انتقال پادشاهی را تصدیق کردند، خود انتقالی شدند؛ اما آن هایی که پادشاهی حقیقی را تصدیق کردند، طبق وعده هایش، وارد باغ شادمانی شدند. به دنبال تصدیق آن پادشاهی شهرشان ویران شد؛ و از پادشاهی خداوندان که غیریهودیان آن را تصدیق کردند، حیات برای تن هایشان فراهم آمد.

سپس، اپرم همین مورد را در ادامه و به طرز مستقیم، به خواننده یهودی

۱ - واژه ی bufehra به معنای نخست زاده است و همچنین در آیین قربانی مقدس کلیسای سریانی شرق، برای نان مقدس به کار برده می شود.

اشاره و به او می گوید: « این را بیاموز که در پی ویران شدن شهرتان، چه کسی است که «کلیسا» را کاشت. و به سبب متفرق شدن فرزندان اورشلیم و پراکندگی آن ها در میان همه ی اقوام غیریهودی، توجه کن که چه کسی تمام اقوام غیریهودی را جمع کرده و در «کلیسا» دربر گرفته است.»

اِپرم مطلب را با تفسیر اشعیا ۱:۵۴ که پیش از آن توسط حضرت پولس (غلاطیان ۴:۲۷) به کار گرفته شده، ادامه می دهد. سپس مانند تفسیر تمثیلی روح ناپاک که پیش تر به آن اشاره شد، از روند تاریخی وقایع جدا شده تا دو واقعیت را، یعنی سقوط یهودیان به بت پرستی و ایمان آوردن غیریهودیان را مقایسه کند. گویی بت پرستی پیشینی یهودیان، و نه رد کردن مسیح، باعث تباهی آن ها شد. « آن چه از خود بیرون راندم به شما دادیم، و آن چه شما خوار شمردید، پذیرایش شدیم.» از یک دیدگاه، اِپرم در تحلیل اخیرش، سرانجام رد خدا و بت پرستی را یکی می داند. در صورتی که این گونه نیست. او در خاتمه با لحنی بیرحمانه که در افراشات دیده نمی شود، خطاب به یهودیان می گوید: « اگر ملکوتی به همه ی ما وعده داده نشده، یک gehenna (جهنم) برای همه ی شما کافی است.»

سرانجام، پاره شدن پرده ی قدس، نمادی از رد یهودیان است، « تا نشان دهد که او پادشاهی را از ایشان گرفته و به امتی داده که میوه بیاورند.» (متی ۲۱:۴۳) « روح » پرده را پاره و معبد را محکوم به فنا کرد؛ اما مسیح قبر را شکافت تا حیات نوین را به اقوام عطا کند. «توسط ظهورش از قبر، امت ها را به «کلیسا» فراخواند.»

اِپرم همین تفکر را با شدت بیشتری در سرودهایش بسط داده، هرچند که منشأ اکثر گفته هایش از تفسیری که از کتاب مقدس به نثر انجام داده، می باشد. در قسمتی از متن سرودهای روحانی، با لحنی تلخ یهودای اسخریوطی را نشانگر یهودیان و ایلعازر را نشانگر غیریهودیان می داند:

امت ها حیات را یافتند،
حیات پنهان ایلعازر، نشانگر آن بود:
و نماد امت، آن دزد بود،
که خود را حلق آویز کرد؛

و طنابش را برای کاتبانی که او را اجیر کرده بودند،

به ارث گذاشت.

اشاره ای که در تفسیر دیاتسارون به پیلاتس شده، در قسمتی از سرود «نگرشی به بکارت» وی است که نشانگر غیریهودیان است که ایمان آورده اند:

همچنین مبارک است آن زن،

همسر قاضی عادل، که به داوری آن «قاضی» همگان نشست.

خواب ها عذابش دادند و رویاها آشفته اش کردند؛

آن «اراده ی همیشه مراقب»، در خواب بر او رحمت کرد.

دختر امت ها در مقابل عمل شرم آور امت فریاد برآورد.

اورشلیم علیه « آن بی گناه» که مصلوب می شد؛ فریاد زد،

اما آن زن فریاد کشید که باید آزاد شود.

ای زن تو چه شگفت آوری، همین طور شوهرت،

که در کرسی قضاوت دست هایش را شست.

همچنین تو در خواب شسته شده و پاک شدی

توسط (...) آب روان رویاهای بی گناهی.

اقوام درخشیدن آغاز کردند، پاک شده و منزّه گشتند،

اما سیاهی بر امت آمد و توسط آن خون آلوده شدند (...)

زیرا بره خود را با (نور؟) پوشاند،

اما بز در تاریکی رفت^۱.

(بزی که به آن اشاره شده، به احتمال زیاد، بز کفاره در لایوان ۱۶: ۸-۱۰ است که نماد گناهان مردم بوده و به صحرا فرستاده شد.) قضاوت اِپرم که حالت جانب دارانه ای را دارد، حیرت انگیز است. پیلاتس به سبب شهادتش بر بیگناهی مسیح، «عادل» خطاب شده، گویی کار دیگری انجام نداده بود. اِپرم ترحمی نیبت به یهودیان ندارد. بار دیگر در سرود « در خصوص مصلوب کردن» آمده:

۱ - انتهای متن نامشخص است.

همچنین ای «عنوان» که آن مرد عادل تو را نوشت،
 او فردی بود از امت ها از طرف تمام امت ها،
 خطوط گرچه بی صدا بودند اما در کلامشان عطیه بود،
 انبیبایی برای «پسر» از امت ها
 در حالی که مصلوب کنندگان پوشش بر انبیا نهاده و آن ها را
 دور انداختند،
 نبوت از میان امت ها فریاد برآورد.

بار دیگر آن دو دزد را نمادهای کنیسه و امت ها معرفی کرده، و پرده و
 زمین لرزه نشانه ی فرو ریختن قدس الاقداس و پراکنده شدن یهودیان است؛
 و قبر تازه نشان گر احیا شدن امت ها است. در عین حال، سرود پیروزمندان
 و مهیبی است که جایگاه والایی نسبت به یهودیان دارد. در این جا از محتوای
 متن مورد اشاره می گذریم؛ هر چند که نقش برجسته ای در سرودهای اپرم
 در زمینه ی مطلب حاضر دارد.

اپرم سخنی در مورد آداب «کلیسا»، به خصوص در زمینه ی آزادیش نسبت
 به رعایت رسوم قدیم و تفاوت هایش با یهودیت، نمی گوید. وی شراکتی با
 برداشت افراشات از یهودیان ندارد و اشارتش به آن ها جدا از بحث و واقعیت
 ها، روشن و روان می باشد. سبک آزادی که در سرودهای اپرم (جدا از تأکید
 مکرر وی علیه آزادی انتخاب در خصوص بدعت های القایی) مشاهده می
 شود، جنبه ی بشارتی و پندآموزی دارد. در دیگر سرودهای اپرم ملاحظه
 می کنیم که وی سهم نسبتاً به سزایی در زمینه ی «کلیسا شناسی» دارد.
 تفکر او در خصوص موضوع مورد بحث از نظر نشان ها و قوه ی تخیل
 غنی می باشد، و در چهارچوب عنوان های ساده ی تاریخی که در بالا آمده،
 قرار دارند.

۵- نتیجه گیری

به طور خلاصه، روشن است که پدران سریانی قرن چهارم دارای عقیده و
 اتفاق نظر شگفت انگیزی در خصوص فراخواندن غیریهودیان به جای امت

پیشین خدا، می باشند. این مطلب در سنت بعدی نیز مجسم است. همان گونه
 که موضوع فوق به طور عمده در عقیده ی «ژوستین» و سنت مسیحیت
 اولیه که با «عهد جدید» آغاز می شود، مورد توجه است. ضمن این که
 برای خواننده ای که با «پدران پیش از نیقیه» آشنایی دارد، از نظر موضوع
 و کل محتوا و همچنین توضیحات، حیرت آور است. هنگامی که فرق بین
 پدران سریانی و پدران غربی در قسمت های بعدی این کار بررسی می شود،
 اهمیت موضوع بیشتر نمایان خواهد شد. ضمناً در خصوص موضوع این
 فصل شواهد ارزشمندی در بخش دوم این کتاب عرضه شده و در عین حال
 کوشش به عمل آمده تا تفکر نویسندگان ما، بر اساس شرایط وقت، بررسی
 شود.

با وجودی که افراشات و اپرم دارای عقیده ی یکسانی هستند، در عین حال
 تفاوت های بسیاری در مورد روش بحث و توضیح تاریخ نجات دارند. این
 مورد را می توان به سبب هدف های گوناگون نوشته هایشان و حتی اختلاف
 در سبک ادبی که به کار می بردند؛ و علاوه بر همه ی این ها شرایط و
 اوضاع و احوال محیطی و نیز ویژگی روحی شان، توجیه کرد. افراشات در
 امپراطوری پارس که به مسیحیان کمتر از یهودیان لطف می شد، زندگی می
 کند. او در بین یهودیان زندگی کرده و همه را می شناسد و تفاهم بیشتری با
 ایشان نسبت به آتش پرستان و یا بت پرستان بین النهرین دارد. وی از نفوذ
 خاخام ها بر جماعتشان واهمه دارد، اما می داند که تنها اسلحه اش برای
 جنگ با آن ها کلمه و قلم است. کلام خدا اسلحه خانه اش است و با تمام
 توانایی سلاح هایش را به کار می برد. از طرف دیگر، اپرم در امپراطوری
 رم زندگی می کند، جایی که یهودیان از قبل قوم جفا کشیده ای بودند.
 امپراطوری کنستانتین نیز روش برخورد رسمی و متداول را تغییر نداده و
 از سوی دیگر رهبران کلیسا ذائقه ی قدرت را چشیده و در شرف افتادن در
 دامی بودند که آن ها را به سوی رفتار متداول در محیط سوق می داد، که
 به نوعی آن را با علم الهیات «توجیه» می کردند. ناگفته نماند که دلایل و
 منطق الهیاتی اپرم به طور کامل صحیح می باشند، و مکمل درک اصیل او
 از استمرار پیشینه ی عبری «کلیسا» است؛ اما باید اقرار کرد که نظر اپرم
 نسبت به یهودیان بسیار تلخ بود. شخصی مانند او که قاطعانه «تفسیر پیدایش»
 را که نشان دهنده ی سنتی است که هنوز به طور گسترده نمودار همبستگی

بین مسیحیان و یهودیان می باشد، نگارش کرده؛ در نوشتار *carmina* nisibena^{۶۷} (نواهای نصیبین ۶۷) غوطه ور می شود.

فصل دوم

تن مسیح

در فصل اول ملاحظه کردیم که چگونه نویسندگان ما جایگاه «کلیسا» را از دیدگان روند تاریخ مقدس توضیح می دهند. ایشان مانند همه ی «پدران» امت جدید خدا را «کلیسا» دانسته و این که از قبل تصویر جایگزینی امت پیشین نمایان بوده و به علاوه عهد قدیم نشانی بوده که می بایست توسط عهد جدید تکمیل گردد و بدین وسیله مفهوم واقعی آن آشکار شود. عنوان «امت خدا» (نظیر مجمع واتیکان دوم) که در ابتدا آن را پذیرفتیم، تصویر مجازی نبوده و انتخاب مناسبی برای «کلیسا» است. تا این جا نمادهایی که مورد توجه ما بوده مربوط به شناخت پیش نمونه های تاریخ نجات است. اکنون به تدریج ملاحظه خواهیم کرد که چگونه نویسندگان ما، ماهیت کلیسا را تعبیر می کنند، ضمن این که به حیطة ی توضیح نمادین با روشی صحیح هدایت می شویم.

در پژوهشی که در خصوص «تاریخ نجات» از نوشته های کتاب مقدس به عمل می آوریم، شایسته است که ببینیم پدران اولیه سریانی تا چه اندازه مفهوم کلیسا را از دیدگاه «هویت مشترک» در ارتباط با «مسیح تن گرفته»، محفوظ و یا بسط داده اند. با در نظر گرفتن خُلق سامی نژاد آن ها، شاید امیدمان آن باشد که پیشرفت های پر بهایی را کسب کنیم، و اگر این گونه باشد، شاید آنچه که مشخص بشود و یا نشود، حیرت انگیز باشد. نخست به الهیات عهد جدید می پردازیم و نگاهی به نوشته های پولس در خصوص «تن مسیح» و «آدم نوین» کرده و سپس باید در جستجوی شواهدی در تایید و یا رد نظریه های تفسیری که عیسی را «پسر انسان» تعبیر می کنند، باشیم؛ و در عین حال قطعاً اشاره به دانیال ۷ در ارتباط با «هویت مشترک» می شود.

بدون این که نتیجه را پیش بینی کنیم، شاید از قبل متوجه شده باشیم که نویسندگان ما در زمینه‌ی موضوع مورد بحث خشنود بوده، ضمن این که چند اشاره‌ی ساده به جنبه‌ی آخرتی نیز شده است. آنان ترجیح می‌دهند در خصوص موضوع اتحاد کلیسا با مسیح، نماد تاک و یا زیتون را به کار برند، که خود آن قدر غنی می‌باشد که یک فصل از این کتاب را در بر می‌گیرد.

۱- تن مسیح، تن گیری، آیین قربانی مقدس^۱ و روح القدس

«مسیح تن پوشید». این تصویر ساده از جامه، روش مورد علاقه‌ی پدران سریانی برای شرح گیری می‌باشد. موضوع فوق در کتاب اعمال یهودا-توما (Acts of Judas Thomas) مکرراً ذکر شده و در دیداسکالیا^۲ به صورت عنوان گنجانده شده و درباره‌ی بیوه زنان و اشخاصی که جزء روحانیون نمی‌باشند می‌گوید ایشان نباید جسارت کرده و چیزی در مورد «اصول تن گیری» بگویند. به صورت عبارت فوق بارها در نوشته‌های افراهای دیده می‌شود. در عین حال فراسوی عباراتی نظیر «تنی که از ما گرفت، مبدأ رستاخیز ماست» رفته اما هرگز موضوع اتحاد مسیح با طبیعت جسمانی ما را به صورت رازگونه و یا آخرتی، بسط نداده است. و همان گونه که Frank Gavin می‌گوید، اگرچه افراهای یک قرن و نیم پس از ایرانیوس (Irenaeus) زندگی می‌کرده، در زمینه‌ی «مسیح شناسی» پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نکرده و در نوشته‌های وی در خصوص کلیسا شناسی حداقل در ارتباط با تن مسیح، محدود می‌باشد. در مقابل، اپرم بدون این که به طور صریح نظریه‌ی فوق را بیان نماید، مطالبی را برای ما فراهم کرده که مفهوم بحث آخرتی در آن پیداست، و نتیجه گرفت که کل سرچشمه راز نجات در تن انسانیت مسیح نهفته شده، همان تنی که انسان‌ها را شفا داد، و دوباره برخاست؛ ضمن این که به صورت رازگونه ما را شفا داده تا در او با «کلیسا» پیوند شویم و به علاوه «رستاخیزش» را به ما وعده داد. علیرغم آنچه که در مورد افراهای گفته شد، در متونی چند از وی دیدگاه مشابهی را ملاحظه می‌کنیم. قبل از این که مطالب کامل تری از اپرم مرور

۱- آیین قربانی مقدس را آیین عشای ربانی نیز می‌گویند.

۲- Didascalia کتاب مرسوم به تعلیمات دوازده رسول که در اوایل قرن سوم نوشته شده است.

کنیم، چند متن از افراهای را در نظر می‌گیریم. در عهد جدید کار مسیح را از دو جنبه که منبع تقدیس ماست، می‌توان تشخیص داد. یکی بیشتر دارای خصوصیت بیرونی و دیگری درونی است. از یک سو می‌توان گفت که «سخن خدا» آمد و با نوع بشر آمیخته شد و برای ما میسر شد که همانند او گشته و به عنوان پسران خدا پذیرفته شویم و برادرانش گردیم. از این رو، افراهای چندین بار اشاره به «پسران خدا» در «مژده‌های سعادت جاودانی» می‌کند. از طرف دیگر، نشان می‌دهد که مسیح توسط ساکن شدنش در رازهای هفتگانه کلیسا و مخصوصاً قربانی مقدس، سرچشمه‌ی تقدیس در کل «کلیسا» و نیز در فرد فرد مسیحیان می‌باشد. نقش تن مسیح در متن مقایسه‌ای در مورد موسی و عیسی بیان شده که اشاره به کلیسا می‌کند:

برای آن‌ها (امت پیشین) موسی خیمه را برپا کرد که بتوانند قربانی‌ها و نذرهایشان را تقدیم کرده تا گناهانشان بخشیده شوند: و عیسی خیمه‌ی داود را که افتاده بود دوباره برپا کرد. زیرا او به یهودیان گفت: این معبد را که می‌بینید، ویرانش کنید، من سه روزه آن را برپا خواهم نمود (پوحن ۲: ۱۹). و شاگردانش دریافتند که او درباره‌ی تن خود، هنگامی که آن‌ها وی را کشتند، و می‌بایست در سه روز قیام کند، سخن می‌گفت. به واسطه‌ی (یا در) این خیمه، او به ما وعده‌ی حیات را داد، و توسط آن گناهانمان بخشیده شده اند. او خیمه‌شان را «خیمه‌ی موقتی» نامید، زیرا برای مدت محدودی به کار رفت: اما آن چه که تعلق به ما دارد روح القدس (که او نامید) است و ابدی می‌باشد.^۱

در این جا افراهای مطلب را با صراحت و به صورت قطعی بیان می‌کند و درباره‌ی تن مسیح که خدا آن را از میان مردگان برخیزانید و نجاتی که از طریق تن گیری، رنج و عذاب و رستاخیز به ما داده سخن می‌گوید. «خیمه‌ی ما» چیست، آیا معبد روح القدس است؟ در تمام قسمت‌هایی که

۱- در سریانی maskan zovna برای خیمه‌ی موقتی به کار برده شده است.

افراهای در مورد معبد روح القدس صحبت می کند، به نظر می رسد که یگانه تفکر وی ساکن شدن روح الهی در یکایک افراد است به همان مفهوم اولیه (اول قرن‌تین ۱۶:۳ و ۱۹:۶). وی هیچ گاه به صراحت ذکری از افسسیان ۲: ۲۱-۲۲ که در آن جماعت به عنوان معبد «روح» ذکر شده، نمی کند، در عین حال پیداست که این همان چیز است که در ذهنش می باشد. «خیمه ی ما» با خیمه ی پیشین که نهادی در خدمت آیین اشتراکی بود مقایسه شده است... افراهای از تن گیری مسیح شروع می کند و برداشت کلی این است که اتحاد و پیوستگی بین تن مسیح که برای ما رنج کشید، و تداوم (جاودانی) معبد که متعلق به ماست وجود دارد. این خود واسطه ای برای وصول به ثمرات نجات ماست. در عین حال تصویر کلی همان است که معمولاً افراهای در خصوص اتحاد فرد با مسیح از طریق روح القدس، به کار می گیرد.

افراهای در نتیجه گیری خود به صورت کامل موضوع چگونگی نجات ما را که به وسیله ی تن گیری صورت پذیرفته، در توضیح ششم آورده است. موضوع مطرح شده نظیر سخنان حضرت پولس (فیلیپیان ۲) در زمینه ی تن گیری است که در آن فروتنی را تشویق می کند، اما افراهای بحث کاملی در مورد ساکن شدن روح الهی می نماید.

هنگامی که جبرئیل فرشته، به مریم مقدس مژده داد که او (مسیح) را به دنیا می آورد؛ «کلمه» از اوج آسمان ها حرکت کرد، «کلمه، جسم گردید و در بین ما ساکن گردید (یوحنا ۱: ۱۴). و هنگامی که وی به سوی آن که او را فرستاده بود، رفت؛ واقع شد که از آن جا چیزی آمد که قبلاً (مسیح) نیاورده بود، همان گونه که پولس رسول می گوید: «او ما را برخیزانده و با مسیح در آسمان نشانده» (افسسیان ۲: ۶). و هنگامی که نزد «پدر» ش آمد، او «روحش» را برای ما فرستاد و به ما گفت: «اینک تا انقضای عالم با شما هستم» (متی ۲۸: ۲۰). او در بالا و پایین به واسطه ی حکمت «پدرش» اقتدار دارد و گرچه یکتا می باشد، در بسیاری ساکن شده است. او توسط قدرتش بر یکایک کسانی که ایمان دارند، سایه افکنده و هیچ گاه قصور نمی کند، همان گونه که نوشته شده: «من او را بین بسیاری تقسیم خواهم کرد» (اشعیا ۵۳: ۱۲)؛ و اگرچه بین بسیاری تقسیم شده، او به دست راست «پدرش» نشسته است. او در ماست و ما در او، همان گونه که گفت: «شما

در من و من در شما هستم» (یوحنا ۱۴: ۲۰). و در جای دیگر می گوید: «من و پدرم یکی هستیم» (یوحنا ۱۰: ۳۰) عبارت «و کلمه جسم گردید» در یوحنا ۱: ۱۴، نقش خاصی در تفکر پدران سریانی اولیه در مورد تن مسیح دارد. شاید، حتی شگفت آورتر از آن تفسیر اشعیا ۵۳: ۱۲ از متن 'peshitta' است. معنای متن عبری به صورت: «بنابراین او را در میان بزرگان نصیب خواهم داد» است، و در Targum^۱ Jonathan به صورت: «و غنیمت اقوام بسیاری را برای او تقسیم خواهم کرد». در Peshitta کلمه ی «تقسیم (palleg) نظیر Targum حفظ شده، اما در Peshitta متن به صورت «و بنابراین او را تقسیم خواهم کرد...» آمده است. در حالی که به نظر غیر ممکن می رسد، افراهای با شجاعت تمام متن را به صورت تکثیر اعضای بدن مسیح یکتا، تفسیر می کند. از طرف دیگر ابرم همین خط را به مفهوم قربانی مقدس (در آیین عشای ربانی) دنبال می کند: «به این معنی که در بین بسیاری که تن او را می خورند و خون او را می نوشند». مسیح در خود یکتا، و در «کلیسا» از طریق ساکن شدن الهی و قربانی مقدس، بسیار است. در فصل های آینده ملاحظه می شود که افراهای این نکته ی اساسی یعنی این که چگونه مسیح می تواند در اعضای بدنش بسیار باشد؛ را با استفاده از روش تصویر، توضیح می دهد. این روش در بین «پدران یونانی» که خورشید را مثال زده و این که چگونه اشعه هایش وارد خانه های بسیار و گوناگون شده و به آن ها روشنایی می بخشد؛ و یا آب دریا که در ظروف بسیار و مختلف ریخته می شود، اما خود دریا تقسیم نمی گردد، مرسوم بوده است. موسی از روجی که بر خویش بود به «هفتاد نفر» داد (اعداد ۱۱: ۲۵)، همچنین «خدا روح مسیح را به انبیا فرستاده است»^۲. با این وجود، مسیح تقسیم نشده و همیشه در آسمان است. به طور خلاصه افراهای می گوید: «(چیزی) از مسیح در ماست، و مسیح در آسمان نزد دست راست پدرش است». (در خصوص «روح القدس» مطالب زیاد است. به طور کلی افراهای در این زمینه هیچ گاه بحثی از کلیسا به میان نمی آورد و تنها صحبت از افراد می کند).

۱ - peshitta ترجمه ی سریانی کتاب مقدس شامل عهد قدیم و عهد جدید که از اواخر قرن سوم میلادی به بعد در کلیساهای آرامی زبان متداول بوده است.

۲ - Targum، نام ترجمه ی کتاب مقدس عهد قدیم از عبری به آرامی است

۳ - به نظر می توان با اول قرن‌تین ۱۲: ۱۱ مقایسه کرد.

مسیح از طریق گرفتن «تنی» مثل ما، سبب شد که ما را با خود پیوند دهد و برای ما این امکان را به وجود آورد که به آسمان دسترسی یابیم و «روحش» را به ما داده که در ما عمل کند تا آنچه که او شروع کرده بود، ضامن رستاخیزمان باشد.

دانیال به خاطر امتش با گروگان های دیگر برده شد،
و تن عیسی ضامنی برای تمام امت ها است.

افراعات در این زمینه به نویسندگان عهد جدید نزدیک بوده و پیش از ایشان نظریه اش گسترش نیافته است. باید اعتراف کرد که از دیدگاه کلیسا شناسی مدرن، این متون فقط جنبه ی آخرتی دارند، ولی نباید نوشته های افراعات را تنها از این نظر بررسی و درک کرد. به عنوان نمونه قطعه ای مشابه از اپرم را که به صورت عمیق تری به این موضوعات پرداخته، بررسی کنیم. می توان از قطعه ای در خطابه ی «درباره خداوند ما» که شباهت به نوشته های افراعات دارد، شروع کنیم: «جلال بر تو باد که خود را با تن فانی (آدم) پوشاندی و آن را چشمه ی حیات برای تمام مخلوقات قانی ساختی... تنی را که پوشید گنجینه ی ثروتش ساخت تا با فقرا که با او نسبت دارند، قسمت کند».

اپرم در جمله ی آخر اشاره به همبستگی مسیح با نسل بشر توسط تن گیری اش می کند. همین دیدگاه را به صورت روشن و مختصر در دومین تفسیر «روحانی» از مثل خمیرمایه بیان کرده است: «و نیز همانند خمیرمایه ای که در توده ی ماده ایت، تن او در توده ی خانواده ی آدم است». اپرم روش اختصار و در عین حال پر محتوای خود را در تفسیر رساله های حضرت پولس به کار می برد. وی در خصوص اول قرن نین ۱۱:۳ می گوید: «آن تن که مسیح خوانده می شد، طبیعتی نظیر طبیعت انسان دارد». همچنین در مورد دوم قرن نین ۴:۷ می گوید: «یعنی توسط تن مسیح است که این عطایا به ما داده شده است». نگاه اپرم به افسسیان ۱:۲۲-۲۳ این گونه است که تن جسمانی مسیح را آغازگر «کلیسا» دانسته که در تن رازگونه اش صورت می پذیرد؛ «همان گونه که او خود را با تن ما پوشاند، سرانجام تن «کلیسا» تن او می شود».

اپرم در سرودهایش اغلب در مورد تن مسیح که همانند جامه آن را پوشیده و نیز منبع نجات آدمیان است، صحبت می کند. این نگرش در مفهوم تن مسیح و راز قربانی مقدس، در سرودهای «اصول ایمان» (DeFide) بیان شده است.

ای خداوند جامه ی تو سرچشمه ی شفاست؛
و در لباس هویدای تو، قدرت پنهانی ساکن است.
اندکی از آب دهانت شگفت انگیز بود،
زیرا در آن گلی که ساخته شد، نور قرار داشت.

در این جا «نور» اشاره به نعمت بینایی ای است که مسیح به وسیله ی آب دهان (یوحنا ۹:۶) آن را بازگرداند؛ و به طور کلی اشاره به نجات است. معجزاتی که مسیح به وسیله ی تن جسمانی اش انجام داد، نشانه هایی از رازهای کلیسا می باشند که اپرم در قطعه ی زیر آورده است:

در نان «روحی» نهفته است که خوردنی نیست،
در شراب آتشی ساکن است که آشامیدنی نیست.
روح در نان، آتش در شراب،
شگفتی منحصر به فردی که آن را تناول می کنیم.

اپرم در این که تن جسمانی مسیح منبع نجات بوده و از طریق رازهای کلیسا عطا می شود، تأکید می کند. وی در نوشته های *Perose Refutations* و همچنین سرودهایش به دفاع از منزلت تن و حکم مادی در مقابله با تعلیم مبنی بر دوگانگی و ضدمادی بدعت های *Gnostics* و *Marcion* و *Mani* می پردازد. اپرم تن مسیح و تصویر معبد را با هم آورده و سپس آن را با «کلیسا» مرتبط می سازد؛ درست مانند حضرت پولس در افسسیان ۲:۲۱-۲۲، به بسط تصویری که در اناجیل در خصوص تن مسیح آمده، می پردازد. و به این ترتیب اپرم تفکر مشابهی با اندیشه ی افراعات در خصوص مفهوم خیمه و تن دارد:

نادانان به «انگشت» رحمت،
 که تن را ساخت افترا زده اند.
 بگذارید که در کنار «خداوندمان» بایستم.
 زیرا اگر خانه اش بدون مهارت ساخته می شد،
 «او» ویرانش ساخته و باطلش می کرد.
 اما اگر خواسته اش این بوده که مسکنش شود؛
 متبارک باد «سازنده اش».

معابد دوگانه از یک «سازنده»
 آیا هر دو را دوست داشته و یا نفرت می داشت؟
 «تن» و «روح» یک «خالق»،
 آیا او هر دو را برگزید و یا رد کرده است؟
 بگویید که چرا،
 باید روح را دوست داشته و از تن نفرت داشته باشد؟
 هنگامی که او در آن جا مسکن گزید؟

و نیز «معبد» و یک «خالق»
 و چگونه «ناشناس» بود؟
 معبد «صهیون» را که از آن نفرت داشت
 واژگون کرد، «لانه ی خطا را».
 اما معبدی داشت و آن تن که دوستش می داشت
 و تن را برخیزاند.

«ناشناس» نام خدایی بود که بدعت Marcion برای خدای حقیقی که در عیسی آشکار شد، گذاشته بودند؛ در رد «Demivrg» یا خدای عهد قدیم ذکر شده است. هر دو اصطلاح در بدعت Gnostic نیز آمده است. الهیدان مشهور Dom Beck «لانه ی خطا» را نقل قولی طعنه آمیز نسبت به هواداران بدعت Marcion به شمار می آورد. اپرم در ابتدای این بخش از شعر هایش از تن آدمی به صورت عموم یاد کرده اما در آخر به طور واضح اشاره به «تن گیری» و «رستاخیز» می کند، و در عین حال نه فقط اشاره

به تن جسمانی مسیح می شود بلکه آن چه را که خدا برای طبیعت آدمی از طریق آن انجام داده است، یادآور می شود. در شعرهای زیر، اپرم توضیح می دهد که چگونه «مسیح» مقدر کرد که باید وسایل نجات جسمانی و مادی باشند:

و اگر در نان، در تنی بدون حیات
 خداوندمان ساکن است،
 و در آب وقتی ریخته می شود
 و اگر در کلیساها
 در سنگ ها ساکن است،
 آیا از تنی که اعضای آن پر از هزاران رنج است،
 نفرت خواهد داشت؟

در این جا اشاره به حضور در آب تعمید و نیز در نان مقدس می شود. منظور از «سنگ ها» برای درک مفهوم «سنگ های زنده» که در افسسیان ۲: ۲۱-۲۲ (اول پطرس در دسترس اپرم نبوده) می باشد و «اعضا»، اعضای تن رازگونه مسیح است. اپرم سرود را به صورت تند و غالباً عجیب به جز قسمتی که اشاره به پرستش اعضا می کند، به پایان می رساند:

روزه داری و التماس های بسیار
 استخوان هایش، گنج هایش هستند،
 و اشک هایش قنطار او؛
 چشمانش، چشمه ی او
 و پاکدامنی اش جواهری در نهان
 بر تن اعضایش
 طاووسی از روح
 ستایش هایش را پوشیده.

اهمیتی که خدا به تن می دهد در «تن گیری» و اکنون برای ما در «رازها» (رازهای کلیسا) ادامه دارد. در این زمینه دو مجموعه از سرودهایی که

دارای تعمقی ژرف (که بر تعمق قدیس اگناتیوس Loyala بر پنج حس، پیشی دارد) و در قسمت دیگری از سرودهایش به تفصیل و با حالتی سرشار از مهربانی در خصوص پذیرفتن کودکان و یوحنا، و سپس بسط خواسته اش در مورد رازها و رستاخیزمان چنین می سراید:

و اگر دلبستگی خداوند ما را مجاب می کند
که او انسان را تماماً و از هر نظر شفا داده،
و در «روح القدس» تعمیم گرفته،
و با «داوری حیات» پرورش داده،
چقدر بدعت های Mani و Marcion و
بدعت Bardaisan کور بوده، که می خوانند و نمی بینند
که کل ساختار انسان
در رستاخیز احیا خواهد شد.

اپریم رستاخیز را قرینه ی محبت خدا نسبت به دنیای مادی می بیند. چنان که انسان ها در جستجوی فلز در خاک هستند، خدا بیشتر از آن ها، انسان را که از خاک ساخت درست می دارد:

...اما برای او مهم تر از همه ی این ها
انسان خاکبست
چون ردای «محبوبش» است.

«نخست زاده» نامیرا با تن پوشانده شد،
که نقاب جلالش بود.
میهمانان با ردهایشان
همانند ردای او خواهند شد
و تن هایشان، جامه هایشان درخشان خواهند شد...

بالا تر از همه «نان قربانی مقدس» است که حضور تن شخص مسیح می باشد و نشان کر تن رازگونه ی اوست، و قولی ست که برای رستاخیز به ما داده شده است. تمام این ها در تصویر پیچیده ی زیر بیان شده است:

نانو «او» بدون تردید
گواه رستاخیزمان است،
اگر او خوراک را برکت داد،
چقدر بیشتر کسانی که آن را می خورند برکت خواهند گرفت.
او آن «دوازده تایش» را برکت داد و تکثیر نمود.
نان را گرفت و تکه کرد
تنها یک قرص نان،
نماد تن او،
آن یکتا زاده از مریم.

پیداست که دوازده قرص نان اشاره به تکثیر پنج و نیز هفت قرص نانی است که پنج هزار نفر و چهار هزار نفر داده شد (متی ۱۴: ۱۳-۲۱ و متی ۱۵: ۳۲-۳۸). و این نماد رسولان است که زیاد شدن آن ها، نشانه ی رشد «کلیسا» از گروه کوچک رسولان می باشد. سپس اپریم برکت دادن نان را به «شام آخر» مرتبط می کند و به موجب آن مسیح به نان، جنبه ی «راز» (raza) می دهد که نشانه ی حضور تن او می باشد؛ تنی که از مریم زاده شد. آن «تن» از مردگان برخاست و با خوردن تن رازگونه، ما نیز قول رستاخیزمان را می گیریم. تمام این مطلب را می توان به درستی در قطعه ی فوق ملاحظه کرد. با این وجود، نشان هایی که برای نان قربانی مقدس و تن رازگونه آمده، به صورتی که حضرت پولس در اول قرن نهم ۱۰: ۱۷ گفته است، واضح و قوی نیست.

در این جا اپریم «نان قربانی مقدس» را با «کلیسا» از طریق آمیختگی ساختار مادی ما با «نان قربانی مقدس» ارتباط می دهد:

تن او با روشی نوین
با تن های ما آمیخته شده است،

شام آخر) حرف می زند:

سیاسگزاری خود را تقدیم می کنم
و در این جا پاره نمودن آن «نان» زنده را
که برای شاگردانش پاره شده بود؛
و به خاطر می آورم که چگونه شسته شدند،
با ظرفی از آب.

به جای آن «دوازده تایش»
که در مقابلشان همانند برده ایستاد،
در پیشگاه تختش

در آخر، فرشتگان بیشماری خواهند ایستاد،
و یهودا را برای خیانت عظیمش تهدید خواهند کرد:
بند گردان: ستایش باد آن محبتی که تو را نزد ما فرستاد،
که تن خویش- قربانی زنده را به ما دهی.

در قطعه ی آخر گوینده «بیت عنیا» است که شاهد «صعود» بود:

بیش از همه ی آنانی که شاد شدند
وقتی که او را دیدم شاد شدم
او کشتزارهایم را با شادی پر ساخت،
بالا برده شد، و من در پی او رفتم.
و من هستم

که صدای زنده اش را می شنوم.
همانگونه که مرده ما را صدا زد،

او درگذشتگان را صدا خواهد کرد: «بیرون بیایید»

و همه پاسخ خواهند داد و بیرون خواهند آمد،
و استخوانی در sheol (جایگاه مردگان) باقی نخواهد ماند،
جایی که ایلعازر به او پاسخ داد.

«قربانی مقدس» در کلیسا نشان های عهد قدیم را در بردارد. به عنوان مثال

و خون پاک او
در رگ هایمان ریخته شده است.
صدای او نیز در گوش هایمان است.
و جلالش در چشمانمان.
از آن جایی که او «کلیسایش» را خیلی دوست داشت،
منای رفییش را به وی (کلیسا) نداد؛
او «نان حیات» شد
برای وی (کلیسا) که بخورد.

گندم، روغن و انگور
که برای نیازمان آفریده شدند،
این سه، به سه طریق
به صورت نمادی تو را خدمت کردند.

به سه دارو
تو ناخوشی ما را درمان کرده ای؛

انسانیت ناتوان بود
از رنج ها و شکست ها،
تو به آن نیرو بخشیدی
با «نان» مقدست؛
تو به آن تسلی دادی
با «شراب» ملایمت؛
تو به آن شادی بخشیدی
با «مسح» کردن مقدست.

بار دیگر ملاحظه می شود که ارتباط «کلیسا» با نشان های رازگونه در نظر گرفته نشده، و از سوی دیگر «نان قربانی مقدس» در کلیساست اما به روشنی گفته نشده که تن مسیح نشان کلیساست. در این جا تعمق زیبایی در خصوص «رنج و عذاب»، «رستخیز» و «صعود» صورت پذیرفته و گویا «مکان های مقدس» به حرف آمده، اما در بسیاری از عبارات ها این «کلیسا» است که از طریق آن ها سخن می گوید. در آغاز بالاخانه (اتاق

نان فطیر در قطعه ی زیر ذکر شده است:

کلیسا به ما «نان زنده» را داده است
به جای نان فطیری که مصر داد.

و موسی استخوان های یوسف را به کنعان بازگرداند (خروج ۱۳: ۱۹)، در حالی که از انجام حکم مربوط به نجاست طفره رفت (اعداد ۱۹: ۱۶):

اگر کسی در صحرا
دستش به استخوان ها می خورد،
با این وجود استخوان ها او را ناپاک نساختند.
چهل سال تمام آن ها سفر کردند،
و جنازه در اردوگاه بود؛
و آن ترسیمی از نشان کلیسا بود
که هر روز اعلام می شود
مرگ آن کسی که زندگی به همه می بخشد.
آن صلیب «حیات» بود
که در اردوگاه سفر می کرد.

در این جا قربانی مقدس نماد اعلام مرگ مسیح است که در اول قرن نینان ۲۶: ۱۱ آمده است، و به وضوح اشاره به برگزاری مراسم روزانه (نماز قربانی مقدس) است. بار دیگر خیمه ی پیشین به منزله ی نشانی از کلیسا ظاهر می گردد که در سرودی به زبان ارمنی محفوظ مانده، آمده است:

موسی خیمه ای بنا کرد
برای خدا در بیابان؛
زیرا در قلب هایشان ساکن نشد،
او در قدس الاقداس (میباست) مسکن بگیرد.
برای غیریهودیان «کلیسا» بنا شد
اجتماعی برای دعا؛

در روان ما «نور» مسکن گزیده است
که راهنمای همه چیز است.
و در تعمید با روح القدس
در بخشش گناهان شریک هستیم
و با نیرویش که آمده تا در نان مسکن گزیند،
او وارد شده و در ما سکونت می کند.

در صفحات پیشین اشاره هایی به کار روح القدس در کلیسا شده و جا دارد در این مورد متون دیگری را در نظر بگیریم، گرچه از نظر نمادی متفاوت هستند. این متون در حوزه ی مورد نظر این کتاب به صورت قابل ملاحظه ای نادر می باشند. طلب روح القدس-مادر^۱ در زمان تعمید، بر تعمید خواسته که در کتاب acts of Judas Thomas (اعمال یهودا- توما) آمده است، نمونه ی رایجی در ادبیات سریانی اولیه است: روح القدس در رازهای هفت گانه ی کلیسا و در تقدیس مسیحیان فعال بوده، اما نقش او (یا به صورتی که نویسندگان ما گفته اند، او به حالت مونث) به عنوان «روح» و اصل اتحاد «تن رازگونه ی مسیح»، موضوعی است که در نوشته های ادبی سریانی اولیه غایب است.

در بین تمام کارهای اپرم، متن اصلی در مورد «روح القدس» در سرودهای ایمان یافت می شود، نماد عمده ای که برای روح به کار رفته «گرمی» است که از خورشید ساعت می گردد، همان گونه که «روح» توسط «پدر» فرستاده می شود. روح به برهنگان گرمی بخشیده و آن ها را می پوشاند، همان گونه که «آدم» با جلال پوشانده شد؛ و سپس به رسولان انتقال یافت. در این جا کلمه ی سریانی shlikha به کار برده شده که به دو معنی «برهنه» و «فرستاده» (رسول) است و ترجمه ی واضحی را نمی توان به کار برد؛ اپرم چنین ادامه می دهد:

گرمی عزیز است
برای همه ی آنانی که برهنه فرستاده شده اند،
همانند خدمتکاران مشتاق

۱ - در زبان سریانی روح القدس «روخاد قودشه» مونث است، همان گونه که در انجیل یوحنا آمده توسط روح القدس تولد نویی می یابیم (یوحنا ۳: ۵-۳)

به پیش فرستاده شده اند
جهت انجام کارهای سخت.

حتی روح پوشاند
برهنگان/رسولان را،
هنگامی که آن ها را روانه کرد
به سوی چهار باد (جهت)
برای انجام کارهای پر زحمت.

توسط گرمی همه چیز می رسد
همان گونه که توسط روح
همه چیز تقدیس می شود،
نمادی شفاف.

آن گونه که گرمی خورشید تمام پیذهای یخ زده را آب می کند و زندگی را
به طبیعت باز می گرداند و گوساله ها را به جست و هیز و می دارد، «روح
القدس» بندهای گناه و شیطان را منحل می کند و شاگردان را برمی افرازد
و بهاران را به «کلیسا» میاورد. اپرم ادامه می دهد:

گرمی
رحم زمین را بیدار می کند
همچنان روح القدس
«کلیسای مقدس» را بیدار می کند.

قدرت غیر قابل بیان و کاوش ناپذیر روح القدس، همانند گرمی، لب های
بسته را قادر به سخن گفتن می کند:

سپس دهان سخن می گوید
و همچنین زبان،
آنگونه که زبانه های آتش

بر شاگردان قرار گرفت.
روح القدس با گرمی اش
توسط زبانه ها، سکوت را
از شاگردان دور کرد.

حال آن که یهودیان در برابر انجیل مقاومت کرده و به سردی گراییدند و
قلب هایشان یخ زد؛ «روح» ترس را از شاگردان دور کرد، و ادارشان کرد
که بی پروا «مانند پرندگان آسمان» حرف بزنند. اپرم در خاتمه می گوید:

این ها چیزهایی هستند
که اثرات گرمی است،
و این ها چیزهایی هستند
که «روح القدس» به انجام رسانده است
و چه کسی قادر به بیان آن است؟

سرود زیر که در ارتباط با پنطیکاست است، یکی از کارهای منحصر به
فرد اپرم بوده و نظیر آن در افراشات دیده نمی شود، گرچه متن قابل مقایسه
ای از خطابه ی cyrilla (نویسنده ی سریانی قبل از ۴۸۱ میلادی)
«موضوع گذر» (پسرخا) یافت می شود. به هر جهت در آن چه که شاید آن
را midrash (تفسیر متون مقدس) در مورد انجیل یوحنا باب های ۱۴ تا
۱۶ در نظر گرفت، مسیح سخن گفته و به شاگردان اطمینان می دهد که با
قدرت الهی موعظه خواهند کرد زیرا وی در ایشان حضور دارد؛ اپرم ادامه
می دهد:

روح خواهد آمد با زبانه هایش
و پاراکلیت (پشتیبان) با مکاشفه هایش
کلام نوینی در شما ساکن خواهد شد؛
بال های روح بر شما حلقه خواهند زد،
آن ها از اوج به پرواز درآمده خواهند آمد
و بردهانتان سکنا خواهند گزید؛

بر لب هایتان، آتش ساکن خواهد شد
و در دهانتان شعله.

دهان بسته است، در همان حال آتش می بلعد؛
زبان ساکت است، با این حال بارور می گردد؛
زبان جسمانی تحلیل نمی رود، با زبانه های آتش؛
مانند آن بوته در صحرا، که با شعله های آتش سوخته نشد.
شاگردان، زبانه ی آتش را دریافتند،
سخن نوینی، که زبان بومی آن ها نبود.
مریم توسط دهان فرشته، باروری نوینی دریافت که برایش
عجیب بود.

زبانه های روح، بر تن جسمانی فرود آمدند
و باروری الهی، بر رحم جسمانی دختر انسان آمد.

همان گونه که لپرم عمل روح القدس را در «قربانی مقدس» با بروری
«مریم» مقایسه نموده، به همین ترتیب در قطعات فوق عمل آن را در مورد
رسولان و کلیسا شرح داده است.

۲- آدم ثانی

واژه هایی که در این فصل انتخاب شده اند شامل «آدم ثانی» است که
«مسیحیان یهودی تبار» به آن اشاره کرده و طریقه ای است که تفکر عبرانی
corporate personality (تعمیم هویت فرد به فرد دیگر و یا عموم)، بر
نوشته های پولس و بنابراین تمام مسیحیان و الهایت کلیسا تأثیر گذاشته است.
ضمناً می توان برداشت نویسندگان مان را از نظر تعمیم هویت عیسی که
خود را «پسر انسان» می خواند، مورد سنجش قرار دهیم. برخی از الهیدانان
امروزی «عهد جدید» (که بدون شک جذب نظریه ای مبتنی بر بهره گیری
از سخنان خود عیسی در خصوص کلیسا شناسی شده اند)، دیدگاهی که توسط
T.W.Manson توسعه داده شده، پذیرفته اند. وی قصد عیسی از ذکر
دانیال ۷ را «تعمیم» دادن هویتش بوده، که احتمالاً پایه ی تعلیمات پولس
در خصوص «تن مسیح» است.

اگر امیدمان این پباشد که پدران سریانی اولیه به عنوان وارثان «مسیحیان
آرامی زبان» نخستین، نظریه مطرح شده را مناسب بدانند، مایوس خواهیم
شد. هر آن چه که قصد عیسی از به کار بردن «پسر انسان» برای نامیدن
خود بوده، سنت تفسیری سریانی متوجه این موضوع نشده است. به نظر می
رسد که بهترین توضیح را C.F.Burfeitt در این فرآیند داده است. عبارت
آرامی barnasha که عیسی به کار برد، مرکب از دو قسمت bar به معنی
پسر و nasha به معنی انسان را « نباید به صورت مصطلح یعنی با تلفظ
پسر به کسر حرف (ر) خوانده شود؛ بلکه حرف (ر) ساکن است». اما این
عبارت با سهل انگاری به یونانی، و سپس از یونانی باز هم با سهل انگاری
به سریانی غیرمتعارف breh d-nasha (پسر با حرف ر مکسور) و یا
حتی به صورت نادرست breh d-gawra به معنی پسر شخص (مذکر)
ترجمه شده است. پدران سریانی در خصوص اشاره ای که به «پسر انسان»
در دانیال ۷ شده، تردیدی نداشتند. زیرا در آرامی اصیل، تجسم آن تنها به
«شکل انسان» بوده که در مقابل منظرهای حیوان قبلی (دانیال ۷) آمده و د
ر peshitta به صورت bar nashin (پسر انسان ها) نمایان است. غیر
از اشاره ای که در Od.Sol. ۳, ۳۶ در خصوص bar-nasha شده، که
به نوبه ی خود از نظر الهیاتی مهم می باشد (بدون تردید از نظر زمان
نگارش، قدیمی تر از هر انجیل سریانی ترجمه شده از یونانی است). تا آن
جایی که اطلاع داریم سنت سریانی در مورد تعمیم هویت عیسی، بیش از
سایر نویسندگان مسیحی غیر غنوسی (Gnostic) مطلبی ذکر نکرده اند،
به خصوص این مورد را با دانیال ۷ آن گونه که Justin بیان کرده، مرتبط
نکرده اند. در واقع Cyrillona (شاعر سریانی قرن چهارم که از اپرم
جوان تر بود)، این ارتباط را بسیار دور پنداشته، ضمن این که وی اشاره به
«روزهای کهن» و «سخن» که مقدر بود «تن» گیرد، می نماید.

حال اگر به موضوع «آدم ثانی» که در نوشته های پولس توجه خاصی در
ارتباط با مسیح به عنوان رأس انسانیت احیا شده بپردازیم (حداقل عنوانی
است که جنبه ی آخرتی دارد)، متوجه می شویم که این مطلب در نوشته
های اپرم آمده در حالی که دیگران و حتی افراعات کمتر به آن پرداخته
اند. وی مسیح را «پسر آدم» نامیده که انسان سقوط کرده را ترمیم نموده و
اشاره به بحث حضرت پولس در اول قرن نهمین ۱۵ می نماید تا با نظریه ی

مکتب غنوسی مبنی بر این که «دو آدم» وجود دارند، مقابله کند. افراشات فراتر رفته و در خصوص تن روحانی که در آینده به «شکل» آدم آسمانی، رستاخیز خواهیم کرد، بحث می‌کند. این تصویر به صورت برجسته ای جنبه ی آخرتی دارد و موضوع «مسیح سر کلیسا» را کمتر روشن می‌کند. در مقابل افراشات، نگاه اپرم به هر دو «آدم‌ها» از جنبه ی «ارتباط هویت‌ها» می‌باشد. در تفسیر پیدایش، او اشاره به خدا در موقع نشان دادن حیوانات به آدم «که یکی بود و نیز دو»، می‌نماید. یکی از نظر این که او انسان (آدم) بود، و دو، این که او به صورت مذکر و مونث آفریده شد. در این جا اپرم دیدگاه سنت یهودی را مبنی بر این که به اولین انسان به صورت androgynous نر و ماده می‌نگرد و در «انجیل لوقا» و دیگر کارهای غنوسی آمده، منعکس می‌کند. در حال حاضر بحث درباره ی این مطلب گمراه کننده است ولی در بخش دوم این کتاب به صورتی آن را دنبال خواهیم کرد.

اپرم در تفسیر دیاتسارون اغلب مقایسه ی سنتی آدم و مسیح را مطرح می‌کند. در بخش «وسوسه‌ها» آدم و مسیح بر اساس «ارتباط هویت‌ها» در مقابل هم قرار می‌گیرند. موضوع در زمینه ی مرور زندگی مسیح لوده و تأکید بر این که چگونه وی در هر مورد بر «شیطان» غالب می‌شود: این است راهی که به انجام رسید؛ مسیح از همان آغاز شکل گرفتن کلیسایش تا به کمال رسیدن آن توسط رستاخیزش، آن را ترسیم کرده است. بنابراین، همان گونه که شاهدش پولس گفت اگر کلیسا تن اوست، باور کنید که کلیسایش از تمام پیچ و خم‌ها بدون تباهی گذر کرده است. همان طور که به سبب محکومیت یک «آدم» تمام تن‌ها مردند و باید بمیرند، همچنین توسط پیروزی مسیح، این یک تن، تمام کلیسا حیات یافت و زندگانی می‌کند. در عین حال، تن‌هایی که خود مرتکب گناه شده‌اند، خود نیز باید بمیرند و مادرشان خاک نفرین شده بود؛ از سوی دیگر به سبب این تن که خود کلیسا است، فاسد نشده و خاکش از ابتدا برکت یافته بود. زیرا خاکش تن «مریم» است، معبدی که بذر را دریافت کرد.

اپرم در پایان پس از در نظر گرفتن سلام‌های جبرئیل و الیصابات و مقایسه

۱- ارتباط هویت corporate personality از نظر برخی از الهیدانان، مقایسه ای که پولس رسول بین مسیح و آدم انجام داده، نمونه ای از «ارتباط هویت» می‌باشد. برای مثال هویت مسیح-پادشاه، کسانی را که در ملکوت هستند هدایت می‌کند.

سنتی حوا و مریم به موازات آدم و مسیح می‌گوید: «به سبب اولین مادر که نفرین شده بود، مادر دوم مبارک نامیده شد». ویژگی این قطعه ی پرمعنا که حداقل در متن ارمی آن مفهوم پیچیده ای دارد، می‌توان به این صورت توضیح داد: از آن جا که آدم سر تمام بشریت بود، مرگ جسمانی او سرنوشت تمام بشریت گردید. مسیح سر نوین است، و توسط غلبه بر «شیطان» در تن (خویش)، این پیروزی را برای کلیسا کسب کرد؛ به علاوه تن او کلیسا است. در این جا با تعبیری بدون خطا از «ارتباط هویت» در مفهوم سامی آن مواجه می‌شویم. علاوه بر این، خاک، مادر انسان به واسطه ی گناهی که تن مرتکب شده بود ملعون گردید؛ و اکنون به سبب تن مسیح «که کلسا است و تباہ نشدنی» خاک تبرک یافته، و از آغاز نیز توسط فیض آمدن مسیح در Protevangelion مشهود است. این خاک نوین، مریم معبد مسیح است، که در مقابل نفرین شدن زمین، مبارک خوانده شد. در ضمن اشاره به مریم حوای نوین شده که به واسطه ی مسیح (پر از گناه)، مادر نجات یافتگان و پاک شدگان از گناه است.

اپرم در تفسیر دیاتسارون بارها موضوع رنج و عذاب مسیح را به میان می‌آورد. (نکات بسیاری که در تفسیر دیاتسارون آمده ب سرودهای مصلوب شدن مطابقت دارد). او در تعمق اش در خصوص «رنج» در باغ، به مقابله ی «اعضا» آدم و مسیح می‌پردازد: «برای هرکس که برتنش نشانه ی آدم نمایان شد، بدنش غذای مرگ بود؛ و هرکس که نسان آدم ثانی را بر دوش کشید، سرور مرگ گردیده و آن را نابود می‌کند».

عرق مسیح برای شفای بیماری آدم (انسان) بود، «و او در آن باغ دعا کرد تا وی (آدم اول) را به باغش برگرداند». همچنین «تاج خار» کفاره ی نفرینی بود که به واسطه ی آن، زمین برای رنج آدم، بارور خار شد. مسیح با خشنودی تقبل کرد که در عوض دست‌هایی که برای کندن میوه ی ممنوعه دراز شدند، به درخت صلیب بسته شود. و چنان که بهشت به سبب آدم که بی گناه خلق شده و مرتکب گناه گردید، بسته شد؛ همین طور برای دزد گناهکاری که مورد بخشش قرار گرفت، گشوده شد.

نگرش اپرم به مسیح به عنوان آدم ثانی، به ویژه در پهلو ی نیزه خورده ی وی مشهود است:

آتشی که در آدم شعله ور شد به خاطر دنده اش بود، از این رو به پهلوی آدم ثانی نیزه خورد و از آن جا آب جاری شد تا آتش آدم اول را خاموش کند...

«از آن خون و آب بیرون آمد» که کلیسایش است و بنیادش بر او می باشد. مانند آدم که زوجه اش از پهلویش گرفته شد، دنده ی آدم زوجه اش بود، و خون خداوندان کلیسایش است. از دنده ی آدم مرگ آمد، و از دنده ی خداوندان زندگی.

آن چه آدم خورد حکم مرگ را آورد، در حالی که مسیح به ما قول رستاخیز را می دهد. تن مسیح با میوه مقایسه شده تا بتوانیم کلیسا را نمونه ای از باغ در نظر بگیریم:

به آدم گفته شده بود «روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد» در حالی که او خورد و نمرد؛ اما حکم مرگ را با از دست دادن جلالش و بیرون رفتن از بهشت و این که هر روز درباره ی مرگ تفکر می گرد، گرفت. در مقابل ما حیات را که در تن مسیح است، تناول می کنیم، تن او که جایگزین میوه های درخت است. و ما قربانگاه او را به جای باغ عدن داریم، نفرین توسط خون بیگناهش شسته شد و به امید رستاخیز منتظر زندگی آینده هستیم. هم اکنون در زندگی نوین گام برمی داریم زیرا این ها (تن مسیح و قربانگاه) وعده ی آن برای ما است.

عجیب است که در سرودهای «موضوع بهشت» مسیح به عنوان آدم ثانی معرفی نشده، اگرچہ با آدم پیشین به صورت «زورمند» و «کاهن اعظم» مقایسه شده است. قطعه هایی را که مورد بررسی قرار دادیم نشان می دهند که با وجود این که اپرم اشتیاق فراوانی برای مقایسه دو «آدم» به خصوص در مورد از دست دادن بهشت و نجات دارد، وی اشاره ی کمی به مسیح به عنوان «سر» جدید نسل بشر نجات یافته (سعنی کلیسا) که در او پیوند دارد، نموده است. اپرم کوشش چندانی برای روشن کردن آن چه که به صراحت در حضرت پولس آمده، نکرده است. اشاره ای که در خصوص تولد کلیسا از

پهلوی «آدم ثانی» می نماید، مفهوم «کلیساشناسی» را دربر دارد. در این جا ملاحظه می شود که با سنت Tertullian و Augustine همسو بوده، اما هیچ گونه گواهی مبنی بر این که وی دسترسی به سنن غربی داشته، در دست نمی باشد. در هر صورت نیازی به در نظر گرفتن این مورد نیست، زیرا در تفسیر مدرن توجه بیشتری در خصوص «آدم نوین» می شود، همان گونه که خود یوحنا (انجیل یوحنا) به طور ضمنی به آن اشاره کرده است، و هرکس با ذهن آگاه خود (که قطعاً اپرم داشته) می تواند به این موضوع پی ببرد.

۳- تن رازگونه

با وجود این که نمی توان توجهی قطعی در مورد منشأ نظریه ی حضرت پولس ارائه داد، به هر حال می توان حرف های فراوانی در خصوص تعمقش بر مبنای سخنانی که مسیح در راه دمشق به او گفت، زده شود. او به «کلیسا» جفا می رساند، با این وجود مسیح گفت: «سائول سائول چرا بر من جفا می رسانی؟» (اعمال رسولان ۹: ۴). اپرم در مورد این قطعه تفسیر کوتاه اما پرمعنایی دارد که با تعبیر بالا مطابقت می کند: «او از دو چشم نابینا شد زیرا به خود جرأت داد تا به تن کامل و پاک کلیسا جفا رساند».

اگر پذیرفته شود که رساله های اسارت^۱ از پولس هستند، باید توجه خاصی نسبت به توضیح و بسط نقش «تن» از رساله های رومیان و اول قرن نهم گرفته تا متون مطابق در کولسیان و افسسیان به عمل آید. در اولین رساله ها نقش (تن) کمتر جنبه ی جسمی و بیشتر حالت تمثیلی دارد، و با برخی از ادبیات کهن به ویژه با Stoic^۲ work تشابه دارد. او در توضیح دوم (موضوع خیر خواهی) می نویسد: «زیرا ما (تن مسیح) و عضوی از اعضایش هستیم. کسی که از هر کدام از اعضای مسیح نفرت دارد، از کل بدن قطع خواهد شد؛ و کسی که از برادرش متنفر است، از (پسر خدا) جدا خواهد شد».

افراعات نیز در توضیح هفتم (موضوع پشیمانی) از طریق اندرز و جهت همدردی با «اعضای مریض» می گوید وقتی عضوی از بدن مریض است،

۱- رساله های اسارت که عبارتند از چهار رساله ی فیلیپیان، کولسیان، افسسیان و فیلمون که عقیده بر این است که حضرت پولس در زمان زندانی شدنش در رُم تا پایان زندگی، نوشته است.

۲- فلسفه ای که بین یونانیان و رومیان از سال ۳۰۰ قبل از میلاد رواج داشته و مبنی بر آن است که انسان در خوشی و یا غم باید فارغ از احساسات باشد.

تمام بدن رنجور می شود. در ادامه ی مطلب به نظر می رشد که در مورد کلیسا تصویر نوشته ای پولس از دیدگاه شیوه ی بیان اثر چندانی بر افراشات نداشته، اگرچه به طور ضمنی وی اسقفان را «چشم های بدن» می نامد. با وجود این که این تصویر صرفاً جنبه ی مجازی دارد، در قطعه ای دیگر تصویر مجازی مشابهی را می توان ملاحظه کرد که جالب می باشد. در توضیح بیست و سوم ابنای بشر را با بدنی که در آن عادلان چشم ها و نیز «داروی حیات» می باشند، در نظر گرفته است. نویسندگان سریانی اولیه، به طور مرتب تعبیر فوق را برای «نان قربانی مقدس» به کار برده اند و به جرأت می توان گفت که منظور افراشات همان «نان قربانی مقدس» در «کلیسا» بوده، و همان گونه که «نان قربانی مقدس»، «تن رازگونه ی مسیح» است، همچنین خود «کلیسا» در تن نوع بشر است^۱. در هر صورت باید اذعان نمود که هاین تفسیر تنها در مورد عبارت «داروی حیات» به کار رفته است. از سوی دیگر، افراشات در مورد «نان قربانی مقدس» در کلیسا، تنها در چند عبارت که در فصل اول به آن اشاره شد، صحبت می کند. این شکاف در الهیات افراشات در خصوص «تن مسیح» با مقایسه با اپرم، به صورت قطعه قطعه آمده است.

تفسیرهای اپرم در مورد نوشته های پولس کوتاه و تا حد زیادی خصوصیت شرح و توضیح را دارند. با وجود این، در تفسیرهای مختصرش هنگامی که به جزئیات می پردازد، دیدگاه آخرتی را می توان در آن ها ملاحظه کرد که به زبان امروزی می توان چنین بیان کرد: اتحاد «تن رازگونه» از طریق پیوند با انسانیت ما، بنا شده است. هنگامی که خدای پسر تن انسانی ما را پوشید، به انسانیت ما پیوست؛ سپس با قربانی نجات بخش خود و توسط فیض «روح القدس» که به ما عطا شده انسانیت ما را بلند کرد تا در او به اتحاد روحانی برسیم. تفسیر اپرم در خصوص اول قرن نهم ۱۷:۱۰ چنین است: «همان گونه که توسط دریافت یک تن، همه تبدیل به یک تن می شویم، شما نیز توسط یک طعام که آن جا می خورید، یکی می شوید».

از آن جایی که در مقایسه ی دوم اشاره به «نان قربانی مقدس» و اتحادی که در نتیجه ی آن حاصل شده، می کند؛ بنابراین در قسمت اول اشاره به انسانیت ما شده است. تفسیر او در مورد اول قرن نهم ۳:۱۱ این گونه است:

همان گونه که آن تن که مسیح خوانده شد، طبیعت یکسان با مرد دارد و سر مرد است و همان گونه که مرد طبیعت یکسان با زن دارد و سر زن است؛ همچنین «پسر» طبیعتی خارج از خود ندارد؛ خدا همان طبیعت را داشته و سر او است.

در این جا «آن تن» اشاره به طبیعت انسان مسیح است، و فرد مسیحی در وهله ی اول از طریق طبیعت ذاتی خود و سپس توسط فیض پیوند می یابد. در مورد افسسیان ۱:۲۳، اپرم می گوید: «همان گونه که او خود را (این جا) با تن ما پوشاند، سرانجام تن «کلیسا» تن او خواهد شد».

و در خصوص افسسیان ۴:۱۶ می گوید:

مسیح که خود سر و کامل کننده ی همه است، مطابق نیروی عطایایش تن کلیسا را از جهت تمام حس (هایش) و مفصل هایش به هم پیوند می دهد؛ بدین معنا که عطایای روح القدس مانند اعضایی هستند که به رشد تن «کلیسا» کمک کرده تا زمانی که در محبت به کمال رسد.

بحث و تفسیری که در نقل قول های فوق در زمینه ی مبادی تفکر حضرت پولس (مخصوصاً افسسیان) به عمل آمده، بسیار قابل ستایش است. اپرم تصویر «تن» را، بیشتر و آزادانه در مقایسه با نوشته های تفسیری دیگرش، به کار برده است. در تفسیر دیاتسارون در خصوص یوحنا ۵:۲۲ می گوید:

مسیح «داور» خوانده شده تا شاگردانش یکدیگر را داوری نکنند؛ و همچنین گفته شده در آخر او داوری خواهد کرد، تا این که هیچ کس انتقام خود را نگیرد. و مسیح «سر» خوانده شد تا شاگردانش مانند اعضای بدن از یکدیگر مواظبت نمایند، زیرا چشم ها، پاها را و قلب (وجدان)، شکم را نکوهش و سایر اعضا را پند و نصیحت می دهد.

۱-cyrrillona- خون شهدا را «داروی حیات» برای دنیا در نظر گرفته است.

در خصوص شستن پاهای یهودا توسط مسیح، اپرم می گوید: طمع یهودا مشخص بوده و وی را از اعضای بی عیب او (مسیح) جدا ساخت؛ چنان که آن «زندگی بخش» ما توسط تعلیمات شیرینش در مورد یهودا نشان داد که او جزء بدن «کلیسایش» نیست بلکه غباری بود که بر پاهایشان نشسته بود. در مورد مسیحیان خطاکار از تصویرهای طبیعی استفاده شده، و آن ها مریض، زخمی و قطع شده به شمار می آیند؛ به این ترتیب اپرم در خصوص دوم تسالونیکیان ۳: ۱۵ می گوید: «او را با همدردی و مثل یک برادر و عضوی (از بدن) که قطع شده و از بدن سالم دور انداخته شده، اصلاح کنید». اپرم در سرودهایش تصویر «تن» را به صورت های مختلف به کار می برد: گاهی به صورت نماد «تن کامل حقیقت» به طور مثال کل کتاب مقدس شامل عهد قدیم و عهد جدید که Marcionites^۱ آن را جدا کرده اند؛ و برخی مواقع اشاره به «کلیسا» و اعضایش می کند. اپرم Arians^۲ را گمراه کننده شمرده و آن ها را اعضای مریض می خواند. شاید تعجب کنیم که مریضی آن ها را نه تنها در تعلیمات بدعتشان می نگرد، بلکه در خصوص جسارت و تفتیش و تردید که در رازهای الوهیت به عمل آورده اند، می داند. اپرم پاسخی به Arians نداده و در مقابل به پرورش الهیات نظری بر اساس عقاید رسمی کلیسا پرداخته و همان کاری که Athanasius (اسقف انطاکیه سال ۲۹۶) و Cappadocians^۳ انجام دادند. او به کارگیری نمادها ادامه داده و می گوید این راز پوشیده است.

کسی که «تفتیش» می کند، عضوی زخمی است؛
باشد که شفا یابد، تا تمام بدن آسیب نبیند.
و از این سبب که مسموم شده،
باشد که «شفادهنده ی» دردهای ما،
وی را قطع کرده و از مرتع به دور افکند...

۱- Marcionites در قرن دوم و سوم گروهی از مسیحیان پیرو بدعتی شدند که بر مبنای آن عهد قدیم منسوخ و تن گیری خدا به صورت انسان در عیسی را رد می کردند.

۲- Arians پیروان بدعتی بر خلاف آرای کلیسا که توسط آریوس در سال ۳۱۵ در اسکندریه رواج یافت و درباره ی تثلیث قائل به تساوی راز های سه گانه مقدس نبوده و پسر را تابع پدر پنداشته و منکر تساوی آن ها در ازل بود.

۳- سه تن از پدران کلیسا معروف به کپادوکیه ها: گرگوری اهل نیسا، گرگوری اهل نازیانس و باسیل اهل قیصریه.

کسی که عضو (بدن) است، باشد که به مسیح ایمان داشته باشد،
و زبانش شک به ریشه اش فرو نبرد؛
زیرا «کشاورز» او را قطع می کند،
هنگامی که می بیند میوه اش تلخ است.

اپرم برای پیروان بدعت ها، دعا کرده ضمن این که نفرینشان می کند؛ و با وجود تمام سخنان نامطبوع، در مورد Marcionites چنین می گوید:

برایشان دعا کنیم، باشد که توبه کنند،
زیرا آن ها عضوی (از ما) هستند که به اسارت افتاده اند.
بنگرید به کتاب هایشان، که بندهایشان هستند،
و نوشته هایشان زنجیرشان.

حتی در زمینه ی انشقاق درونی بدن سخن می گوید:

در بدنی که متحد نیست دو دستگی هاست،
زیرا سرو اعضا تقسیم شده اند.
جانوران وحشی بر فراز کوه ها اتحاد خود را نگه داشته اند،
ولی در «کلیسا» روان ها از یکدیگر جدا شده اند.

(در این جا منظور از «سر» اسقف است و نه مسیح، که در فصل پنجم مطالعه می شود).

سنت غربی که تحت تأثیر عکس العمل قدیس آگوستین در مقابل Donatist^۱ بوده، تمایلی برای گفتگو در مورد جدایی «در درون تن» کلیسا ندارد؛ اما اپرم در شرایطی زندگی می کرد که بعضی از بدعت ها (Marcionites و Manichees) از اتحاد (ایمانداران) قطع گردیده، ضمن این که دایره ی نفوذ Arian متغیر و نامفهوم بود. وی در برابر این موقعیت، طبعاً بدعت ها را به صورت «آنهاپی که در خارج» و «آن هایی که در داخل» هستند، مشاهده می کند.

۱- Donatist نام فرقه ای که در شمال آفریقا در سال ۳۱۱ از کلیسا جدا شد و تا قرن هفتم دوام یافتند.

اِپِرم در سرودهای Carmina Nisibena ابتدا به صورت اول شخص در خصوص رنج و آزار کلیسای مادر «ادسا» سخن می گوید و در آخر با شور و شوق در خواست خویش را بیان می کند که به نظر می رسد منعکس کننده ی موقعیتی است که تجدید اتحاد قریب الوقوع می باشد:

ای طبیب، نشان ده
توانایی ات را به اعضايم
مداوا کن و بچسبان
قسمت هایی که از بدنم قطع شده اند،
و بگذار در برابر چشمان همه ظاهر گشته
گویی که هیچ گاه قطع نشده بودند.

از آن جا که آن شریر به سبب خطاهایم بلندمرتبه شده
و به اعضايم ریشخند می زند،
بر زیبایی شان بیافزا،
تا او به سبب زشتی اش اندوهگین شود،
و باشد که به خاطر خطاهایش توبه کند،
وقتی ببیند که چقدر آراسته شده ام.

باشد که خدا توسط آزمایش، به ما تعلیم دهد
که دیگر رنج را تجربه نکنیم.
درد می کشم از این که خود قطع شده ام
و نیز آنهایی که قطع شده اند.
باشد که توسط شفاهایمان، سرانجام یاد بگیریم؛
تا دیگر هلاک نشویم.

من و آنان، باهم
همه روزه سپاسگزاری خواهیم بود،
زیرا تو رنجمان را تسکین دادی،
از طریق آزمایش به ما تعلیم دادی؛

ما را جمع کرده و عطا کردی
«محبت» را توسط آزمایش هایمان.

سرانجام اِپِرم از خویش می گوید:

و برای بدبختی ام
ای «کلیسا» شفاعت کن؛
برای انشقاق ها غصه خوردم،
باشد که در تجدید اتحادت شادی کنم.
و با تو و با جماعت تو
باشد که داخل ملکوت شوم.

سرود بیست و هفتم (Carmina Nisibena) به شکل مشابهی آغاز می شود:

خداوند برای جراح آسان است که
عضوی را قطع کند،
اما برای وی آسان نیست که آن را به جای اولش وصل کند؛
ولی برای تو، ای خداوند، هر دو آسان است،
زیرا تو خدا هستی.

کارهای «بدن» به رسولان و اسقفان از طریق گسترش تصویر بدن، نیبت داده شده است. اِپِرم در یروود زیر خطاب به شمعون پطرس می گوید:

مبارک هستی، ای که سر بودی
و زیان بدن برادرانت.
آن بدن از شاگردان تشکیل شده بود،
و پسران زبدی چشم هایش بودند.

در مجموعه ای از سرودها در خصوص اسقفان نصیبین آمده که اسقف نماد سر و همچنین ذهن است. اعضا تشویق به پیروی از سر شده اند؛ و اشاره به

اسقف vologeses ، همچنین کلیسای تحت نظر اسقف ابراهام می نماید:

شک و حسادتی در کار نیست

بین اعضای بدن،

زیرا با عشق از آن (سر) پیروی می کنند

و آن هم با مهربانی مراقب آن هاست.

سر پاسبان اعضا (بدن) است،

و پیوسته از هر جهت مواظب است.

بلندمرتبه است اما فروتن و مهربان؛

خود را تا پاشنه ها کوچک می کند،

تا آسیب هایشان را برطرف کند.

مبارک است او (خدا) که محبت خود را با ما درمیخت.

همان اسقف به عنوان سر خطاب شده، «و ما جواهراتی در تاج او» ضمناً در قطعه ای دیگر اسقف ابراهام همانند ذهن نمایان می شود:

او (خدا) وی را انتخاب و چون ذهن

در بدن بزرگ «کلیسا» قرار داد،

و اعضایش گرداگرد او هستند

تا از او حیات کسب نمایند،

نان تازه ی تعلیم.

مبارک باد او (خدا) که وی را گنجینه ای برایشان ساخت.

تحول جالبی در زمینه ی مبادی تفکر «تن رازگونه» (توضیح می دهد که چگونه مسیح اعضای بی شمارش را با خود یکی می کند) در سرودهای خطاب به راهب Julian Saba قدیسی از Osrhone^۱ که طبق تاریخ وقایع ادسا در سال ۳۶۷ فوت کرده، ملاحظه می شود. اگرچه تصویر تن به روشنی به کار برده نشده، اما نظر اتحاد بسیاری در مسیح به وضوح بیان شده، اما نه در خصوص کل «کلیسا» بلکه درباره ی اتحاد جماعتی از

۱- کشوری واقع در شمال بین النهرین که گاهی به نام مرکز ادسا خوانده شده و به سریانی malkuta-d-bet urhai نامند.

راهبان در مسیح و همچنین منزلت روحانی و پدران ی Julian Saba بیان شده است (سرود زیر خطاب به وی می باشد):

پراکنده بودن را شاهد بودم

گرد آمدنت را شاهد بودم

تو و برادرانت

در خداوند راهنما هستید.

مبارک باد او

که در شما جامه به تن کرد.

زیرا یک قدیس

کثیر شده

و دربرگرفته

متعلقانش را در خداوند

در خداوند شما یکی هستید.

تنها تو را

در خودت نمی بینم

بلکه تمام قدیسان شکوهمند را

که از تو شکوفا شده اند،

ای صبای متبرک...

چه کسی می تواند تصور کند

که یکی افزون شده

چه کسی می تواند پیوند زند بسیاری را

و آن ها را یکی کند

در خداوند، تو آئی.

جا دارد که این فصل را با یکی از بدیع ترین سرودهای اپرم که در آن افکارش را با ظرافت در دعای شخصی گرد آورده، به پایان رسانیم. وی

در سرود Carmina Nisibena شماره ی ۳۴ خطاب به مسیح «طیب» بلندمرتبه، این گونه دعا می کند:

ای خداوند مهربان،
که به خاطر دنیا خود را خسته کردی
تا همه ی آن را،
تنی سالم سازی
در رحمتت ای خداوند، رد نکن
این عضو بیچاره ات را.
باشد که آن را، ای خداوند
در تن قدیسان پایدارش کنی
و برای همیشه در بین آن ها
قرارش دهی
تو آنی که در رحمتت
دوباره در جای خود گذاشتی
آن گوش بریده شده را،
مرا از خود قطع نکن،
گرچه تو را ناراحت کرده ام.

۴- نتیجه گیری

بررسی ادبیات سریانی قرن چهارم جهت روشن نمودن متون کتاب مقدس در زمینه ی مفهوم «ارتباط هویت» و رابطه ی آن با «پسر انسان»، «آدم ثانی» و «تن رازگونه» گرچه بی ثمر نبوده، اما از فرهنگ مسیحیت سامی نژاد بیش از آن انتظار می رود. به نظر می رسد که افراعات و اپرم از حضرت پولس شروع نکرده و نوشته های پولس را بسط نداده اند، هر چند که اپرم، وی را «خارق العاده» به شمار می آورد. این تن شخص مسیح است که در مرکز دیدگاه نویسندگان ما قرار دارد.

فصل سوم

تاکستان، انگور و درخت حیات

در عهد جدید تصویر «تاک حقیقی» در یوحنا ۱۵ به صورت واضح با تصویر «تن» در نوشته های پولس مطابقت دارد و نظریه ی پیوستگی ما با مسیح را تعبیر می کند. در این مورد تصویر یوحنا فراتر از آن چه در اناجیل نظیر آمده، می باشد؛ و به نماد تاکستان که اشعیا برای اسرائیل به کار برده، نزدیک است. تصویر درخت انگور که در مزمو ۸۰ آمده، برای عیسی به کار برده نشده است. در اناجیل نظیر اشاره هایی به شراب شده، اما چیزی در خصوص تصویر پیوند زدن تاک نیامده است.

در یونانی کلمه ی تاک برای گیاهان دیگر نیز به کار می رود و کلمه ی تاکستان منحصراً برای باغ انگور است. در هر صورت، عموماً از دو کلمه ی تاک و تاکستان استفاده شده است. در Peshitta (کتاب مقدس مورد استفاده ی کلیسای سریانی) کلمات دیگری به کار رفته است. معمولاً برای تاک از کلمه ی gpetta (جمع gpen) استفاده شده، در حالی که برای تاکستان از کلمه ی karma به کار رفته است. منظور از اشاره به کلمات فوق توجه به این واقعیت است که متن یوحنا ۱۵:۱ در Diatessaron (نام چهار انجیلی که در کلیساهای سریانی زبان استفاده می شده) با متن peshitta فرق دارد، به جای «من تاک حقیقی هستم» (Ena nagpetta-dashrara) «من karma (تاکستان) حقیقی هستم» نوشته شده است. در Evangelion da-mepharreshe شواهدی در این مورد توسط F.C.Burkitt گردآوری شده است؛ به هر حال می توان موارد بیشتری به آن اضافه کرد.

ترجمه ای که Burkitt از دیاتسارون ارائه داده است به صورت «من تاکستان حقیقی هستم» می باشد. شواهدی که در این فصل مورد بررسی قرار گرفته این مطلب را بیش از پیش روشن می کند که نباید مفهوم یک کلمه را که جنبه ی مبهمی دارد، محدود کنیم. چرا که Payen Smith بر

پایه ی شواهدی محدود بر این باور است که karma به معنی «تاک» و همچنین «تاکستان» است. در هر صورت یک حالت دوگانه در این زمینه وجود دارد، زیرا نویسندگان ما به طور مرتب کلمه ی nesbta که به معنی «گیاه» و نیز «کاشتن» است، به کار برده اند. خود این مورد برای کلمه ای خاص که می تواند دو معنی داشته باشد، ترجمه را مشکل می سازد. زیرا برای توضیح دقیق جمله ی به ظاهر ساده ی سریانی، باید به اضافه کردن پرائزها و غیره پرداخت. ولی هدف ما جستجو و کاوش دقیق در مورد تفکر پدران سریانی اولیه در خصوص یوحنا ۱۵ در ارتباط با پیوند و اتحاد مسیح زنده، و به کار بردن کلمه ای که یادآور تاکستان خداوند در اشعیا ۵ است، می باشد. در این سنت، مسیح پیش از این برای اسرائیل «تاکستان» و نماد شاخه های (تاک) و کارگران برای کسانی که اکنون به او ایمان آورده اند، به کار برده شده است؛ و نیز او «تاک» است که غیریهودیان به آن پیوند شده اند.

۱- اسرائیل، تاکستان خداوند، رد شد

نماد تاک همواره در سنت ادبی کتاب مقدس عهد قدیم به کار رفته است و احتمالاً شروع آن در متن برکت یعقوب به یهودا، پیدایش ۱۱:۴۹ است. پدران سریانی مجذوب این تصویر (تاک) بودند که نماد و برجسته کننده ی مأموریت و همچنین از دین برگشتگی اسرائیل است. «تاک» جایگاه استواری در الهیات نمادی کلیسای اولیه داشته و بر پایه ی تصویر که در متون کتاب مقدس آمده، می باشد، و با نوشته های یهودی مخصوصاً سنت Qumran مطابقت دارد؛ اما به جز مطالبی خاص در متون گواهی برگرفته از کتاب مقدس (testimonia) دیده نمی شود. افراشات مجموعه (گواهی) کوتاهی در خصوص تاک دارد که می تواند نقطه ی شروع برای ما باشد. محور اصلی متن (در این جا به کار گرفتن کلمه ی محور به علت ارتباط دادن «تاک» با سدوم و عموره و متن های مرتبط است) تثنیه ۳۲:۳۲ می باشد که در «سرودهای موسی» آمده است. موضوع در خصوص بی وفایی اسرائیل است. در Peshitta آمده:

زیرا تاک آن ها از تاک سدوم است
و از کشتزار (های) عموره
انگور آن ها، انگور تلخ است
و خوشه هایشان، برایشان تلخی است.

افراشات شش بار و اپرم چهار بار از متن بالا استفاده کرده است. به طور کلی سه قسمت از نوشته های افراشات مشابه یکدیگرند، و قسمت چهارم بافت تمثیلی از سه قسمت اول است. متون کتاب مقدس که مرتبط با مجموعه های فوق هستند شامل:

۱- تثنیه ۳۲:۳۲

۲- اشعیا ۵؛ خلاصه نقل قول:

«من تاکستانی غرس نمودم و آن را کشت دادم،
به جای انگور، ثمره اش انگور وحشی بود.»

۳- ارمیا ۲:۲۱: «و من تو را مانند جوانه ی تاک، تماماً از بذر حقیقی غرس نمودم، و تو برگشته و علیه من مانند تاک بیگانه قیام کردی.»^۱
۴- بنابراین تاک بی مصرف شده و همان گونه که حزقیال ۴:۱۵ در مورد سرنوشت آن هشدار داده بود، رنج خواهد بود:

«و آتش شاخه هایش را خواهد بلعید و میانش از بین رفته و
دیگر فایده ای نخواهد داشت.»

۵- سپس (اندیشه ی مرتبط کردن سدوم و عموره جا می گیرد) اشعیا ۱:۱۰:

«ای شاهزادگان سدوم و ای مردم عموره کلام خدا را بشنوید.»

۶- در مجموعه (توضیح ۱۹) به مزمور ۸۰:۸-۱۰ اضافه می شود که چگونه خدا «تاک را از مصر» انتخاب و سپس اجازه داد که ویران شود. آن چه که در این مجموعه مشخص می باشد این است که افراشات متونی که

۱- در سریانی تاکستان karma، انگور enve، انگور وحشی kharrube است.

نماد تاکستان در آن ها آمده و به اسرائیل ربط می دهد، و تاک (و نظیر آن) همگی نمایان گر یک تصویر می باشند که خود زمینه ای برای پدران سریانی بوده و از آن در سنت تفسیرهای تمثیلی از متون عهد عتیق که با سنت یهودی اشتراک داشته، و در بسط تصویر، در عهد جدید نیز به کار برده اند. نمونه ی آن را در توضیح پنجم افراعات که به صورت گسترده ای دانیاال ۷ را تفسیر و به دنبال آن نقطه ی اوج تاریخ قوم خدا را ارزیابی کرده، ملاحظه نماییم:

و «پسر انسان» آمد تا آن ها را آزاد کند و گرد هم آورد، اما آن ها او را نپذیرفتند (یوحنا ۱: ۱۱). او آمد تا از ایشان میوه دریافت کند و آن ها به او ندادند، زیرا تاکنون از تاک سدوم و از کشتزار عموره بود (تثنیه ۳۲: ۳۲)؛ تاکستانی که در آن خارها روئیده و انگور وحشی به بار آمد (اشعیا ۵: ۲). انگورشان تبدیل به سرکه شد، و میوه هایشان تلخ (مقایسه شود با تثنیه ۳۲: ۳۲) خارها نمی توانند نرم شوند و نه سرکه تبدیل به شراب، و نه چیزهای تلخ دگرگون شد و شیرین شدند.

اشعیا پیش از این برایشان داوران تعیین کرد (اشعیا ۳: ۵)، و در میانشان باغ انگوری عزیز و نوین غرس نمود. این داوران همان کسانی هستند که بر دوازده کرسی نشسته و بر دوازده سبط (اسرائیل) داوری می کنند (متی ۱۹: ۲۸). و بدین ترتیب او با آن داوران سخن گفت: در میان من و تاکستانم حکم کنید. ای داوران، برای تاکستان من دیگر چه می توان کرد که من نکرده‌ام؟ اینک، نهالستان مو غرس نمودم، و آن ها تبدیل به شرابی بیگانه شدند (ارمیا ۲: ۲۱). دورش را با «پاسبانان» آسمانی حصار کشیدم، برجی در آن بنا کردم، همان معبد «مقدس»؛ و چرخستی کردم، برای تعمیر کاهنان، و باران سخنان انبیا(یم) را بر آن ریختم. شاخه هایش را اهرس کرده و پرورش (پاک) کردم، از کارهای اموریان. انتظار داشتم که انگور نیکوکاری را بار آورد، ولی ثمره ی آن «انگور بد» شرارت و گناه بود. (در این جا اشعیا: ۵: ۶ و ادامه آن به طور کامل نقل شده است)...

... و «پاسبانان» آسمانی حصار تاکستان را ترک کردند، و برج آن سرنگون شد، و خانه ای که شدیداً به آن اطمینان داشتند از بین رفت، و چرخستی که برای پاک کردن شرارتشان بود، منهدم گردید.

۱ - «پسر انسان» barnashin در دانیاال ۷، اشاره به مسیح است و همان گونه که در فصل دوم توضیح داده شد، عبارت «پسر انسان» در دانیاال ۷، در اتاجیل سریانی متفاوت است.

حتی زمانی که تاک بی تقصیر بود، به درد چیزی نمی خورد. حال که آتش آن را سوزانده و از بین برده بود، چگونه می تواند به درد چیزی بخورد؟ در شاخه ی آن توسط آتش سوزانده شدند، و قلبش منهدم گشت (حزقیال ۱۵: ۴-۵). آن دو شاخه دو پادشاهی اش هستند، و قلبی که منهدم شد، اورشلیم است.

«صاحب تاکستان» خدمتگزاران بسیاری برای آنان فرستاد؛ و ایشان خدمتگزاران را کشتند، و میوه ای برای «صاحب» تاکستان نفرستادند (متی ۲۱: ۳۴-۳۵). پس از خدمتگزاران «پسر محبوب» فرستاده شد تا میوه ها را از آن دریافت کند و به آن کس که او را فرستاده بود، بدهد؛ و آنان وی را گرفته و از «تاکستان» بیرونش کردند، و تیغ ها از بوته های خار بردند و در دست هایش فرو کردند. او گرسنه بود و از آنان غذا خواست، و آنان شیره ی تلخ میوه های تاکستان را به او دادند (مقایسه شود با متی ۲۷: ۳۴)؛ و او تشنه بود و از آنان آشامیدنی خواست، و «انان سرکه به او دادند، و وی نیاشامید». ۱ و آنان خارهایی که در تاکستان روئیده بودند را، بافتند و بر سر «پسر صاحب تاکستان» گذاشتند. مادامی که تاکستان برقرار بود، میوه هایش همین بودند؛ خداوند آن را سرنگون کرده و در آتش انداخت (یوحنا ۱۵: ۶)، و خودش در تاکستان تاک های نیکو غرس نمود و میوه اش به «باغبان تاکستان» شادی داد. زیرا تاک (تاکستان) مسیح است و «پدرش باغبان تاکستان» و تاک ها آنانی هستند که «از جام او می نوشند» (مقایسه شود با مرقس ۱۰: ۳۸)

تاکستان (دیگری) جایگزین تاکستان شد، و همچنین با آمدنش، پادشاهی را به رومیان که پسران عیسو خوانده می شوند، انتقال داد و پسران عیسو پادشاهی را برای او که به آن ها داده بود حفظ می کنند.^۲

متن تمثیلی فوق که برانگیزاننده ی احساسات است، نمونه ی بارزی از سبک مسیحیان در تفسیر متون کتاب مقدس عهد قدیم است که خود را مصرانه از منشأ یهودی آن جدا می سازد. ساختار اصلی متن ترکیبی از اشعیا ۵ و مثل «باغبانان شرور» است، و در این چهارچوب، چهار متن گواهی برگرفته از کتاب مقدس را در نظر گرفته ایم که شامل جزئیات متن «رنج و عذاب»، و

۱ - ذکر سرکه به جای شراب و شیره ی تلخ در دیاتسارون آمده و بدون شک، متن تحت تأثیر مزمور ۶۹: ۲۱ است.

۲ - در مورد اشاره به رومیان، در فصل هفتم بحث شده است.

در آخر یوحنا ۱۵ می باشند. اشعیا حکایت تمثیلی اسرائیل است، و همچنین نشان کلیساست. «مردان یهودا» داوران هستند که نشان «رسولان» هستند، برج و چرخشت نمادهای آئین های مذهبی هستند، درست مانند Targum و Talmud؛ و «تعمید کاهنان» حتی از جنبه ی آیین مذهبی «عهد قدیم» و یا آنانی که به یهودیت گرویده بودند؛ باز نشان تعمید مسیحی است. وقتی که به یوحنا می رسیم متوجه می شویم که اصطلاحات به کار برده شده، همان هایی هستند که قبلاً در موردشان بحث شده؛ مسیح تاکستان/تاک است، در آنان که شریک «رنج و عذابش» می شوند، تاک های نیکو هستند که در او غرس شده اند. گرچه این ارتباط در بخش بعدی در نظر گرفته شده است؛ قبل از آن باید دیدگاه نویسندگان دیگرمان را در خصوص تاکستان اسرائیل مرور کنیم.

در حالی که اپرم گواهی برگرفته از کتاب مقدس را فهرست وار عرضه نمی کند، ولی در غالب موارد نشان می دهد که وی به آن واقف است؛ و فقط ترجیح می دهد که آن ها را در بوته بجوشاند تا تصویر چندبعدی از مفهوم آن حاصل درآید. اپرم در تفسیر دیاتسارون، مثل «دهقانان شرور» را با اشاره به مزمور ۸۰: ۸-۹ (تاکای از مصر که خدا آن را غرس کرد) و اشعیا ۵ را همانند افراعات به صورت تمثیلی و خلاصه به هم می بافد؛ حصار را شریعت، چرخشت را مذبح و برج را به صورت معبد عرضه می کند. اپرم موضوع رد یهودیان و انتخاب غیریهودیان را در سرودهای «علیه بدعت ها»؛ در تصویر تاکستان خدا بسط می دهد:

تاکستان بی مصرف

صاحب تاکستان، آن حاصل برکات را نپذیرفت.

چه کسی شگفت زده نخواهد شد،

اگر «صاحب» تاکستان، دوباره به تاکستان ملعون میوه داده باشد؟

چرا که نه فقط ناتوان از دادن میوه ها به «وارث» بود،

با میوه هایی که عرضه کرد، او را خشمناک ساخت.

او آن را از ریشه کند، تا در میان غیریهودیان پیوند زند،

۱- Targum ترجمه ی تفسیری کتاب مقدس عهد قدیم به آرامی است و Talmud مجموعه احکام شریعت و آیین های مذهبی یهودیان است.

به گیاه شیرین «آن مهربان»

باز مانند سابق میان قدیسانشان،

غیریهودیان تازه گرویده را پیوند زد.

اما هنگامی که تاکشان از سدوم،

و انگورشان از عموره تلخ تر شد،

او با خشم گیاهشان را از ریشه نکند،

گرچه به حق لیاقت ویرانی را داشت؛

اما او در محبت شاخه (تاک های) تلخ را،

به شاخه های شیرین پیوند زد.

اندیشه ی پیوند زدن ممکن است از رومیان ۱۷:۱۱ آمده باشد، گرچه در آن جا تصویر زیتون به کار رفته است. حضرت پولس در رومیان، در مورد غیریهودیان و این که چگونه گیاه پر بار خدا به شراکت گذاشته می شود، صحبت می کند. اما به نظر می رسد که منظور اپرم بی وفای یهودیان است؛ و به صورتی که آمده، به نظر می آید که پیوند «در میان غیریهودیان» ، اشاره به برپایی «کلیسا» است. بدین معنی که به جای متون معمولی کتاب مقدس و دیدگاه تاریخی و اینن که مسیح کلیسایش را از «باقیمانده ی اسرائیل» بنا کرد و سپس غیریهودیان را پذیرفت، طبق نظر اپرم، خدا به طور کلی اسرائیل را رد کرد، و کلیسا را در میان غیریهودیان برپا نمود و سپس یهودیان را «به آن پیوند زد». در این جا بار دیگر با تنبیه ۳۲:۳۲ مواجه می شویم؛ اپرم همانند افراعات به آن علاقه دارد و در جای دیگر دو بار به عنوان میوه ی «شیطان» به کار می برد؛ همچنین در سرودهای «موضوع مصلوب شدن» ، شیریه ی تلخی که بهمسیح در رنج و عذابش داده شد در تصویر پیچیده ای که باز پیوند زدن را دربر می گیرد، آورده است:

باغبانان از تاکستان چیدند و شیریه گرفتند

و به او دادند که تلخی تاکستان را بنوشد،

تاک مصر، از ساقه ی شیرین خاندان اسرائیل قطع می شد

و به شاخه های آن گیاهان تلخ مردم سدوم،

پیوند زده شد.

نهالی بیرون آمد و جوانه زد،

به خوشه هایش نگاه کن، که بر دنیا سایه گسترده است.

از همان ابتدا در این متون به نسبت مشکل، متوجه می شویم که همان اشاره ی تمثیلی افراشات در خصوص رنج و عذاب به کار رفته است. در مورد «ساقه های خاندان ابراهیم»، سعی کرده ام که Shovta را به مفهوم «قبیله» که عموماً به همین معنی به کار می رود تعبیر نمایم. عبارت «گیاهان سدومی» دوباره اشاره به تننیه ۳۲:۳۲ است. به نظر می رسد که فساد تاک اسرارئیل با این حقیقت که از مصر آمده ارتباط دارد و گویا مفهوم آن این است که اصل آن مصری و یا بت پرست است؛ که به خودی خود تصویری است که منطبق با متون کتاب مقدس نمی باشد. به کار گرفتن کلمه ی Nurva (نهال) در «نهالی که جوانه زد» را می توان اشاره به اشعیا ۱۱:۱۱ در نظر گرفت. همچنین به صورت جزئی از مزمور ۸۰: ۱-۱۱. یا دانیال ۴: ۱۱-۱۲، الهام گرفته است. در این جا نکته ی شگفت آور آن است که بار دیگر کل تصویر تأکید بر ادامه ی حیاتی «پیوند زدن» نهال نوین (مسیح) و رشد فراوان (کلیسا) همراه با تاک پیشین است، که در تضاد با متونی که در فصل اول آمده و از آن ها مسئله ی «قطع شدن» برداشت می شود، است.

در سرودهای «میلاد» جلوه ی زیبایی از روستاییان/دهقانان، باغبانان تاکستان و نجاران که برای ستایش مسیح نوزاد آمده اند، داده شده است؛ و بار دیگر چند متن از کتاب مقدس به تصویر کشیده شده است:

باغبانان تاکستان آمدند

و ستایش به جا آوردند

بر آن نهالی که شکفته شد

از ریشه و تنه ی یسی

خوشه ی باکره

بر آن گیاه خشک.

باشد که ما خمره های آن شراب نوین باشیم

که تمانم چیزها را نو می کند.

باشد که «تاکستان محبوب من»

به واسطه ی تو آرامش پیدا کند.

پیوندی که تو زدی لغزش خورد.

باشد که پربار شود

از بخشاینده گی تو

باشد که میوه اش بازگشت کند

به سوی «صاحب» تاکستان

که به آن هشدار داده بود.

در این جا به نظر نمی آید که «باغبانان تاکستان» (pallafehe) آن باغبانان شروری هستند که در مثل ذکر شده اند. گاهی اوقات تصور می شود که اپرم به سادگی تصویر تاکستان را نمادی برای تداوم عمل «کشت» خدا جهت ابنای بشر به کار می برد، بدون این که به طور صریح موضوع رد اسرائیل و رسالت غیریهودیان مطرح شود. در این جا نهال (Nurva) یسی بار دیگر ظاهر می شود. DomBeck می گوید «گیاه خشک/تاک» تصویر از «مریم» می باشد که با وجود باکره بودنش میوه به بار می آورد. «خمره های شراب نوین» احتمالاً اشاره به مرقس ۲: ۲۲ و یا «عروسی» قانای جلیل در یوحنا ۲ است؛ گرچه به کار بردن کلمه ی mana (ظرف) در متن مورد نظر زیاد روشن نیست. به طور کلی قطعه ی شعر نهم اشاره به اشعیا ۵، و تصویر نوشته های پولس در خصوص پیوند زدن است. کلمه ی eshtayyan (آرامش یافتن) اشاره به کشت کردن و نیز آرامش است. تصویر مشابهی در سرودهای میلاد (۱۸) آمده که در آن سرود «دوازده روز میلاد مسیح» را برای جلال دادن سی سال زندگی خداوندمان سروده شده است:

در سال هفدهم باشد که سپاس تقدیم شود

توسط تاک به خداوندمان

آن «تاک» (تاکستان) راستین.

روان ها همانند نهال های پیوند زده شده اند
 او تاکستان را پربرکت ساخت
 و آن تاکستان را که میوه اش بد بود
 ویران کرد.
 سپاس بر او که آن را از ریشه کند.

در این جا گفته ی جدیدی برای «تاک (تاکستان) حقیقی» Karma d-qushta که معنی آن درست مانند عبارتی است که جنیدن بار با آن برخورد کرده ایم، رو به رو می شویم؛ اما در واقع مطابق نسخه ی سسریانی یوحنا ۱:۱۵ نمی باشد. «گراز جنگل» از مزمو ۱۳:۸۰ گرفته شده است. تغییر جدید که در این جا ملاحظه می شود آن است که کشتکاران تاک (تاکستان) نتوانستند میوه به بار آورند، و سرانجام خود (تاک) دست به کشت آن زد؛ که تصویر آن در عطیه ی فیش که از طریق مسیح و با کار الهی اش صورت پذیرفته است، می باشد. قطعه ای از عهد عتیق در مورد برکات یعقوب، منبع تفسیر جالبی است که برای درک بخش حاضر به کار می آید. در فصل اول ملاحظه کردیم که چقدر نویسندگان ما به پیدایش ۱۰:۴۹ اهمیت می دادند. ابرم در خصوص پیدایش ۱۱:۴۹ (کره ی خود را به تاک و کره الاغ خویش را به مو بسته) چنین تفسیر می کند:

تاک «کنیسه» است و کره به معنی پادشاهی، زیرا «پادشاهی» به کنیسه تعلق داشت و توسط آن به آیندگان سپرده می شد... اما هنگامی که خداوند ما آمد، کره ی خود را به تاک راستی (gpetta sharrita) بست، نشانی که در این جا مانند جاهای دیگر به انجام رسانید.

تفکرات فوق به نظر متقاعد کننده می آید، اما نه برای ابرم. ضمناً این نتیجه گیری براساس تصویری که وی از متن peshitta اطلاع نداشته، نمی باشد. چرا که امروزه اینگونه اظهار نظر قطعی قابل قبول نمی باشد (به عقیده ی Dom leloir ابرم اطلاع داشته است). اما در قطعه ی فوق به صورت

واضح به کلیسا اشاره نشده است. در این جا کلمه ی «راستی» احتمالاً به معنی «واقعی» باید در نظر گرفته شود. ابرم می گوید، مسیح الاغی را که با آن وارد اورشلیم شد به یک تاک وافعی بست، که یا معبد بود و یا دهکده ای که از آن آمده بود. در خصوص به انجام رساندن «نشان ها» توسط مسیح، شکی نیست که ابرم زکریا ۹:۹ رتا در نظر داشته است. فرض او آن است که تاک مشخص است و اشاره ای به آن تاک یعنی مسیح و یا کلیسا نمی کند. از آن جایی که تفسیر ابتدایی کره الاغ در پیدایش ۱۱:۴۹ مربوط به اسرائیل و پادشاهی است، عجیب آن است که از دیدگاه «الهیات»، «به انجام رسیدن» آخرت، طبیعی به نظر می رسد. برداشت اسحاق انطاکیه ای در «تعلیم در مخالفت با یهودیان» چنین نیست، بلکه از طریق دیگر «بستن الاغ به تاک» (توسط مسیح)، نمایانگر آن است که با اسرائیل نمی ماند، بلکه در پی منزلگاهی با غیریهودیان است:

«او کره الاغش را به تاک خواهد بست»؛
 او رسیده است، اما داخل نمی شود.
 او با تو نمی ماند.
 او با احتیاط از کنار منزل دوستانش گذر می کند،
 و با تو وقتش را نمی گذراند.
 مانند رهگذری عبور می کند،
 او کره الاغش را به تاک می بندد (اما داخل نمی شود).
 او با تو نمی ماند،
 چون منزلی در میان امت ها فراهم خواهد شد.
 او تاک کاشته ی امته را محافظت می کند
 و تاکستان بی مصرف اسرائیل را ترک می کند؛
 «او لباس خویش را با شراب شسته
 و جامه اش را در خون انگور پاک می کند».

در این جا، با مبحث آخرتی مواجه می شویم که در تفسیر ابرم انتظار می رفت.

۲- تاک (تاکستان) حقیقی

تا این جا به کار بردن نماد تاک توسط پدران سریانی جهت موضوعی که قبلاً در فصل اول یعنی رد اسرائیل و انتخاب غیریهودیان آمده، بررسی کردیم. این مطلب ما را به سوی موضوع «کلیسا» به عنوان تاکستان نوین هدایت می کند. اما باید در نظر داشت که این فقط از دیدگاه روند تاریخ می باشد، و اکنون باید دید که چگونه این نماد رابطه ی «کلیسا» با مسیح را توضیح می دهد.

در واقع به کار بردن نماد تاک قسمتی از سنت مسیحی است که از عهد جدید رشد کرده، همان گونه که از عهد قدیم رشد کرد. برای مثال Justin (قدیس شهید ۱۰۰-۱۶۵)، کلیسا را با وجود این که تعقیب و آزار می شود، به تاک تشبیه می کند که توسط پیراستن پیشرفت می کند، و نتیجه می گیرد که «تاک که توسط خدا و مسیح نجات دهنده کاشته شد، قوم او هستند». Didascalia، اثری که نزدیک تر به دوره ی نویسندگان ما می باشد، با عبارت «کاشت خدا و تاکستان مقدس کلیسای جامع او» آغاز می شود. در Odes of salomon چنین تصویری از تاک دیده نمی شود، گرچه قطعاتی هستند که اشاره به کاشت خدا، و نیز بهشت می کنند؛ که شاید با موضوع مورد نظر ارتباط داشته باشد. در یکی از قطعات نادر در Acts of Judas Thomas که به صورت برجسته رهبانیت فردی جایز شمرده شده است، Judas Thomas در زندان در دعایی که بعد آخرتی را در نظر دارد، می گوید: «من تاک تو را در زمین کاشتم؛ باشد که ریشه هایش در خاک گسترده شوند، و باشد که ساقه هایش به طرف بالا حلقه زنند و باشد که بر روی زمین دیده شوند»؛ به نظر می رسد که این قسمت در ارتباط با مزمور ۸۰: ۸-۱۱ است. در دعای دیگری، در قسمت sixth act آمده: «ای عطا کننده ی راحتی به کسانی که به خاطر نام تو در نیمه ی روز، سختی تمام روز را کشیده اند».

افراهای تصویر کارگران تاکستان و شاخه های تاک در مسیح را، در قطعاتی که بار دیگر موضوع مبهم تاکستان (karma) را شرح می دهد، گردآوری کرده است. در پایان توضیح دوم «موضوع نیک خواهی» می گوید: «او

ما را مانند کارگران به خدمت گرفته تا در تاکستانش کار کنیم»، سپس عبارتی آمده که دقیقاً نمی توان آن را ترجمه کرد؛ مگر به دو صورت یا «که تاکستان حقیقی است» و یا به احتمال زیادتر، «اوست که تاک (تاکستان) حقیقی می باشد». افراهای در قطعه ای از توضیح ششم «موضوع پسران عهد»، از کارگران گذر کرده و به شاخه های تاک می پردازد:

ای کارگران بیایید کوشش کنیم
 که پاداشمان را مانند اولین ها طلب کنیم
 بیایید سختی روز را تحمل کنیم
 تا پاداش بیشتری را خواستار شویم
 بیایید تا کارگرانی بی فایده نباشیم
 چرا که خداوندمان ما را برای تاکستانش به خدمت گرفته
 بیایید مانند شاخه های تاک در تاکستانش کاشته شویم
 او که تاک (تاکستان) حقیقی است
 بیایید تا شاخه های خوبی باشیم
 تا ریشه هایمان از تاکستانش کنده نشوند

در توضیح چهاردهم خطاب به اسقفان و کشیشان، بار دیگر تطابقی هنرمندانه در عبارت زیر آورده:

«شما شاخه های تاک در تاکستان و بنر گندم خوب که ثمره اش صد برابر است، هستید».

و سپس می گوید:

«او تاک (تاکستان) حقیقی و پدرش باغبان است، و شاخه های تاک هستیم که در او (در میانش) کاشته شده ایم».

متأسفانه اپرم «تاک (تاکستان) حقیقی» در یوحنا ۱۵ را تفسیر نکرده است. کامل ترین نوشته های او در خصوص اتحاد کلیسا و مسیح با استفاده از نماد تاک، در ادامه ی مجموعه ی «موضوع بهشت» آمده، و Dom Beck آن را De Ecclesia نامیده است. برای جلوگیری از اشتباه با مجموعه ای که به همین نام است، در این جا عنوان سرود را «آسوده خاطر و محکم به حقیقت» تکیه کنید» ترجمه کرده ام (نویسنده ی کتاب حاضر). گرچه این

سرود ویژگی ذاتی «کلیسا» را توضیح نمی دهد، اما تعمقی است بر بحران و فشاری که از زمان ژولین^۱ به بعد، پس از دوره ی آرامش قبلی بر کلیسا وارد شد؛ و یکی از مهم ترین اسنادیست که از تفکر اپرم در مورد کلیسا به جا مانده است. از این جهت به طور کامل ترجمه شده است. برای استفاده مطلوب، توضیح جداگانه ای برای هر قسمت داده شده است. اما پیشنهاد می شود که خواننده در ابتدا تمام سرود را خوانده تا به عظمت آن پی ببرد.

۱- آسوده خاطر و محکم به **«حقیقت»** تکیه کنید
و هیچ ترسی نداشته باشید، ای برادرانم
زیرا خداوند ما ضعیف نیست
که بگذارد در آزمایش دچار شکست شویم
دنیا و ساکنانش
به قدرت او آویخته اند
امید کلیسایش به او آویخته است
چه کسی قادر است
ریشه های آسمانی اش را قطع کند
متبارک باد که قدرتش فرود آمد
و آن را با کلیساییش یکی کرد

۲- ای برادرانم، برای خود
گنج تسلی را بیابید
از سخنان خداوندان
که در مورد «کلیسا» گفت:
«و دیوارهای وادی مردگان (sheal)
بر او چیره نخواهد شد»^۲
پس اگر از وادی مردگان قوی تر است،
چه کسی از میان مردمان فانی
قادر به ترساندن وی هیئتند

۱- ژولین قیصر روم ۳۶۱-۳۶۳ که به شدت مخالف مسیحیان بود.

۲- کلیسا در آرامی (سریانی) وجود مؤنث محسوب می شود.

متبارک است او که وی را شکوهمند ساخت
و پیچ و خم ها وی (کلیسا) را در بوته ی آزمایش قرار داد
تا به شکوه بیشتری نائل گردد

۳- پس دست هایت را دراز کن
به سوی «شاخه ی حقیقت»
بازوان مردان جنگی خسته شده اند
آن ها قادر به خم کردنش نیستند
از اوج خم شده
برای مبارزه فرود آمد
میوه ی (خوب) که به آن آویخته بود، آزمایش شد
برای بهره دهی آویخته بود
جدا شده و افتاد
متبارک باد او که آن را روانه کرد تا بر زمین فرود آید
و پیروزمندان صعود کنند

قطعه ی اول تا سوم - در ابتدا نماد تاک و حتی «شاخه ی حقیقت» که بر کل شعر حکم فرماست، پنهان می باشد. اما در قطعه ی اول «آویختن» تصویر میوه است که باید پرورش داده شود؛ و همچنین ریشه ای که نمی توان آن را از جا کند. در این جا به رؤیای آن «درخت بزرگ» در انیال ۴: ۱۴-۱۵ ، توسط تعدادی کلمات کلیدی اشاره شده (از جمله هشت کلمه ی پرمعنا در شعر)، و یکی از منابع اصلی تصویر ارائه شده است. اگر شاخه نماد مسیح است، طبیعتاً تفسیر ریشه «پدر» می باشد، تصویر متداولی در سرودهای «موضوع ایمان» آمده است.

قطعه ی اول بند ۶ «یکی کرد» Emzeg (معنی تحت اللفظی «آمیخته شد»)، اشاره به تن گیری است. این کلمه برای اتحاد «وجود»های مقدس، یعنی اتحاد مسیح با ما از طریق نان قربانی مقدس (عشای ربانی)، و اتحاد او با «عروسش» کلیسا، به کار رفته است.

قطعه ی دوم با پیروزی مسیح بر وادی مردگان آغاز می شود، و بار دیگر در قطعه ی هشتم بند ۲ و ۳ می آید که اشاره به متی ۱۶: ۱۸ در دیاتسارون

است؛ و در فصل ششم به طور مفصل بحث شده و در ضمن کلمه ی «استیلا» (zkha) در متن سریانی به کار نرفته، بلکه از کلمه ی مقاوم (khsen) استفاده شده است.

در قطعه ی سوم روشن است که معنی شعر در دو زمینه می باشد: «تن گیری» و «کلیسا»؛ به علاوه موضوع «جفا». برای «تن گیری» از نماد خم شدن شاخه از اوج (rawma)، با دانیال ۴: ۱۰-۱۱ مقایسه شود، استفاده شده است.

در خصوص میوه ی خوب که در آزمایش پیروز می شود (در ضمن خود میوه مسئول کیفیت خویش می باشد)، بدون شک و به صورت پوشیده اشاره به یوحنا ۱۵ می کند. در ادامه مثال هایی از میوه ی خوب که در آزمایش پایداری کرد، آمده است.

۴- ایلیا مست بود

از عشق به «آن حقیقت»

خشمگین شده و بی پروا

خاندان آخاب را توبیخ کرد

که «آفریدگار» را حقیر شمرد

و مخلوقات را ستایش کرد

ایزابل دربارش را به وادی مردگان برد؛

هفت هزار مرد

تاج هایشان درخشنده شدند

متبارک باد او که به خدمتکارانش آشکار کرد

گنج پنهانی اش را

۵- اینک بسیاری پسران «حقیقت» شدند

آویخته بر آن شاخه ی «حقیقت»

و آن ها میوه ی رسیده شدند

شایسته برای «ملکوت»

تا کنون شاخه زنده است

میوه (ها) نیز بر آن آویخته اند

که در گذشته اند

و تنها شکوفه هایشان نمایان است

و باد آن ها را آزموده

و چروکیده ها را تکان داد

متبارک باد او که تاجدار کرد

آنانی را که در او پایداری کردند.

در قطعات چهارم و پنجم ایلیا و آخاب: مقایسه شود با اول پادشاهان ۱۸: ۱۸. ایزابل مقایسه شود با دوم پادشاهان ۹: ۳۰-۳۷. در قطعه ی پنجم بند ۲ «میوه ی شایسته برای ملکوت» احتمالاً اشاره به متی ۲۱: ۴۱ است و با یوحنا ۱۵: ۵، تطبیق می کند، و در بند ۵ «تکان داد»، مقایسه شود با دانیال ۴: ۱۴. «چروکیده» (kharruve)، «انگورهای بد» در سنت سریانی اهمیت دارد و قبلاً در این خصوص بحث شد؛ در این جا نمی توان یقین داشت که همان طور که در قطعه ی دهم آمده با اشعیا ۵، ارتباط دارد.

۶- چه کسی به همگان زندگی می بخشد

محبت او دانیال را آزمود

با شرایطی که خود ایجاد کردند

آن توطئه کنندگان خاموش شدند

دعایش پذیرفته شد

و بت هایشان دشوا شدند

همگی ندانسته شرمساری را

به بت هایشان دادند

او به پرستش آنان خاتمه داد

که تنها آن «یگانه» باید توسط همگان پرستش شود

متبارک باد او که آن «یگانه ی حقیقی اش»

آن فریب کاران را محکوم کرد.

۷- آن (شاخه) خم شده و افکند

دوستانش را در آتش

با این حال برگ هایش پوشیده از شبنم بود
و کوره آتش را خنک کرد
بازوان فاتح شکست خورد
گرچه فرمان صادر کرده بود
تا «حضرت اعلی» را وادار
به سر فرود آوردن به بت هایش کند
دوستانش او را ترک نکردند
و او ترک نکرد آن ها را
متبارک باد او که به جای بت
پرستندگان او را جلال می دهند.

قطعات ششم و هفتم: مثال های دانیال و «سه کوچک» (دانیال ۳). جالب آن است که این قطعه در *peshitta* قرن چهارم آمده و شامل قسمت هایی از دانیال است که در یونانی موجود است، ولی در عبری و آرامی نیست. آن چه که در قطعه ی ششم آمده اشاره به دانیال ۶ است، که به سبب دعای دانیال (در پیشگاه خدا)، وی را در چاه شیران انداختند. در قطعه ی هفتم بند ۲، «برگ هایش پوشیده از شبنم بود و کوره ی آتش را خنک کرد»، به طور قطع اشاره به دانیال ۶ می کند.

۸- ای عیسی به سوی ما خم شود
تا محبت تو را محکم بگیریم
این است آن شاخه ای که خم شد
میوه اش برای ناسپاسان
آنان خوردند و سیر شدند
اما برگشته تحقیرش کردند
اما بیشتر خم شد
به سوی آدم و در میان وادی مردگان
و آن صعود کرد و او را بالا برد
و با وی به باغ عدن برگشت
متبارک باد او که آن را خم کرد به سوی ما

تا بتوانیم آن را محکم بگیریم و توسطش صعود کنیم.

قطعه ی هشتم بند ۳: «آنان خوردند و سیر شدند اما برگشته» با یوحنا ۶: ۲۶ و ۶۶، مقایسه شود. در بند ۴ و ۵ به تصویر کشیدن نجات آدم، کاملاً مانند سنت شمایل نگاری است.

۹- پس چه کسی گریه نخواهد کرد
با وجود این که شاخه عظیم است
چه کسی آرزو خواهد داشت
که عظمتش را محکم دربر نگیرد
به نظر ناتوان
و شاخه ای بی دوام است
اما بر تمام پادشاهان پیروز
و سایه اش بر تمام دنیا گسترده است
متبارک باد او که به آن عظمت بیشتری داد
نسبت به آن تاکی که از مصر آمد

۱۰- بر آن شاخه ی «حقیقت»
چه کسی حفظ نخواهد شد
که در راستی پایدار
و کاذب را به دور می اندازد
آنان را به دور انداخت
نه این که در برابرش زورمند بودند
به خاطر ما آن ها را با باد آزمود
که چروکیده ها را تکان دهد
تا میوه ی راستی آماده سازد
متبارک باد او که تاکستان را رد کرد
چرا که منبع انگور(های) بد بود

قطعات نهم و دهم: در قطعه ی نهم بند ۴ و ۵ «سایه اش بر تمام دنیا گسترده

است» به صورت کلی، تداعی با مزمور ۸۰:۱۰ و دانیال ۴:۱۲ و مرقس ۴: ۳۱-۳۲، می کند. بند آخر قطعاً اشاره به مزمور ۸۰:۹ می نماید. گسترش سایه اشاره به رشد «کلیسا» است. در قطعه ی دهم بازتاب یوحنا ۱۵ را ملاحظه می کنیم؛ و بندهای ۶ و ۷ اشاره به اشعیا ۵: ۱-۷ است.

۱۱- آنانی که نسبت به «شاخه ی حیات»

دورویی می کنند
در زمان تجلیل
زیر سایه اش می نشینند
اما هنگامی که متواضع می شود
سپاسگزارش نیستند
آنان مانند رهگذری هستند
که آمده و میوه را می چینند
اما تاک را رها کرده و می روند
متبارک باد او که باغبانان تاکستانش را
در تاکستانش حفظ می کند

۱۲- از آن جایی که تابستان

میوه هایش را عرضه می کند
آن حریصان
با باغبانان تاکستان دوست می شوند
اما زمستان ثابت می کند
دورویی آنان را
که او را دوست نداشته
بلکه شکم خویش را
در تابستان به طرفش دویند
در زمستان از او فرار می کنند
متبارک باد او که
با تنور دورویی آنان را می آزماید

۱۳- از این رو که تابستان
دیدارکنندگانش را پذیرایی می کند
زمستان است که نشان می دهد
که آنان چیدند و بردند
اما او که باغبان تاکستان است (در آن جا) ماند
او روی چوب مصلوب می شود
هم او که میوه ی بسیارش خورده شد
بیایید تا به آن چوب آویخته شدیم
که به ما «نان حیات» را بخشید.

۱۴- از آن جایی که خداوند به من عطا کرد

که در تابستان شادی نمایم
با میوه و سایه های
آن شاخه ی جهانی
امیدم آن است که جزء کارگرانی باشم
که در زمستان تحقیر می شوند
و باشد که دو فصل نداشته باشم
در تابستان حاضر
و در زمستان غایب
در فیض خود ببخشای ای خداوند
که همه ی ما در تو مقاوم باشیم

۱۵- زمانی که پادشاهان به ما سایه دادند

که در گرما نیرویی تازه بگیریم
ما میوه هایش را خوردیم
اما برای شاخه هایشان سپاسگزار نبودیم
قلب هایمان شاد بودند
به جهت چیزهای نیکو و سایه
اما دهانمان پرخاشگر شد
و به خالقمان یورش بردیم

جنگ ها در سایه به پا کردیم
و به تردیدهایمان دامن زدیم
(اکنون) او سایه را از ما برچیده
تا بگذارد گرما را احساس کنیم
متبارک باد که رحمتش
بر ما سایه می افکند
متبارک باد او که به ما بخشیده
رحمت بی اندازه اش را

قطعات ۱۱-۱۵. در قطعه ی یازدهم بند ۴ و ۵ «رهگذران» اشاره به مزمور ۸۰: ۱۲-۱۳ می کند، گرچه همان کلمات به کار نرفته است. قطعه ی یازدهم بند ۶-۷ اشاره به «کارگران تاکستان» است، همان گونه که در اندرز افراشات آمده است.

در قطعه ی سیزدهم بند ۳، «او که باغبان تاکستان است» مسیح می باشد. عنوان *pallakha* در فصل پنجم مورد مطالعه قرار گرفته است. در این جا بار دیگر رنج و عذاب در نماد تاک آورده شده؛ مسیح مصلوب بر چوب تاک، همان گونه که در توضیح پنجم (DemV) افراشات آمده است. این جا به جایی تصویر مسیح که تا این جا نماد شاخه ی تاک به کار برده شده، عجیب به نظر می رسد.

بیان ناگهانی «نان حیات» در ارتباط با چوب عجیب به نظر می رسد، و یادآور کننده ی متون گواهی اولیه برگرفته از کتاب مقدس است؛ برداشت متن ارمیا ۱۱: ۱۹ در لاتین به صورت تمثیلی اشاره به چوب صلیب و تن مسیح است. اما در نوشته های سریانی اولیه تنها یک متن که به اپرم نسبت داده شده (صحت آن تأیید نشده است)، منعکس کننده ی سنت یونانی-لاتینی در این زمینه است.

قطعه ی پانزدهم - در این جا مفهوم تابستان و زمستان که در قطعات قبلی آمده آشکار می شود. همان گونه که در سرودهای «مخالفت با ژولین» آمده، این ارتباط روشن می شود. «زمانی که پادشاهان به ما سایه دادند»، پادشاهان، کنستانتین و کنستانتیوس هستند؛ به نظر می رسد که اپرم در این جا و در «سرودهای نصیبین» اطلاع دقیقی از ایشان نداشته است. طبق این

نوشته ها، Arius (پیروان بدعت آریوس) مورد لطف کنستانتیوس بودند، که این مطلب عجیب به نظر می رسد، زیرا کنستانتیوس در سال ۳۴۵ به نصیبین آمد. اپرم می گوید که «کلیسا» از حمایت حکومت بهره مند بود، اما در دام تردید و بازجویی های بدعت آریوس افتاد. اپرم طوری صحبت می کند که گویا خود سهمی در آن چه که بدعت فوق به عمل آورده، داشته است؛ و زمانی که ژولین به شرق آمد، «زمستان» را به کلیسا آورد؛ به این سبب آمادگی خود را برای پذیرش رنج ابراز می کند. سرودی شبیه سرود قبلی که در آن تصویر درخت زیتون (نماد مسیح منبع رازهای کلیسا) در نظر گرفته شده، و در مجموعه سرودهای «موضوع بکارت» آمده و اپرم نماد زیتون و روغن (زیتون) را کاوش می کند:

زیتون خردمند ترسی ندارد
از سرمایی که همه را می ترساند
زیر تازیانه ی یخ بندان زمستان
برگ هایش مانند ایماندار پایدار است
آن ها تصویر ایمانداران هستند
که در مسیح آن «زیتون» استقامت می کنند
در رنج و آزار بی ایمانان مانند برگ ها می ریزند
و بر درختانشان نمی مانند
اما مسیحیان که بر مسیح آویخته اند
مانند برگ های زیتون در زمستانند
که همه ی آن ها در او کاشته شده اند

ارزش این قطعه در آن است که مفهوم سرود را روشن تر می کند. کلماتی نظیر «آویخته» و «استقامت» (*khamseen*) به صورت واضح مفهوم ارتباط با مسیح را روشن می کنند. «ماندن» (*gawwi*) کلمه ای است که در یوحنا ۱۵: ۴-۱۰، در سنت سریانی به کار برده شده است.

اکنون به تفسیر فراتر از سرود «آسوده خاطر بر حقیقت تکیه کنید» می پردازیم. در ابتدا بدیهی است که شاخه نماد مسیح می باشد. منظور از «ریشه های آسمانی اش»، «پدر» است (قطعه اول بند ۵). شاخه ای طبق اراده

ی پدر «خم شد» (قطعه ی سوم بند ۲) تا آدمیان نجات یابند، و فرود آمدنش که همراه با تحقیر و رنج و عذاب (قطعه ی هشتم بند ۳)، تا وادی مردگان (قطعه ی هشتم بند ۴)، و سپس صعودش که آدمیان را با خود بالا برد (قطعه ی هشتم بند ۵ و ۶). احتمالاً چوب نمودار صلیب است که بر آن میوه ی پیروزمند آویخته بود.

با این حال شاخه محدود به مسیح تاریخی نیست، بلکه مسیح رازگونه است که تمام چیزها به او بستگی دارند (قطعه ی اول بند ۳ و ۴) و با اسرائیل تباین دارد (قطعه ی نهم بند ۶). در واقع این تصویر در مورد «کلیسا» نیز به کار می رود؛ در قطعه ی چهاردهم بند ۲، «شاخه ی جهانی» (ha swktha d-kulla) ، بدون تردی اشاره به کلیسا از نظر «جامع بودن» و نیز مسیح می کند. به هکین ترتیب پیروزی بر وادی مردگان، به مسیح نسبت داده می شود (قطعه ی هشتم بند ۵) و نیز به «کلیسا» (قطعه ی دوم بند ۲ و ۳).

از قطعه ی دهم تصویر به تاکستانی که در آن مسیحیان کارگران آن می باشند و از میوه و سایه ی آن بهره مند می شوند، انتقال می یابد. با این حال این انتقال کامل نیست؛ و در کلمه ی karma که به دو صورت تاک و تاکستان آمده ابهام وجود دارد. قطعه ی سیزدهم پیچیده ترین قسمت سرود است، و دعوت اپرم از ما که «با مسیح روی چوب آویخته شویم»، گفته ی حضرت پولس «من با مسیح مصلوب شدم» را به خاطر می آورد. سرانجام در قطعه ی پانزدهم کل تصویر بر «امپراتوری مسیحی» متمرکز شده، ضمن این که آن را مطابق با «کلیسا» به حساب نمی آورد، زیرا تابستان نیکی امپراتور به پایان رسیده، در حالی که «کلیسا» شکست نمی خورد (قطعات دوم و نهم). به طور خلاصه اپرم در این جا از طریقی پیچیده حکمت «کلیسا» که تن مسیح است و با او یکی است، همان گونه که او با «پدرش» است، بیان می کند. او یکی است اما بسیار در اعضایش که رابطه ی آن ها با او از چند طریق می باشد. ما میوه هستیم و بر او که «تاک» است، آویخته ایم، و کارگران در او که «تاکستان» است.

تفسیر صریحی در مورد یوحنا ۱۵، از افراشات و اپرم مشاهده نکردیم، با این حال برخورد سیریلونا^۱ با نماد تاک در memra (کلام) تحت عنوان

Cyrillona-۱

«در خصوص گذر» شباهتی با آن چه که گذشت دارد، که در بخش بعدی ملاحظه خواهد شد.

۳- مسیح، انگور و درخت حیات

گرچه نمادی که برای تاک در سریانی اولیه به کار برده شده به صورت تمام و کامل مورد بررسی قرار نداده ایم، اکنون وقت آن رسیده که در زمینه ی دو موضوع به هم آمیخته که مستقیماً به کلیسا ربط ندارد، اما به مسیح سرچشمه ی زندگی «کلیسا» مرتبط است، بپردازیم. موضوع تن مسیح که در فصل قبلی در نظر گرفتیم به صورت پیچیده تری با استفاده از نماد میوه، و نه فقط میوه ی تاک، بلکه زیتون (و نیز گندم) بسط داده شده است. و این ما را به نماد «درخت» که خود مطلبی است که سابقه ی آن تا دوران پیشین گسترده است، رهنمون می کند.

مطلب فوق شروع سودمندی می باشد، زیرا با کلمه ی نادری که مختص سنت Syrians (سریانی-آسوری) است و در آن مسیح به عنوان «حبه ی انگور» (thvtieta) ذکر شده، برخورد می کنیم. افراشات توضیح کاملی (شماره ی ۲۳) با همین عنوان دارد که در آن تعمق آشفته ای در خصوص برخورد خدا با آدمیان در طول تاریخ به عمل آورده و از متن اشعیا ۶۵: ۸-۹ الهام گرفته است؛ در بخشی از آن چنین آمده:

مانند دانه ی انگوری که در خوشه است

و شخص به همسایه اش می گوید

خوشه را از بین ببر

زیرا در آن برکت نهفته است

همین را به خاطر برگزیده ام انجام خواهم داد

و همه ی آنان را از بین نخواهم برد

و من از یعقوب دانه ای به بار خواهم آورد

و از یهودا وارثی برای کوه مقدس

متن اشعیا نبوتی است که در مورد انتقام خدا از قوم سرکش که محبت او را

نپذیرفته و به بت پرستی روی آورده اند (اشعیا ۵۶: ۶-۷) می باشد؛ با این وجود او انگوری (یا شراب؟) در خوشه به جا خواهد گذاشت و زمینش را از طریق دانه ی یعقوب و یهودا برقرار خواهد کرد. از این جهت متن شبیه نبوت های «باقی مانده ی کوچک» و وعده ی مسیح موعود است.

افراهای در تعمقش به پریش دوستی در خصوص این که آیا عادلان همیشه از مرگ رهایی خواهند یافت و آیا دعاهایشان همیشه شنیده می شود، پاسخ می دهد. دوست او این سئوالات حاد را در زمان آزار و شکنجه ی مسیحیان در زمان شاپور (پادشاه ساسانی ۳۰۹-۳۷۹) مطرح می کند. افراهای ابه او اطمینان داده و می گوید، گرچه اورشلیم ویران شد، اما برکت در عیسی حفظ شده و به غیر یهودیان انتقال یافت.

افراهای از باغ عدن د «درخت حیات» شروع کرده و می گوید گناه آدم سبب ایجاد حصار می شد که به آن (درخت) دسترسی پیدا نکرد، چون «توسط نیزه ای هولناک و شعله ای که به هر سو می چرخید حفاظت می شد». آدم راهی که به سوی درخت حیات می رفت، می دانست، اما وی ضعیف تر از آن بود که بتواند به آن برسد. با وجود این «درخت» به آدمیان ضعیف اجازه داد که بار دیگر از آن بخورند، زیرا شاخه هایش را گسترش داده و پیچک هایش را به طرف بیرون وسعت داد و جوان هایش را آن طرف حصار پخش کرد، و رحمتش میوه ها را بیرون حدودی که محافظت می شد، انداخت. در نتیجه آدمیان از آگاهی ای که دریافت کرده بودند، رنج بردند اما، توسط این دارو نجات یافتند؛ و به سبب آن دشمن بیش تر عصبانی شد، ولی آنان بر حیل هایش پیروز شدند. «تناول کنندگان مانند آن انگوری که در خوشه است» حفظ شدند، و به واسطه ی برکت، تمام خوشه نیز حفظ شد؛ تا زمانی که حضرت اعلی مقرر کرده، به انجام رسد.

اما باقی مانده ی خوشه از تلخی خود دست بر نداشته تا با نیروی شیرین برکت و در شیرینی میوه سهیم شود؛ همین گیاه (خوشه) که با مهارت «باغبان» کاشته شد، برای مدت درازی از کمک و آگاهی هدیه ی شفا محروم بود. اما با گشوده شدن در «سلام و درود» و با طلوع نور خرد و باروری «زیتون نور افشان» تاریکی از افکار بسیاری رخت بریست، و «نشان راز حیات» به صورت رمز، مسیحیان، کشیشان، پادشاهان، و

انبیا را به کمال هدایت می کند و به تاریکی روشنایی بخشیده و مریضان و توبه کاران بازگشت می نمایند.

آنانی که به خدا بازگشت می کنند، منور شده و تبدیل به خمیرمایه ای در جهان و گندمی خوب در مزرعه ی تلخه ها می شوند.

در این جا مناسبت دارد که تأمل کرده و پیش از ادامه ی مطالب افراهای، بهره ای بگیریم. او در این تصویر رشته های لیبساری را به هم بافته است. «درخت حیات» به صورت رشد تاک توصیف شده است. این واقعیت که فیض پس از «سقوط» آدم فراهم بوده، هرچند کم تر قابل دسترس؛ توسط نماد خوشه نشان داده شده، حبه ی انگور (thutieta) پشتیبان کسانی چون خنوخ، نوح و پدران مقدس که از اوضاع و احوال عمومی زمان خود رنج می کشیدند اما به فیض پاسخ گفتند، بوده است. این تصویر رابطه ی روشنی با درخت حیات ندارد (بدین معنی که خوشه از «درخت» زاینده نشده، اما کسانی که میوه ی زندگی بخش را خوردند، اکنون، از ایشان به عنوان انگور یاد می شود. باقی خوشه در سهیم شدن شیرینی میوه بسیار کند بود؛ گیاهی که توسط «باغبان» (pallakha) کلمه ایست که برای باغبان تاکستان در یوحنا ۱۵ به کار رفته) ماهری کاشته شده، آیا همین انگور است، یا میوه ی درخت حیات؟ احتمالاً هر دو؛ انگور توسط میوه ی «درخت» تغذیه شده و شیرین شد، و از باقی مانده دعوت شد که همین کار را بکنند. به نظر می رسد که دو تصویر فوق با یکدیگر حرکت می کنند. و اکنون توسط «تن گیری» زیتون نوربخش حامل میوه است. این قطعه بسیار شبیه به قطعه ای است که اپرم در خصوص پهلوی (شکافته شده) مسیح که در تفسیر دیاتسارون آورده و در آن تکه ای در ارتباط با متن آیین مذهبی اولیه دیده می شود. زیتون مسیح است که به صورت رمز، توسط درخت حیات بهشت، نشان داده شده و نهرهای راز شفا بخش (مرتبط با رازهای کلیسا)، و غذا از پلوی شکافته شده ی او جاری می شود. در این زمینه، کلیسای غرب نماد آب و خون را برای تعمید و نان قربانی مقدس در نظر می گیرد. اما افراهای، اپرم و سیریل (Cyril of Jerusalem) نماد زیتون را معرف مسیح به

عنوان سرچشمه ی رازهای کلیسا مدنظر دارند. به همین دلیل در قسمت اول آیین تعمید کلیسای شرق/سریانی، ترسیم علامت (rushma) صلیب بر شخص تعمید خواسته به وسیله ی روغن (زیتون) انجام می گیرد که از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. برای پدران سریانی چه آرامی زبان و یا یونانی زیبان، تمام جلوه های زیتون از جمله روشنایی بخشیدن، تدهین و شفا، هنگام ترسیم علامت صلیب در تعمید نمایان می شود. اگر آن چه که تا این جا مرور شد جمع بندی نماییم، می توان گفت که درخت حیات به صورت تصویرانگوری که در خوشه است و فراهم کننده ی غذا (غذای روحانی) می باشد، توصیف شده، و به دنبال آن زیتون نوربخش موقتاً به جای تصویر تاک به کار رفته، اما مشخص است که نشانه ی درخت حیات می باشد. حال بهتر است که بحث افراشات را تا آخر دنبال کنیم.

در این جا افراشات نگرشی به عادلان تاریخ از حمله نوح، ابراهیم، موسی و انبیا می کند و نقش آن ها در نسل های معاصر خود و این که آیا دعاهایشان شنیده می شد، می پردازد. سپس در قطعه ای که قبلاً خلاصه ی آن در فصل دوم آمده، به شرح تأثر عادلان بر دنیا به صورت تصاویر متعدد، برخی از کتاب مقدس و تعدادی از طبیعت می پردازد. او به طور ضمنی نقل قولی از یوحنا ۱۵ می کند. وی عادلان دنیا را با چشمه ی باغ مقایسه می کند (اشاره به اشعیا ۵۸: ۱) و می گوید اگر چشمه خشک شود، میوه های باغ نیز خشک خواهند شد «و تاک هایش از ریشه کنده و آن ها را با آتش می سوزانند، اما اگر تاک هایی باشند که له (باغبان تاکستان) شادی بخشند، آن ها را پرورش داده تا محصول بیش تری بدهند.»

اکنون افراشات به مسئله ی دعای بی جواب برگشته و به مسیحی واقعی راه حل آن را می دهد؛ حتی دعای خود مسیح در باغ پاسخ داده نشد، زیرا می بایست رنج بکشد تا ما را نجات بخشد. موسی و انبیا که رنج کشیدند و دعاهایشان بی جواب ماند نشان هایی بودند که اهمیت آن در مسیح روشن شد. بالاخره اکنون افراشات آماده است که برگشته و به موضوع مهمش بپردازد. عادلان هیچ گاه در دنیا شکست نمی خورند، زیرا آنان انگور در خوشه اند. اکنون اشعیا ۶۵: ۸-۹ را به صورت کامل نقل قول کرده و طنین می اندازد: «خوشه قوم اسرائیل هستند، و برکتی که در درونش بود، مسیح پادشاه است.» افراشات ادامه میدهد:

از همان آغاز این انگور در آدم، نخستین آفریده، حفظ شده بود؛ و گرچه او مرتکب گناه شد، بذر عادلان در او حفظ شده بود، و برکت در شیت (پیدایش ۳: ۵) و تمام نسلش حفظ شده بود. و هنگامی که تمامی بشر راه خود را در زمین فاسد کرده بودند (پیدایش ۱۲: ۶)، برکت در «مرد آرام» نوح که در میان نسل فاسد بی تقصیر شمرده شده بود، حفظ شده بود.

اسامی عادلان که از پریق ایشان برکت حفظ شد، ادامه دارد. نمونه هایی از قبیل: داود به سبب برکتی که در وی پنهان بود، گناهایش بخشیده شد، همین طور پادشاهان بعدی با وجود گناهکار بودنشان «حامل» برکت بودند، و نیز آن هایی که به اسارت برده شده بودن، زنده مانده و بازگشتند؛ و سرانجام به یوسف رسید: «و عیسی از مریم باکره مولد شد، بذر خاندان داود، و از روح القدس، همان گونه که نوشته شده یوسف و نامزدش هر دو از خاندان داود بودند.»^۱ سپس افراشات توضیح می دهد که یوسف پدر واقعی عیسی نبود و تنها بر او نام نهاد. در ادامه اشاره به تفکر سریانی می کند که عیسی کهانت لایوان را از طریق یحیای تعمید دهنده کسب کرد:

از یوسف نام خانوادگی (تحت اللفظی نام پدری) را گرفت و از یحیی دست گذاری کهانت، و از مریم تن پوشید و نام فرزند (تحت اللفظی: نام میلادش) را گرفت. پس از شصت و دو هفته (دانیال ۹: ۲۶)، «انگور» و برکت از خوشه برداشته شد، و تمام خوشه به ویرانی سپرده شد، و زراعت تاکستان را ترک گفت و انگورهای بد رشد کردند و میوه های تلخ به بار آوردند. تاک از بین رفت و گیاه از خاک کنده شد.

بالاخره افراشات پس از مرور تاریخ مقدس (نجات)، که در این جا از پرداختن به آن صرف نظر می کنیم، موضوع مورد نظر را با مراجعه به دانیال دنبال می کند:

۱- این متن در دیاتسارون لوقا ۲: ۴-۵ آمده است.

آن متبارک ترین انگور
در میان تاک ها رشد کرد
ر بوده و بیرون کشید
از میان انگورهای بد
برکت را برای غنیریهودیان

در تأیید قطعه ی فوق (که در مورد افراشات هم صدق می کند)، تفسیری از اشعیا ۸:۶۵ ایت که به ابرم نسبت داده شد: «انگور در خوشه نشانگر عادل (عادلان) در امت و همان کسی است که به ابراهیم قول داده شد که از وی پدید می آید، و (آن یگانه) در او تمام امت هایی که به وی ایمان آوردند، برکت خواهند گرفت».

هر آن چه که درباره ی نویسنده ی آخرین قطعه و یا قطعاتی که توسط افراشات نوشته شده نظر داده شود، می توان گفت به کارگیری کلمه ی نادر thutita (حبه ی انگور) موضوع آخرتی در سنت سریانی را روشن تر می کند. ابرم چندین بار این مورد را به عنوان نمادی برای مسیح به کار برده است. او اولین پدر (از پدران کلیسا) است که به درستی انگور(ها) را از کنعان بازمی گرداند (اعداد ۱۳:۲۳)؛ نشانی از مسیح بر صلیب:

کالیب خبرچین آمد و حمل می کرد
خوشه ی آویخته بر چوب را
او منتظر بود تا «انگور» را ببیند
که شرابش تمام آفریدگان را تسلی بخشیده است

در سرودی آکنده از ستایش و دعا به مسیح، نماد انگور را برایش گزیده و عنوان های به کار برده شده، بسیار مورد علاقه ی افراشات است آمده:

متبارک باد آن شبان که بره شد
برای کفاره ی گناهان
متبارک باد آن شاخه ی تاک
که برای ما جام نجات بخش گردید

پس از کشتن مسیح پادشاه، اورشلیم به ویرانه تبدیل خواهد شد و هرگز قابل سکونت نخواهد بود؛ و تا به انجام رسیدن تقدیر در تباهی خواهد ماند. «انگور» از خوشه برداشته شده و خوشه به ویرانی سپرده شده است، و «انت» از احسان بی بهره شده، و از عیسی برکت به سوی «امت ها» روان شده است. زیرا او به یهودیان گفت: «ملکوت خدا از شما گرفته خواهد شد و به امتی که میوه به بار آورد، داده خواهد شد» (متی ۲۱:۴۳). و باز می گوید: « شما در من و من در شما هستم» (یوحنا ۱۴:۲۰).

بدین ترتیب افراشات نماد تاک را ترک می کند و در این جا می توان به نتیجه گیری رداخت. در خطابه ی ۲۳ او تصاویر مجزایی را ارائه می دهد که به تدریج با یکدیگر مرتبط می شوند. در آن جا «درخت حیات» با «زیتون نوربخش» موازنه می شود؛ مسیح: «زیتون» در خوشه در ابتدا معرف عادلان بشریت است، سپس حامل عهد خدا در بین اسرائیل تا آمدن مسیح است. مسیح انگور «بالا مرتبه» است. هنگامی که افراشات به مرگ مسیح می رسد، خوشه را به ناکستان تبدیل می کند. همان گونه که قبلاً این تصویر را به کار برده است و سرانجام ما را به متن انجیل یوحنا در مورد اتحاد با مسیح می برد.

عکس العمل عکسی که اولین بار خطابه ی ۲۳ را می خواند این است که، تصور افراشات از تاریخ مقدس (نجات) عجیب به نظر می رسد و جنبه ی شخصی دارد. اما همان طور که اکثر اوقات افراشات به ما می گوید، وی آن ها را در ذهنش نساخته و تقریباً هر جزء از تصویر ها را دوباره توضیح می دهد. در ضمن نوشته های ابرم نیز آن ها را تأیید می کند. به عنوان مثال در یکی از کارهای موثق ابرم، در خصوص «انگور» و در ارتباط با اشعیا ۸:۶۵ در سرودهای نصیبین آمده:

گرچه خود ناکستان حصارش را
برای لگدنندگان گشود

متبارک باد آن انگور
 که سرچشمه ی داروی حیات است
 متبارک باد آن کشاورز
 که گندم کاشته شده گردید
 و خوشه ای که درو شد

در سنت سریانی «داروی حیات» (samkhayye) اصطلاح مورد علاقه ای است که برای راز قربانی مقدس (عشای ربانی) به کار می رود؛ و در واقع به تاریخ (گذشته) مذهبی بین النهرین بر می گردد. تصویر مشابهی که اپرم در آخرین قطعه آورده، برای مثال، به صورت واضح در سرود «موضوع بالاخانه» آمده است:

متبارک باد مکان سکونت تو که در آن
 شکسته شد آن نان از خوشه ی متبارک
 در تو گرفته شد عصاره ای
 آن خوشه ای که از مریم آمد
 جام نجات بخش

گرفتن عصاره ی خوشه (sgola) به صورت گذرا در تفسیر دیاتسارون آمده، «خوشه ای که عصاره اش در اورشلیم گرفته شد»؛ تفسیر مشابه و کاملی از سیریلونا در صفحات آینده ملاحظه خواهیم کرد. بار دیگر اپرم در خطاب به مسیح از تفسیر thutita (حبه ی انگور) استفاده می کند:

ای انگور رحمت
 که در تاکستان یافت شد
 در مقابل زراعت کاری ایستادگی
 و میوه اش را حفظ کرد
 گرچه به او تلخی دادند
 شیرینی اش را تقسیم کرد
 عصاره اش گرفته شد

و عطا کرد داروی حیات را به امت ها
 شادمان است کسی که نوشید
 از آن شراب آرام بخش
 و آن که در خفا هرزگی نکرد

در این جا «تلخی» اشاره به شیره ی تلخی می کند که هنگام رنج و عذاب مسیح به وی داده شد؛ همچنین در نوشته های افراشات، و در سرود «آسوده خاطر محکم بر حقیقت تکیه کنید»؛ و نیز در سرود سیریلونا خواهیم دید. در قطعه ی زیر گرچه نماد تاک نیامده است، اما ارزش آن را دارد که برای تکمیل مطالبی که درباره ی راز قربانی مقدس آورده شد، بازگو شود:

ای خوشه ی عادل که رشد کردی
 در میان تلخه های نفرت انگیز
 و نان حیات را به گرسنگان
 بدون این که کار کرده باشند دادی
 و بی اثر کردی
 لعنتی که آدم را در بند کشیده بود
 او که با عرق جبین
 نان رنج و خارها را خورد
 شادمان است کسی که
 از نان مقدس او خورده
 او که لعنت را از وی دور کرده است

نمادهای کلیسا نه انگور است و نه نان قربانی مقدس، بلکه همان گونه که در فصل اول مشاهده کردیم این نمادها نشانگر مسیح بهعنوان منشأ آیین قربانی مقدس می باشند. انگور سرچشمه ی آیین قربانی مقدس می باشد و کلیسا را تغذیه می کند، در عین حال ارتباط نزدیکی با نماد پیچیده ی تاک دارد و همچنین اشاره ی مستقیمی به شراکت می نماید.

سیریلونا در بخشی از کلام (memra) خویش در مورد «موضوع فصیح» تفسیری در خصوص «تاک حقیقی» نموده که قابل توجه می باشد.

تصویرهایی که وی به کار برده، فوق العاده با آن چه که در بالا از اپرم نقل شد، نزدیک است. آغاز قطعه به صورت زیر می باشد:

سپس او شروع به مقایسه کردن خود نمود
با دانه ی گندم، شاخه ی تاک و انگور
و با محبت خویش به آن نشان داد
راز ساکن شدن را در (تصویر) هر سه ی آن ها

در ادامه، تمثیلی از گفته ی عیسی در مورد دانه ی گندم یوحنا ۱۲: ۲۴ آمده، و تصویر خود مسیح در زمینه ی مرگ و رستاخیزش و قربانی مقدس که «کلیسا آن بانوی برگزیده می خورد» بسط داده شده است. همان گونه که نان به کسی که آن را می خورد نیرو می بخشد، همچنین تن قربانی مقدس (مسیح) به امت ها قدرت می بخشد که «مرگ را پایمال کنند». در این جا موضوع عوض می شود (یکی از خصوصیات سیریلونا) و به تفسیر یوحنا ۱۵: ۱-۶ می پردازد. قابل ذکر است که در این قطعه از متن دیانتسارون استفاده شده، و کلمه ی karma به معنی تاکستان به کار رفته؛ اما در بندهای بعدی کلمه ی karma قطعاً به معنی تاک می باشد و اگر به صورت معمول تاکستان به کار رود، اشتباه است. اگر نیاز به دلیل قاطع در خصوص به کارگیری کلمه ی karma وجود داشته باشد، باید این قطعه را در کنار قطعات دیگری که در بالا آمده قرار داد.

و حال ببینیم که چرا خداوند ما
خود را با تاک مقایسه کرد
من تاک حقیقی هستم
و پدرم باغبان است
در تاک تن او پنهان بود
شیرینی الوهیتش
در تاک تن او پیوند شده بود
شاخه ی نورسته ی انسانیت ما

از تاک تن او برای ما خوراک شد
آشامیدنی که تشنگی ما را فرونشاند
از جوانه ی انسانیت او
نهرهای محبتش برای ما جاری شد

اکنون سیریلونا نمادی برای رنج و عذاب (مسیح) به کار می برد؛ در ابتدا به نظر می رسد که به کار بردن تصویر تاک برای مصلوب شدن خارج از اصول متعارف ادبیات سریانی آن دوره بوده است. آن چه که می گوید تا حدودی ذوق او را می رساند، وی سکوت تاک را هنگامی که از زمین کنده و یا قطع می شود با سکوت مسیح در رنج و عذاب مقایسه می کند:

به جای آن تاک (تاکستان) پیشین
که به خداوند سرکه تقدیم کرد
تاک حقیقی برای ما روئیده شد
از رحم آن کنیز

قطعه ی زیر شباهت های زیادی با آن چه که قبلاً در اپرم ملاحظه کردیم دارد؛ و در اثر widengren تحت عنوان «Mesopotamion Elements» (عناصر بین النهرین) آمده و پر از نمادهای درخت حیات است. سیریلونا می گوید، نوشیدن از آن (ثمره ی تاک) زندگی بخش، تسلی دهنده، و بخشنده ی گناهان است؛ و سپس ادامه می دهد:

آن خوشه است که خود را فشرد
شامگاه در آن بالاخانه
و آن را در جام به شاگردانش داد
که «عهد حقیقت» است

اکنون سیریلونا به موضوع «رنج و عذاب» برمی گردد و ناگهان کلمه ی karma را به معنی تاکستان به کار می برد. تاک های تاکستان نماد رسولان هستند، و یکی از آن ها یهودا تاک وحشی (kharruba) است:

دزدان مستقیماً به تاک (تاکستان) آمدند
 برگ ها را دزدیده اما به انگور نزدیک نشدند
 یهودیان مانند دزد
 به تاک (تاکستان) نجات دهنده ی ما هجوم آوردند
 پیراهن و ردایش را ربودند
 اما خوشه و شرابش را واگذارند
 روباهان در میان تاک ها چرخیدند
 و یکی، تنها یکی خشک بود
 آن ناسازگار که جامه اش پوشیده از تیغ بود
 به آن تاک (تاکستان) حمله کرد
 و آن یک تاک وحشی را به تصرف درآورد
 اما به انگور (خوب) دست نیافت
 صهیون آن ناسازگار شریر
 مالک اسخریوطی شد
 که با سی سکه ی نقره ربوده شد
 شیرینی و لذتی که به او (مؤنث) وعده داده شده بود

بعد از این تعلیم جالب توجه، اکنون تصویر سیریلونا وسعت یافته و به سرگذشت نجات که مقرر بود از طریق «رنج و عذاب» به انجام رسد، می پردازد:

او (صهیون) آرزو داشت که تاک (تاکستان) را از بین ببرد
 اما نگهبانان فریاد برآوردند
 انبیا آشکارا گریه می کردند
 هنگامی که تاک (تاکستان) در خفا (میوه اش) رسید
 آن ها سی سال صبر کردند
 گرسنگان شنیدند و با اشتیاق آمدند
 آدم با شتاب از قبر دوید
 حوا از زمین مردگان آمد

کلیسا از کوهسارها گرد هم آمد
 و امتهای از همه طرف جمع شدند
 آن ها خوشه ی آویخته را دیدند
 در بلندای صلیب
 جلجتا کشتزار تاکش شد
 و با شیرینی نظاره می کرد
 با لب هایشان خون (او را) پذیرا شدند
 و با دست هایشان حقیقت را دریافتند
 و خوشه با محبت به ما رسید

این سرود با چند بیت دیگر ادامه دارد و در آخر با اشاره به پهلوی نیزه خورده ی مسیح به پایان می رسد، که آن را دنبال خواهیم کرد.
 با مرور آن چه که تا این جا ملاحظه شد متوجه می شویم که چقدر نمادهای به کار برده شده پر محتوا و چقدر با سنت افراعات و اپرم نزدیک است. کلیسا به صورت نمادی از رسولان و تاک ها در مسیح «تاکستان» ترسیم شده و به زریق رازگونه ای نهرهایی که از «انگور-خوشه ی» آویخته بر صلیب جاری می شوند به بشریت زندگی می بخشند. گرچه عبارت «درخت حیات» به صورت واضح به کار برده نشده، دیدگاه widengren در مورد مستتر بودن آن در قطعه ی مورد بحث یقیناً صحیح می باشد. این مطلب را حداقل می توان در فحوای خطابه ی بیست و سوم افراعات ملاحظه کرد؛ در این جا باید توجه خود را به آن معطوف نماییم.

نقطه ی آغاز برای مسیحیانی که در غرب زندگی می کنند، معمولاً تصویر «درخت حیات» که در مکاشفه (۷:۲ و ۲:۲۲) آمده می باشد. اما هنگامی که با پدران سریانی مواجه می شویم این منبع مستقیم را نمی توان در نظر گرفت. در واقع این یکی از نکاتی است که به کار بردن نماد در سنتی که قدمت آن به عبارات ثبت شده در آغاز تاریخ بشریت می رسد، می توان ملاحظه کرد؛ و منبع مستقیمی که از آن آگاه بودند، بدون شک «درخت حیات» کتاب پیدایش در حکایت بهشت بود، اما تعبیر آن در چهارچوب سنن رایج آن زمان بوده است. هنگامی که رسول در Acts of Judas Thomas می گوید: «اما ما در مورد ... غذای فاسد نشدنی درخت حیات

و حرکت زندگی سخن می‌گوییم». گفتار او شبیه آن چه که در مکاشفه آمده است، می‌باشد؛ گرچه اشاره به عهد جدید می‌نماید، اما مرتبط با سنن باستانی است.

بهشت نشانه و نیز هدف «آخرتی» کلیساست. درخت حیات در بهشت نشان مسیح و سرچشمه ی حیات کلیساست، و اشاره به نان مقدس، به خصوص هنگام ترسیم علامت (rushma) صلیب به وسیله ی روغن بر تعمیدخواسته، در ابتدای تعمید است. و این بدان معناست که درخت حیات در آن واحد نشان دهنده ی تاک و نیز روغن می‌باشد. این نماد اخیر نکته ی برجسته ی اپرم در تفسیر دیاتسارون، در مورد پهلوی نیزه خورده ی مسیح است.

هرچه بیش تر او را زجر می‌دادند، گنج ها پنهان شده در او آشکارتر می‌شدند. ثروت آسمانی در هر یک از اعضای (تن) او فراوان تر شد، و هنگامی که ویرانگران به او نزدیک شدند، ثروتش افزون شد تا دوستانش را دولت مند کند و مصلوب کنندگانش را متهم نماید. با شتاب به سوی اعضای (تن) والایت روان شدم و از همه ی آن ها موهبتی دریافت کردم؛ و از پهلوی نیزه خورده وارد آن «باغ» که با نیزه بسته بود، شدم. بیابید تا وارد پهلوی شکافته شده شویم، زیرا به سبب دنده ای که از ما بیرون کشیده شد، برهنه گشتیم. از آن جا که آتش درون آدم اول از دنده اش بود، پهلوی آدم ثانی نیزه خورد و از آن نهرهای آب جاری شد تا آتش آدم اول را خاموش کند.

پس از مشاهده ی خون مسیح و قدرتی که در بخشایش گناهان دارد اپرم ادامه می‌دهد:

و از آن جا خون و آب جاری شد، که کلیسایش است و بر او بنا شده؛ مانند آدم که زوجه اش از پهلویش گرفته شد. مرگ از دنده ی آدم آمد و زندگی از دنده ی خداوند ما. زیتون نماد مسیح است، زیرا از او شیر، آب و روغن روان می‌شود؛ شیر

برای کودکان، آب برای مردان جوان و روغن برای مریضان. همچنین زیتون نیز عرضه کننده ی اینهاست، آب و خون در مرگش، و روغن که در (یا به وسیله ی) مرگش داده شد.

اپرم در مورد ورود بهشت از طریق پهلوی مسیح سخن می‌گوید، و بر قدیس آگوستین که رأس سنت رازگونه ی غرب مبنی بر ستایش «قلب مقدس» (مسیح) است، تقدم دارد. در قسمت دیگری از تفسیر دیاتسارون آمده:

متبارک باد آن بخشنده
شمشیر را دید در کنار بهشت
که راه درخت حیات را بسته بود
او آمد و آن را در بر گرفت
تنی زخمی شد
تا با باز شدن پهلویش
راه را به داخل بهشت باز کند.

تصویر فوق در سرودهای نصیبین در جایی که به فنیحاس در اعداد ۲۵:
۷-۸ اشاره شده، محکم تر می‌شود:

نیزه ی فنیحاس مرا وحشت زده کرد
نیزه ای که طاعون را خارج کرد
نیزه ای که درخت حیات را پاسبانی می‌کرد
مرا شادمان و در عین حال غمگین می‌کند
چرا که آدم را از حیات بیرون راند
و در عین حال طاعون را از مردم خارج کرد
اما نیزه ای که عیسی را زخمی کرد
فقط برایش غصه خوردم
او زخمی شد
و من گریه می‌کنم
از او آب و خون جاری شد

آدم شسته و حیات یافت
و به بهشت بازگشت

سیریلونا کلمه ی نیزه (rumkha) را در انتهای قطعه ی خود به کار برده است:

داس تاک را قطع می کند
و نه‌های آب از آن جاری می شود
نیزه در مسیح فرو می رود
و نه‌های رحمت به سوی ما جاری می شود

تفسیر نمادی اپرم در خصوص نیزه خوردن پهلوی مسیح پیچیدگی خاص دارد. مسیح آدم ثانی است که از پهلوی پیش‌حوای ثانی یعنی کلیسا متولد شد، در عین حال از طریق آن شکاف، وارد بهشت می‌شویم تا دوباره به درخت حیات برسیم؛ که گاهی صلیب و گاهی خود مسیح است. در سنت پیش از زمان اپرم در قسمتی از *Evangelium Concordans* بخش ۲۱ و ۱۳ به زبان ارمنی آمده: «او زندگی آدم را گرفته^۱ و بر چوب آویخت، با چوب کشته شد، تا وی را در زیر بال‌های درخت حیات مسکن دهد». همچنین در متنی که کاملاً جنبه ی سنتی دارد، آمده:

همان گونه که یک درخت سبب مرگ شد
درخت دیگری سبب حیات گردید
توسط یک درخت مرگ پیروز شد
توسط درخت دیگری حیات درخشید

همان گونه که قبلاً در خصوص به کار بردن نمادها بحث شد، در این جا نماد انگور و شراب و بنابراین میوه ی درخت حیات برای مسیح به کار رفته؛ و خود درخت نمودار درخت واقع در عدن است. برای پدران سریانی این

۱- اشاره به تن گیری پسر خدا و مصلوب شدن او بر صلیب

مورد روشن می باشد، در عین حال به نظر می رسد که ترجیح می دهند نماد زیتون را به جای تاک به کار گیرند. به این ترتیب افراشات از «باروری زیتون نوربخش که نشان راز حیات است» و اپرم از «زیتون نماد مسیح که از آن شیر و آب و روغن روان می شود»، سخن می گوید. اپرم می گوید حتی رازهای طبیعت ناشناخته هستند، تا چه رسد به تفحص در مورد خدا که پیروان بدعت آریانیسم به عمل می آوردند.

و همچنین در میوه سه چیز پنهان است
هنگامی که فشرده می شود از آن
آب و شیر و روغن
متولد می شوند

کلمه ی شیر (khalva) در سریانی به معنی آب میوه نیز می باشد، اما در تفسیر دیاتسارون به مفهوم شیر است، زیرا شیر برای نوزادان احتمالاً اشاره به عبرانیان ۵: ۱۲-۱۳ می کند؛ و شاید ارتباط با آداب رسومی دارد که خدر مناطق مختلف کاسه ای از شیر و همچنین عسل به اشخاصی که تازه پذیرفته می شدند، داده می شد.

تعمق مشابهی در خصوص محصولات زیتون که اشاره به مسیح و زندگی زمینی او، و همچنین رازهایش دارد، به عمل آمده است. در بخشی از آن رودخانه ها نشان جاری شدن روغن در زمان ترسیم روغن بر تعمید خواسته در ابتدای مراسم تعمید است.

نهر عدن تقسیم شده بود
نمادی در چهار جهت
و زیرش روغن تقسیم می شود
نمادی باشکوه برای کلیساها
آن نهر باغ لذت ها را آبیاری می کند
و این نور به کلیساها می دهد
آن نهر درختان را پرورش می دهد
و این تن ها

به عدن چهار نام داده شد
که معرف نهرهاست
و روغن سه اسم دارد
شیپورهای تعمید

ببست آخر اشاره به نام های پدر و پسر و روح القدس می کند، که هنگام ترسیم روغن در زمان تعمید گفته می شود. عجیب است که افراشات نیز در یکی از نوشته هایش در زمینه ی تعمید، از «شیپورها» استفاده نموده که از دیدگاه سنتی حائز اهمیت می باشد.

در این جا می توان مطالب بررسی شده را جمع بندی نماییم، زیرا اگر فراتر از این قدم برداریم ممکن است دچار سرگردانی شویم. در زیر قطعاتی از سرود ششم «موضوع بهشت»، که منعکس کننده ی موضوعات مورد بحث است، آمده:

در این اندیشه بود که اگر بهشت باشکوه است
چه بسیار آدم باشکوه است
که تصویر زارع خویش است
و چه بسیار خوش منظر است صلیب
حامل پسر خدایش
چرا که بهشت برای انسان نبود
بلکه تنها بر آدم غرس گردید
او باغ را بسیار زیبا آفرید
او کلیسا را بسیار پاک آفرید
در درخت معرفت نیک و بد
او احکام را برقرار نمود
او شادمان شد اما آن ها پاسخی ندادند
او هشدار داد
اما آن ها نترسیدند
در کلیسا او کلمه را قرار داد
که وعده هایش شادی آور

و تذکراتش ترسناک اند
اجتماع قدیسان
نماد بهشت است
میوه ای که او حیات را به همه می بخشد
در او (کلیسا) هر روزه چیده می شود
در او (کلیسا) ای برادران
فشرده شده انگور او که داروی حیات است

کتاب پله ها (Liber Gradumm) دیدگاه دیگری در مقایسه با تفسیرهایی که در خصوص رازهای کلیسا شده، دارد. خطابه ی (memra) ببست و یکم، به طور کلی در خصوص درخت حیات می باشد، و هیچ گونه اشاره ای به رازهای کلیسا نمی کند. مسیح در واقع درخت حیات است، اما از دیدگاه آخرتی و بهشت آسمانی:

درخت نیکو در آنجاست
در دنیای نور
برای چشمان جسمانی نادیدنی
خداوندمان عیسی
او درخت حیات است که حیات می بخشد
به همه چیز از میوه هایش

این میوه ها با انتظار کشیدن، قابل دسترسی هستند، اما حضرت پولس در غلاطیان ۵: ۲۲-۲۵ آن ها را میوه های روح القدس محسوب می کند. در واقع، در آخر خطابه ی ببست و نهم «موضوع انضباط تن» درخت حیات همان روح بخشنده ی حیات به شمار آمده است.

ویژگی کتاب پله ها با سایر نوشته ها مطابقت دارد، و در کتاب حاضر این مطلب مشخص می باشد. گرچه منابعی که از آن ها نشأت گرفته با دیدگاه عامه ی کلیسا مخالفتی ندارد اما در زمینه ی اصول مسیحیت از ارزش والایی برخوردار است.

۴- نتیجه گیری

بار دیگر ملاحظه کردیم که تا چه اندازه سنت تصویری پدران سریانی اولیه در هم بافته شده است، و بار دیگر به این مورد پی بردیم که چگونه کلمه ی سریانی به کار برده شده در قطعه ای از دیاتسارون می تواند مفاهیم متفاوتی داشته باشد. افراشات، اپرم و سیریلونا همگی به این موضوع واقفند که تاکستان (karma) ، اتحاد عمیقی بین تصویر تاکستان عهد قدیم و تصویر تاک در عهد جدید که در انجیل یوحنا آمده، وجود دارد. در نتیجه، گرچه این تصویر برای ایشان نمادی از رد اسرائیل است؛ در عین حال موضوع انگور در خوشه بیتگر به کار بردن نماد تاک در خصوص رنج و آزار (مسیح) است؛ در این جا متون دیاتسارون ویژگی خود را هم در «شیره ی تلخی که با سرکه مخلوط شد»، و هم در نیزه ی سرباز که نمودار شمشیر آتشین است، نمایان می کند.

این تصویر در تمام سطوح خصوصیت آخرتی دارد، هم در جایی که مسیح تاکستان و مسیحیان تاک های در او می باشند؛ و هم در جایی که او «شاخه» تاک و مسیحیان میوه ی آویخته بر وی هستند. و سرانجام جایی که تاک و مخصوصاً زیتون به کار برده شده، او درخت حیات است که سرچشمه ی فیض رازهای مقدس کلیسا می باشد. این نمادها توصیف کننده ی مسیح به عنوان «منشأ آیین قربانی مقدس» می باشد، و شاید غنی تر از تصویربست که در فصل دوم ملاحظه کردیم.

در این جا پژوهش در خصوص به کارگیری نماد نویسندگانمان را در زمینه ی اتحاد حیاتی کلیسا با مسیح به پایان می رسانیم. اکنون به تصویری می پردازیم که از دیدگاه سنتی «تن» را با ازدواج ارتباط می دهد.

فصل چهارم

کلیسا، عروس و مادر

در عهد جدید نظیر شخصیت هایی که تا این جا در نظر گرفتیم، کلیسا به عنوان «عروس مسیح» و «نادر ایمانداران» در نظر گرفته می شود. مسیح با در نظر گرفتن نمادی که انبیا در خصوص «ازدواج» خدا با اسرائیل از طریق عهد به کار بردند، خود را داماد خطاب کرد. حضرت پولس و حضرت یوحنا به صورت جداگانه در این زمینه کار کرده اند. به کارگیری نماد مشابهی برای کلیسا و مریم، قبلاً جز تعلیمات قرن دوم مبنی بر این که مریم را حوای ثانی در نظر داشتند و به علاوه در مکاشفه ۱۲ و احتمالاً در انجیل چهارم (یوحنا) عنوان «زن» (بانو) آمده، و بسیاری آن را با پیدایش (۱۵:۳) ارتباط می دهند. ضمن این که پهلوی نیزه خورده ی مسیح را تولد کلیسا برشمرده و پدران کلیسا که نخستین آن ها ژوستین و ایرانیوس هستند، بسط داده اند. باکرگی در کلیسا به عنوان ارتباط ویژه با مسیح در نظر گرفته می شود. انتظار این است که نویسندگان ما این موضوعات را در نظر داشته اند، هر چند ارتباط مستقیمی با سنت یونانی-لاتینی دیده نشود.

۱- عروس مسیح

موضوع مورد بحث و ویژگی کلمات به کار رفته را احتمالاً می توان با بیان چند عبارت از افراشات آغاز کنیم. چرا که فهرست طولانی عنوان های نمادین که برای مسیح و رسولان، اسقفان و یا کلیسا به کار رفته، در فصل بعدی تجزیه و تحلیل خواهد شد. افراشات می گوید:

او داماد است و رسولان نامزدها
و ما عروس؛ بیابید چهیزیه ی خود را حاضر کنیم

افراهاست کمی پیش از این خطاب به خوانندگانش (احتمالاً اسقفان و کشیشان) می‌گوید: «شما رسولان نامزدهای داماد آراسته هستید». تصویر به کار رفته در این عبارت کوتاه و در ارتباط نزدیک با عهد جدید (مخصوصاً دوم قرنتیان ۱۱:۲) بوده و حامل تعلیمات آخرتی می‌باشند، که بیشتر موضوعات این فصل را در بر می‌گیرد.

قبل از ادامه‌ی موضوع بهتر است با بعضی کلمات سریانی آشنا شویم. تعدادی از آن‌ها از فعل *mkar* (مکار) که در سریانی معنی آن محدود به نامزد شدن و ازدواج است و پیشینه‌ی آن سامی بوده و به معنی خریدن و داد و ستد (واژه‌ی فارسی مکاره) می‌باشد. در این جا برای داماد ختننا (*khatna*) از ریشه‌ی سامی به معنی رسوم ختنه که در ارتباط با ازدواج است) و برای عروس کلنا *kallta* که اشاره به تاج‌گذاری عروس در مراسم می‌کند. در خصوص «عروس» وجه وصفی آراسته نیز به کار رفته که اشاره به مکاشفه ۲:۲۱ نمی‌باشد، بلکه به احتمال قوی اشاره به اشعیا ۱۰:۶۱ می‌نماید که خود احتمالاً منبع عبارت آمده در مکاشفه است. تفسیر این آیه را که به اپرم نسبت داده شده، ملاحظه خواهیم کرد. به نظر می‌رسد که عروس آراسته (*kallta mshabata*)، حداقل در ترجمه‌ی سریانی *Didascalia* آمده است.

کلمه‌ی داماد (*khatna*) یکی از عنوان‌های مورد علاقه‌ی زاهدان اولیه‌ی سریانی بوده، و شدت علاقه و وابستگی خود را به مسیح «محبوب» (*khabbib*) ابراز می‌کردند. آن‌ها در انتظار پیوند با مسیح در جشن عروسی آخرتی (*meshtuta*) و پس از آن در حجله‌ی آسمانی (*gnona*) بودند. این موضوع در فصل هفتم بررسی شده است. قدیمی‌ترین نمونه‌هایی که از این تصویر در ادبیات سریانی آمده، بیشتر در زمینه‌ی وقف زندگی شخصی بوده و تا تعلیمات کلیسا؛ هر چند که معنی تصویر به صورت غیر مستقیم اشاره به کلیسا می‌کند. برای مثال در مجموعه غزل‌های سلیمان^۲ ۴۲: ۸-۹ (*Odes of Solomon*) آمده:

۱ - شامل تعلیمات دوازده رسول که توسط حکیم یهودی گرویده به مسیحیت در نیمه‌ی اول قرن سوم نوشته شده است.

۲ - مجموعه‌ای از ۴۲ عنوان شعر به زبان سریانی است که به احتمال زیاد به اواسط یا اواخر قرن دوم میلادی بر می‌گردد. که متفاوت از کتاب غزل غزل‌های سلیمان است.

مانند بازوی داماد گسترده بر عروس
یوغ من بر کسانی است که مرا می‌شناسند
و همان گونه که حجله‌ی عروس در خانه‌ی ازدواج گسترده شده
محبت من به کسانی ست که به من ایمان دارند

در قسمتی از مجموعه‌ی غزل‌های سلیمان که بسیار مهم است، عروس آراسته توسط داماد فاسد (که در تضاد با آن محبوب است) فاسد شده؛ و از قرار معلوم در این جا اشاره به تعلیمات دروغین می‌شود و نه موضوع ازدواج.

از طرف دیگر *Acts of Judas Thomas* وفاداری به مسیح محبوب و «داماد حقیقی» از طریق مخالفت با ازدواج به طریق بالا ابراز شده و در عین حال به استثنای سرود اول، مفهوم این تصویر آخرتی نمی‌باشد. حتی سرود فوق که «سرود عروسی» *Judas Thomas* نیز نامیده می‌شود (زیرا وی این سرود را در یک عروسی می‌خواند، هر چند در آن عروس مطرح نیست بلکه هدف داماد است)، در درجه‌ی اول، متن سریانی آن مورد توجه اکثر الهیدانان است و متن یونانی در مرتبه‌ی بعدی قرار دارد. موضوع سرود «دختر نور» حکمت (*sophia*) است و نه کلیسا، و در اصطلاحات گنوسی (*Gnostic*) تفسیر شده است. متن سریانی جنبه‌ی تمثیلی در زمینه‌ی کلیسا دارد و به صورت زیر است:

- ۱- کلیسای من دختر نور است
او شکوه پادشاهان را دارد
- ۲- منظرش دوست داشتنی و دلکش است
با هر عمل نیکویش زیبا و آراسته
- ۳- جامه‌هایش شبیه گل هاست
و بوی عطرش خوشایند
- ۴- به سرش پادشاه مسکن دارد
و او شهروندان را طعام میدهد
- ۵- حقیقت بر سرش جا دارد
شادی در پاهایش در حرکت است

- ۶- دهانش با شایستگی باز می شود
و حمد و ستایش از آن تراوش می کند
- ۷- دوازده رسول پسر
و آن هفتاد و دو در او (کلیسا) طنین می اندازند
- ۸- زبان او (کلیسا) پرده است
کشیش آن را بلند می کند تا داخل شود
- ۹- گردنش پله های گردان است
که اولین معمار آن را ساخت
- ۱۰- دستانش جایگاه حیات را اعلام می کند
و ده انگشتش دروازه های آسمان را باز کرده اند
- ۱۱- حجله ی عروسی اش نورانی شده
پر از عطر نجات
- ۱۲- آتش دانی در میانش آماده شده
محبت ایمان و امید شادی بخش همه
- ۱۳- در استواری و کمال فروتنی
دروازه هایش با حقیقت آراسته شده
- ۱۴- ساقدوشان او (کلیسا) را احاطه کرده اند
تمام آنانی که دعوتشان کرده
- ۱۵- ساقدوشان (زن) پاک عروس
پیش از وی در حرکت شکوه را می سرایند
- ۱۶- خادم حاضر در کنار او
در انتظار آمدن «داماد» می باشد
- ۱۷- آنان با جلالش منور خواهند شد
و با او در ملکوت خواهند بود
که هرگز از بین نخواهد رفت...

بدون شک تمام نکاتی که در این سرود در زمینه ی کلیسا بیان شده ویژگی سربانی را دارد. قسمت تمثیلی، آشاکارا مدیون غزل غزل های سلیمان بوده، و تا حدودی ساختار مؤنث (مخصوصاً بندهای ۷-۱۳)، در وهله ی اول تصویر معبد و یا حوض تعمید است. حوض تعمید «حجله ی عروس» که

احتمالاً در بندهای ۱۱ و ۱۲ به آن اشاره شده با آگدودا گنوسیان تطبیق دارد و محل کمال است، همچنین توجیه کننده ی هشت ضلعی بودن اولین حوض های تعمید است.

گرچه در این سرود آشکارا کلمه ی «عروس» برای کلیسا به کار برده نشده، اما او (مؤنث) دارای ساقدوشان (مرد) و ساقدوشان (زن) می باشد که منتظر «داماد» آسمان هستند؛ و هنگامی که از او نام برده شد، برای آنانی که انتظار طولانی برای اتحاد با وی کشیده اند، وعده ی ورود به «ملکوت» داده شده است. در این جا دیگر اشاره ای به تصویر کلیسا به صورت عروس نمی شود. این نوشته ها بیان گر انتظارات آخرتی از دیدگاه زاهدان است و در درجه ی اول جنبه ی فردی داشته و اشاره به اتحاد با مسیح می کند. این سرود خود سندی است که برای اولین بار نشان می دهد از نظر سبک و ویژگی، از کارهای افراشات قدیمی تر است. و چنان که با مطالب بعدی مقایسه شود، ملاحظه می کنیم که کمی با تصویر به کار برده شده در قرن چهارم تفاوت دارد. در هر حال به صورت فعلی ممکن است معاصر اپرم و یا حتی بعد از او باشد.

حال برگردیم به نویسندگان اصلی مان و مطابق معمول می توان با بررسی و تفسیر نشانه ها و نمادها در کتاب مقدس شروع کنیم. اپرم در تفسیر دیاتسارون تعمید مسیح را به جا دانسته و اشاره به آنانی می کند که در کنار چاه قول عروسی دادند. اسحاق با رفقه، یعقوب با راحیل و موسی با صفوره: «همه ی آن ها نشان های عقد خداوند با کلیسایش در هنگام تعمید در اردن بود». همچنین اپرم می گوید: «گریه ی راحیل نشان کلیساست، زیرا در بین فرزندان مسیح متولد نشده بود و از آن جایی که لیه نشان امت پیشین است، راحیل نشان کلیساست. (کلیه ی این تفسیر اشاره به هویت غیریهودیان در کلیساست). اما، هم اکنون او که نازاد خوانده می شد، فرزندان بیشتری دارد (اشعیا ۱: ۵۴)؛ و راحیل توسط آنانی که در مسیح متولد می شوند تسلی خواهد یافت؛ کسانی که درباره ی او موعظه می کنند، جایگاه مخصوص در اورشلیم بالا به دست آورده اند (علاطیان ۴: ۲۶)؛ ما اقرار کردیم و نیز موسی به موسی در کوه ظاهر شد. در این جا متوجه می شویم که تفکر اپرم دارای سه مرحله است که در فصل اول ملاحظه گردید:

نشان ها(راحیل)، واقعیت کلیسا و تکامل آخرتی (مادر ما، اورشلیم سماوی) اسنات زن مصری یوسف (پیدایش ۴۱: ۴۵) در اپرم و افراہات نشانی از کلیسای غیریهودیان است. اپرم خطاب به افرایم می گوید:

تو پسر اسنات دختر کاهن هستی

که نشانی از کلیسای غیریهودیان بود

او یوسف را دوست داشت و پسر یوسف را

در راستی کلیسای مقدس را دوست داشت

افراہات اشاره هایی در مجموعه مقایسه ای، در خطابه ی بیست و یکم «موضوع رنج و آزارها» آورده که در زمینه ی موضوع بردباری در رنج و آزار نبوده، بلکه در خصوص کلیسا می باشد. اسنات اولین نشان از چندین نشان کلیسا به عنوان عروس مسیح است:

یوسف با دختر کاهن ناپاک (غیریهودی) ازدواج کرد

و عیسی کلیسا را از غیریهودیان ناپاک برای خود آورد

افراہات نشان کلیسا را از طریق استر توضیح می دهد. استر در ارتباط با مردخای، نشانی از مسیح آزار دیده معرفی می گردد؛ اما پس از آن افراہات مجذوب خود استر به عنوان نشان می شود:

مردخای لباس پلاسیده به تن کرد

تا استر و قومش را از شمشیر نجات دهد

عیسی تن پوشید و خود را فروتن ساخت

تا کلیسا و فرزندانش را از مرگ نجات دهد

به خاطر مردخای استر پادشاه را خشنود ساخت

آمده و جای وشتی را گرفت

وی که خواسته ی او را به جا نیاورد

به خاطر عیسی کلیسای خدا را خشنود کرده است

به سوی پادشاه آمد، به جای کنیسه که اراده ی او را به جا نیاورد

مردخای بله استر و کنیزش هشدار داد که روزه بگیرند
تا خود و قومش از دستان همام نجات یابند
عیسی به کلیسا و فرزندانش هشدار داد
تا از غضب نجات یابند
او و فرزندانش.

در این جا نماد به کار رفته خارج از روش معمول است زیرا از آن جایی که مردخای نشان مسیح است، استر عروس مسیح نبوده، بلکه عروس خدا. نقش مردخای به واسطه ی اشاره به نشان های تاریخ نجات به نسبت تغییر کرده است. به هر جهت کلیسا به صورت روشن و واضح به عنوان عروس و مادر معرفی شده، گرچه استر به هیچ وجه مادر قومش نبوده است. اپرم، استر را به عنوان نشان می داند، اما مطلب را بسط نمی دهد. در سرود «موضوع روزه» ، نجات قوم را به شایستگی استر نسبت می دهد و در تسبیح زیر می گوید:

متبارک است پادشاه که آراسته کرده

کلیسای مقدسش را با روزه و دعا و بیداری

در سرودهای نصیبین ۲۷:۵۷، در قسمتی از «گفت و گوهای شیطان و مرگ» آمده که در روز دآوری، «عروس پادشاه» شیطان را تمسخر خواهد کرد، همان گونه که استر همام را مسخره کرد.
تفسیر اپرم در خصوص اشاره ی مسیح به ملکه ی صبا این گونه است که وی را نشان کلیسای غیریهودیان به شمار می آورد:

«و ملکه ی جنوب این (نسل) را محکوم خواهد کرد (متی ۱۲: ۴۲)» زیرا همان گونه که وی نزد سلیمان آمد، همچنین کلیسا رو به خداوند آورده است. و همچنان که او محکوم خواهد کرد، کلیسا نیز همین گونه عمل خواهد کرد. اگر او (ملکه) در اشتیاق دیدن حکمتی که در گذشته است و پادشاهی که از میان رفته است بود، کنیسه را دآوری می کند؛ چقدر

بیشتر کلیسا که مشتاق دیدار آن پادشاه که از بین رفتنی نیست و حکمتی که زوال ناپذیر است، دادرسی خواهد کرد؟ زیرا «اگر در رنج های او شریک باشیم، در جلال او نیز شریک خواهیم بود» (رومیان ۸: ۱۷)

در تفسیر اپرم در مورد عروسی قانا، مسیح به عنوان داماد آسمانی معرفی شده که آماده ی عروسی است، و خود داماد (در عروسی قانا) نشان او می باشد. تعمید مسیح نماد مرگ او بود که در جلجتا به انجام رسید؛ و از پهلویش کلیسا متولد شد، حوای ثانی از آدم ثانی. «و خون و آب از آن روان شد»، که کلیسایش است و بر او بنا شده؛ مانند آدم که زنش از پهلوی وی گرفته شد. دنده ی آدم همسرش بود، و خون خداوند ما کلیسایش است. اپرم در مورد افسسیان ۵: ۲۱-۳۳، به طور مشخص کمتر در خصوص ازدواج و بیشتر درباره ی اتحاد مسیح و کلیسا صحبت می کند:

این محبت خالص که از روزگار آدم تا زمان خداوندمان مقرر بود، نماد محبت خداوندمان بود. بنابراین کلیسا بت ها و دارایی خویش نظیر پدر و مادر را ترک کرده؛ و خود مسیح پدرش در آسمان و مادرش در زمین را ترک گفته و برای کلیسایش جان سپرد تا توسط مرگش، زندگی را به کلیسایی که دوست می داشت عطا کند، تا او (کلیسا) را برپا کند و به ملکوتش برساند.

به نظر می رسد که اپرم به طور قطع نمی گوید که ازدواج هنوز نماد اتحاد کلیسا با مسیح است، اما تعبیر «ترک کردن پدر و مادر»، با سنت عمومی مسیحیت هماهنگی دارد. از طرف دیگر افراعات تفسیر شگفت آوری در این زمینه به عمل آورده که آن را در صفحات آینده مرور خواهیم کرد.

ازدواج مسیح و کلیسایش موضوعیست که به تکرار در سرودهای اپرم آمده، و ضمن اشاره به ازدواج خدا با کنیسه ی پیشین (عهد قدیم) و علیرغم مخالفت یهودیان، با صداقت نظر خویش را علیه Marcionites ابراز می کند. موضوع فوق به صورت کامل در تعمقی در خصوص نیسان (ماه نیسان) بیان شده است. در این جا اپرم تمام حکایت را تصویر عروسی آورده و این که خدا در ماه نیسان عروسیش از مصر نجات داد و در سینا به عقد خویش

در آورد، اما وی مرتکب زنا شد. بنابراین خدا او را طلاق داد و دخترش را به جای وی انتخاب کرد (کنیسه پس از تبعید؟) و قول داد وی را عروسی کند، به شرط این که وفادار بماند. در ماه نیسان دختر با شادی آمده تا زوجه اش را ملاقات کند، وی شاهد معجزاتش شد، اما در مقابل رحمتش نسبت به گناهکاران عصیان ورزید و او را رد کرد. از این جهت او نیز در ماه نیسان او را رد کرد و زیورآلات و عیدهایش را پس گرفت؛ سپس اپرم می گوید:

هنگامی که پسر پادشاه شرارتش را دید
آمده و کلیسای غریبه‌دیان را به عقد خود در آورد
محبت و بی‌ریایی او را آزمود
او را با خود و خود را با او یکی کرد
تا در میانشان جدایی نباشد
او او را بنگرید که در قصر پادشاه نشسته است
و زیورآلات پادشاه را به تن کرده است
ماه نیسان در خدمت اوست
آراسته و دلپذیر با گل‌ها
جلال بر تو باد ای خداوند ماه نیسان

می توان چهره ی عروس آراسته شده در تفسیر اپرم را با اشعیا ۶۱: ۱۰ مقایسه کرد، و همان گونه که قبلاً اشاره شد، احتمالاً منشأ اصلی سنت تصویر نیست. در تفسیر این آیه «در خداوند شادی بسیار خواهم کرد» اشاره به نان قربانی مقدس می کند، و سپس در خصوص «زیرا که مرا به جامه ی نجات ملبس ساخته» تفسیرش را ادامه می دهد:

این است ردای جلال تعمید، زیرا به راستی جامه ی نجات و ردای درخشنده ی جلال است. و او توسط بخشیدن، مرا مانند دامادی شکوهمند و عروسی آراسته ساخته است. عروس کلیساست که با زیبایی ملت ها آراسته شده؛ به علاوه زیورآلاتی که به کلیسا زیبایی می بخشد، عبارتند از: سادگی، پاکی، پرهیزکاری و ...

بار دیگر این جملات خجسته را می‌توان در «تاریخ مجمع اسقفان نیقیه» که به ماروتا^۱ نسبت داده شد، یافت. نویسنده در مقدمه‌ی قوانین کلیسا می‌گوید:

پس از مشورت، پدران کلیسا به اتفاق آراء به این نتیجه رسیدند که شایسته است برای عروس پادشاه، زوجه‌ی مسیح که همان کلیساست، در مقابله با بدعت‌ها که باعث وضعیت نامطلوبش شده، چاره‌ای اندیشید.

بنابراین اگر امت یهود با داشتن آن همه آیین‌ها و احکام و فرمان‌ها، سرسختی به خرج می‌دادند، چقدر بیشتر خطر گمراهی «عروس آراسته» کلیسای غیریهودیان که با نور الهی و فرمان‌ها و احکام حیات بخش آراسته شده، تهدیدش می‌کند.

بدیهی است که ماروتا وارث همان سنت کلامی می‌باشد که در افراشات و اپرم ملاحظه کردیم. گرچه وی به سبب غیرتش فراتر از تصورات رفته و برای سرپوش گذاشتن به آسیب کلیسا، اشاره به قوانین بی‌شمار یهودیان می‌کند؛ و همین غیرت او باعث می‌شود که اضافه بر هفتاد و سه قانون کلیسا که در مجمع اسقفان نیقیه تدوین شده بود، بیست قانون دیگر را که معتدل‌تر بودند به «کلیسای پارس» ابلاغ کند.

یکی از قسمت‌های مهم سنت تصویری عروسی، موضوع تاج‌گذاری بوده است. اپرم کلمه‌ی *kallta* «عروس» را در سرود شکیم (پیدایش ۳۷ و سایر مکان‌های مقدس در عهد قدیم) به دو صورت به کار برده است. شکیم نماد کلیسا در مقابل صهیون که رد شده بود، است.

مبارک‌ای عروس تاج‌گذاری شده (*kallta wa-mkallata*)

که به سویت داماد رد شده صهیون آمد.

که اشاره به تاج‌گذاری نه تنها در مراسم عروسی بلکه در تعمید نیز شده است، در گذشته و در حال حاضر در آیین تعمید به کار می‌رود. این تصویر در سرودهای عید تجلی به تکرار آمده و به اپرم نسبت داده شده است. گرچه در مورد نویسنده‌ی اصلی اختلاف نظر می‌باشد؛ ولی بدون تردید

کل مجموعه متعلق به دوره‌ی مورد بحث است. به ویژه شروع سرود دوم قابل توجه می‌باشد (به عقیده‌ی Dom Beck احتمالاً از کارهای خود اپرم است):

سپاس‌گزاری کن ای دختر که دو تاج داری
 معبد و فرزندان شادمان
 بنگر به تقدیس معبدهایت توسط دعا
 و تقدیس فرزندان تو توسط تدهین
 مبارکی تو که یک باره در تو آغاز شد
 مسکن الهی برای ساکنانش
 و روح که بر فرزندان تو نازل شد

در این جا «دختر» به منزله‌ی کلیساست، همان گونه که در مورد سرود عروسی Judas Thomas آمده، ولی هنوز این تصویر مبهم می‌باشد. این دختر دعوت شده تا تقدیس معبدهایش توسط مسکن‌گزیدن الهی و همچنین نازل شدن روح القدس هنگام تدهین فرزندان در زمان تعمید، جشن گیرد. به نظر می‌رسد که آسان‌ترین راه حل آن است که گفته شود اپرم بر رد اسرائیل پافشاری نمی‌کند اما دختر صهیون را تصویر کلیسا می‌پندارد؛ همان گونه که قبلاً در خصوص به کار بردن تصویر تاکستان ملاحظه کردیم، در بعضی مواقع بر جدایی تاکستان پیشین و کلیسا پافشاری می‌کند اما یگانه واقعیت تداوم کشت زمین توسط خداست. هر دو مورد از نقطه نظر «تاریخ نجات» حقیقت دارد.

حال اگر نگاهی دوباره به سرود دوم عید تجلی کنیم بدون شک تاج‌گذاری در تعمید نیز انجام می‌گرفته، زیرا قبلاً جزء رسوم عروسی بوده است، و تعمید نشانه‌ی عقد رسمی روح شخص با مسیح است. در این جا گفته می‌شود این کلیساست که هنگام تعمید فرزندان تاج‌گذاری می‌شود. و اگر فراتر نرفته باشیم می‌توان گفت معنی شعر آن است که اتحاد کلیسا با مسیح ارتباط صمیمانه‌ای با اتحادی که مسیح با هر یک از اعضا به وسیله‌ی تعمید برقرار می‌کند، دارد. به راستی و در نگرش عمیق، هر دو یک مجموعه هستند که مرتبط با حضور الهی و نشان‌دهنده‌ی مسکن‌گزیدن الهی در کلیسا

۱-Marutha-1 راهب سریانی که اسقف موقت در بین‌النهرین بوده و در سال ۴۲۰ وفات کرد.

و در اعضایش است.

همان گونه که اپرم برای کل کلیسا نیایش می کند، کلیسای محلی را نیز عروس می داند و برایش دعا کرده و از غیرت آکنده از عشق خویش نسبت به او شادمان است. در سرودهای نصیبین ۶، کلیسای نصیبین به خاطر آزار فرزندانش توسط پارس ها (حکومت ساسانیان) در رنج است، و به «طیب» (از القاب مسیح) و «همسر» خود فریاد بر می آورد:

برایم غیرتمند باش زیرا به تو تعلق دارم
و به تو ای خداوند نامزد شده ام
رسولی که مرا نامزد تو کرد
گفت که تو غیرتمند هستی
پناهگاه همسران پاکدامن
غیرت شوهرانشان است

در این جا منظور از رسول، شخصی است که میانجی «داماد آسمانی» بوده و در نوشته های افراشات نیز به آن اشاره شده است. از دیدگاه Dom Beck مورد فوق اشاره به روایت ادایه (Addai) رسول کلیسای اداساست، گرچه تصویر نامزدی در «اصول تعلیمات ادایه» نیامده است. اپرم در قسمتی از سرودهایش (مرتبط با بدعت ها)، بدعت گزاران را عاشقان دروغین نامیده و در مقابل، رسولان و یحیی تعمید دهنده که عروس مسیح را برای او آماده کرده اند، پیروزمند می خواند.

از نظر اپرم زیبایی کلیسا در آشکار بودن فضایل تعلیماتش است که در تضاد با پنهان کاری بدعت هاست. در قطعه ی زیر که احتمالاً منعکس کننده ی افسسیان ۲۷:۵ است، می گوید:

کلیسا نیکویی خویش را آشکار می کند
و زیبایی اش آشکارا ستایش می شود
لکه ای در او نیست که پنهان کند
و تقصیری که آن را بیوشاند
زیرا تعلیماتش مانند نور روشن است

مبارک باد او که با راستی خویش به وی درخشندگی بخشید

۲- مادری کلیسا و روح القدس

کلیسا مادر ایمانداران در نظر گرفته می شود که خود برگرفته از عهد قدیم که اسرائیل را عروس یهوه شمرد و در عهد جدید توسط حضرت پولس (غلاطیان ۴: ۲۱-۳۱) و مکاشفه ی یوحنا (۱۲) بسط داده شده و از قرن دوم بین پدران سریانی مرسوم بوده است. همان گونه که در مثال های پیشین اشاره شده، در ادبیات سریانی اولیه این موضوع زیاد بسط داده نشده اما تنها نمونه ی مفصل در «کتاب پله ها» در خطابه ی (memra) دوازدهم آمده که کلیسای زمینی تصویر مادری است که فرزندان را برای کلیسای آسمانی پرورش می دهد: «این پرستار خجسته با محراب و تعمید نوع بشر را همانند کودکان شیر داده و پرورش می دهد». ترجمه ی خطابه ی مذکور در فصل هفتم آمده است. پدران اولیه ی کلیسا در خصوص موضوع کلیسا مادر ایمانداران تفصیلی نظیر فوق به عمل نیاورده اند. در Odes of Solomon و یا Acts of Judas Thomas نیز در این خصوص مطلبی نوشته نشده، در افراشات جدا از قطعه ای در مورد عید رستاخیز تنها اشاره ای که به مادری کلیسا شده به کار بردن عبارت فرزندان مسیحی و یا فرزندان کلیساست. به هر صورت به نظر می رسد که این تصویر زیاد مورد توجه نبوده و دلیل آن این واقعیت است که مسیحیت سریانی اولیه تمایل چندانی نسبت به آن نداشته است. زیرا برای افراشات زاهد، همانند Odes of Solomon و Acts of Judas Thomas روح القدس جایگاه مادر را گرفته است. (کلمه ی روح rukha در سریانی اولیه و همچنین در کارهای اپرم مؤنث تعبیر شده).^۱ افراشات در خطابه ی ششم «موضوع پسران عهد» می گوید عمل «روح» در هنگام تعمید نشانه ی پرنده ی مادری است که در هوا بر فراز تخم هایش بال زده و یا روی آن ها نشسته است؛ در Odes of Solomon نیز در خصوص پیدایش ۱: ۲ آمده:

در هنگام تعمید روح مسیح را دریافت می کنیم و در همان

۱ - به طور کلی کلمه ی روح در سریانی مؤنث می باشد.

ساعتی که کشیش روح را می طلبد «او» (مؤنث) آسمان ها را می گشاید و فرود آمده و بر آب حرکت می کند و آنانی که تعمید می گیرند او را به تن می کنند. تمام کسانی که از جسم متولد می شوند فاقد «روح» هستند، تا زمانی که به وسیله ی آب متولد و سپس روح القدس را دریافت می کنند.

در سریانی، به صورت ساکن در هوا پر زدن و یا روی تخم ها نشستن روح، کلمه ی rukh-khapa به کار برده می شود که در زمان عمل روح هنگام تعمید و یا قربانی مقدس (این تصویر آشکار کننده ی الهیات طلب نزول روح القدس در قدیمی ترین دوره است) و آیین دستگذاری از آن استفاده می شود. نوشته های اپرم شامل نمونه هایی در سه مورد فوق می باشد، اما در این زمینه فراتر از افراشات، مبحث آخرتی را بسط نداده است.

اگر کاربرد «مادر» برای کلیسا و روح القدس، به جز بدعت Messalian ، الهام بخش پدران سریانی جهت درک پربارتی از کلیسا نبوده، به هر حال در نوشته های اپرم چندین بار عنوان های کلیسا و مریم به جای یکدیگر به کار برده شده است. رابطه ی متقابل مریم و کلیسا در تعلیمات پدران اولیه ی کلیسا در زمینه ی حوای ثانی را می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

الف- تولد «حوا» از پهلوی «آدم» نشان تولد کلیساست که به صورت نمادی رازگونه از پهلوی آدم ثانب هنگام مرگش بر صلیب انجام پذیرفته است.

ب- وسوسه ی حوا و رضایت دادن به فرشته ی سقوط کرده (شیطان) ، برعکس رضایت دادن مریم به فرشته ی خداست؛ از یک جهت اولی باعث فنا شدن ما و از جهت دیگر دومی باعث برپایی دوباره ی ما می باشد.

ج- حوا به عنوان «مادر همه ی زندگان» نشانی از کلیساست که به وجود آورنده ی همه برای حیات ابدیست. در این جا ارتباط مریم با کلیسا به دو صورت است. او جزء آن (کلیسا) است؛ اولین کسی است که نجات یافته، و از آن جهت که کلیسا تن مسیح است، مریم مادر (تن) مسیح به صورت رازگونه ای

مادر تمام اعضای تن رازگونه ی مسیح است و «پدران» این مفهوم را از «اینک مادر تو» (یوحنا ۱۹: ۲۷) گرفته اند.

به این ترتیب کلیسا و مریم به صورت نشان های در هم آمیخته شده اند و اساس الهیات پدران کلیسا بر پایه ی این ارتباط بنا شده است.

در نوشته های اپرم مریم اغلب به صورت متضاد حوا آورده شده که روشی سنتی بوده، اما در زمینه ی کلیسا که موضوع مورد نظر ما می باشد به ندرت با آن روبرو می شویم. در فصل دوم قطعه ی شگفت آوری از دیاتسارون ملاحظه کردیم که تن مسیح آدم ثانی هم به صورت شخص و هم به صورت کلیسا به پیروزی رسیده است. زمین نفرین شده در مقابل تن برکت یافته ی مریم و «زمین مادر» تن مریم محسوب شده است. «همان گونه که تن های گناهکار باید مرگ را پذیرا شوند و مادرشان زمین نفرین شده بود، به سبب این تن که کلیساست و فاسد نشده، زمین از همان آغاز برکت یافت. زیرا زمین تن مریم است، معبدی که دانه را دریافت کرد».

با در نظر گرفتن همه ی جوانب از دیدگاه الهیات باید به نتیجه ای از این تصویر برسیم. زمین که آدم از آن سرشته شد، مادر تمام انسان ها به واسطه ی گناه وی (آدم) نفرین شده است. در مقابل مریم توسط «پسرش» برکت یافت و مادر تن او کلیسا می باشد.

بار دیگر مریم در سرود دیگری از اپرم و در ارتباط با حوا و کلیسا نمایان می شود:

کلیسا نان زنده را
به ما داد
در مقابل آن (نان) فطیر
که مصر داد
مریم نان نیروبخش را
به ما داد
در مقابل نان بیزاری
که حوا داد

در بررسی نسبتاً پیچیده‌ی تفسیر نشان‌ها و نمادهای کتاب مقدس، نان قربانی مقدس در کلیسا با نان فصح مصر مقایسه شده، سپس از ارتباط مریم و حوا گفته می‌شود، و بالاخره به صورت نان تعبیر شده است. در این جا اشاره ای مجازی به پیدایش ۱۹:۳ (و به عرق پیشانیت نان خواهی خورد) است، و در مقابل با در نظر گرفتن تن مسیح متولد از مریم و این که نان مقدس صورت دیگری از تن مسیح است؛ کلیسا و مریم ارتباط بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند.

از طریف این رابطه در تفسیر دیاتسارون هنگامی که عیسی در جلجتا مادرش را به یوحنا سپرد، مشخص کننده‌ی جایگاه خاص مریم است. در جای دیگر اپرم دو بار در خصوص اتفاق فوق که در ارتباط با رنج و عذاب مسیح نمی باشد، اشاره می کند. در یک جا در خصوص خوراک دادن به پنج هزار نفر هنگامی که آن جماعت گفت: «به راستی این همان نبی است که میباید به جهان بیاید» و در جای دیگر به صورت کوتاه نشان می دهد که مسیح همان موسی ثانی است که گفت: «خداوند نبی ای مانند من برای تو مبعوث خواهد کرد» (تثنیه ۱۸:۱۵)

در چه کسی در بیابان تو را سیر کرد. چه کسی «همانند من» روی دریا راه رفت، و در ابر دیده شد، و کلیسایش را از ختنه آزاد ساخت و یوحنا با تقوا را به جای یوشع بارنون منصوب کرد و کلیسایش، مریم، را به او سپرد، همان گونه که موسی قومش را به یوشع سپرد، تا «همانند من» به کمال برساند.

این تفسیر به نظر غیرعادیست، مریم به صورت نشانی از کلیسا آمده، در حالی که با موسی که جماعت اسرائیل را به یوشع می سپارد، مقایسه شده است. به نظر می رسد که اپرم این حقیقت را نادیده می گیرد که عیسی مریم را به عنوان مادر به یوحنا سپرد. و چنین می نماید که یوحنا به عنوان نماینده ی مسیح همسر کلیساست، تصویری که برای اسقفان به کار رفته و در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

در پیش دو بار به پهلوی نیزه خورده ی مسیح اشاره شد، و حال کافیسیت به خاطر آوریم که در زمینه ی فوق کلیسا آشکارا نشان دهنده ی حوای ثانی در

ارتباط با مسیح آدم ثانی است. در این جا ذکر ی از مریم نشده ولی بعید است که در ذهن اپرم نبوده، زیرا او نیز حوای ثانی است و از طرف دیگر یوحنا (انجیل یوحنا) می گوید وی در آن جا بود.

یکی از ویژگی های بسیار عجیب آموزه ی اپرم در خصوص مریم به عنوان نشان کلیسا، در متونی که درباره ی ظهور مسیح برخاسته به مریم مجدلیه آمده، دیده می شود. او اغلب آن ها را با یکدیگر اشتباه گرفته و یا عمداً به جای یکدیگر گذاشته، و هر دو مریم به صورت نشانی از کلیسا عمل می کنند. این روش «آمیختن» صرفاً مختص اپرم نبوده بلکه در سایر گواهی های سریانی نیز دیده می شود و به ما کمک می کند تا ارتباط بین اپرم و سنت های دیگر را ردیابی کنیم. در حال حاضر خواننده در نظر داشته باشد که اپرم چهار مرتبه در تفسیر دیاتسارون، مادر عیسی را به جای مجدلیه در باغ به کار برده، ضمناً در سرودهایش که در متون ارمنی محفوظ مانده، نقش جداگانه ی دو مریم در رویدادها با هم آمیخته شده اند.

به هر حال باید به تفسیر قسمتی از سرود اپرم «موضوع مصلوب شدن» پردازیم، هرچند که آشکارا به «باکره» در مقابل مجدلیه اشاره نشده:

هنگامی که مریم او را دید
نشانی از کلیساست
که نخست گواه آمدنش را ببیند

همچنین در قسمتی از خطابه ی «هفته ی مقدس» که بدون شک در بردارنده ی «آمیختن» باکره و مجدلیه است، آمده:

او مریم مجدلیه را به سوی خود کشید
تا آمده و رستاخیزش را ببیند
چرا رستاخیزش را ابتدا به یک زن
و نه به مردان نشان داد
با این کار رازی را برایمان آشکار ساخت
در ارتباط با کلیسایش و مادرش
در ابتدای آمدنش بر زمین

اول باکره ای پذیرایش شد
 در بلند شدنش از قبر
 رستاخیزش را به یک زن نشان داد
 در آغاز و تکمیل کارش
 نام مادرش ندا زده می شود و حضور دارد
 مریم در بارداری پذیرایش شد
 و فرشته ای را در برابر خدا دید
 مریم در زندگی پذیرایش شد
 و فرشتگان را کنار قبرش دید
 به همین گونه مریم مانند کلیساست
 باکره ای که نخستین میوه ها را به وسیله ی انجیل به دنیا آورد
 به جای کلیسا مریم او را دید
 متبارک باد او که کلیسا و مریم را شاد کرد
 بگذار کلیسا را مریم بنامیم
 زیرا شایسته ی اوست که دو نام داشته باشد
 زیرا به سوی شمعون آن بنیاد
 اول مریم بود که دويد
 و مانند کلیسا پیام شادی را به او رسانید
 و به وی گفت که چه دیده بود
 شایسته بود که او به سوی شمعون آمد
 و پیام شادی بخش رستاخیز پسر را به وی رساند
 زیرا او صخره و بنیاد بود
 برای کلیسای غیریهودیان برگزیده

در این قسمت از خطابه ی گسترده شب رستاخیز ملاحظه می کنیم که تشریح قانع کننده ای نسبت به سایر نوشته های پیچیده ی اپرم در خصوص جایگاه مریم مادر عیسی و مریم مجدلیه در ارتباط با کلیسا به عمل آمده است. به هر صورت هر آن چه که سبب این سردرگمی و یا «آمیختن» عمدی شده، برای اپرم (یا شاید نویسنده که یکی از شاگردان نزدیکش بوده) نام «ماریام»^۱

۱ - (در زبان آرامی-سریانی مریم، ماریام خوانده می شود، مار (ماریا) به معنی خداوند و یم به معنی مادر است و احتمالاً مفهوم آن مادر خداوند است.)

در ارتباط با «باکره» نشان کلیسا مادر عیسی مسیح و مجدلیه نشان کلیسا عروس مسیح و بشارت دهنده ی انجیل، توجیه کننده ی تفسیر مورد بحث است. می توان عنوان مریم را به صورت شخصی که عهده دار انجام مأموریتی است در نظر گرفت. مانند پطرس Kepha (صخره) که در سنت سریانی عنوان مأموریت شمعون پسر زبدي می باشد. اگر در این قسمت او سنت سریانی آوردن مادر مسیح به باغ رستاخیز به نظر کاری مجازی نمی باشد، باید پذیرفت از جنبه ی الهیاتی کار اپرم دور از سنت پدران کلیسا نبوده و حتی شاید دربرگیرنده ی منظور انجیل نگار چهارم باشد.
 در سرود اول «موضوع مروارید» ملاحظه می کنیم که کلیسا با «بانوی» ما مقایسه شده است. اپرم با شکافتن نماد پر ارزش مروارید، در ابتدا طبیعت غیرقابل تفحص پسر را می نگرد و سپس اشاره به تن بی آرایش او و حقیقت تفکیک ناپذیر می نماید و ادامه می دهد:

و او مریم بود
 که در آن جا دیدم
 در بارداری پاکش
 کلیسا بود
 و پسری که در درونش بود
 شباهت به آن ابر داشت
 او را حمل کرد
 نماد آسمان
 از آن نهرها جاری شد
 پرتو پر جلالش

در این جا اشاره به بارداری مریم، ارتباط مادرانه ی کلیسا نسبت به مسیح (رازگونه) را به اپرم القا می کند. به کار بردن مروارید به عنوان نماد باکرگی، مخصوصاً در این سرودها می تواند تأییدی برای دیدگاهمان مبنی بر مادر بودن به صورت باکرگی باشد. اما سرودهای «موضوع باکرگی» اشاره ی بیشتری برای این که بتوانیم سنت تفکر پدران سریانی این قسمت را در کل تعمیم دهیم ندارد.

در قسمتی از سرود میلاد، کلیسا به صورت مادر باکره دیده می شود و مریم تصویر آن می باشد، همان گونه که اشعیا نبوت کرده:

مبارک هستی ای کلیسا زیرا اشعیا
به سبب تو در نبوتش بلندمرتبه شد
«اینک باکره حامله شده کودکی خواهد زایید»
و نام او نماد عظمت است
آری معنای آن توسط کلیسا آشکار شد
دو نام که پیوند یافته و یکی شدند
عمانوییل، خدا با تو در تمام دوران
زیرا تو را با اعضایش پیوند داد

بر تمام سرود خطاب به کلیساست، و برگزاری عیدهای سال و همه ی نبوت های عهد قدیم با او (کلیسا) شادی بخش است. در قطعه شعر پیش از این، اشاره به فاجعه بر بی گناهان و جفای شاپور دوم (پادشاه ساسانی) بر فرزندان کلیسا شده است. از قرار معلوم قسمتی از قطعه ی پنجم جا افتاده زیرا از نظر معنا ارتباط قطع شده است. احتمالاً در درجه ی اول، مفهوم «خدا با ماست» توسط پیوند کلیسا با تن انسانی مسیح گسترش یافته و نیز چنین می نماید که کلیسا با نقش مریم همانند مادر باکره طبق نبوت اشعیا شریک می باشد.

در زمینه ی مادر بودن کلیسا در کل و یا در کلیسای محلی اغلب به صورت ساده در سرودهای نصیبین (۳۱-۲۷) به ویژه در سرود ۲۹ آمده و Dom Beck وقوع آن را در سال ۳۷۱ تعیین کرده است. این قسمت از سرود منعکس کننده ی انشقاق در کلیسای ادسا زمانی که طرفداران بدعت آریوس (Arians) برای اسقف بزرگوار «بارسس» (۳۷۲-۳۶۱) مشکل آفرین شدند. کلیسای ادسا خطاب به مسیح که بر اورشلیم گریست، دعا می کند: «بر کلیسایت که در بین فرزندان جدایی افتاده رحم کن» (قطعه ی اول).
و سپس در قطعه ی چهارم آمده:

به اورشلیم گفتی
او را جمع خواهی کرد
مانند مرغی که جوجه هایش را
زیر بال هایش جمع می کند
خداوندا باشد که حقیقت تو
فرزندانت را زیر بال های من جمع کند^۱

کلیسا به گله کردن مادرانه ی خود ادامه و هنگام بازگشت تصویر پرنده ی مادر به نتیجه می رسد:

باشد که تو فرزندانم را به من برگردانی
و عزیزانم را برایم بیاوری
زیرا ای خداوند اگر پرنده
در کنار خردسالانش شادی می کند
کدام مادر همراه فرزندان
شادمان نخواهد بود
باشد که آنان صدای مادرشان را
با فیض تو بشناسند
باشد که آنان شتابان به سویم آیند
توبه کنند و به طرفم برگردند
ای خداوند باشد که من و ایشان
حقیقت واحد را اقرار کنیم

تصویر فوق به طور مستقیم در ارتباط با سخنان خداوند است، ضمن این که طنین انداز متون عهد قدیم در زمینه ی پناهگاه بودن بال های خدا و تصویری نه چندان دور از خصوصیت «فراگیری» روح می باشد. اما اپرم اشاره ای به این ارتباط ننموده است.

دعای زیر در خاتمه ی سرود ایمان (H. Fid. ۵۲) برای اتحاد مسیحیان اورحای (Osrhoene) که ایشان را فرزندان یک مادر شمرده ولی جدایی

۱- در این جا اسقف نقش مسیح را دارد.

در میانشان رخ داده، آمده است:

باشد که از تمام کلیساها
تنها کلیسای حقیقی بماند
و بگذار فرزندانش گرد هم آیند
و عادلان در آغوشش
باشد که نیکویی تو را اقرار کنند
حمد و ستایش بر آشتی دادن تو

۳- اسقف در مرتبه ی همسر کلیسا

این بخش کاملاً به اپرم اختصاص داده شده است. در ابتدای این فصل ملاحظه کردیم که افراشات گروه پیروان مسیح یعنی رسولان و سپس اسقفان را به عنوان «نامزدها» و یا «میانجی های» او (مسیح) که نامزدش کلیساست، معرفی می کند. در Acts of Judas Thomas ضمن این که آنان نقش «رسول» را برای نوایمانان دارند، در زمینه ی فوق به ندرت اشاره به کلیسا می شود و در خصوص موضوع مورد نظر این فصل مطلب چندانی نیامده است.

اپرم فراتر از نوشته های پیشین رفته و در مقابل افراشات، هنگامی که تصویر عروسی را برای رسولان و اسقفان به کار می برد ایشان را صرفاً میانجی به شمار نمی آورد. و شگفت آور است که آنان را شریک مقام مسیح به عنوان همسر (کلیسا) محسوب می کند، هر چند که به صورت تابع و نماینده می باشند. در سرود «موضوع باکرگی» رابطه ی یحیای تعمید دهنده با مسیح و کلیسا به صورت فوق می باشد. در واقع شعر مذکور در خصوص مصرف زیتون مخصوصاً جهت نور است. این خورشید است که در حقیقت داماد «چشم» می باشد و نه چراغ، و مسیح است که داماد حقیقی کلیساست و نه یحیی.

چشم در چراغ می بیند
شباهت خورشید داماد واقعی اش را

کلیسا در یحیی می بیند
شباهت داماد حقیقی خویش را

اپرم با اطمینان در مورد اسقفان می گوید آنان با کلیساهایشان ازدواج کرده اند. موضوع سرودهای نصیبین (۱۹ و ۲۰) درباره ی اسقف ابراهیم نصیبین می باشد که احتمالاً در سال ۳۶۱ به حوزه ی اسقفی اش آمد. در قطعه ی ۱۹/۱ اسقف با هم اسم خود مقایسه شده:

تو زوجه ای نداری مانند ابراهیم که سارا را داشت
اینک جماعت تو زوجه ات می باشد
فرزندانش را مطابق ایمانت پرورش ده

در قطعه ی بعدی اشاره به پرهیزکاری و دستگذاری ابراهیم به درجه ی کهنانت و این که کلیسا دوستش دارد شده: «کلیسا در انتظار تو بود و تو را دوست دارد».

با وجود این اسقف به اختیار خود همسر کلیسا نشده است. وظیفه ی او بیش از یک میانجی است و همانند «داماد حقیقی» عمل می کند، بنابراین باید باتقوا باشد. به این ترتیب در سرودهای نصیبین ۱۳ و ۱۹ با اشاره به حضرت پولس که کلیسای قرننثیان را نامزد مسیح اعلام و نسبت به او (کلیسا) غیرتمند است؛ ادامه میدهد:

تو نیز همین گونه در تقوا نسبت به او (کلیسا) غیرتمند باش
که بداند متعلق به کیست
باشد که در محبت تو مانده
و در تو عزیز بدارد
عیسی داماد حقیقی خویش را
متبارک باد خدا که غیرتش مقدس است

در قسمت بیستم سرودهای نصیبین با شایستگی و به صورت کامل از او سخن می گوید:

ای باکره^۱ که داماد شدی
غیرت را در ذهنت به خروش آور
برای همسر جوانت
که قطع کند رابطه های خویش را
با بسیاری که در دوره ی طفولیت داشت
تا فکرش را نکوهش کرده و متمرکز کند
که بداند متعلق به چه کسی ست
باشد که در تو محبتش را تجدید کند
برای مسیح داماد حقیقی اش
متبارک باد او که وی را
نامزد یگانه مولودش کرد

(قطعاً اول و دوم سرود که تصویر اسقف به صورت برزگر و شبان آمده،
و در فصل بعدی به آن اشاره خواهد شد).

۴- اینک عروس خداوند در کنار توست
او را از همه ی آسیب ها محفوظ بدار
از مردانی که او را گمراه می کنند
و با نام های خویش از کلیساها دعوت می کنند
نام داماد(ش) بر او نشان شده
نگذار که با نام دیگر خودفروشی کند
زیرا (تنها) به نام مردی تعمید نگرفت
بگذار اعتراف کند
نام های یاد شده در تعمیدش
پدر و پسر و روح القدس
متبارک باد او که به نامش وی (کلیسا) خوانده شده^۲

۵- آن رسول که نامزدش (کلیسا) نسبت به وی غیرت داشت

۱ - کلمه ی بتولا bula به معنی باکره (مذکر) برای مردانی که مجرد اختیار کرده و زندگی خود را وقف تبشیر انجیل می نمایند، به کار رفته است.

۲ - اپرم بدعت ها را متهم به تعمید به نام خود می کند و نه به نام مسیح که در ادامه ی سرود آمده است.

که نگذارد توسط نام ها گمراه شود^۱
نه تنها نام های دروغین
بلکه حتی واقعی
و نه توسط نام kepha (صخره-پطرس) و حتی نام خودش
که نامزدهای حقیقی او بودند
زیرا نام «داماد» را به او دادند
اما گمراه کنندگان همانند زناکاران
نام های خود را بر جماعت نهادند
متبارک باد نام تو، ای خالق ما

۶- ای برادران هیچ کس آشکارا از بین نمی برد
داغی که بر بدن حیوانات زده شده
و هیچ کس اضافه و یا تغییری
در نام سند مهر شده نمی دهد
اما نام مسیح تغییر داده شده و بنگر
نام های فریبنده ای که داده شده
به کلیساهایی که گمراه شده اند
متبارک باد او که جماعتش را به نام خود خوانده است

۷- انبیا و رسولان را بنگر
که چقدر شبیه یکدیگرند
انبیا نام خدا را
به جماعت خدا دادند
و رسولان نام مسیح را
به کلیسای مسیح دادند
گمراه کنندگان مانند یکدیگرند
زیرا به نام های آن ها خوانده شده اند
کلیساهایی که با آن ها زنا کرده اند
متبارک باد او که توسط نامش ما را مقدس ساخت

۱ - در این جا اپرم اشاره به دوم قرننثیان ۲:۱۱ می کند و ناگهان موضوع را از کلیسای نصیبین به کل کلیسا بسط می دهد.

در سرودهای نصیبین تصویر مشابهی به صورت یک سلسله روابط خانوادگی مشاهده می‌شود. کلیسای حران دختر ادسا خوانده می‌شود؛ از ویتوس (vitus) اسقف حران دعوت می‌شود که به دیدار مادرش کلیسای ادسا برود و سپس به سوی زوجه اش mkirta (کلیسای حران) برگردد. بار دیگر در تفسیر اشعیا همین موضوع به صورت پیچیده ای عرضه می‌شود:

زیرا چنان که مردی جوان با دوشیزه ای پیمان ازدواج می‌بندد، همچنان پسران در طلب تو خواهند بود (اشعیا ۶۲: ۵). منظور از «پسران کلیسا» اشاره به رسولان، کشیشان و عادلان است که در رأس تن کلیسا می‌باشند، نظیر شوهر که سر همسرش است (افسیان ۳۲: ۵). و اینان شوهران کلیسا هستند که توسط تعلیم، همواره فرزندان روحانی در او (یا به وسیله ی او) به وجود می‌آوردند. زیرا دارد به خاطر کلیسا و رسولان می‌گوید: «به جای پدران شما»، غیریهودیان ناآگاه، پسرانی خواهید داشت که همان رسولان هستند.

در این جا ابرم با شجاعت تفکر خویش را مبنی بر این که رسولان و اسقفان به جای مسیح هستند ابراز و برای ایشان اشاره ای که به مسیح در افسسیان ۲۳: ۵ شده به کار می‌برد. «اولیای روحانی» تصویر مورد علاقه ی حضرت پولس بوده، اما در عهد جدید این مورد که اسقفان به صورت نمادین جایگاه مسیح را به عنوان همسر دارند، بسط داده نشده است. هر چند که برداشت فوق به صورتی نمادین برای مقام اسقفی به کار می‌رود.

۴- بکارت و ازدواج در کلیسا

موضوع ازدواج و بکارت (وقف زندگی برای خدمت) همواره از نظر الهیات اهمیت خاصی در کلیسا داشته است. حضرت پولس در رساله به افسسیان باب ۵ (نه به صورت رابطه در کمال مطلوب بلکه اشاره به ازدواج های معمول اعضای کلیسا می‌کند) ازدواج را به عنوان نماد اتحاد مسیح با کلیسا بر می‌شمارد. مسیحیان قرن ها در مورد این قسمت از رساله تعمق کرده

و سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند که ازدواج صرفاً قرارداد انسانی که خدا آن را برکت می‌دهد نمی‌باشد، بلکه در واقع یک «راز کلیسایی» است. از دیدگاه سنت کاتولیک بکارت داوطلبانه و «تعهد به ملکوت آسمان» در سخنان مسیح در متی ۱۹: ۱۱-۱۲ ذکر شده و در رهنمودهای حضرت پولس در خصوص باکره ها (گرچه از نظر موقعیت مبهم است) منعکس شده و کلیسای قرننثیان را به عنوان «باکره ی پاکدامن» به مسیح تقدیم می‌کند (۲قرننثیان ۱۱: ۲). در طی گسترش ادبیات مسیحی در زمینه ی زهد و پرهیزکاری، مشخص است که موقعیت باکره ماندن در مقایسه با آن چه که در رساله ی افسسیان ۵ در مورد ازدواج آمده در یک مقیاس قرار دارد، و نماد وفاداری کلیسا به خداوندش از نظر انتظار آخرتی می‌باشد. بنابراین با موضوع مورد نظر ما که بررسی سنت سریانی در این زمینه است، ارتباط دارد. حتی اگر مطلبی یافت نشود، اهمیت خاصی برای نتیجه خواهد داشت. اما در مورد ازدواج چیزی نخواهیم یافت. با وجود این که افراوات آشکارا طرفدار بکارت و سنتی که در آن دعوت به بکارت قبل از تعمید می‌شده، است، به طور مشخص ازدواج را مشروع می‌داند، ولی در خصوص رساله ی افسسیان ۵ مطلبی ننوشته است که شاید نوعی دیدگاه الهیاتی در مورد ازدواج باشد. در مورد ابرم باید گفت وی به Marcion که ازدواج را محکوم کرده حمله می‌کند و در سرود چهارم «موضوع اعتراف کنندگان» (mawdyane) انانی که به سبب زجر و آزار عذاب کشیده اند؛ بدون شک اشخاص معمولی را که ازدواج کرده اند می‌ستاید و می‌گوید ازدواج عملی طبیعی و دعوتی برای «عشق» ورزیدن است و حتی در پایان سرود می‌افزاید «تاج» ازدواج تقدیس gudsha شده است (همچنین امساک در آمیزش)، ضمن این که کل سرود تأکید بر آزادی انتخاب می‌کند و فوق العاده شبیه سرودهای Bardaisan است. اما به طور کلی ابرم ازدواج را در صورتی که امساک در آمیزش باشد، تقدیر می‌کند. و با توجه به این که موضوع «ازدواج بر پایه ی عشق» است، و حضرت پولس در رساله به افسسیان درباره ی آن صحبت کرده، تعجب آور نیست که ابرم در تفسیر باب فوق حرف اضافی در مورد ازدواج به میان نیاورده است.

سکوت ابرم ظاهراً چیزی درباره ی ایمان و به جا آوردن اعتقاد امت کلیسای

۱- در خطابه ی ششم سخن از «پسر عهد» و «دختر عهد» شده که با هم ازدواج کنند اما سعی کنند در بکارت بمانند. یا در خطابه ی هجدهم آمده ازدواج خوب است و خدا آن را آفریده، اما بکارت بهتر است.

سریانی قرن چهارم ثابت نمی‌کند. بدون شک از دیدگاه الهیاتی ازدواج به عنوان راز (کلیسایی) در نظر گرفته نمی‌شده، اما از طرف دیگر مراسم زیبای ازدواج سریانی شرق از نظر آهنگ صدا و نمادهای گوناگون بی‌نهایت اصیل بوده و در دوره‌ی نویسندگان ما معمول و برقرار بوده، که از آن جهت مورد توجه ما در این فصل می‌باشد. به علاوه اگر آنان فقط علاقه به زندگی زاهدانه داشتند، حداقل بعضی از آن‌ها (احتمالاً اپرم که متأخرین نویسنده بوده است) می‌بایست نگاهی به ازدواج‌های مقدس مسیحی پیشین که خود از آنان برخاسته‌اند، کرده باشد.

۵- نتیجه‌گیری

ضمن مطالعه‌ی این فصل، با مطلب و یا مطالبی برخورد کردیم که با یکدیگر رابطه داشته و نوشته‌های عهد جدید را بسط و یا حداقل به آن‌ها اشاره شده، و تقریباً اکثر آن‌ها به بسط موضوعاتی که در طی قرن‌های پیشین در زندگی کلیسا تجربه شده بود، پرداخته‌اند. البته در کارهای نویسندگان سریانی اولیه تفاوت‌هایی در مورد میزان شرح و تفصیل موضوعات عمومی دیده می‌شود. موضوع باکره ماندن به منظور «ازدواج روحانی» با مسیح داماد آسمانی و در انتظار اتحاد با او در حله‌ی آسمانی، در تمام نوشته‌های پیشین از Acts of Judas Thomas و Odes of Solomon گرفته تا قرن پنجم (شامل نوشتار بدعت‌های Gnostic و Manichaeen) ملاحظه می‌شود؛ هر چند که از دیدگاه آخرتی حاصل چندانی نداشته است. در دوران اولیه‌ی مسیحیت، در زمینه‌ی کلیسا به عنوان عروس مسیح و مادر ایمانداران مطالب زیادی نوشته نشده است. از جمله می‌توان به افراشات اشاره کرد که به نظر می‌رسد برای وی چندان هیجان آور نبوده؛ اپرم کارهای بیشتری در این زمینه انجام داده و به شرح و بسط تصویر سنتی که در آن از مریم و کلیسا به عنوان حوای ثانی یاد شده، پرداخته است. با این وجود تنها در Liber Gradum (کتاب پله‌ها)، کلیسا بیشتر به عنوان مادر در نظر گرفته شده است. طبق یک سنت سریانی، مادر مسیح شاهد نخستین «رستاخیز» است، و اپرم باکره (مریم) و مجدلیه را به عنوان نشان کلیسا به هم آمیخته، یا با هم اشتباه گرفته، و به این گونه مژده‌ی رستاخیز

اعلام می‌شود.

اپرم رابطه‌ی اسقف محلی با کلیسایش را به عنوان داماد و یا شوهری که نماینده‌ی مسیح است، توصیف می‌کند. این تصویر به درستی متعلق به مسیح است و برای رسولان و اسقفان به کار رفته و نشان دهنده‌ی سبک متداول در کارهای نویسندگان ما می‌باشد، که موضوع مورد بحث در دو فصل بعدی خواهد بود.

فصل پنجم

القاب مشترک مسیح و رسولان یا اسقفان

نوشته های باستانی حاکی از آن است که انسان دلبستگی فراوان نسبت به افزودن نام ها و القاب برای ابراز عشق و پرستش داشته است. به نظر می رسد که این گرایش غریزی بوده و عکس العمل نیازهای قلبی است. دعاها و سرودهای کلیسایی عصر حاضر به مسیح و یا باکره ی مقدس که شامل مجموعه ای از القاب نمادین و یا دعاها ی استغاثه و بندگردان ها می باشد نمایان گر این واقعیت است که قدمت آن ها نه تنها به سال های اولیه ی کلیسا بلکه تا آیین های نیایشی بت پرستان یونانی و رومی و پرستش پادشاهان و نیز کنیسه ی یهودیان و بالاخره به آغاز تاریخ در آیین های مذهبی باشکوه آشور و سومر می رسد. وقتی عیسی به شاگردانش گفت مانند غیریهودیان تکرار باطل می کنید (متی ۶: ۷)، او دقیقاً به آنان می گفت که لازم نیست برای نزدیک شدن به خدای حقیقی بیقرار شده و به ذکر القاب او پرداخته و تجلی های گذشته اش را یادآوری کنید و به هر نامی که خواستید او را صدا زنید. پیدایش که مسیحیان اولیه نسبت به سخنان عیسی مبنی بر به کار بردن القاب نمادین ترغیب چندانی نداشته و در واقع سبب سستی در مذهب حقیقی نمی شود. حتی القابی که عیسی در انجیل چهارم برای خود به کار برده، اغلب به صورت ساده تر و گاهی تکمیل تر در اناجیل نظیر ذکر شده، و به هر صورت مواد اولیه ی گسترش الهیات مسیحی میباشد. از دیدگاه کلیسا خود نام «عیسی» همواره معنی دار بوده است. از همان مراحل ابتدایی رشد کلیسا و گسترش دانه ی پرستش، عنوان های مسیح افزوده شد تا به وسیله ی آن جماعتی که از نظر الهیاتی در مراحل ابتدایی بود تفکر خود را در این زمینه بیان نماید. بنابراین به منابع پربهای عهد قدیم و تصویر سامی که در ایام پیشین به کار برده می شد جذب شده و عیسی را نه تنها به نام هایی که برای خود به کار برد (برای مثال شبان، داماد...)، بلکه از نام هایی که

توسط آنانی که معاصر او بودند (بره ی خدا، خادم خدا...) و همچنین واژه های شاعرانه که در مکاشفه آمده استفاده کردند. در پی آن دلبستگی مسیحیان اوج گرفت و نمونه اش را در پایان سرود Paedogous کلمنت (گفته می شود در «مدرسه ی سرود» اسکندریه بوده)، و به طور کلی در دعاها ی سنتی از طریق نام های مسیح برای نزدیک شدن به خدا استفاده شده است. ادبیات اولیه ی سریانی در زمینه ی القاب نمادین مسیح از غنای ویژه ای برخوردار است، و زیاد هم تعجب آور نمی باشد زیرا انجیل در خاک بین النهرین ریشه گرفت. برخی از دعاها ی باستانی سومری از نظر احساسی به صورت خارق العاده ای در Acts of Judas Thomas تداوم پیدا کرده، هرچند در ابتدای آیین نیایش آن نیامده است. برای نمونه می توان «هفت صفت» انلیل^۱ را در نظر گرفت:

ای یکتا افتخار ما، خداوند سرزمین ها
باشد که قلبت برگشته، برگشته
ای خداوند وفادار کلام، باشد که قلبت...
انلیل پدر سومر، باشد که ...
شبان بشر ذهن، باشد که ...

ای قهرمانی که با قدرت خویش می نگری، باشد که ...
ای خداوند گاو نر، تو لشگریان را به جنگ وا می داری، باشد که ...
ای قهرمانی که خوابش، خواب واقعی نیست، باشد که ...

حال دعای Judas Thomas به مسیح:

ای خداوند ما، ای همراه خدمتگزارانش
راهنمای آنانی که به او ایمان دارند
شهر پناهگاه، آرامش دهنده ی محنت زدگان
امید فقیران و نجات دهنده ی ضعفا
شفادهنده ی روح های بیمار، حیات بخش جهان
و نجات دهنده ی تمام مخلوقات...

۱ - انلیل یکی از خدایان بین النهرین و پادشاه خدایان سومر بوده است.

تو افشاگر تمام اسرار هستی
و آشکارکننده ی رازها
تو غرس کننده ی درخت نیکو هستی...

اگر دعاهای مسیحی همواره خوش آهنگ و لطیف هستند، بدون شک از نظر سبک به دوران گذشته مرتبط می باشند. تعلیمات Acts of Judas Thomas حاوی فهرستی از القاب الهی برای عیسی بوده و در اغلب آن ها برخی قواعد ضمیمه شده، و نویسنده کار خویش را «حیات بخش» توصیف می کند.

افراعات القاب بیشماری برای مسیح به کار برده، گرچه کمتر از Acts of Judas Thomas، البته شمارش آن ها مشکل است زیرا همواره نمی توان القابی که به شکل تشبیه و یا صوری می باشند از القابی واقعی جدا کرد. برای مثال آیا برای «عیسی» به کار برده شده و یا «مسیح»؛ در هر صورت می توان حدود ۷۵ لقب را حقیقی در نظر گرفت. به هر حال توجه ما به آن دسته از القابی است که در زمینه ی آخرتی می باشند. افراعات در خطابه ی چهاردهم، به صورت شگفت آوری نامه ی پندآموزی به مجمع اسقفان در سال ۳۴۴ نوشته است. در این جا خادمان کلیسا را مخاطب قرار داده و سخنان خویش را که شامل ۳۳ لقب نمادین که در جاهای دیگر برای مسیح به کار برده شده و یا در ارتباط با «ما» یعنی کلیسا به کار برده شده و به نوعی یادآور متون یهودی است، بیان می کند. پیش از این که برخی از مجموعه های پر ارزش را بررسی کنیم، شایسته است که ببینیم چگونه نویسندگان ما در خصوص موضوع مورد نظرشان آن ها را به کار برده اند. ابتدا با خطابه ی چهاردهم افراعات شروع می کنیم:

ای محبوبانم، پسران صلح، شاگردان مسیح
شما نور جهان هستید
نمک زمین و چشم بدن
شما دوستان دامادید
بذر نیکو، سازندگان بنا بر روی صخره
شما معماران دانا هستید

که اساس را پی می ریزید و آن چه که پوسیده است از میان برمی دارید
شما برزگران زحمتکش هستید
که انبارها را پر از غله می کنید
شما تاجران دانا هستید
که سرمایه ای گرفته و سود به دست می آورید
شما کارگران به مزد گرفته هستید
که حقوق دریافت نموده و بیشتر تقاضا می کنید
شما حافظان کلیدها هستید
فرستادگان باوفا و دمندگان شیپورها
شما پیشکاران پراکنده هستید
مشک های شراب نوین و خرقة های جلال
شما رسولانید
نامزدهای داماد زینت شده و همانند نور در تاریکی
شما پسران آرامشید
برادران مسیح و معبد روح
شما دوندگان مسابقه اید
تقلاکنندگان در میدان مسابقه و فاتحان تاج ها
شما تاک های تاکستانید
بذر نیکوی گندم و دارندگان ثمره ی یکصد برابر
شما افروزنده ی چراغ ها هستید
برای آنانی که از در تنگ ملکوت وارد می شوند
شما هستید که در طرف راست ایستاده اید
که در جاده ی باریک و سخت گام برمی دارید
شما نجات یافتگان به وسیله ی صلیب هستید
آزاد شدگان به وسیله ی تن و خون مسیح
شما سفیران مسیح هستید
قاصدانی که روح ها را به وسیله ی آب متولد می سازید
شما آن طعم شریین هستید
که بوی خوشستان در همه جا پراکنده شده
شما تکه ای از خمیری نوین هستید

که در آن خمیر مایه ی کهنه یافت نمی شود
 شما مهمانان دامادید
 که به لباسی برارنده ی مهمانی آراسته شده اید
 شما حمل کنندگان یوغ هستید
 که در سکوت نشسته و اسیری در مجلسید
 شما فرزندان کلیسا هستید
 تعلیم دهنده ی فرزندان و جمع کنندگان گله
 شما چوپانان پرافتخارید
 که گله هایشان را به مراتع نیکو رهنمود می کنند
 و خداوند ما عیسی مسیح شبان اعظم است
 نور در تاریکی، چراغ بر چراغدان
 که نور را به جهان آورد و گناهان را بخشید
 زیرا او مروارید نیکوست
 و ما تاجرانی که تمام دارایی مان را فروخته و آن را خریدیم
 او گنج در زمین است
 و هنگامی که او را یافتیم در او شادی نمودیم و آن را به دست آوردیم
 او چشمه ی زندگیست
 و ما که تشنه بودیم از او سیراب گشتیم
 او سفره ی پر از دولتندی و فراوانیست
 و ما که گرسنه بودیم خوردیم و شادی کردیم
 او دروازه ی ملکوت است
 که بر تمام وارد شوندگان گشوده است
 او شراب شادی بخش است
 که ماتمیان می آشامند و دردهایشان به فراموشی سپرده می شوند
 او جامه و ردای جلال است
 که تمام پیروزمندان آن را به تن می کنند
 او تاک حقیقی و پدرش باغبان است
 و تاک هایی هستیم که در میان نشان شده ایم
 او آن برج است که روی آن بسیاری بنا نموده اند
 باشد که ارزشش را دریابیم و روی آن بنا نموده و کاملش کنیم

او داماد است و رسولان نامزدان
 و ما عروسیم، باشد که جهازمان را آماده کنیم
 او نردبانی ست که ما را به بلندی هدایت می کند
 بگذارید که کوشش کرده و در پی آن باشیم که به وسیله ی آن به سوی پدر
 صعود نماییم
 او راه تنگ و باریک است
 بگذارید که در جای پایش سفر کنیم و باشد که به آن رسیم
 او کاهن اعظم است، آن شبان قدوس
 بگذارید که کوشش کنیم تا پسران آغوش شویم
 او پادشاهست، پسر آن دودمان اعظم
 که به جلو شتافت تا پادشاهی را به دست آورد
 بگذارید فروتنی اش را ارج نهمیم
 تا ما را شریک بزرگیش گرداند
 او منادی و رسول حضرت اعلی ست
 بگذارید به سخنانش گوش فرا دهیم و در تدبیرش شریک شویم
 او دانه ی بذریست که ثمر فراوان می آورد
 دانه ی خردی بود، کاشته شد و از آن درخت بزرگی پدید آمد
 بنابراین بگذارید توسط او پدر را سپاس گویم
 توسط او آن که او را برقرار نمود نیایش کنیم
 توسط او به فرستنده اش بانگ برآوریم قدوس
 که از ما خشنود است و ما را در او انتخاب کرد
 در او به ما شادی بخشید و ما را در او فراخواند
 و کوچکی ما را با بزرگی اش در آمیخت

در مقابل افراشات، اپرم مطالب کمتری به صورت آن چه که در بالا آمد،
 دارد. او ترجیح می دهد که تصویر عنوان خاصی را گسترش دهد و در
 عین حال مشکلی با برخی از القاب سنتی ندارد، و با تکیه به نبوغ خود به
 صورت آزاد و گسترده ای عمل می کند. می توان گفت اپرم خود دارای
 الهیات کاملی در زمینه ی اعتبار نمادها و نام های الهی دارد و در برخی
 موارد بر تعلیمات پدران قرون هشتم و نهم و اصول نظری کلیسای بیزانترین

(در خصوص حرمت شمایل ها) پیشی دارد. اگر در آینده بیک الهیات اپرم را با روش مرسوم تجزیه و تحلیل و بحث و استدلال مقایسه شود، نتایج حاصله بسیار ارزشمند خواهد بود. اما در حال حاضر دامنه ی مطالعه ی ما محدود و کارهای اپرم که مرتبط با الهیات کلیسا می باشد، است. در سرودهای میلاد مجموعه ی کوتاهی از نام ها ذکر شده که نظیر آیین نیایش است:

متبارک باد آن «شبان»
 که برای کفاره ی گناهان ما بره شد
 متبارک باد آن «جوانه ی تاک»
 که جام شراب برای نجات ما شد
 متبارک باد آن «باغبان»
 سرچشمه ی «داروی حیات»
 که کاشته شد تا گندم شود
 و بافه ای که درو شد
 و آن «معمار»
 که «برج»، برای «خانه ی پناهندگی» ما شد

سرود فوق نمونه ای نادر از مجموعه هایی است که ویژگی نیمه الهیاتی دارند. برای هر یک از القابی که در این مجموعه ها آمده، تصویر کامل تری به کار رفته است. سرود میلاد ۳۱، مثال سودمندی از گسترش القاب نمادین مسیح به ما می دهد. در این جا کافیسست که برای رسیدن به مقصود، مجموعه ی القاب را فهرست کنیم:

بند ۲- نیکو «نگهبان گنج پدر»، «کلید دار»
 رحمتش
 ۴- آب روان پاک کننده و زوفای کفاره
 ۵- تقدیمی ما، قربانی، ساغر و بره^۱
 ۷- گنج، چشمه، اندیشه، یادبود

۸- قوت قلب نا امیدان
 صخره ای که بر آن خانه ی غیریهودیان بنا شد
 مایه ای که ثبات به پراکندگی افکار می بخشد
 دیواری که محافظ ضعفاست
 ۹- دروازه ای که برای همه به صورت برابر است

۱۰- تنوری که همه را می آزماید
 ۱۱- «یوغی» که آزادی می بخشد
 ۱۲- آینه ی شفاف که غیریهودیان چهره ی خویش را در آن دیدند و توبه کردند
 ۱۳ و ۱۴- «انگور» و «خوشه ی گندم»
 ۱۵- دریانوردی که کشتی صلیب را می راند
 (این تصویر برای مسیحیان با ایمان نیز به کار می رود)

در سرودهای نصیبین ۱۸ و ۱۹ القاب مشابهی برای اسقفان به کار رفته است:

بند ۱۸ ، ۱- مراقبت کنندگان و روزه دارها
 ۳- شبان و سرآمد اعضا
 ۵- ورزشکار
 ۶- داود نوین که جلیات را به هلاکت رساند
 ۸- باغبان (برای مسیح و اسقف به کار می رود)
 ۱۰- چراغ
 ۱۲- شفاعت کننده، خدمتگزار

در سرودهای زیر بخشی از نمادها به صورت نشان ها و بخشی دیگر به صورت عنوان ها آمده است:

سرود نصیبین ۱۹ ، ۱- ابراهیم و سارا، نشان

۱- قربانی Qurbana و قربانی devkha دو کلمه ای که در آیین قربانی مقدس به کار می روند.

بیکرش مانند خورشید درخشید
دست ها و پاهایش پرتو افشانی می کردند
گرمای اشتیاقش مانند تنور در او افزون شد
افکارش مانند چراغی شعله کشید
نجاشش مانند آفریننده منفجر شد
محبتش را همانند نجات دهنده عطا کرد

در آخرین مثال قطعه ای توسط ماروتا (Marutha) که به نثر و برای یکشنبه ی بعد از عید رستاخیز نوشته و در آن مجموعه ای از القاب نمادین برای «رسولان» به کار برده شده، نمودار سنت سریانی مورد بحث است:

آنان شاهزادگان ملکوت هستند، و توسط او «نخست زاده»
عصر جدید شدند. آنان انتخاب نخست او بودند، که وعده داد،
با او در جایگاه داور عادل بنشینند. به آنان گران بهترین عطایا
را داد. آنان را بلندمرتبه کرد، برادرانم خواند و دوستانم نامید.
او اختیار ملکوتش را به آنان داد، و از طریق دست هایش
کلیدهای آسمان را به انسان ها. برکنشان داده گفت «خوشا
به حال چشمان شما زیرا که می بینند و گوش های شما زیرا
که می شنوند زیرا انبیای پیشین و عادلان خواستند ببینند و
ندیدند» (متی ۱۳: ۱۶). آنان همانند ابرها پرواز می کنند
و مانند کبوتران بر جوجه هایشان (اشعیا ۶۰: ۸). زیرا او،
آنان را شبیه ابرهای تندرو که آب روحانی فراهم می کنند،
و آمده روح انسان ها را آبیاری می کنند، می بیند. زیرا خدا
درباره ی آنان از طریق انبیا گفت «بر صحراهای خشک
نهرها و در میان دشت ها چشمه ها جاری خواهم نمود» (اشعیا
۴۱: ۱۸). زیرا آنان نهرهایی هستند که شهرش را شادمان می
کنند (مزمور ۴۶: ۴۰)، که همان کلیسای مقدس است؛ و آنان
نهرهایی هستند که از پهلوی مسیح جاری شده و همه ی آن
هایی که تشنه هستند، سیراب می شوند (یوحنا ۷: ۳۷). آنان
اشعه های خورشید هستند که تاریکی خطاها را بیرون می

های اسقف ابراهیم و جماعتش در نصیبین است
۲- داود پادشاه مسح شده، نشان اسقفی است
همانند کاهن تاجگذاری شده
۳- یعقوب گله اش را مواظبت می کرد و (۵)
داود شیر را می کشت، نشان های اسقف چون
شبان
۶- موسی و یوشع، نشان های اسقف ولوگرسز
(vologeses) و جانشین ابراهیم
۷- موهبت موسی آمیخته با سخت گیری
۸- فقر ایلیا و الیشع
۹- «یوغ، نور امت» (مقایسه با متی ۱۱: ۳۰)
۱۰- اسقف همانند ماهیگیر یا شکارچی
۱۱- طیب (به صورت اشاره)
۱۲- کلیسا مانند مزرعه و تاکستان، و نیز سنگ
های گران بها در تاج اسقف
۱۳- جایگزین مسیح، اسقف همسر باکره ی
پاکدامن
۱۴- کلیسا «آینه ی» شبانش
۱۶- اسقف همانند تاجر

در مثال سوم مجموعه ای از خطابه ی سیریلونا «موضوع مصلوب شدن»
ملاحظه می شود که نمودار سنت اشاره شده است. موضوع در مورد شام
آخر و پس از این که مسیح «مانند عقابی» یهودا را بیرون کرد می باشد:

خداوند ما مانند رزمنده ای برخاست
و جایگاهش را مانند پهلوان به لרزه درآورد
او مانند کارگری برای (پدر) میوه جمع کرد
و همچون وارث به پدرش دعا کرد
به آسمان چون آفریننده نگاه کرد
او گنج ها را چون فرمانروا گشود

کنند. آنان رعدهای نیرومند هستند که ابرهای سیاه بت پرستی را از هم می‌درند، چراغ‌های درخشنده که سیاهی شب را از دنیایی که متعلق به اوست دور می‌کنند. آنان نمک خوش طعم هستند که نجات دهنده به خلقت بدون مزه داد، و خمیرمایه‌ی نوین که فطیر انباشته را تغییر داد. آنان باغبان کوشا هستند که خارهای گناه را از زمین ملعون ریشه کن کردند، و در ذهن آن‌ها (انسان‌ها) گندم پاک کاشتند، که همان شناخت خداست. آنان کارگزاران ماهر بودند که به خانواده یادم گیاه (درخت) صلیب را به جای انگور بد برای چشیدن دادند، و اینک شاخه‌هایش میوه شادمانی به بار می‌آورند. آنان فرماندهان بودند که به اردوی شیطان یورش و به وسیله‌ی قدرت صلیب او را از اردوی انسان‌ها بیرون کردند. آنان ماهیگیران شگفت‌آور بودند که تور ایمان را بر دریای دنیا انداختند، و سپس آن را که پر از تعداد بیشماری از انسان‌ها بود، جمع کردند. آنان طبیب بودند که برای شفای روح و تن انسان‌ها بدون استفاده از داروهای ساخته شده و از ریشه و یا مرهم قابل رویت (یعنی به وسیله‌ی نام مسیح) ...

قبل از این که بررسی مقدماتی در خصوص القاب را به پایان رسانیم، نمی‌توان از مجموعه‌ی دیگری که در سرودهای ماکاریان (Macarian) و به زبان یونانی نوشته شده، و از نظر وزن و القاب بسیار شبیه مثال‌های قبلی است، صرف نظر کرد:

... او بره است، و او قربانی است

او قربانی شده است، او کاهن اعظم است که قربانی می‌دهد
او کسی است که رنج برده، و کسی است که غمخوار است

او داماد است، و او عروس است

او حجله است، و او مهماندار عروسی است

او بهشت است، و او درخت حیات است

او شهر اورشلیم است، و او معبد و قدس الاقداس است

او دریاست، و او جهان (مسکون) است
او غذای روح است، و اوست که پرورش دهنده‌ی نجاتشان است
او نان زنده است، و او آب زندگانیست
او تاک حقیقی است، و او شراب شادیست
او مروارید است، و او گنج است
او تور است، و او رزمنده است
او سلاح است، و او فاتح است
او نشان عهد است، و او سبت (شنبه) و شریعت است
او سر کلیسای مقدسین است، و او دانه‌ی خردل است
او فیض است، و او ایمان است
او عروسی است، و او جامه‌ی عروسی است
او راه است، و او در است
او خورشید عدالت است، و او ملکوت است
او آغاز است، و او انجام است

حال وقت آن رسیده که به جزئیات آن دسته از القاب مرسوم در سریانی که برای مطالعه‌ی کلیساشناسی ما مهم هستند، بپردازیم.

۱- رسول، سفیر، مبشر

در این قسمت اشاره‌های معمولی (القاب و غیره) به رسولان شده، مورد نظر ما نمی‌باشد، بلکه اثر لغات (یا نمادهای) به کار گرفته برای مسیح و نیز رسولان یا اسقفان مورد توجه است.

در مورد «رسولان» نمونه‌ای که در عهد جدید به صورت شراکتی به کار گرفته شده ملاحظه می‌شود، برای مثال لقب مسیح در عبرانیان ۱:۳. در این جا می‌توان به قطعه‌ای از افراعات که قبلاً ملاحظه کردیم اشاره نمود. او در جای دیگر برای توضیح نظریه‌ی خویش از نشانه‌ها و نمادهایی که در کتاب مقدس آمده، استفاده می‌کند. در خطابه‌ی ۲۱، مقایسه‌ای طولانی بین انتصاب رسولان توسط عیسی، موسی، یوشع، داود و ایلیا که نشانی از آن بودند، شده است:

موسی «رسولانش» را دستگذاری کرد
و آنان کهانت را دریافت کردند
و عیسی «رسولانش» را دستگذاری کرد
و آنان روح القدس را دریافت کردند
یوشع بارنون، در زمان مرگش
شهادت را به قومش داد
و عیسی نجات دهنده ی ما، هنگامی که بالا برده شد
شهادت را به شاگردانش داد...
داود پادشاهی را به سلیمان داد
و به قوم خویش پیوست (فوت کرد)
و عیسی کلیدها را به شمعون سپرد
و به سوی فرستاده اش رفت...
الیسع روح ایلیا را دریافت کرد
و عیسی بر صورت رسولانش دمید

آن چه که پیداست اپرم در مورد، «رسولان» و شراکت القاب چیزی ننوشته است. او رسولان را نشان «گروهی که بر جاد هجوم آوردند»، در برکات یعقوب (پیدایش ۴۹: ۱۹)، و اسباط دوارده گانه اسرائیل؛ و همچنین در اکثر مواقع مرتبط با انبیا و مردان خدا به شمار می آورد. در بین رسولان غالباً از پطرس، پولس و یوحنا نام برده و یوحنا به سبب مجرد بودنش، اغلب از مقام والایی برخوردار است.

لقب رسول در سنت سریانی عموماً به هفتاد و دو (تن) بسط داده می شود. شاید مورد فوق، منعکس کننده ی دعوی ادسا مبنی بر پی ریزی مأموریت رسولی باشد؛ در تعلیمات ادای^۱ (Doctorine Of Addai) آمده: «ادای قهرمان و یکی از هفتاد و دو رسول بود».

کلمه ی «رسول» به عنوان «مأمور پنهانی» به صورت سفیر (izgadda) به کار برده شده، و خود کلمه ی شگفت آوریست که گذشته ی آن به تاریخ پیشین بین النهرین می رسد. حضرت پولس در دوم قرننیاں ۵: ۲۰، در مورد

رسولان صحبت می کند، اما نقل قول افراہات به صورتی است که گفته ی پولس در مورد خود مسیح هم صدق می کند: «همان طور که رسول می گوید، او سفیر آشتی شد و ما را با پدرش آشتی داد». اپرم از واژه ای که مسیح در تمثیل برجسته ی «راه» که در فصل هفتم آمده، استفاده کرده است. پیش از این ملاحظه کردیم که افراہات لقب سفیر (izgadda) را برای اسقفان به کار برده، به همین طریق در قسمتی از «تعلیمات ادای» آمده که مردم به وی (ادای) می گویند: «اینک سفیر آمد تا ساکن این جا شود».

در این زمینه می توان به صورت خلاصه نماد نور را در نظر بگیریم، که توسط افراہات برای مسیح، رسولان و اسقفان به کار برده شده و کاملاً با متون کتاب مقدس سازگار است. همین طور «چراغ» (shraga) ، کلمه ای است که اصل آن فارسی می باشد و توسط افراہات برای مسیح به کار برده شده و در عین حال اسقفان «روشن کنندگان چراغ ها» می باشند؛ و همان گونه که ملاحظه کردیم، اپرم آن را برای یحیای تعمیر دهنده و همچنین ماروتا^۱ (marutha) برای رسولان به کار برده است.

کلمه ی «مبشر» (karoza) تصویر دیگریست که برای «رسولی» به کار رفته است. در سریانی از کلمه ی مبشر در اول تیموتائوس ۲: ۷ و دوم تیموتائوس ۱: ۱۱، استفاده شده است. «مبشر حیات» (یا نجات) در یهودا توماس (Judas Thomas) به کار رفته، همچنین در کتاب پله ها (Liber Graduum) ، به ویژه برای رسولان، از کلمه ی مبشر استفاده شده است. همان گونه که قبلاً ملاحظه کردیم افراہات اسقفان را «مبشران خوانده» که از طریق و عظ کلام، روح ها توسط آب متولد می شوند. به نظر می رسد که این ویژگی دوگانه با تصویر «نوازندگان شیپور» و متن معروف خطابه ی هفتم «موضوع تعمیر» مرتبط باشد. البته لقب «دمندگان شیپورها» یکی از ارکان باستانی است که در بین متن آمده و در مورد فراخواند به «جنگ مقدس» می باشد. در این جا لقب «مبشرین کلیسا» به آن عده از داوطلبان خدمت در کلیسا که مایل به وارد شدن در «عهد» (gyama) می باشند و شرط آن مجرد ماندن است، اطلاق می شود. قبلاً نوشته های اپرم در زمینه ی تعمیر، و تصویر شیپورها را ملاحظه کردیم. امکان دارد که این اشاره ها منعکس کننده ی تأکید نوشته های قمران (Qumran) مبنی

۱ - راهب سریانی و اسقف میافارکن بین النهرین ۳۹۹-۴۱۰

۱ - متن سریانی قرن چهارم در مورد ادسا و کارهای ادای و شاگردش ماری در بین النهرین

بر دمیدن شیپورها توسط کاهنان بوده است. از طرف دیگر تصویر فوق، پیش تر در نوشته های عهد قدیم مخصوصاً در حزقیال ۳۳: ۱-۶، که اشاره به دمیدن «دیده بان» می کند، به کار رفته است. اپرم نماد شیپورها و نیز کرناها را برای موعظه به کار برده است:

شیپورهای انبیا خاموش شدند
و کرناهای رسولان طنین انداختند

هنگامی که موسی دو کرنا را در اردو نواخت، آن ها نشان دو عهد هستند که در کلیسا به صدا می آیند.

تاجر (taggara) تصویر دیگر است که برای مأموریت رسول به کار رفته که در جستجوی مروارید یعنی مسیح است و در عین حال با کیسه های زر (متی ۲۵: ۱۴-۲۹) تجارت می کند. اگرچه در نظر اول منبع هر دو، اناجیل هستند، باید توجه کرد که تصویر (یا حتی کلمه ی) فوق به تاریخ کهن بین النهرین در زمینه ی کلام مذهبی مرتبط است. در ادبیات سریانی آمده که یهودا توماس (Judas Thomas) باتاجری مسافرت می کرد، تصویر کاملاً در متن «سرود روح» از اهمیت خاصی برخوردار است؛ همان گونه که در مزامیر مانویان نیز به کار رفته است. در «تعلیمات ادای» آمده است که رسول قبل از عزیمت، در سخنان خود می گوید مسیح در بازگشت خود به عنوان داور، شبانان را فراخوانده تا نتیجه ی کارهای خویش را گزارش دهند و سپس «پول خود را از تاجران مطالبه می کند». اپرم این تصویر را در سرودهای نصیبین (۱۹ و ۱۶) به کار برده است. سیریلونا سخنان مسیح به شاگردانش را بسط می دهد:

دل شما مضطرب نشود
مانند تاجران کمر بسته و آماده ی سفر باشید
تا بتوانیم دنیا را به دست آوریم
مردم را به سوی من هدایت کنید
خلفت را با تعلیم پر سازید

ماروتا به جای شمارش القاب نمادین مرسوم سریانی اولیه، از «عدد» رسولان می نویسد. در نظر او دوازده ساعت روز و دوازده سنگی که یوشع از اردن برای بنای مذبح آورد، نماد رسولان می باشد. دوازده چشمه ی ایلیم که موسی از آن ها برای قومش آب داد (خروج ۱۵: ۲۷)، نشان رسولان می باشد که از انجیل برای تمام دنیا آب دادند. اسبان عرابه های خداوند بر آب ها در حقیق ۳: ۸-۱۰، نمودار رسولان می باشد که به وسیله ی تعمید بر شیطان پیروز و فاتح دنیا شدند. ماروتا در ادامه می گوید:

همان گونه که محصول در دوازده ماه سال به بار می آید، و دوازده سنگ شگفت آوری که هارون بر سینه حمل کرد و داخل قدس الاقداس شد تا یاد دوازده رئیس اسباط (اسباط ۱۲ گانه قوم) کند و به آن طریق کفاره ی گناهان را بدهد. همین گونه کلیسا با دوازده رسول مزین است، آنان پدران و «رهبران» او (کلیسا) هستند و کلیسا (اعضای کلیسا) به نشانه های آنان متوسل شده و با ذکر نام هایشان در پی یافتن پناهگاه هستند.

در خاتمه ماروتا، متی ۱۸: ۱۶ و متی ۱۸: ۱۸ را نقل می کند؛ که آن را در قسمت «کلیدها» در نظر خواهیم گرفت.

۲- ماهیگیر

اگرچه کلمه ی Sayyada (صیادا) به معنی ماهیگیر و نیز شکارچی است، عیسی با به کارگیری حرفه قبلی رسولان، شمعون و آندریاس، یعقوب و یوحنا، آن را برای حرفه بشارت انجیل به کار برد. افراشات این کلمه را برای حیل های شیطان و یا رفتار فریبکاران به کار می برد، اما اپرم و ماروتا از تصویر ماهیگیری در مورد رسولان که آدمیان را برای مسیح به دست می آورند، استفاده کرده اند. اپرم به صورت تمثیل دعوت عیسی (از شاگردان) در لوقا ۵ را بیان می کند: یکی از «آن دو قایق» نشان دهنده ی ختنه شده و دیگری نشان دهنده ی ختنه نشده است. و این که آن ها اشاره

به هفتاد و دو تن همکارانشان می‌کند، زیرا تعداد آنان (رسولان) برای ماهیگیری و برداشت محصول اندک بود. در سرود بکارت (۳۲ و ۸) به صورت پیچیده‌ای، از تمام کلماتی که با ماهیگیری ارتباط دارند، گرفته از Bethsaida (مکان ماهیگیری) و مسیح «ماهیگیر اعظم» تا رسولان استفاده شده:

باشد که بیت صیدا تاجی تقدیم کند

به ماهیگیر عالم

ماهیگیر عالم برای او (مؤنث) ماهی گرفت

تا از طریق ماهیگیرانش ماهی صید کند

زمانی آنان برای شکم صید می‌کردند

و اکنون برای ملکوت صید می‌کنند

دوازده ماهیگیر رفته و بر دنیا تور انداختند

آنان پادشاهان را از دریای تلخی صید کردند

آدمیان از گرداب شهوت تولد دوباره یافتند

و بردگان از نهر شرارت

سیریلونا نیز مسیح را با ماهیگیری که تورش را می‌اندازد مقایسه می‌کند، و در جای دیگر می‌گوید او (مسیح) رسولان را مانند تاجران برای به دست آوردن دنیا می‌فرستد تا روح‌ها را صید کنند:

باشد که در تور سخنانم

هر روحی وارد شود

باشد که در دریای تعمیدم

انسان‌ها گرد هم آیند

اِپرم شمعون پطرس را به جهت شادی‌ای که در نتیجه‌ی صید روح‌ها نصیبش شد، با خشم خالی از کرامت یونس نبیبت به بازگشت اهالی نینوا به خدا مقایسه می‌کند و ماهیگیرش را با تعمید. در جای دیگر اِپرم با بازی با کلمات از پطرس ماهیگیر (Sayyada) به پطرس نقاش (Sayyara)

گذر کرده و برای کلیسا طرحی می‌کشد و ترغیب به سرمشق گرفتن از آن می‌کند. سرانجام لقب مورد بحث به یکی از اسقفان داده شد، اِپرم در سرودی خطاب به اسقف ابراهیم نصیبی می‌گوید: «متبارک باد او که تو را به عنوان ماهیگیر ما برگزید».

این ماروتا است که تعمق گسترده‌ای در زمینه‌ی رسولان به عنوان ماهیگیران کرده‌است. علاوه بر اشاره‌ی کوتاهی که قبلاً ملاحظه شد، در خاتمه‌ی خطابه‌ی خود در مورد یکشنبه‌ی کوچک (یکشنبه‌ی نو پس از یکشنبه‌ی رستاخیز)، از خدا سؤال می‌کند چرا شبانان را بر مبنای عهد قدیم انتخاب کرد، اما ماهیگیران را بر مبنای عهد جدید. سپس می‌گوید علتش آن است که شبانان گله‌ای محدود در مکانی ثابت داشتند و بدین ترتیب انبیا فقط شبانان اسرائیل بودند:

اما ماهیگیران تور خود را انداخته و شروع به صید ماهی‌های ناشناخته می‌کنند و در میان ماهی‌ها، مارها مخلوط هستند. بنابراین همین جاست که تنها مردمان خاصی را برای نجات دادن ماهیگیری نکرده و نمی‌کنند، بلکه تمام خلقت. و همان گونه که تور شمعون انواع ماهی‌ها را صید کرد، امروز نیز کلیسا پر از امت‌های گوناگون است. و توسط نیروی سخنان نجات دهنده‌ی ما که به رسولان مقدسش گفت: «به دنبال من بیایید و من شما را صیاد مردمان خواهم کرد»، این (تور) تا پایان دنیا در دست هایشان است، و از طریق دست هایشان، او مردمان را جهت حیات (یا نجات) صید می‌کند، و تور انجیل که به دریای دنیا انداخته شده، اقسام ماهی را جمع کرده است. و چنان که آنان ماهی‌های خوب را در ظرف‌ها می‌گذارند، ما نیز به همین گونه در پایان انتخاب خواهیم داشت، «آنانی که کارهای نیکو کرده‌اند، به رستاخیز نجات، و آنانی که بدی کرده‌اند، به رستاخیز داور».

نگاه ماروتا به تصویر فوق بیانگر همگانی بودن نجات از طریق عهد جدید است، و این که کلیسا کار رسولان را ادامه می‌دهد. این موضوع با تأکید

زیادی که مجمع اسقفان نیقیه در مورد سنت رسولی به عمل آورده مطابقت دارد؛ و در قسمت بعدی آن را ملاحظه خواهیم کرد.

۳- اسقف، کشیش: جانشین

در این جا توجه را به کلمه ی Kumra (اسقف) و Kahna (کاهن، کشیش) که هم ریشه ی عبری آن Kohan است، معطوف می کنیم. در دوران پیشین Kumra توسط بت پرستان، و اسرائیلی ها و یا مسیحیان برای کهنانت و کشیشی به کار برده و سپس اسرائیلی ها و مسیحیان از کلمه ی Kahna برای مقام کهنانت و یا کشیشی استفاده می کنند. برای ریشه یابی القاب فوق که برای مسیح به کار رفته، لازم نیست به منابع خارج از عهد جدید مراجعه کنیم. ضمن این که به کارگیری آن ها برای رسولان و اسقفان در طی گسترش مسیحیت انجام پذیرفته است. در اعمال یهودا-توماس، عیسی «کاهن مقدس» خوانده شده؛ و در آغاز غزل بیستم از مجموعه ی ۴۲ غزل که به سلیمان نسبت داده شده (نیمه ی اول قرن سوم) آمده:

من کاهن خداوندم

و او را همانند کاهن خدمت می کنم

افراहत در بیشتر موارد مسیح را Kahna / کاهن می خواند، و از این جنبه هارون نشان مسیح به شمار می آید.

اپریم قطعاً از این عنوان مسیح که اشاره به رسالتش می نماید آگاه است، اما به نظر می رسد که تأکید چندانی بر آن نمی کند. نکته ی بسیار جالب ویژگی سنت سریانی (قبلاً به آن اشاره شده) بر این اساس است که عیسی کهنانت اسرائیلی را یحییای تعمید دهنده پسر زکریای کاهن دریافت و سپس به رسولان منتقل نمود. افراहत صراحتاً تأکید می کند که مسیح کهنانت را از طریق «دستگذاری» دریافت کرده و عمل انتقال توسط روح القدس انجام شده است. با این حال، نظریه ی اپریم در این زمینه کاملاً روشن است و مکمل دیدگاه وی در خصوص تداوم آرمان رسولی است. از این جهت در قسمتی از سرودهای خود به بدعت هایی که تداوم کهنانت رسولی جامع را

رد و قواعد خاص خود را به کار می بردند، به شدت انتقاد کرده و می گوید:

خداوند متعال بر کوه سینا فرود آمد
و دست هایش را بر موسی گسترده
و همچنین موسی بر هارون
و تا یحیی ادامه یافت
از این خداوند ما به او گفت
«شایسته است که من توسط تو تعمید بگیرم»
خداوند آن را به رسولان داد
تا این نظام زایل نشود
و اینک کلیسای ما آن را دریافت کرده
مبارک باد او که نظام خویش را به ما داد

به این ترتیب از نظر اپریم (همچنین افراहत)، عیسی در زمان تعمیدش کهنانت را از یحیی دریافت نمود. این گونه تعبیر از «مسح» مسیح برای عهد جدید ناشناخته است و به طور قطع از دیدگاه حضرت پولس و نویسنده ی رساله به عبرانیان رده شده است. باید در نظر داشت که از دیدگاه سنت سریانی نسبت به نقش روح القدس نشانه ی بی توجهی به آن نبوده بلکه با کهنانت متسلسل از هارون مرتبط است؛ از طرف دیگر مسیحیت رایج در این زمینه ارتباطی در آن نمی بیند. اپریم در تفسیر دیاتسارون می گوید: «آن روحی که در زمان تعمید بر او فرود آمد شهادت می دهد که او «شبان» است، زیرا از طریق یحیی کهنانت را دریافت کرد». وی در ادامه متن توضیح می دهد که چگونه عیسی پادشاهی را از طریق داود دریافت کرده و کهنانت را از طریق یحیی. همچنین در جای دیگر، شمعون پیر را که به معبد آمد، کاهن در نظر گرفته و کهنانت مسیح را به موسی مرتبط می کند. اولین سرود «موضوع رستاخیز» با مسیح Kumra / اسقف شروع می شود، و بار دیگر شمعون به صورت کاهن (Kahna) ظاهر می شود، با این حال اپریم می گوید پادشاهی مسیح از داود آمده اما کهنانتش (Kumruta) از ملکیمصدق. در قسمت سوم سرود که کهنانت مسیح با ملکیمصدق ربط داده شده با رساله ی عبرانیان (باب ۷) مطابقت دارد، و در ابتدا به نظر می رسد که

با دو عنوان قبلی (اسقف و پادشاه) هماهنگی ندارد؛ اما اهمیت ملک‌یصدق در رساله به عبرانیان دقیقاً نشان دهنده ی موقعیت مسیح میانجی اعظم است، و خود ملک‌یصدق غیر عبرانی نشان مسیح است که از ابراهیم ده یک را دریافت می کند، و هیچ رابطه ی مستقیمی با کهنات هارون ندارد. توالی دستگذاری (Syamida) از طریق کهنات مسیح به رسولان و سپس به اسقفان رسیده است. بدین ترتیب اپرم در سرود خود خطاب به اسقف ابراهیم نصیبی می گوید:

ای میوه ی آراسته به پاک
 که سزاوار کهنات هستی
 بین برادرانت کوچکترین، مانند پسر یسا
 جام پر شد و تو را مسح کرد
 آن دست به پرواز در آمد و تو را انتخاب کرد
 کلیسا خواهان تو بود و دوستت داشت
 پاک ترین مذبح برای خدمتت
 و تخت گاه برای احترام تو
 و همه ی این ها یکباره برای تاجت
 متبارک باد او که به طور عجیبی تو را تاجگذاری کرد

منظور از «جام» اشاره به ظرفی است که برای مسح کردن به کار می رود، همان گونه که در حکایت دارد (اول سموئیل ۱۰:۱) آمده است. فعل rakhep برای «به پرواز در آمدن» به کار رفته که نمودار دستی است که عمل دستگذاری را انجام می دهد؛ و قبلاً در زمینه ی تعمید دادن و نان قربانی مقدس که نشان دهنده ی کار روح القدس است و نماد کبوتر به کار رفته ملاحظه کردیم.

متنی بر اساس تفسیر نشانه ها و نمادها در کتاب مقدس، در «تاریخ مجمع اسقفان - نیقیه» آمده و اگر نویسنده ی آن ماروتا باشد، منعکس کننده ی کشش قوی وی نسبت به اقتدار می باشد. در این متن گفته شده که پدران نیقیه بدعت را ننگین خوانده و در عین حال «جام کهنات کلیسا و ملکوت متعال شده». به علاوه، پدران گفته اند شایسته نیست که «عروس پادشاه مسیح، که کلیسای

وفادار است» بدون محکوم کردن علنی بدعت ها و گذاشته شود. نویسنده ادامه داده و در تفسیر تمثلی خود زینت «زینت معبدی که سلیمان ساخت را نشان کلیسا می نامد» (اول پادشاهان ۷: ۱۵-۲۶):

گاوهایی که «دریا» بر آن متکی بود، کاهنان هستند که رنج و زحمتی که در تعلیم افراد متحمل می شوند، مانند باری بر گاوهاست که از طریق آن محصول به آدمیان داده می شود. و «دریا» نشان کلیساست، نماد تعمید که به وسیله ی رنج و زحمت کاهنان (کشیشان) ادامه دارد. دو ستون یاکین و بوغر نشان کهنات و پادشاهی هستند که در کلیسای مقدس جامع نشانده شده و او (کلیسا) مانند خورشید نور تعلیمات راستین نجات دهنده و حیات بخش ما عیسی مسیح را می تاباند.

سپس نویسنده برکت خدا را برای برقرار نمودن مجمع سپاس گفته، و اشاره به سنت رسول می نماید، اگرچه نوشته ی وی در زمینه ی فوق با مقایسه با تأکید اپرم، بیشتر جنبه ی تعلیماتی دارد:

و شایسته است که امروز پیرو سروران و پدران خود، انبیای مبارک، رسولان مقدس و تعلیم دهندگان حقیقی که پیش از ما بوده اند باشیم؛ و هر دو عهد، جدید و قدیم را که رسولان مقدس از طریق سنت مبارک به ما رسانده اند، محافظت کنیم.

۴- کلیدها: بستن و بازکردن

تصویر کلیدها (در سریانی Glida یا Aglida) کاربرد گسترده ای در دنیای سامی کهن دارد، اما در این فصل کاربرد مورد نظر ما از متی ۱۶:۱۹، سرچشمه گرفته است، «کلیدهای ملکوت آسمان را به تو خواهم داد». تصویر «بستن و بازکردن» به صورت گسترده ای در موارد اخلاقی و یا اختیارات قانونی که در متی ۱۸:۱۸ به آن اشاره شده، به کار رفته است.

افراشات فقط یک بار به سپردن کلیدها به پطرس اشاره می کند. تصویر فوق اغلب اوقات اشاره به اسقف می کند، اما تأکید وی بیشتر به مسئولیت شبانی است تا قدرت رسولی. قبل از بررسی تعلیمات افراشات، ابتدا برخورد نویسندگان دیگر را در این زمینه مطالعه می کنیم.

اپریم از تصویر کلیدها برای انتقال اختیارات استفاده کرده است. در سرود «موضوع خداوند ما» به دنبال قطعه ای که در پیش اشاره شد، می گوید عیسی کهانت و نبوت را از شمعون دریافت کرد و ادامه می دهد:

بنابراین پیشکار قبلی و آخرین خزانه دار، کلیدهای کهانت و نبوت را به او که بر هر دو قدرت داشت تحویل داد. به همین سبب «پدرش» روح را به صورت غیرقابل قیاس به او داد. زیرا روح به صورت نامحدود در دستش است. و خداوند برای این که نشان دهد کلیدها را از پیشکار قبلی دریافت کرده و به شمعون گفت: «کلیدهای دروازه ها را به تو خواهم داد». اما چگونه می توانست آن ها را به دیگری دهد مگر این که از کسی دیگر دریافت کرده بود؟ بنابراین کلیدهایی از شمعون کاهن دریافت کرده بود به «شمعون» رسول داد تا چنانچه امت به شمعون قبلی «گوش ندهند»، امت ها به شمعون ثانی «گوش دهند».

اما از آن جایی که یحیی خزانه دار تعمید بود، خداوند پیشکاران، نزد او آمد تا کلیدهای «منزل بخشش را...» از او دریافت کند.

در این جا تأکید اپریم به طور کلی بر سپردن کلیدهاست؛ این تصویر مرتبط با نبوت و کهانت و سرانجام بخشایش گناهان در زمان تعمید دادن توسط کاهن (کشیش) است.

در سرود بکارت ۱۵، صراحتاً در مورد دادن کلیدها از سوی مسیح به پطرس سخن می گوید. در ابتدای سرود خطاب به یحیی تعمید دهنده و سپس به یوحنا که ازدواج نکرده - یوحنا رسول - و بعد به شمعون پطرس می گوید:

مبارک هستی تو ای شمعون پطرس
که کلیدهای ساخته شده، توسط روح را به دست گرفتی
این کلام عظیم و فراسوی بیان است
که توان بستن و باز کردن بالا و پایین را دارد
مبارکند گوسفندان که به تو داد و چقدر افزون شدند
زیرا صلیب را بر آب ها نشانندی
آن گوسفندان توسط محبت متولد شدند
تمام گونه ها، باکره ها و مقدسان

در این جا نیز معنی کلیدها مشخص نمی باشد، اما اشاره ی مجدد به آن ها هدایت به موضوع تعمید است. در مورد مفهوم پرهیزکاری (در ازدواج) و باکرگی، در متن سرودی که به ارمنی حفظ شده نتیجه ی پرهیزکاری پطرس بارآور سرافرازی برایش شده:

ببایید به آن چه رخ داد فکر کنیم
در نتیجه ی پرهیزکاری شمعون
زیرا عیسی بنیاد کلیسا را بر او نهاد
و اقتدار را به وی سپرد
او را در رأس رسولان قرار داد
و کلیدهای روح را به او داد
شبانی گوسفندان را به او سپرد
و قدرت بستن و باز کردن را به او داد

از دیدگاه سیریلونا نیز کلیدها نماد اقتدار است. وی سخنان مسیح به پطرس در یوحنا ۸:۱۳ را بسط می دهد:

اگر این جایز نباشد
تو نصیبی در تخت من نداری
اگر این جایز شمرده نشود

کلیدهایی را که به تو دادم پس بده
اگر این جایز شمرده نشود
حتی اقتدارت از تو گرفته خواهد شد

ماروتا در سرود «یکشنبه ی نو» (یکشنبه ی بعد از یکشنبه ی رستاخیز)، سه بار به موضوع مورد بحث اشاره می کند. در مورد یوحنا ۲۰: ۲۱-۲۳، به قدرتی که مسیح در زمان فرستادن رسولان به آن ها داد تأکید و قدرت بستن و باز کردن (در این جا از متی استفاده می کند)، که «آنان را قادر به بهره جستن از روح القدس و قدرت بخشایش گناهان می سازد». در دو متن دیگر و به صورت کلی در زمینه ی مقام و اختیارات رسولی گفته شده (همان گونه که ویژگی سنت سریانی است)، و «متن پطرس^۱» در متی ۱۶: ۱۷-۱۹ را نه فقط برای پطرس بلکه در مورد رسولان و اسقفان جامع (کاتولیک) به کار برده می شود. پس از قطعه ای که ماروتا در خصوص نشانه های رسولان که در بالا اشاره شده، در خاتمه در مورد وفاداری کلیسا به یادگارها و نام های رسولان می گوید:

خداوند به پطرس گفت بر این صخره کلیسای خود را بنا
خواهم کرد و درهای شول (جایگاه مردگان) بر او (کلیسا)
غلبه نخواهد کرد. کلیدهای ملکوت آسمانی را به تو خواهم داد.
و آن چه که شما (جمع) بر زمین ببندید در آسمان بسته خواهد
شد، و هر آن چه در زمین باز کنید در آسمان باز خواهد شد.

در خطابه ی بالا نقل قول از متی ۱۶: ۱۸-۱۹، به صورت جمع (شما به جای تو) به کار رفته که با متی ۱۸: ۱۸، مطابقت دارد و نشان دهنده ی تفکر ماروتا مبنی بر کل رسولان است و نه برتری فردی. همین طور در متن طولانی ای که قبلاً در این فصل آمده ماروتا می گوید: «او اختیار ملکوتش را به آنان داد و توسط دست هایشان کلیدهای آسمان را به آدمیان داد». از قرار معلوم ماروتا در عبارت آخر در مورد جانشین رسولان در کلیسای جامع (کاتولیک) می اندیشد، ضمن این که به تعمیم و توبه نیز اشاره می

کند. اپرم نیز انتقال کلیدها را نماد جانشینی یک اسقف به جای دیگری برمی شمارد.

تا این جا تصویری در زمینه ی کاربرد آن چه که در سنت مسیحیت به عنوان آیین توبه نام برده می شود، ملاحظه نکردیم. با این وجود اپرم در سرود «مخالفت با بدعت ها» علاوه بر آیین تعمید، مانویان را برای جسارتشان در خصوص بخشایش گناهان توبیح می کند:

آنان به میل خود سخن آن یکتا راستی را تغییر دادند
که به شاگردانش برای همیشه قدرت داد
تا گناهان آدمیان را با آب (تعمید) ببخشایند
به علاوه به آن (قدرت) بستن و باز کردن را عطا کرد
تا کسی که بسته شده در پی آن «بخشاینده ی» همگان باشد
زیرا آن «آمرزنده ی» همگان ما را به خاطر رنجان می بخشاید

اگر این متن اشاره به توبه می کند هنوز روشن نیست که منظور از توبه (یکی از رازهای هفتگانه ی کلیسا) است. به نظر بند آخر سرود اشاره به کسانی است که در حالت «بسته» قرار دارند و آن ها وادار می شوند که توبه کنند، و نتیجه ی رنجی که به واسطه ی پشیمانی حاصل می شود، بخشش است؛ در جای دیگر نیز اپرم از تأثیر ریزش اشک صحبت می کند. در مورد بخشش گناهان اشاره های مبهمی به عمل آمده و در نتیجه ما را به طرف افراشات هدایت می کند. ناگفته نماند که سخنان او نیز به همان نسبت مبهم است، ولی امکان دارد که اشاره ای به آیین توبه در آن یافت شود. ابتدا در زمینه ی مهربانی و رحمت اندرز می دهد: «گوش فرا دهید شما که کلیدهای دروازه های آسمان را در دست دارید و دروازه ها را برای توبه کنندگان می گشایید». وی در قطعه ی دیگری با به کارگیری تصاویر مورد علاقه اش می گوید:

باشد که دارندگان کلیدها درها را به وارد شوندگان بگشایند
تا دروازه های ملکوت برایشان بسته نشود

در صفحات بعدی، افراشات سخنان عیسی خطاب به کاتبان را با اعمال اسقف بی کفایتی که تکبرش باعث لغزش شد تطبیق می دهد:

شما پول گرفته
و آن را دفن کردید
کلید به شما تحویل داده شد
و شما دروازه را بستید
شما خود داخل نشدید
و نگذاشتید آنهایی که نزدیک شدند، داخل شوند

افراشات شکی در مورد این واقعیت که مسیح قدرت روحانی به کلیسایش عرضه کرد، ندارد اما به نظر می رسد وی با دیدن شخصی که به جای مسیح نشست و از قدرت خود سوء استفاده می کند، وحشت کرده است. خطابه ی چهاردهم شامل صفحاتی که در آن ها خشم تأسف آوری به سبب بی رحمی و فساد ناشی از استفاده از قدرت روحانی خود به طور دلخواه و بدون مسئولیت استفاده می کنند:

شاید کسی در گناه باشد و خدا را آزرده خاطر کند، اما در برابر «رئیس زندان» چالپوسی کند و در نتیجه او را از زنجیرها خلاص کرده و بگویند: «خدا رحیم است و گناهکاران را می بخشد، داخل شو و در دعا مشارکت کن». اما نسبت به کسی که موجب رنجاندن آن ها به خاطر چیزی نه چندان مهم شده، می گویند: «تو بسته شده ای و توسط آسمان و زمین نفرین شده ای». وای به حال کسی که چنین سخنانی به آن شخص گفته است.

در این جا به نظر می رسد که مقصود از کلمه ی «دعا» اشاره به آیین پذیرش دوباره ی افراد گناهکاری که توبه کرده اند، می باشد. این کاربرد

برای کلمه ی *slota* (دعا) تا قبل از بارآورایا دیده نشده، اما نمونه هایی در نوشته های ماروتا و کتاب تعلیمات دوازده رسول به سریانی (قرن سوم) دیده می شود و احتمالاً افراشات در خصوص شراکت کلیسایی صحبت می کند، بنابراین می توانیم آن را آیین توبه بنامیم. در هر صورت باقی مطلب از دیدگاه بخشش در مسیحیت و قصور اسقفان معاصرش با مقایسه با قرمان مسیح در مورد بخشش هفت مرتبه هفتاد، زیاد روشن نیست. نتیجه ای که می گیریم آن است که مسیح همچنین رسولان . اسقفان «دارنده ی کلید» هستند، و مسیح قدرت «بازکردن و بستن» را به رسولان و اسقفان داده است؛ این نماد به صورت روشن اشاره به قدرت رسولی و اسقفان جانشین می کند، اما قدرت فوق بیشتر اشاره به بخشش گناهان و تعمید می کند تا آیین توبه.

۵- شبان، گله و آغل

تصویری که به صورت کلمات بالا در کتاب مقدس ذکر شده، در ادبیات کهن بین النهرین به کار رفته است. ساختاری که در فصل حاضر در زمینه ی به کارگیری تصویر دنبال کرده ایم، از نظر تاریخی سال ها پیش از زمان مورد مطالعه ی ما برقرار بوده است. ان لیل و تموز^۲ (اگرچه در مفهومی کاملاً متفاوت) شبان نامیده شده اند و گیل گمش «شبان اوروک^۳»، خوانده شده و همچنین شهر اور^۴، «آغل خدایان» محسوب شده است. در عهد قدیم نیز همین معیار دیده می شود. خدا و همچنین پادشاه، شبان قوم خدا خوانده می شوند و در عهد جدید مسیح «شبان نیکو» است که گوسفندانش را به پطرس سپرده؛ وی نیز در اول پطرس ۵: ۲-۴، روحانیون را نصیحت می کند که «گله را مواظبت کنید»، تا ستایش را از «شبان اعظم» کسب نمایند. بنابراین لقب فوق نه تنها به صورت اشتراکی به کار رفته بلکه «گله» و یا «آغل» را به هم پیوند می دهد.

۱- Bar Hebraeus اسقف، فیلسوف و مفسر کتاب مقدس قرن سیزدهم.

۲- En lil و Tammuz از خدایان بین النهرین می باشند.

۳- Uruk شهر سومری در شرق رودخانه ی فرات

۴- Ur شهر سومری در جنوب بین النهرین.

کلمه ی سریانی *raya* برای شبان به کار برده شده (مسیح - *rab rawata* ، «شبان اعظم» است)، و *allana* «معاون شبان» (عموماً برای کشیشان به کار رفته)، و *dayra* «آغل گوسفندان» (که بعدها برای دیر به کار رفته) و *theyara* «محل محصور شده و نیز آغل گوسفندان» و *menyana* به معنی «تعداد» می باشد. اگرچه در این جا اشاره به کلمه ی «تعداد» شده و ربطی به موضوع شبانی ندارد، اما در خصوص مفهوم کلیساشناسی و بدون شک در تفسیر مثل صد گوسفند عیسی (لوقا ۱۵: ۳) که نماد برگزیدگان است، نقش خاصی را ایفا می کند.

در نوشته های اعمال یهودا-توما و اعمال یوحنا^۱ (به سریانی) به جز سرودهای عروسی، در چند متن که اشاره به کلیسا شده، نماد شبانی به کار رفته است. مسیح شبان نیکوست و در این زمینه نمونه هایی در عهد جدید و اعمال دیده می شود، اما در این جا اشاره به کسانی است که وارد «گله ی» مسیح شده اند و همچنین «تعداد» گوسفندانش. برای مثال در اعمال یهودا-توما، مردم دعا می کنند «باشد که ما نیز جزء فرزندان گله ات بشویم و در شمار گوسفندان باشیم». و سیفور (*difur*) طبیب عموم دعا می کند: «باشد که ما نشانی از دستانت دریافت کنیم و خدمتکارانی صادق خداوند باشیم، و باشد که جزء گله ات به شمار آییم». یهودا-توما برای آخرین کسانی که به کیش تازه گرویده اند، دعا می کند: «آنان را در گله ات جمع کن و با ایماندارانت متحدشان ساز». در اعمال یهودا-توما، مردم از کسانی که به کیش تازه پیوسته اند استقبال می کنند: «ای جماعتی که از خداوند دور بودید، در آرامش بیایید و امروز توبه کنید و با شمار (ایمانداران) متحد شوید؛ ای گله ای که توسط شیطان به اسارت برده شدید، خداوند شما را برگردانده است». تشابهی که در این جملات در به کارگیری کلمه ی (به هم پیوستن ، متحد شدن) ، دیده می شود به طور قطع اشاره به عبارت به کار رفته در آیین تقدیس (نماز) است. اگر این مطلب صحیح باشد، به اصول مانوی که تأکید بر تعداد برگزیدگان در تصویر گله می کند، گرایش دارد. نویسنده ی «مزامیر برای عیسی»، می گوید: «من نیز یکی از صد گوسفند هستم» و برگزیدگان بندگردان «باشد که کسی بر رنج ما اضافه نکند» را می سرایند:

ما در شمار جمع باکره ها شدیم
که در چراغ هایشان روغن یافت شد
ما در شمار جمعی که در طرف راست بودند شدیم
و از جمعی که در طرف چپ بودند گذر کردیم
ما در شمار جمع گوسفندان شدیم
و از جمع بزها گذر کردیم

افراشات کلمه ی «تعداد» را به معنای فوق به کار نمی برد، اگرچه وی از «آغل» همانند اعمال یهودا-توما استفاده می کند و مسیحیان را «پسران آغش» می نامد. اما سبک اپرم هنگامی که اسقف ابراهیم را پند می دهد، نزدیک سنت اولیه است:

شایسته است که اسقف جدید
گله اش را به طریق نوینی حفاظت کند
تعدادشان را بداند
توجه کند که نیازشان چیست
این گله ایست که خریداری شده
با خون آن شبان اعظم
گوسفندان را به نام خوانده و آن ها را بشناس
زیرا این گله ایست که نامشان نوشته شده
و در «کتاب حیات» است
متبارک باد او که خواستار تعداد است

کل موضوع خطابه افراشات در مورد ارتباط رسولان و اسقفان که عنوان «شبانان جایگزین» مسیح شبان اعظم را دارند، در زمینه ی الهیات شبانی است. وی پس از بررسی و تعمق بر موسی و داود، و همچنین متون حزقیال و زکریا، به مسیح شبان نیکو که مأموریت خویش را به رسولان داد تا آنان نیز به نوبه ی خود به همین شیوه عمل کنند:

او جان خود را برای گوسفندانش فدا کرد، و او شبانان جایگزین

۱ - Acts of Judas Thomas و همچنین Acts of John ، همان گونه که قبلاً اشاره شد به علت گرایش به عقاید غنوسی از طرف کلیسا تکفیر شده اند.

را انتخاب و تعلیم داد و گوسفندان را به دستانش سپرد، و اختیار تمام گله را به ایشان داد. زیرا او به شمعون کیفا (صخره) گفت: گوسفندان، بره های ماده ی مرا شبانی کن. و شمعون گوسفندان او را شبانی کرد و گله را به تو داد و از دنیا رفت. تو نیز باید گله را شبانی کنی و راهنمای خوبی برای آن ها باشی.

در خطابه ی هفتم «موضوع توبه کاران»، بار دیگر موضوع تصویر شبانی به میان می آید. در این جا سرپرستان **Qyama** (قیام، امت قیام)، نصیحت می شوند تا با بردباری مسئولیت خویش را نسبت به کسانی که طبق قسم خود زندگی نکرده اند، به جا آورند. چرا که خود شبانان باید نتیجه ی کارهای خویش را به شبان اعظم عرضه کنند، زیرا او شبان کاذب را محکوم و شبانی که تمام گله را به خانه آورد، ستایش خواهد کرد. به همین نحو رسول (آدای) در آخرین قسمت «تعلیمات آدای» می گوید که آمدن مسیح به عنوان قاضی، چگونه شبانان و جایگزین آنان (کشیشان) را برای گزارش دادن فراخوانده و از تاجران^۱ پول خود را طلب خواهد کرد. ابرم تصویر شبان را برای مسیح به کار می برد، و از لحاظ سنتی برای رسولان و اسقفان. در سرودهای رستاخیز با تصویری رو به روی می شویم که یادآور شمایل های ترسیم شده ی قدیمی است و اگرچه برای مسیح به کار رفته، اما غالباً متعلق به روح القدس است:

شبان همه فرود آمد

در جستجوی آدم گوسفند آواره

وی را بر شانه هایش نهاد و صعود کرد

تقدیمی برای «خداوند» گله

متبارک باد پروازش

خود آدم به عنوان شبان، نشان مسیح بود، حیوانات او را «شبان مهربان» خود دانسته و پیش وی آمدند. در طول قرن ها انتظار، مسیح در میان گله ی

اسرائیل پنهان بود (مانند تفسیر افراعات در مورد دانه ی انگور در خوشه)، و در زمان موعود آمد تا غیریهودیان را گله ی خود کند. آن تعمیم دهنده بود که مسیح را به عنوان شبان آشکار ساخت و همان گونه که یحیی در پایان عمر گله اش را به مسیح سپرد، به همین طریق مسیح آن را به شمعون «ارشد شبانان» سپرد. در سرود بکارت ۳۶، مسئولیتی که مسیح به پطرس محول کرد، شرح داد می شود و در آن راجع به مکان های مقدس صحبت می شود، گویا این کلیساست که مانند یک شخص حرف می زند:

خداوند گله

در زمان صرف غذا با شبانانش

گله اش را گرده آورده و تحویل داد

به شمعون که از او اطاعت کرد

او یک بار و دوبار دیگر سخن خود را تکرار کرد

تا تأکید بر اهمیت آن کند

سه بار از وی به عنوان شبان قول گرفت

که با محبت بره هایش را شبانی کند

و هنگام بازدید از گوسفندانش مهربانی کند

و با تقوا از میش هایش مراقبت کند

در سرودهایی که درباره ی اسقفان نصیبین گفته شده، تصویر شبان مبه تکرار شده است (قطعه ای که در بالا نقل شد). برای مثال، ابرم در سرودهای نصیبین ۱۹، اسقف ابراهیم را پند داده می گوید که گله ی خویش را مانند یعقوب مراقبت کن:

از گوسفندانی که به تو سپرده شده اند مراقبت کن

مجردان را یاری ده که در تقوا بمانند

و باکره ها در پاکی

کشیشان را بر اساس پرهیزکاری بنا کن

و اسقفان را در فروتنی

و جماعت را در نیکوکاری

۱ - شبانان همانند تاجران محسوب شده اند.

متبارک باد او که آگاهی به تو داد

هنگامی که اپرم در خصوص نارسایی در اتحاد کلیسا افسوس می خورد، از واژه ی شبانان و همچنین آغل ها استفاده می کند. او در سرود «موضوع ایمان» مطلب حزقیال در خصوص شبانان کاذب را در مورد آریان ها (پیروان بدعت آریوس) که نهر گله ی خداوند را آلوده کرده اند، به کار می برد. اپرم می گوید:

توسط شبانان پاک مرا بنوشان
از نهر پاک کتاب مقدس

در سرود زیر گسترش بیشتری به تصویر مورد بحث داده شده؛ گله ای که توسط مسیح شبان نیکو و طیب، از گرگ ها (یهودیان و بدعت گذاران) نجات یافته است. در جای دیگر، بدعت گذاران که گوسفندان را از کلیسا سرقت کرده و نام های خود را به جای نام مسیح بر آن ها نهاده اند، دزد خوانده شده اند. اپرم می گوید: «باشد که آن بخشنده، ایشان را به آغش برگرداند». این خواسته چندین بار تکرار می شود، و در قسمت آخر سرود اصرار می کند:

پیش بیابید ای گوسفندان
ای بره ها و میش ها
شما توسط گمراهان دزدیده شده اید
و رد کنید
نشانه ها و نام های آن دزدان را
بیابید و نشان زده شوید
به نام پر جلال خدا
تا مسیحی خوانده شوید
توسط نشان و نام
در همه ی موقعیت ها
در گله ی مسیحی بمانید

سپس، اپرم اشاره به پاکی و ایمان کلیسا می نماید و با حالتی سرشار از مهر و محبت که یکی از ویژگی های اوست، خطاب به شبان برای خویش دعا می کند.

۶- رهبر، راهنما، فرمانده، دیده بان

القابی که در زیر به آن ها اشاره شده در یک گروه قرار داده شده اند. برخی با امور شبانی (Pastoral) مربوط و اگرچه ارتباط سستی بین آن هاست بیشتر با تصویر نظامی یا پیش نمونه های تاریخ نجات در کتاب خروج ارتباط دارند. تصویر اصلی در mdabbrana «رهبر» می تواند جنبه ی شبانی (امور شبان) و نیز نظامی داشته باشد. اگرچه در خاتمه به معنی رهبر و mdabbranuta (رهبری) است. در کتاب اعمال یهودا- توما، عیسی رهبر خوانده شده که در کنار haddaya «راهنما» و lewya «همراه» گذاشته شده است. کل موضوع جنبه ی آخرتی دارد؛ عیسی رهبر ما در «راه» به سوی ملکوت آسمانی است. این موضوع در فصل هفتم مطالع خواهد شد. در یهودا-توما اضافه شده که «راهنمای جاده ی حیات است».

افراهاست نیز عیسی را «راهنما» می خواند که نمودار موسی در عهد قدیم است. ضمناً این عنوان برای تمام رهبران عهد قدیم به خصوص موسی به کار رفته است. در هر حال، عیسی به عنوان رهبر تلقی شده که از دیدگاه آخرتی حکمران (shallita) محسوب می شود. ضمناً در نوشته های اپرم جایی را پیدا نکردم (نویسنده) که مسیح، رهبر خطاب شده باشد، تنها در تمثیل «راه» مسیح سفیر و سازنده ی راه است و به طور ضمنی اشاره به رهبری می شود.

ماروتا، رسولان را «پدران و پیشوایان» کلیسا می خواند. این عنوان برای اسقفان نیز به کار برده شده، و از قرار معلوم در کتاب دیداسکالیا^۱ که در زمان شهادت شمعون بارصبا ی تدوین شده، ذکر گردیده است. در این جا کلمه ی «پیشوا» غالباً برای شمعون و همراهانش به کار رفته و در قسمتی از روایت آمده: «مسیح پیشوای ما» از آنان ایماندار، پیشوا و تعلیم دهنده

۱ - Didascalia کتاب مرسوم به تعلیمات دوازده رسول که در اوایل قرن سوم نوشته شده است. (فصل دوم)

ساخته است. در تعلیمات آدای (Addai) آمده که جانشین وی آگای^۱ پیشوا و حاکم (pagoda) نامیده شده و به نوبه ی خود پس از دست گذاری پیشوایان و کشیشان در تمام بین النهرین معین کرده است. حال به نظر می رسد که نخستین تصویر ناپدید شده است. در تصویر ارتشی از کلمه ی rab-khala برای «فرمانده» استفاده شده، و در اعمال یهودا-توما برای مسیح عنوان فرمانده-پهلوان، به کار رفته است. افراشات این عنوان را به کار نمی برد، بلکه از واژه ی مشابه mdabbar-mashritan «رهبر ارتش» که از هر فرشته و یا پادشاه پارس نیرومندتر است، استفاده می کند. ماروتا rab-khayla را برای رسولان و روایت شمعون بارصابای به کار می برد.

تصویر «دیده بان» (dawga) که برای اسقفان به کار برده شده، کمتر مورد توجه است، جز این که سنت سریانی را با کتاب تعلیمات دوازده رسول مرتبط می سازد. منبعی که در این جا و در افراشات از آن استفاده شده حزقیال ۳۳: ۱-۶ است، هنگامی که خدا در مورد دیده بانی که آمدن شمشیر را می بیند و شیپور را به صدا درآورده و به مردم هشدار می دهد و صحبت می کند به حزقیال می گوید، خدا او را دیده بان (قوم) تعیین کرده است. افراشات به صورت واضح با اشاره به متن فوق کشیشان را نصیحت می کند، و در جای دیگر نیز آن را به کار برده است. بدین ترتیب متن فوق می تواند تصویر دمنندگان شیپورها باشد که در پیش ملاحظه کردیم، اگرچه اصل آن به لاویان برمی گردد، و قبلاً نیز به آن اشاره شده است. علتی که متن حزقیال را به عنوان منبع می شناسیم آن است که در کتاب تعلیمات رسولان تمام متن به تفصیل نقل شده و در آخر نتیجه گرفته می شود: «شمشیر، داوری است و شیپور، انجیل و دیده بان اسقف است که بر کلیسا منصوب شده است. اپرم در سرودهای نصیبین از این کلمه برای اسقف استفاده می کند:

سر، دیده بان اعضای بدن است
که از هر سو مراقب آن هاست

۷- ناظر، خزانه دار

تصویر که در این جا به کار رفته در اناجیل چهارگانه با آن برخورد کرده ایم. در سریانی rab-bayta به معنی «سرپرست خانه» و یا «ناظر» است و ما بدون شک گفته ی عیسی را که به زبان آرامی فلسطینی بوده بازنگری می کنیم. به کارگیری کلمه ی «خزانه دار» در مسیحیت طبعاً مرتبط با گفته ی عیسی است، اما ریشه ی کلمه ی gezabra که از فارسی میانی زمان ساسانیان گرفته شده پیچیده تر می باشد، زیرا همتای کلمه ی ganzibra به معنی «سرپرست روحانی» در آیین ماندایی (mandaen) است. هیچ یک از دو کلمه ی فوق به صورت عنوان در اعمال یهودا-توما نیامده است، اما از هم ردیف آن یعنی mparnsana به معنی ناظر و مجری برای مسیح استفاده شده، به علاوه افراشات کلمه ی rab-bayta (آن که در رأس خانه است) را برای اسقفان به کار برده است. وی این عنوان را به صورت اشتراکی به کار برده است. در خاتمه ی ده خطابه ی اول «موضوع شبان» مسیح را ناظری که «مرا به سوی خزانه ی پادشاه هدایت و چیزهای فراوانی را نشان داده» می نامد. در ادامه، این همه فراوانی را ستایش کرده و در پایان می گوید: «این گنج از بین نمی رود زیرا حکمت خداست، و ناظر خداوند ما عیسی مسیح که در عین حال خود حکمت الهی است، تقسیم شده ولی نقصان پذیر نیست».

اپرم، مسیح را «ناظر» و «خزانه دار» می نامد. برای مثال در متن خطابه ی «موضوع خداوند» آمده «خداوند نظارت» به نوبه ی خود آن را به پطرس سپرد. همچنین در سرود «موضوع بکارت»، بارها تصویر خزانه را به کار برده است:

تو خزانه دار نیکوی
پدر بخشنده هستی
در دستت کلید بخشندگی
خزانه ی او قرار دارد
تو بازکننده ی (راه) هستی
برای تقدیمی همه ی انسان ها

تو بازکننده ی (راه) هستی برای بخشایش همه ی انسان ها

این تصویر در سرودهای نصیبین برای ابراهیم اسقف نصیبین به کار رفته: «متبارک باد او که تو را خزانه دارش کرد».

به طور کلی کلمه ی rab-bayta (ناظر خانه) برای اسقفان و در خصوص مسئولیتی که به آن ها از طرف مسیح محول شده به کار رفته است. عنوان فوق در نوشته های سریانی دیداسکالیا، به خصوص افراشات در خطابه ی پندآموز چهاردهم، به تکرار به کار برده شد. افراشات از تصویر فوق برای شرح وضعیت برخی از اسقفان متکبر و فاسد استفاده کرده است. وی در متن مربوط به سوء استفاده از قدرت در خصوص «بستن» (عدم بخشش گناهان) می گوید:

خداوند گنجینه ی عظیم خود را که پر از چیزهای نیکوست برای ما گشوده، در آن محبت، صلح، مهربانی، شفا، پاکی و هرچه که خوب و دوست داشتنی و عالیست. و او تمام اختیار گنجینه اش را به ناظرش سپرده؛ به علاوه او زنجیرها را، زندان ها و زندانیان را در دستان ناظرش قرار داده، و اختیار بستن و باز کردن (بخشودن گناهان). و ناظران دارای محبت، آرامش، مهربانی و تمام گنجینه هستند. ولی به جای این که ناظران گنجینه ی همه ی نیکویی ها باشند، ترجیح داده اند که بندگی و زنجیرها را در دست گرفته و به زندان افکنند و تبدیل به زندان بانان و شکنجه گران شوند.

ما این تداوم تصویر افسردگی را کلاحظه کرده ایم. روشن است که افراشات مسیحی آگاهی داشته و میداند شخص صاحب اختیار در کلیسا باید با دارندگان قدرت دنیوی فرق داشته باشد، ضمن این که شکی ندارد مسیح صاحب اختیار حقیقی را در کلیسا منصوب می نماید.

۸- کشاورز، کارگر

در این جا نیز عهد جدید مرجع تصویر است، با این وجود با تاریخ پیشین منطقه ارتباط دارد. در اول قرن نهم ۹:۳، کلیسا «مزرعه ی خدا و عمارت خداست» و تصویر کشاورز در دوم تیموتائوس ۲:۶. در چند مثل عیسی در مورد زندگی کشاورزی است کلمه ی pallakha برای «باغبان تاکستان» به کار رفته که در فصل سوم ملاحظه شد. به نظر می رسد که کلمه ی akkara «کشاورز»، پیشینه ی تاریخی داشته و عنوانی مقدس بوده است. گذشته ی آن به دوران اکدییدیان تا سومریان می رسد، و برای عنوان های مقدس و همچنین سلطنتی به کار می رفتند.

در غزل های سلیمان، سراینده خود را با کشاورز مقایسه می کند:

همان گونه که کار کشاورز شخم زنی
و کار سکان دار هدایت کشتی است
کار من ستایش خداوند با سرودهاست

در اعمال یهودا-توما مسیح و رسولان را «کشاورز» و یا «کارگر» نمی خواند، اگرچه «کارنده ی درخت نیکو» نامیده شده، و یهودا-توما در دعا می گوید: «من تاک تو را در زمین کاشته ام». افراشات تصویر کشاورزی را به طور کلی در زمینه ی تاکستان به کار برده که در فصل سوم ملاحظه شد؛ akkara «کشاورز»، تصویر نیست که برای اسقفان به کار رفته که در پیش اشاره شده: «شما کشاورزان کوشا هستید که انبارها را از محصول پر کرده اید».

از طرف دیگر، اپرم و هم عصران وی تصویر کشاورزی را به صورت عنوان برای مسیح، رسولان و اسقفان به کار برده اند. مسیح «کارگر» داناست و انبارش پر از رازهاست. در قطعه ی شعری که قبلاً به آن اشاره شد آمده است: «کشاورزی، که گندم کاشته شده بود و بافه ای که درو شد». سیریلونا تصویر مسیح در زمینه ی کشاورزی را در دو جهت بسط می دهد؛ وی مسیح را با کارگری که میوه جمع می کند و نیز به صورت گسترده با دانه ی گندم مقایسه می کند. این دو تصویر در خطابه ی «موضوع گذر»

آورده شده، اما تصویر گندم در سراسر خطابه ملاحظه می شود. در این جا انتظار می رود که سیریلونا در تمثیل خود رسولان را کشاورزان و کارگران به شمار آورد، اما در این مورد باید به اپرم و ماروتا مراجعه کنیم. اپرم در سرودهای نصیبین ۲۹، ناله و زاری کلیسای ادسا را که به خاطر تفرقه بین فرزندان به علت نفوذ آریان ها (پیروان بدعت آریوس) در آخرین سال اسقف باری (۳۶۱-۳۷۲) ایجاد شد، به تصویر کشیده است. اپرم پس از گسترش تصویر تاکستان در زمستان، به سبک «آسوده خاطر بر حقیقت تکیه کنید»، کلیسا را همانند زمین کشاورز می نگرد، و فریاد برمی آورد:

دستانم را شخم زن ای کشاورز من
خداوند، دوبار و سه بار
تنها با سه عمل
تو تعمیر دادی و زندگی بخشیدی
خاک روح های ما را
کلیسای روح های ما را

رسولان نیز دوبار و سه بار
کاشتند و برداشت کردند
همان محصول اضافه شد
و از آن به ما رسید
گسترده شد و عالم را پر ساخت
به وسیله ی گنجینه های تعلیم
دوازده رسول
کشاورزان عالم بودند
ولی نه مکانی و نه سرزمینی به نامشان خوانده شد
تا زمانی که تلخه ها نمایان شدند
پس از مرگ کشاورزان
و تلخه ها نام های خود را
بر گندم نهادند
در روز برداشت محصول

آن ها از ریشه کنده خواهند شد
متبارک باد او که محصولش نزدیک است

اپرم تصویر تلخه ها را بارها ذکر کرده است. در سرود نصیبین ۲۰، ابراهیم (اسقف) نصیبی را «کشاورز» خطاب کرده و نصیحت می کند که با رشادت علف های هرزه را پاک کند (در صورتی که در مثل انجیل آمده که هنوز به آن ها دست نزنید). در سرودهای نصیبین ۳۱، اسقف ویتوس حران را «کشاورز» و «کارگر» خطاب می کند، اپرم از خداوند طلب می کند که به وی به خاطر آسیبی که به محصولش وارد شده، تسلی بخشد. همچنین در سرودهای نصیبین ۳۳، در مورد ویتوس از تلخه های مزرعه و لعنت آدم گفته شده است. سپس مسیح «کشاورز» ظاهر می شود و تصویر «رنج و عذاب» (مسیح)، در سنت تصویر تاکستان را که قبلاً ملاحظه کردیم، آورده شده :

کشاورز بر زمین فرود آمد
به خاطر آدمیان
به خارها بدل شد
تا آنان به گندم بدل شوند
خارها نوار خار بافتند
برای کشاورز

اما دانه ای که در آن مثل زده شد
از بین نرفت
نگاه کن که چگونه خارها
به گل های سرخ و سوسن ها تبدیل شدند
و تاجی شدند برای آن کارگر
که تاج خارها را تحمل کرد
برای آن کشاورز
که در حران سخت کار کرد

تا خارها را به گندم تبدیل کند
فیض خود را به وی عطا کن
تا با سرو و درخت زینتی و گل ها
تاجی برای ورزشکار تو آراسته کنند

در بندهای اول سرودهای ذکر شده، تشابهی که نشان گر سنتی رایج بوده دیده می شود، که نه تنها در پندین متن درباره ی تاکستان (فصل سوم)، بلکه در توصیف ماروتا درباره ی رسولان آمده:

آنان «کشاورزان» سخت کوشی هستند که خارهای گناه را از زمین نفرین شده کنند، و در ذهن آدمیان گندم نیکوی حکمت خدا را کاشتند، آنان کارگران ماهری بودند که با خانواده ی آدم طعم (درخت) صلیب را چشانند، و شاخه هایش به جای انگور وحشی میوه های شادمانی را بارور شدند.

آخرین قطعه از اپرمکه اشاره به ویتوس حرانی می کند، دربردارنده ی دو تصویر است، و در این جا مناسبت دارد که آن ها را بررسی کنیم. اگرچه یکی از آن دو یعنی «ورزشکار» خارج از مبحث ما می باشد. اگرچه کلمه ی فوق در عهد جدید (دوم تیموتائوس ۲: ۵) آمده، ولی شاید یکی از قدیمی ترین کلماتی باشد که از یونانی وارد سریانی شده است. از طرف دیگر امکان دارد که قدمت آن (همان گونه که قبلاً درباره ی کلمات ارتشی بحث شد) به دوران پیشین بین النهرین در زمینه ی عنوان های الهی که برای «پهلوان» و یا «قهرمان» به کار برده می شد، برسد. کلمه ی ورزشکار عنوانی ست شراکتی: در اعمال یهودا-توما، و همچنین اپرم برای مسیح به کار برده شده، و برای اسقفان توسط افراعات، و در این جا و در جاهای دیگر به کار رفته است. البته اصطلاح فوق واژه ی آشنایی در ادبیان یونانی و سریانی است، همچنین افراعات نیز آن را برای «پسران عهد» به کار برده است. ضمناً، «سرو، درخت زینتی، گل ها» نماد راهبان می باشد، و اپرم در قطعه ای دیگر ویتوس حرانی را تشویق می نماید:

شایسته است برای کارگر
زمینش را بهبود بخشند
جاهای خشک را با ساقه های
درختان زینتی و سرو
با شمشاد و سخنان پر از فیض
و با سروهای مسیحی

تشبیه فوق آشکار کننده ی مبدأ تصویربست که در اشعیا ۴۱: ۱۸-۱۹ آمده، و اندکی نشان گر سنت سریانی «تفسیر کتاب مقدس» است. افراعات در خطابه ی ۲۰، «موضوع کمک به فقرا»، تفسیر تمثیلی زیر را در خصوص متن اشعیا نموده است:

فقرا و مستمندان که در جستجوی آب هستند و آن را نمی یابند «امتی از امت ها هستند»: و آب تعلیمات نوشته های کتاب مقدس است... کوه ها و دره ها جایی که نهرها از آن جاری می شوند، مردان بلندپایه و مردان فروتن هستند که از آنان نهرها و چشمه ها روان خواهند شد... صحرا غیریهودیان هستند که قبلاً مانند بیابان خشک بودند. سروها و شمشادها و درختان زینتی و درختان زیتون کشیشان مردم و «عهد» مقدس هستند... از مردان فروتن سخنانی که تعلیمات «روح» در آن هاست و رایحه ی عطر شیرین را دارند، تراوش می شود؛ همان گونه که رسول می گوید: «ما در هر کجا رایحه ی شیرین خداییم» (دوم قرنیتیان ۲: ۱۴-۱۵).

نمونه های دیگر این سنت تمثیلی را در نوشته های ماروتا می توان ملاحظه کرد که «نهرهای بیابان» را نماد رسولان می خواند. همچنین تفسیری که در نوشته های کاتناسه وروس (Contena severus) آمده که آن را به اپرم نسبت می دهند؛ درختان را «کاهنان، سران کاهنان و لایوانی که در بین غیریهودیان تن و خون را تقدیس و (نان) را برای بخشایش روح ها پاره می کنند، به کار رفته است.

این سبک تمثیلی مستقل از ترگوم^۱ بوده، اما نظیر تصویر نیست که در قسمت یازدهم غزل غزل‌های سلیمان آمده، در ضمن طومار سپاسگزاری قمران^۲ نشانه‌ی نزدیک تری به آن دارد. البته این مثال جزئی از نظریه مبنی بر ارتباط مبدأ کلیسای سریانی با یهودیت از نوع قمران است.

۹- طیب

عنوان فوق مخصوص مسیح است و در تمام سنت‌های سریانی به صورت مشترک برای رسولان و اسقفان به کار رفته است؛ ضمن این که مبدأ آن قبل از مسیحیت که عنوان مقدسی بوده، به آسانی قابل ردیابی است. کلمه ی *asya* (طیب) ویژه‌ی سریانی و آرامی است و از اکدی‌ها گرفته شده و در اصلل سومری می‌باشد. با وجود این، بار دیگر عهد جدید حقانیت عنوان متداول «طیب» برای مسیح را تایید می‌نماید و در ضمن آن را برای پطرس، یوحنا و شاگردان دیگر به کار می‌برد، و در این زمینه در مورد ایشان می‌گوید باید برای مریضان دعا و آنان را با روغن تدهین کنند. عنوان ذکر شده در اعمال یهودا-توما نیز آمده است. عیسی «طیب» (*asya*)، یا شفا دهنده (*massyana*) است. به ویژه برای روح‌ها؛ در ضمن هر دو کلمه برای یهودا-توما به کار رفته و برخلاف پزشکان دیگر، وی روح و نیز جسم را شفا می‌دهد. همین‌گونه در حکایتی از موعظه‌های آدای «رسول» آمده که خود را طیب معمولی خوانده، بلکه «شاگرد عیسی مسیح، طیب روح‌های آشفته است». همچنین در مزامیر مانویان عیسی «طیب مجروحان» و یا «روح‌ها» است، حال آن که در ادبیات مانوی اصطلاح فوق به صورتی گسترده برای مانی به کار رفته که به پادشاه می‌گوید: «من طیبی از بابل هستم».

افراعات نیز همین معیار را به کار می‌برد. مسیح «طیب» دانسات و آنانی که خدمت شبانی را به نام او به جا می‌آورند، در این عنوان شریک هستند. در قسمتی از نوشته‌های افراعات امکان اشاره به عطیه‌ی شفای جسمی وجود دارد؛ در اواسط متنی در خصوص معجزه‌های شفای مسیح می‌گوید:

۱- Targum ترجمه (و تفسیر) کتاب مقدس عهد قدیم به آرامی

۲- Qumran Hodayot یکی از هفت طومار کشف شده در منطقه‌ی قمران در کرانه‌ی غربی بحرالمت

«و او به آن دوازده (شاگردش) قدرت و اختیار بر اقسام دردها و بیماری‌ها را داد، و به ما از طریق دست‌های آنان». در ادامه اشاره به تدهین مریضان که ارتباط با «زیتون نوربخش» دارد، که در فصل سوم ملاحظه شد. اما در نوشته‌های دیگر تصویر طیبیان و شفا یافتن اشاره به توبه است، که خود در زمینه‌ی رازهای کلیسایی نبوده، از دیدگاه رهبانیت می‌باشد.

به نظر می‌رسد عنوان مورد علاقه‌ی ابرم برای مسیح «طیب» می‌باشد. به طوری که بندگان ثابت در تفسیر دیاتسارون است. همچنین در توضیحی که در مورد شفای جسمی توسط مسیح به عمل آمده (یک فصل کامل را به موضوع شفای زنی که مشکل جریان خون داشت، اختصاص داد است)، و طبعاً او را نماد شفا دادن و تجدید طبیعت انسانی به شمار می‌آورد. بدین ترتیب مری (کندر) که توسط مغان تقدیم شد «برای شناساندن آن طیب بود»، که وضعیت از هم گسیخته‌ی آدم را بهبود بخشد. به همین ترتیب کلمه‌ی «طیب» اشاره به مسیح که بر مرگ پیروز شد می‌نماید. ابرم در تعمق بر تعمید مسیح مرگ را می‌نگرد که سعی بر چیره شدن بر زندگی او (مسیح) می‌کند، اما در هر موقعیت و هر کوششی که به عمل می‌آورد، مسیح شکست ناپذیر بود: «او مرد ولی مرگش نتوانست وی را در زندان نگه دارد، او طیب بود و در بستر بیماری فرو نرفت، و شبان بود اما سرگردان نشد، او تعلیم دهنده بود و به خطا نرفت، لغزش نخورد زیرا نور بود».

ابرم تصویر فوق را به تفصیل در سرودهای نصیبین ۳۴؛ بیان می‌کند. او پیشوایان و انبیا از جمله موسی، یوسف و دانیال را «طیبیان» محسوب می‌کند. اما تمام دنیا بیمار بود و به صورت کامل شفا نیافت. مسیح «طیب» نگرست و ترحم کرد و ما را توسط تن خود با «داروی حیات» شفا داد. «مسیح طیب ماست»؛ او خداست و ما را می‌شناسد. او خالق ماست و زخم‌های ما را می‌بندد؛ او دوی ماست. شفای او با پزشکان دنیوی فرق دارد. ابرم، در خاتمه خود را عضوی ضعیف به شمار می‌آورد و با فروتنی برای خود دعا می‌کند (در فصل دوم ملاحظه شد).

در خطابه‌ی «موضوع ایمان» انبیا و رسولان «طیبیان روح» نامیده شده‌اند. ابرم می‌گوید آنان مرض‌های انسان را به طور موقت و با دائم درمان می‌کنند: «آنان شفای دائمی برای بیماری‌های مزمن می‌دهند». در این جا،

بدون شک اشراف به نان قربانی مقدس می شود، و شاید توبه. در خاتمه آمده که اسقف محلی (ابراهیم نصیبی) مطالب اشاره شده در سرودها را به کار می گیرد، نامی از وی برده نشده، بلکه حمد و ستایش برای شفا یافتن خطاب به مسیح است. ماروتا خطاب به رسولان می گوید:

طبیبان جدید برای روح و جسم انسان ها رهسپار شده و بدون داروهای متداول بلکه به نام خداوند ما عیسی مسیح که قابل درک نیست، تمام بیماری ها را بهبود بخشیدند و تمام دردها را التیام دادند، و به همین طریق نور به کوران، شنوایی به کران و گفتار به لال ها دادند.

در زمینه ی توبه خدمتکاران کلیسا، جا دارد که به نصایح افراشات به «طبیبانی که شاگرد طبیب دانا هستند» و در خطابه ی هفتم «موضوع توبه» به آن اشاره شده، مراجعه نماییم. افراشات می گوید آنانی که برای مسیح مانند سربازان جنگ می کنند، زخمی خواهند شد، عاقلانه است که زخم های خود را به طبیب نشان دهید، در غیر این صورت چگونه می توانید آن ها (ایمانداران) را شفا دهید؟ بنابراین به هیچ وجه نباید از آشکار کردن زخم های خود شرمسار شوند. به همین طریق ابرم در «خطابه های استغاثه» می گوید: نباید شکی در نشان دادن زخم هایمان به مسیح «طیب دانا و مهربان ما» داشته باشیم، و در مزامیر مانویان آمده: «نبايد بیماری خود را از او مخفی کنیم و بگذاریم اعضایمان نابود شوند».

از طرف دیگر کسب «اعتماد زخمی شدگان» بستگی به رحمت و بصیرت «طبیبان» دارد. بنابراین افراشات به ایشان (طبیبان) نصیحت می کند که از شفا دادن خودداری نکرده و «داروی توبه» را بدهند و مطالبی که در اعتراف گفته شده، اکیداً پنهان نگاه دارند. در این دعوت، افراشات طنین انداز آن چه که در دیداسکالیا آمده است، می باشد: «و شما ای اسقفان از سفا دادن و التیام کسانی که به سبب گناهان بیمار شده اند، خودداری نکنید، بلکه با تمام قوا آنان را شفا داده و برای کلیسا باز یابید».

بدون شک این متن اشاره به توبه ی خدمتگزاران کلیسا می کند، و اسقفان

عهده دار آن می باشند. آیا در این مورد سخنی به خصوص در خطابه ی هفتم گفته شده است؟ واقعیت این است که به نظر می رسد کلیساهای سریانی در مورد اعتراف خصوصی پیش قدم بوده اند و از قرار معلوم بعدها راهبان ایرلندی آن را به صورتی دیگر در «کلیسای» غرب ترویج دادند. چنان که پاریسوت (parisot) و دیوریز (de vries)، هم خطابه ی هفتم افراشات را به صورت اشاره شده تفسیر می کنند. در عین حال افراشات نویسنده ی متون رهبانی برای راهبان است و اصرار بر این دارد که همواره اهمیت تعمید را به یاد داشته و هنگام لغزش نا امید نشوند. آنان توسط درمان محرمانه و پنهان قابل شفا یافتن هستند. هر چقدر که افراشات در خطابه ی چهاردهم در مورد مجمع اسقفان نوشته، رابطه ی بین توبه کننده (پسر عهد bar gyama) و «طیب» روحانی به طور کامل در چهارچوب سنت جهانی (از افراشات گرفته تا پدران صحرا و قدیس اگناتیوس لویالا و استارس های بلندمرتبه قرن نوزدهم روسی)، که اصرار بر آشکار کردن وجدان به یک راهنمای روحانی می نماید. این راهنما که بر مبنای تقدس و تجربه اش انتخاب شده است، و الزاماً نباید کشیش باشد. توبه کردن قسمت مهمی از زندگی راهب در مبارزه با دشمنان روحانی که می توانند در توصرات و افکار نفوذ کنند، می باشد. به هر حال جدا از بحث در خصوص متن خطابه ی هفتم، شواهد مربوط به دریافت راز توبه به صورت فردی در منابع سریانی شرثی و غربی تا دو قرن ناپیدا بوده و در اواخر قرن ششم آشکار می شود.

۱۰- نتیجه گیری

مطالعی نام ها و عنوان های نمادین مربوط به مسیح و مأموریت رسولان و همچنین کلیسا چیزی در مورد آن چه که کلیساشناسی نامیده می شود، به ما نمی دهد و به کارگیری تصویر برخلاف آن است. از طرف دیگر تردیدی نیست که نزدیک به کتاب مقدس بوده و از دیدگاه آن (کتاب مقدس)، دارای اهمیت می باشد. هنگامی که موضوع تصویر به صورت گسترده ای مطالعه و بررسی می شود، نفوذ سنت تفسیر عهد قدیم با یهودیان در ارتباط بوده، ویا ریشه های تفکرات مذهبی بین النهرین که قدیمی تر از کتاب مقدس است،

ملاحظه می شود. بدون شک به کار بردن نماد، نشانه ای از صمیمیت و تقدیم (و شاید آیین مذهبی) است، در خصوص الهیات نمی باشد. از طرف دیگر درز نوشته های پدران اولیه ی سریانی از تصویرها در خصوص «مبحث آخرت» استفاده شده است. فصل های قبلی دربردارنده ی عمق مطالعاتی می باشند که بیان کننده ی حقیقت مهمی هستند، و آن حقیقت یقیناً کلیساست. مسیح قسمتی از مأموریت خود را با اشهاص به شراکت گذاشت، و این مأموریت هنوز در کلیسا ادامه دارد. او نمی تواند عناوین پسر خدا، یکتا مولود، آدم ثانی، «بخشنده ی حیات» را شریک شود. اما انجام وظایف رسولی با مأموریت مسیح که «سر بدن» است آمیخته شده، از حمله نامزد عروس (فصل چهارم)، رسولی که به او مأموریت داده شده، کشیش و دارنده ی، شبان، ناظر، باغبان و طبیب. مثال برجسته ی نماد مشترک، کل فصل ششم را به خود اختصاص داده است. بررسی کامل تری در زمینه ی رشد نمادگرایی در فصل آخر به عمل آمده است. ضمناً در بررسی ای که در مورد عنوان ها صورت گرفته، متوجه می شویم که مأموریت مسیح به عنوان شاهد، شفا دهنده، راهنما و یاری دهنده، توسط جامعه ی رازگونه ی کلیسا (خدمتگزاران) ادامه دارد، و عنوان آنان شبانان زیردست و ناظران زیردست می باشد، و ایشان باید به خاطر داشته باشند که باید نتایج کارهای خود را ارائه دهند.

فصل ششم

صخره و بنای بر صخره

عنوان صخره (واژه ی سریانی کپیا kepah) مطلب منحصر به فرد و شگفت انگیز است. عموماً برای رسولان به کار رفته است. این واژه به خصوص در حیطه ی سریانی دارای اهمیت خاصی می باشد زیرا دقیقاً واژه ایست که مسیح برای شخص پطرس به کار برد. همچنین کپیا که در پیشینا (کتاب مقدس به سریانی) به کار رفته، بیش از هر کلمه ای که عبرانی و یا هفتاد تنان (ترجمه ی عهد قدیم به یونانی) و ترجمه عهد واژه ی کپیا در تمام متون گواهی برگرفته از عهد قدیم که در عهد جدید به کار رفته، نماد سنگ برای مسیح است. در این زمینه متون گواهی برگرفته از عهد قدیم عبارتند از اشعیا ۸: ۱۴ و اشعیا ۲۸: ۱۶؛ همچنین در اشاره ای که در دانیال ۲، (لوقا ۲۰: ۱۸)، به عمل آمد: «سنگ از کوه»؛ و نمونه ی دیگر که گفته شده پولس رسول به پیروی از افسانه ی یهودی و سنت خاخام ها به صحرا رفته و صخره ای را که نماد ظهور مسیح است، دید. نویسندگان ما از متون ذکر شده، در واقع در کاوشی که برای نشان های مسیح انجام داده اند از متون دیگر مربوط به کپیا استفاده و برخی اوقات آن ها را با کلیسا مرتبط کرده اند. به طور کلی معنای آن را می توان به این صورت که کپیا (پطرس) عنوان مأموریت ویژه ایست که مسیح به شمعون داد در نظر گرفت. همان گونه که «مسیح شبان رهبر» به جای خود، شمعون را رهبر قرار داد، بنابراین مسیح کپیا که قبلاً از طریق نبوت و نشان، گفته شده بود شمعون را به جای خود کپیا ساخت و گفت بر کپیا کلیسای خود را بنا و «درهای شئول» (جایگاه مردگان)، بر آن استیلا خواهد یافت.

برای دنیال کردن مطلب، در ابتدا نحوه ی نمایاندن مسیح به صورت کپیا در متون و نشان های عهد قدیم توسط نویسندگانمان را مرور کرده و سپس چگونگی انتصاب شمعون به کپیا توسط مسیح و در ادامه بنا کردن بر «صخره» و در پی آن اهمیت عبارت «درهای شئول» را بررسی می کنیم.

۱- مسیح صخره

اولین خطابه ی افراہات در مورد ایمان می باشد، و بلافاصله می گوید تصویر «بنایی که روی صخره ای محکم بر لبه ی پرتگاه ساخته شده» مسیح است. این که تا چه حدود این «بنا» اشاره به کلیسا می کند، در ادامه مطلب بحث خواهد شد. افراہات ثابت می کند که انبیا مسیح را کیپا (صخره) خوانده اند، و سپس اشاره ی کوتاهی به متون گواهی از عهد قدیم و جدید می نماید:

۱- متن مزمو ۱۱۸:۲۲ در پیشیتا

«کیپایی که معماران رد کردند

همان در رأس بنا قرار گرفت».

در متون عهد جدید موضوع رد کردن به این صورت است که یهودیان بنایان بودند، اما در واقع آن ها دیوار خداوند را خراب کردند (حزقیال ۱۳:۱۰ و حزقیال ۲۲:۳۰)

۲- اشعیا ۲۸:۱۶

«اینک در صهیون کیپایی آزموده قرار می دهم، در زاویه

جلال، و در رأس دیوار حقیقت و کسانی که ایمان بر آن دارند

نخواهند ترسید».

۳- لوقا ۱۸:۲۰، که در واقع در ارتباط با اشعیا ۸:۱۴ و دانیال ۲:۴۴ است:

«و هر کس بر آن کیپا بیفتد خرد خواهد شد و بر کسانی که این

سنگ بیفتد خردشان خواهد کرد».

۴- دانیال ۲: ۳۴-۴۴

در ابتدا اشاره به سنگی که بر مجسمه فرود آمد می کند، و سپس به صورت واضح ادامه می دهد:

«زیرا آن کیپا بدون دست ها از کوه کنده شده و تمام زمین را

پر ساخت».

افراہات این مطلب را با مسیح که تمام دنیا را با انجیل خود پر ساخت ارتباط می دهد، همچنین با مزمو ۱۹:۴: «در سراسر دنیا پیغام انجیل انتشار یافت» و نیز متی ۱۹:۲۸.

۵- زکریا ۴:۷

«من سنگ اصلی را که پر از عدالت و رحمت است دیدم».

این نقل قول زمینه ای ندارد و در واقع اشاره به بازسازی معبد می کند.

۶- پس از ذکر متونی در خصوص اعمال خیریه، اشاره به زکریا ۳:۹، می کند

«بر این کیپا هفت چشم را باز خواهم کرد».

افراہات می گوید این ها هفت روح خدا هستند؛ همچنین اشاره به زکریا ۴:۱۰ است.

افراہات در فهرستی از متون گواهی برگرفته از کتاب مقدس، فقط از نوشته های دانیال استفاده نموده و در خطابه ی پنجم توضیحی طولانی در مورد دانیال داده است. با توجه به آن ملاحظه می شود:

«سنگی که بدون دست ها کنده شد»، ملکوت مسیحیان است

که از دیدگاه افراہات در زمینه ی آخرت است. صداقت او

در خصوص سنت تفسیری یهودی باعث می شود که از به

کارگیری دیدگاه مسیحیت در این زمینه خودداری کند، اگرچه

متن گواهی در خصوص «سنگ» در ارتباط با مسیح، به

تکرار در تمام نوشته های پدران اولیه ملاحظه می شود: با

این وجود، افراہات همراه با سنت متداول است، در واقع می

توان گفت که کیپا (صخره ی محکم kephah sharrira) نام

دیگری برای «عیسی» است.

غیر از متون گواهی که افراہات اشاره کرده، واضح ترین مجموعه ای که در ادبیات سریانی در این زمینه ملاحظه می شود، خطابه ایست (memra) که در مقدمه ی اعمال شهدای شرق (Acts of Eastern Martyrs)

آمده است. نمادهای پیچیده ای برای صخره ها، سنگ ها، بنیاد کلیسا، مسیح، رسولان و شهدا به کار گرفته شده است. از این جهت متن کامل آن در همین فصل بررسی خواهد شد. در این مورد از متی ۱۶:۱۸، اشعیا ۱۶:۲۸، مزمو ۱۸:۲۲، رومیان ۹:۳۳ (ترکیبی از اشعیا ۸:۱۴ و اشعیا ۲۸:۱۶) و نیز اشاره ای که به متی ۷:۲۴، شده استفاده می کنیم.

همان گونه که قبلاً ملاحظه کردیم اپرم به ندرت فهرستی از متون گواهی دارد و ترجیح او بیشتر در زمینه ی پیش نمونه های تاریخ نجات و یا به عبارت دیگر اشاره به متون کتاب مقدس که گواهی بر مطالب ارائه شده است، می باشد. او موضوع «مسیح صخره» را عمدتاً بر اساس نشان ها گسترش می دهد. به عنوان مثال می توان نمونه ای از کارهایش را که نظیر افراشات است، ذکر کرد. در فصل اول ملاحظه کردیم که هر دو نویسنده در مورد یعقوب که در بتنیل سنگش (کیپا) را تدهین می کند؛ می گویند این نشان مسیح که ایمانداران غیریهودیان را تدهین می کنند، است. اگر نویسندگان ما از رساله ی اول پطرس ۲: ۴-۸ اطلاع داشتند، بدون شک در مورد مسیحیان به عن. ان «سنگ های زنده» که در بنای (روحانی) کلیسا به کار رفته اند، استفاده می کردند.

اپرم تفسیری در خصوص صخره ای که موسی با عصا در بیابان زد (خروج ۱۷:۶)، نکرده، اما در تفسیر برکات یعقوب پیدایش ۴۹:۲۴، آن را مطرح می کند. در پیشینا نوشته شده «شبان، صخره ی اسرائیل»، ولی در متن عبری «سنگ» به کار رفته است. در ابتدا اپرم این گونه تفسیر می کند: «به سبب نام شبان که راهبر در بیابان خشک بود، صخره به تمام اسرائیل آب زندگی داد؛» و نیز «توسط دست یکتا قادر، یعنی خود پسر، آن که توسط رسولان صخره (کیپا) خوانده شد، اسرائیل را در سفر بیابان همراهی کرد. در این جا اپرم دنبال روی سنت سهودی است که پولس در اول قرن نینیان ۱۰:۴، به آن اشاره کرده بود و قبلاً در ترگوم (Targum)، اعداد ۲۱: ۱۹-۲۰ و منابع یهودی به صورت مبسوط آمده که صخره (و یا چاه) با اسرائیلی ها سفر می کرد. هنگامی که اپرم اول قرن نینیان ۱۰:۴ را تفسیر می کند اشاره ای به صخره که با اسرائیلی ها سفر می کرد، نمی کند (اگرچه اهمیت صخره به عنوان نشان مسیح را یادآوری می کند)، اما در «سرودهای بهشت» به آن اشاره می کند:

صخره ای که با امت بود
در بیابان سفر می کرد

در هر حال با کلام خدا که همه چیز را از هیچ خلق می کند، همچنان که از سنگ آب جاری شده، مقایسه می کند. آبی که از صخره آمد نشان آب و خونی است که از پهلوی مسیح بیرون آمد، در تفسیر اول قرن نینیان ۱۰:۴، می گوید: «خون کفار ی گناهان، نوشیدنی برای تمام امت هاست».

اپرم با سنت یهودی دیگری که در آن داستان دوازده نهر که دوازده قبیله ی اسرائیل را سیراب می کردند و در ارتباط با صخره بود، و ترکیبی از ایلیم (خروج ۱۵:۲۷) و چاه (اعداد ۲۱: ۱۶-۱۸) است، آشنایی داشته است. از طرف دیگر وی با سنت های تفسیری یهودی نیز آشنایی نزدیکی داشته و ممکن است در کنیسه ی یهودی و یا جای دیگر، نقاشی گچی بر دیوار که در آن موسی در وسط اردو ایستاده و چاه را باز می کند و سپس آن را به دوازده نهر که به طرف دوازده چادر روان هستند، دیده باشد. اپرم در سرود میلاد ۲۰:۱۰، آن را نشانی از مسیح که دوازده رسول را فرستاد برمی شمارد:

ای سرچشمه ای که آدم آن را نچشید
و دوازده چشمه ی گویا را روانه کرد
و حیات دنیا را پر ساخت

اشاره ی مشابهی در ترجمه ی ارمنی سرود اپرم ۴۲، در مورد صخره شده است:

عیسی که صخره خوانده می شد
به صورت نشانی در میان صخره بود
که نشان دهد به وسیله ی دوازده رسول
داروی حیات را برای آشامیدن به دنیا می دهد

ماروتا دوازده چشمه ی ایلیم (خروج ۱۵:۲۷) را نشان رسولان می داند، و در عین حال آن را با نشان دیگری از «کیپا» یعنی دوازده سنگی که یوشع

در اردن نصب کرد (یوشع ۴: ۱-۹)، ارتباط می دهد:

او عدد دوازده را تعیین کرد، نظیر دوازده ساعت روز که دنیا را روشن می کنند، و مانند یوشع پسر نون که هنگام ورود به سرزمین موعود دوازده سنگ را از اردن برداشت و مانند موس یک دوازده چشمه را در ایلیم (خزوج ۱۵: ۲۷) یافت و از آن ها برای رفع تشنگی مردم آب داد، این ها نشان رسولان بودند که رهسپار شده، تا انجیل را اعلام و دنیا و تمام سواحل زمین و ساکنانش را سیراب کنند.

اِپرم در این زمینه چند متن گواهی از کتاب مقدس دارد، اگرچه از مجموعه های معمول نمی باشد، با این وجود بدون شک از آن ها آگاهی داشته زیرا متن دانیال «سنگ جدا شده از کوه» (دانیال ۲: ۳۴) را با متون گواهی دیگر ترکیب می کند. اِپرم در تفسیر دیاتسارون راجع به متی ۲۱: ۴۲ (نقل از مزمور ۱۱۸: ۲۲)، سنگ را به منزله ی سنگ خارا به شمار می آورد، در پیشینا و هفتادتنان برای شاقول (عاموس ۷: ۸) به کار رفته است. سپس اشاره به لوقا ۱۸: ۲۰ (که در ارتباط با اشعیا ۸: ۱۴ و دانیال ۲: ۳۵ است)، می کند و در ادامه با نقل دانیال ۲: ۳۵ به شرح تعلیمات مسیح که بت پرستی را از بین می برد و دنیا را پر ساخته می پردازد. بنابراین، اِپرم سه متن از مجموعه های متداول را به جای یک متن به کار می برد.

در مورد تدفینتن مسیح، اِپرم مسیح را با دانیال و ایلعازر مقایسه می کند: «بر آن در، سنگی بر سمگ، گذاشته شده بود تا سنگ از آن سنگی که بنایان رد کرده بودند، محافظت کند». سپس مسیح را با سنگی که در دانیال ۲: ۳۲، و همچنین سنگی که یعقوب سرش را بر آن گذاشت (پیدایش ۲۸: ۱۰-۲۲) ، تشبیه می کند. روش اشاره به متون متعدد به جای ذکر مستقیم فهرستی از متون گواهی کتاب مقدس مختص اِپرم است. نظیر آن را در سرودهای میلاد ۱۴: ۶، که در آن یک واژه برای اشاره به سنگ هایی که شیطان برای وسوسه ی عیسی جهت تبدیل آن ها به نان، و صخره ی موسی در بیابان و سنگ تراشیده از کوه دانیال به کار رفته است:

با سنگ ها شیطان وسوسه کرد
سنگی را که به مردم آب داد
سنگی که نان حیات بود
آن سنگ که تصویر بزرگ را خرد کرد

«نان حیات» ممکن است اشاره ی ضمنی به وسوسه باشد: مسیح مقرر بود نان بدهد، اما نه از طریق آن چه که وسوسه کننده پیشنهاد کرد. سنگ دانیال در سرودهای «رستاخیز» در قسمت آخر سرود نیسان عروس خدا، بار دیگر نمایان می شود:

سنگی که دانیال دید
تمام دنیا را پر ساخت

تشبیه «قلب های سنگی» بیان کننده ی یهودیان که مسیح «کییا» را رد کردند، و تغییری که او در قلب های کسانی که او را پذیرفتند، است. در ادامه ی سرود ایمان ۵: ۸۴، می گوید:

مردمی که قلب سنگی (کییا) داشتند
او توسط کییا آن ها را رد کرد
ببین حتی کییا مطیع کلمات (کتاب مقدس) بود

و در سرودهای ایمان ۱۹: ۲۴، اشاره به لوقا ۱۹: ۴۰ می کند. («همان سنگ ها فریاد خواهند زد»):

از آن جا که کاتبان به سبب حسادت ساکت بودند
و فریسیان به سبب رشک
فریسیان آن مردان سنگی
فریاد برآوردند با قلبی سنگی

آنان در برابر سنگ سرودهای تمجید خواندند

آن که رد شد، سر شد
توسط سنگ، سنگ ها نرم شدند
و زبان (ها) برای گفتند بدعت آوردند
سنگ ها به وسیله ی سنگ فریاد برآوردند
متبارک باد تولدت که سنگ ها را به فریاد برانگیختی

به طور کلی در زمینه ی به کارگیری تصویر در کارهای اپرم، نباید از اندازه برای اثبات برداشتمان پافشاری کنیم. ضمن این که در خصوص تصویر مسیح و طبیعت انسانی را که گرفت، می توان به معنای گسترده ای دست یافت. بدون شک، حزقیال ۲۶:۳۷، اشاره ای است به «قلب های سنگی» که توسط قدرت مسیح تبدیل به «قلب های گوشتی» خواهند شد و قادر به سخن گفتن و بشارت دادن می شوند.

۲- شمعون کیپا

شخصیت عیسی که توسط نماد صخره یا سنگ نشان داده شد، می بایست با انسان ها اشتراک پیدا کند و مخصوصاً با شمعون که عنوان کیپا را به وی داد و نام جدیدش پطرس (کیپا) شد. هنگامی که افراشات در این مورد صحبت می کند، به صورت واضح نام کیپا را عنوانی در ارتباط با مأموریتش می نگرد و توسط صفت sharir (محکم) که قبلاً درباره ی آن گفته شد بیان می کند. افراشات در یکی از نوشته هایش که در آن مسیح پاداش ایمان را به وی (پطرس) داد می گوید: «همچنین شمعون که کیپا خوانده شد، به واسطه ی ایمانش صخره ی محکم نامیده شد». همین طور ماروتا در خطابه ی «موضوع ختنه» در مجموعه ای از مقایسه ی بین یوشع و مسیح، می گوید سنگ هایی که از اردن برداشته شد نشانی از دوازده رسول بودند، و افراشات آن را فقط به پطرس نسبت می دهد: «یوشع پسر نون سنگ ها را برپا کرد برای این که شهادتی برای اسرائیل باشد؛ عیسی نجات دهنده ی ما، شمعون را سنگ محکم نامید و وی را همانند ایماندار ی با وفا به سوی امت ها فرستاد.

عیسی مأموریت خویش را از دیدگاه ویژگی «صخره»، با پطرس به شراکت

می گذارد، همچنین از طریق نشان صخره ی موسی. افراشات در خطابه ی «موضوع گذر» و در مجموعه مقایسه ای بین موسی و مسیح، مخصوصاً در زمینه ی گذر پیشین و گذر نوین می گوید:

او (موسی) از صخره آب بیرون آورد
و نجات دهنده ی ما از پهلویش آب حیات را برایمان روان کرد

در این جا مسیح صرفاً به موازات موسی نبوده بلکه خود «صخره» است که اشاره ای به یوحنا ۷:۳۸، است و در نوشته های پدران دیگر نیز مشاهده می شود. حال می توان گفت که این تصویر شمعون پطرس را به مسیح تشبیه می کند. در خطابه ی «موضوع رنج و آزارها» یک سری از مجموعه های مقایسه ای شامل نکات بسیاری است که ربطی با متن مورد بحث افراشات نداشته اما مستقیماً اشاره به کلیسا می کند، افراشات می گوید:

موسی برای قومش آب از صخره (کیپا) بیرون آورد
و عیسی شمعون کیپا را برای تعلیم به سوی امت ها فرستاد

افراشات در نوشته هایش تنها دو بار اشاره به متی ۱۶: ۱۶-۱۸، می کند و نقل قول مستقیمی از آن ها نمی شود. در خطابه ی «موضوع توبه»، پس از داود و هارون، شمعون پطرس به عنوان سرمشق توبه توصیه می شود؛ پس از انکار خداوند، توبه کرد و اشک زیادی ریخت، و «خداوند ما او را پذیرفت و او را پایه قرار داد، کیپا نامیدش، بنای کلیسا». در متن دیگر اشاره ی گذرا به «تبدیل هیئت ها» که در آن مسیح «شمعون کیپا پایه ی کلیسا و یعقوب و یوحنا ستون های محکم کلیسا» را با خودبرد، می کند. با وجودی که این اشاره ها، کوتاه می باشند ولی مهم هستند؛ پس از تأکید افراشات در خطابه ی اول مبنی بر این که مسیح پایه ایست که بر آن بنای ایمان بالا برده شد، بی پروا و بدون قدردانی، شمعون کیپا را پایه و حتی بنای کلیسا می خواند. برای جمع بندی عنوان هایی که به شمعون پطرس داده شده و از نظر کلیسایی اهمیت زیادی دارند، می توان به نوشته های اپرم که در قالب معمول بوده و تأکید بر مطالب فوق می نماید، مراجعه نمود. هنگامی

که اشاره به پطرس می شود صرفاً او را یکی از شاگردان خطاب می کند. همین مورد در دو متن که اشاره به اختیارات وی می شود، صادق است. در مقابل آن هنگامی که افراشات نام کپیا را به کار می برد بدون تردید منظورش «صخره» است، همچنین نامیست که در واقع مسیح به شمعون داد. به همین جهت کپیا شاریرا (صخره ی محکم)، عنوانی که با مسیح شراکت دارد را ملاحظه کردیم. کپیا و اژهع ایست در مقابل صخره ی موسی که توسط مسیح، سرچشمه ی تعلیم گردید؛ همان گونه که مسیح صخره ی سرچشمه ی حیات است؛ کپیا در مقابل بنای یادگاری دوازده سنگ یوشع است، شاهد وفاداری در میان غیریهودیان؛ و بالاخره کپیا پایه ی کلیساست. واضح است این تنها یک نام نیست بلکه عنوانی که جنبه ی مأموریت دارد.

اِپرم عموماً همین قالب را در خصوص «شمعون» و «کپیا» به کار می برد. در تفسیر دیانتسارون (می توان گفت که بیش از نصف آن به ارمنی است)، وقتی اشاره به «او» می کند، در اکثر موارد منظور شمعون است، حتی در تفسیر متی ۱۶: ۱۶-۱۸، او را شمعون می خواند که در زیر ملاحظه می کنیم:

و شمعون که در رأس بود رهبری را به عهده گرفت و گفت تو پسر هستی، مسیح، پسر خدای زنده: تو ای شمعون متبارک هستی؛ و درهای شئول قدرتی در برابر تو نداردو به این معنی که آن ایمان از بین نخواهد رفت؛ زیرا آن چه که او بنا کند چه کسی می تواند آن را از بین برد؟ و آن چه که او براندازد، چه کسی می تواند آن را بنا کند؟ پادشاه آشور می خواست خانه ی او (خدا) را از بین ببرد، اما او تخت پادشاهی اش را از بین برد. نیکانور (Nicanor فرمانده ی سلوکی)، هم دچار همین سرنوشت شد. و نیز آخاب می خواست اریحا را که برانداخته شده بود از نو بسازد؛ ولی پادشاهی خودش برانداخته شد.

و هنگامی که او (مسیح) کلیسایش را بنا کرد، «برجی» ساخته شد که پایه اش برای تمام بنایی که بر آن ساخته می شود، کفایت می کند. و با توجه به این که یک زبان به چندین زبان

تقسیم شد تا انسان ها به آسمان صعود نکنند، به این معنی که بر برج اعتماد نکنند بلکه بر عدالت: (زیرا هاویه طوفان را برای آن ها نیآورد تا بر بلندی ها پناه برند، بلکه گناه آن ها را غرق کرد؛ و توبه نجات را به ارمغان آورد، به این معنی که عدالت نجات بخش شد؛ و پراکنده شدن آن مردمان پایان بخش آن برج خاکی و بناها و پناهگاهشان بود؛ آن «حیات بخش» خودش برجی بود که به آسمان ها هدایت می کرد و درختی که میوه اش « داروی حیات» است.

تو کپیا هستی، آن سنگ (کپیا) که مسیح برپا کرد تا شیطان بر آن لغزش خورد. و شیطان به نوبه ی خود می خواست آن را در سر راه خداوندمان قرار دهد که بر آن لغزش خورد (متی ۴: ۳)، «همچنین برای تو» (شمعون کپیا)، زیرا امکان داشت که از توطئه ی شیطان باخبر نشوی. و او از طریق گفته اش: دور شو ای شیطان، به ما آگاهی داد. و همچنین او (مسیح) آن (سنگ) را به عقب انداخت تا پیروانش (پیروان شیطان)، بر آن بلغزند زیرا آن ها برگشته و بر زمین افتادند. (یوحنا ۱۸: ۶)

به طور کلی اِپرم در به کار بردن نام کپیا بسیار محتاط عمل می کند و در اغلب موارد روشن است که اشاره به متی ۱۶ می کند. قسمت چهارم خطابه ی « موضوع هفته ی مقدس»، شامل متنی است که به صورت واضح نشان دهنده ی ارجحیت پطرس در تمام کارهای اِپرم است:

ای شمعون شاگرد من
تو را پایه ی کلیسای مقدس گذاشتم
از دوران قدیم تو را کپیا نامیدم
تا تمام بناها را بر دوش گیری
تو مراقب (bakhora) آن هایی هستی
که برایم کلیسا را بر زمین بنا کردند
اگر بنای آنان ناشایست باشد

پایه ی تو آن را فرو می نشاند
 تو سرچشمه ی تعلیمات من هستی
 و تو در رأس شاگردان من هستی
 توسط تو تمام امت ها را خواهم نوشتند
 تو برخوردار از شیرینی حیات هستی که آن را خواهم داد
 تو را انتخاب کردم تا نخست زاده ی تعلیماتم
 و وارث گنج هایم شوی
 من کلیدهای ملکوت را به تو دادم
 مراقب باش ای که تمام دارای ام را در اختیار داری

به کار بردن «سرچشمه» برای پطرس که تمام امت ها را می نوشتند، احتمالاً مقایسه با صخره ی موسی است به همان گونه که در افراشات نیز ملاحظه شد. و «شیرینی حیات» اشاره به نان قربانی مقدس است. آن چه که واضح است این است که متن فوق بسیار مهم می باشد. الهیدان معروف بک (Beck)، می گوید از دیدگاه تعلیماتی بسیار تکامل یافته است، بدین جهت زمان نگارش آن پیس از دوره ی نویسندگان ما بوده است. اما باید توجه داشت که متن مورد بحث بسیار صریح و روشن می باشد. زیرا باید به خاطر داشت که اپرم دور از تمام خوزه هایی که تمام به بسط و تفسیر «تعلیمات پطرس»، داشته اند بوده؛ بنابراین نباید آن را «قئی تر» محسوب نمود، زیرا بسط دیدگاه فوق در کلیساهای شرق مرسوم نبود است. از طرفی دیگر این خطابه های حاوی تعلیماتی است که مختص کارهای اپرم می باشد. قطعه ی زیر اشاره به شمعون پطرس می کند که نمایانگر مأموریت کییا است:

زیرا او کییا و پایه بود
 برای کلیسای غیریهودیان و برگزیدگان

۳- بنای بر صخره: معبد

افراشات در اولین خطابه ی خود همواره تصویر بنایی را که ساختار آن ایمان است، بسط می دهد. بدیهی است که وی از اول قرن نین ۳: ۱۰-

۱، ۱، جایی که حضرت پولس درباره ی مسیح پایه ی ایمان سخن می گوید، استفاده می کند. کل این تصویر نمایان گر ایمان به مسیح است، و به صورت مستقیم برای کلیسا به کار نرفته است. اما احتمالاً بیشتر اشاره به این است: «هنگامی که کل بنا بالا رفت و کامل گردید و تهذیب شد، بنا و معبدی برای مسکن گزیدن مسیح می شود». افراشات با شجاعت متن ار میا ۷: ۴-۵ را ترمیم می کند (شما هستید که باید پس از سه بار تکرار «معبد خداوند»، راه ها و اعمال خویش را اصلاح کنید). وی در خصوص مسکن گزیدن الهی به نقل دوم قرن نین ۳: ۱۶، و یوحنا ۱۴: ۲۰، می پردازد. سپس در مورد این که چگونه شخص باید نسبت به مهمان شکوهمند خود رفتار کند، سخن می گوید. بدین ترتیب تصویر بنا به نمادی واقعی تغییر می کند که مسکن گزیدن در شخص است و نه کلیسا که در عین حال تفکر واقعی پولس نیز می باشد. افراشات پس از مجموعه های گواهی با مهارت ساختار روحانی خویش را نمایان می کند. مسیح پایه است، و همچنین «سر دیوار»، تمام بنا به وسیله ی سنگ ها (kepeh) کامل شده است، اما نمی گوید راجع به چه چیزهایی صحبت می کند. در خطابه ی دوم «موضوع نیکوکاری» بار دیگر تصویر بنا می آید که بر اساس نیکوکاری است، همچنین ایمان بنای بر صخره است و نیکوکاری دیوارها را نگهداری می کند. در این جا اشاره به متی ۷: ۲۴-۲۷ است که بار دیگر اندرز به پسران عهد (Bnay Qyama) به میان می آید. در مثال دیگر اشاره به تصویر ساختن برجی که در لوقا ۱۴: ۲۸-۲۹ آمده، می شود. همین اشاره در خطابه ی چهاردهم در متنی موزون که در فصل قبلی بررسی گردید، آمده:

او برجی است که افراد زیادی بر آن بنا کرده اند
 باشد که ارزش آن را دریابیم و بر آن بنا کرده و به اتمام رسانیم

در مقایسه با اپرم معلوم می شود که اشاره ی سربسته ای نه تنها به لوقا ۱۴: ۲۸-۲۹ می شود، بلکه به «برج بابل» به عنوان نشانی در مقابل کلیسا. قبلاً متن مورد بحث را در تفسیر دیاتسارون جایی که اپرم اشاره به نشان ها تاریخی نجات می کند ملاحظه کردیم، اما در این خصوص باید کارهای دیگر وی را بررسی نماییم. برای آسایش خواننده، متن مورد نظر تکرار

می شود:

و هنگامی که او (مسیح) کلیسایش را بنا کرد «برجی» ساخته شد که پایه اش برای تمام بنایی که بر آن ساخته می شود، کفایت می کند. و با توجه به این که یک زبان به چندین زبان تقسیم شد تا انسان ها به آسمان صعود نکنند، به این معنا که بر برج اعتماد نکنند بلکه بر عدالت: (زیرا هاویه طوفان را برای آن ها نیاورد تا بر بلندی ها پناه برند، بلکه گناه آن ها را غرق کرد؛ و توبه نجات را به ارمغان آورد، یعنی عدالت نجات بخش شد؛ و پراکنده شدن آن مردمان پایان بخش برج خاکی و بناها و پناهگاههایشان بود، آن «حیات بخش» خودش برجی بود که به آسمان ها هدایت می کرد و درختی که کیوه اش «داروی حیات» است.

اگرچه این تفسیر در مورد متی ۱۶: ۱۸ می باشد، عجیب است که اپرم اشاره به مسیح که کلیسایش را بر پطرس بنا کرد، نمی کند. در واقع جدا از قسمتی که در خطابه ی «موضوع هفته ی مقدس» که در متن فوق آورده شده، به طور صمنی به مفهوم کییا (صخره)، اشاره می کند. در تفسیر دیاتسارون ۱۴، ۲ تأکید بر بناست و با برج مقایسه شده است. اپرم در عبارتی که درباره ی بناها نوشته، اشاره به «بنای صخره» در متی ۷: ۲۴-۲۵ می کند؛ در واقع وی متن فوق در متی را با تصویر برج در لوقا ۱۴: ۲۸، ترکیب می کند (سرود ایمان ۱۲ و ۱۷):

صخره منتظر سازندگان است

تا پایه ها را بر آن بگذارد

و ستایش کنند همه ی کسانی که آن را بنگرند

ای خداوند باشد که برجشان را تمسخر نکنند

و باشد که از طریق تو تکمیل شود

متبارک باد او که کامل کننده ی همه ی هستی ست

متن دیگری که بنای بر سنگ را به تصویر می کشد در سرودهای نصیبین ۱۸، ۱ آمده است. این سرود اشاره به محاصره ی شهر نصیبین زمانی که پارسیان مسیر خود را به طرف مقدونیه در سال ۳۵۰ میلادی تغییر دادند، می کند. اپرم شهر نصیبین را با کشتی نوح که امواج طوفان بر آن صربه می زدند مقایسه می کند. او دعا می کند که شهر مانند خانه ای که بر شن بنا شده فرو نریزد:

آن صخره بر ایم پایه باشد
زیرا بر صخره ی تو ایمانم را بنا کرده ام

دیوارهای اریحا فرو ریختند زیرا «بر شن ساخته شده بودند»
و موسی توانست «در دریا دیوار بسازد» (خروج ۱۴: ۲۲)،
زیرا ایمانش بر صخره بنا شده بود، و همان صخره بود که
«چوب شناور نوح» را محافظت می کرد.

برج با بنا مقایسه شده، اما در اصل اشاره به برج بابل، خیمه و شهر پناه (یوشع ۲۰: ۱)، و به صورت پوشیده به «طوفان» هم اشاره می کند. اشاره های به کار رفته به طور فشرده گردآوری شده اند، اما کارهای دیگر اپرم همه چیز را روشن می سازد. خدا بنای برج بابل را متوقف کرد تا مبادا انسان ها برای رسیدن به آسمان، به جای تقوا توانایی های خود را به کار برند: در مقابل، هم اکنون مسیح برجی داده که ما را به سوی آسمان بالا می برد. خدا طوفان را فرستاد تا انسان ها برای نجات خود به بلندی ها صعود نکنند، بلکه وادارشان کند تا توبه کنند و نوح را که توبه ی نجات بخش او بود و رهایی اش داد، سرمشق خود قرار دهند. اپرم در تفسیر خروج در مورد زمان (zonna)، می گوید خیمه برای زمانی معین بود و مقدر بود که در گذرد:

با گفتن موافق هر آن چه که به تو نشان دهم از نمونه ی خیمه
و نمونه ی اسبایش همچنین بسازید (خروج ۲۵: ۹)، در ابتدا
آن را نمونه و خیمه موقت خواند که نشان دهد مقدر بود جایش

را به کلیسا دهد، و الگویی که تا به ابد پایدار باشد: و این که در پیش چشم هایشان گران بها باشد، زیرا شباهت به خیمه ی آسمانی داشت.

در این جا نوشته ای را از اپرم ملاحظه می کنیم که مشابه تفسیری است که در رساله به عبرانیان آمده: «تمام چیزهای پیشین همانند تصویر ها و مأموریت کلیسا بودند و مقایسه ای به آسمانی بودنش و تقدسش».

تفسیر فوق با مطلب مورد بحث کاملاً مطابقت دارد. سه نشان از عهد قدیم: برج بابل، خیمه و خانه ی پناه (bet gawsa)، را ملاحظه می کنیم، اما هیچ یک از آن ها کامل نمی باشند.

شهر پناه در پیشینا برای اعداد ۳۵: ۱۱-۱۴، به کار رفته است. اپرم آن را در سرودهای نصیبین ۱: ۱۰، برای کشتی نوح به کار برده؛ اما مهم تر از آن عنوانی است برای خود مسیح که نخست در اعمال یهود-توما و سپس در سرودهای میلاد ۳، ۱۵ اپرم و به صورت مجموعه ای کوتاه از «حمد و ستایش» است که قبلاً ملاحظه کردیم: «معماری که برج برای خانه ی پناه ما شد».

با مراجعه مجدد به تفسیر متن دیاتسارون ۱۴، ۱۲؛ در مقابل این که انسان هرگونه پناه و موقعیت را از دست داد می نویسد: «آن حیات بخش از خود برجی به آنان داد که به بلندی ها هدایت می کند و درختی که میوه اش داروی حیات است». اشاره به «خود»، همان مفهومی را دارد که در یوحنا ۱۷: ۷ (در انجیل سریانی قدیم و پیشینا) نوشته شده: «هرآن چه به من داده ای از نزد تو می باشد». به این معنا که «برج» هدیه ی مسیح و یا حتی خود اوست. در افراشات و اپرم برج نامی برای مسیح است؛ ضمن این که درخت حیات قطعاً خود مسیح سرچشمه ی فیض رازهای مقدس کلیساست که قبلاً در فصل سوم ملاحظه شد. در تفسیر دیاتسارون ۲۴، ۲، «برج» با برج بابل که مقصدش رسیدن به آسمان بود مقایسه شده و حتی در سرود میلاد ۱: ۲۴، به صورت روشن تری آمده:

برجی که افراد زیادی بنا کردند
نمادی بود برای نگاه به آن یگانه

او پایین آمد تا بر زمین بسازد
برجی که به آسمان هدایت می کند

در این جا منظور از برج (نظیر کشتی نوح در قطعه ی بعدی) کلیساست. اما در سرودهای میلاد ۳، ۱۵ و احتمالاً در تفسیر دیاتسارون خود مسیح است که برج را می سازد، و به گفته ی افراشات: «او برجی است که بسیاری بر آن بنا کردند». ضمن این که او معمار (ardikhla) نیز می باشد، هم از نظر تقوا (متی ۱۸: ۱۸) و هم به صورت عنوان در سرودهای میلاد ۳، ۱۵ ذکر شده است. در واقع «معمار» مثال مهمی از دیدگاه «عنوان شراکتی» است. عنوان فوق در اعمال یهود-توما برای خالق، مسیح، و یهود-توما به کار رفته است. در مزامیر مانویان این عنوان به صورت «سازنده ی اعظم» آورده شده، اگرچه به زبان محلی به کار رفته، همان مفهوم بالا را دارد. خود واژه اردیخال یا اردیخلا (ardekhal/ardekhla)، پیشینه ی سومری-آکدی دارد.

اپرم عنوان مورد بحث را اغلب برای خدا که از نظر وی عامل تن گیری و رستاخیز است، به کار می برد. او در تفسیر دیاتسارون لوقا ۱: ۳۵، می نویسد: «زیرا شایسته بود معمار خلقت آمده و بنایی را که سقوط کرده بود بنا کند؛ و «روح» بر بناهایی که ناپاک شده بودند شایه افکند». سپس این عنوان برای رسولان برخوردار از فیض، همان گونه که در اول قرن نهمین ۳: ۱۰، اشاره شده به کار رفته است. افراشات در خطابه ی اول خود، و اپرم به توصیف حضرت پولس به عنوان «معمار روح» می پردازد. او در تفسیر دیاتسارون ۲۲، ۱، نزول روح القدس بر رسولان در زمان پنطیکاست را از یک جهت همانند «تن گیری» توصیف می کند: «او معمارانش را فرستاد تا ایمانی که متزلزل شده بود دوباره برقرار سازد». افراشات این عنوان مقدس را که رسولان در آن شراکت دارند برای اسقفان به کار می برد: «شما معماران ماهر هستید که پایه های فساد را از میان می برید».

در مقدمه ی خطابه «اعمال شهدای شرق» قطعه ای آمده که با به کار گرفتن مجموعه های متون گواهی متداول، تصویر کلیسا را به صورت تمثیلی ارائه می دهد. بار دیگر خدا معمار خوانده می شود و «ما» بنایان هستیم؛ شهدا سنگ ها (keepeh) هستند که روی پایه نهاده شده اند، و جفا کنندگان آن

را قطعه قطعه می کنند.

بباید تا موقعیت جدید خود را با پیشین ارتباط دهیم. بباید وسایل لازم را برای بنا فراهم کنیم، زیرا همواره باید آماده به خدمت باشیم. اینک ای سنگ های قطعه قطعه شده و قالب های تراشیده، معمار را کمک رسانید. سپاهیان هنگام قطعه قطعه کردن آن ها بیشتر گستاخ شده و ضربات شمشیرشان آنان را تراشید؛ اما نتوانست آنان را از حقیقت منحرف کند. بازوان آنانی که قطعه قطعه شان کردند به لرزه درآمد، اما ایشان در راستی دچار لرزه نشدند. دست های آنهایی که برایشان فرود آمد شروع به تکان خوردن کردند، اما ایشان امیدشان تکان نخورد. چه چیزی شبیه آن «سنگی که بدون دست ها قطعه قطعه شد»، و «تصویر بزرگ را خرد کرد»، می باشد (دانیال ۲: ۳۵-۴۵). پایه ی ما بر سنگ ها بنا شده، که صخره نیز می باشد: « بر این صخره کلیسای خود را بنا می کنم و درهای شئول (جایگاه مردگان) بر آن استیلا نخواهد یافت (متی ۱۶: ۱۸) ، و اینک سنگ منتخب را در گوشه ی افتخار قرار می دهم (اشعیا ۲۸: ۱۶) ، «سنگی که بنایان ردد کردند همان سر زاویه شد (مزمور ۱۱۸: ۲۲) ، و اینک در صهیون سنگی مصادم و سنگ لغزش می نهم، و هر که به او ایمان آورد خجل نخواهد گردید». (رومیان ۹: ۳۳). زیرا کلیسا که بر سنگ های گران بها بنا شده، قدرتمند گردیده و امواج دنیای آشفته که به آن حمله می کنند قادر به لرزاندن نمی باشند، زیرا ریشه اش عمیق و مستحکم است (متی ۷: ۲۴-۲۵). بباید تا بر سنگ هایش که به قتل رسیده اند و قالب هایی که قطعه قطعه شده اند، بنا کنیم.

متن فوق تصویر ساده و روشنی از کلیساست که در مجموعه های متون گواهی متداول آمده است و پیچیدگی نوشته های اپرم را ندارد. در ادامه ی پژوهش در خصوص تصویر بنا که برای کلیسا به کار برده شده

، وقت آن است که موضوع « معبد» را بررسی نماییم. در آخرین متنی که از افراشات نقل شد، وی اسقفان را نه تنها «معماران ماهر» می نامد، بلکه «بنایی بر صخره» و سپس «معبد روح» می نامد. در این جا افراشات از تصویری که پولس به شراکت و بنابراین زمینه ی آخرتی استفاده می کند، اما این مضمون کمتر در نویسندگان ما یافت می شود. هنگامی که افراشات در مورد معبدی که خدا در آن ساکن می شود، چه در مورد مسیح (در اغلب موارد) و یا روح القدس صحبت می کند، در وهله ی اول نظر او افراد مسیحی می باشند و در این زمینه با دیدگاه «اعمال یهودا-توما» نزدیک است. متنی که اشاره ی نزدیکی به ساکن شدن روح القدس در کلیسا می کند، در خطابه ی دوازدهم آمده که به صورت کامل در فصل دوم نقل شده: « او خیمه ی آنان را موقتی (mashkan zonna) خواند، زیرا برای مدت محدودی خدمت کرد؛ اما آن چه ما داریم «معبد روح القدس» نامیده و تا ابد پایدار است. در این جا نمودار اولیه ی خیمه تن مسیح است، ضمن این که اشاره به شراکت و بنابراین زمینه ی آخرتی دارد. در ادامه به نکته ای قابل توجه بر می خوریم و اگرچه اصل موضوع در خصوص مطلب جدیدی است، اما ملاحظه می شود که اشاره به خوردن فصح در خانه می کند (خروج ۱۲: ۴۶)، و اینگونه تفسیر می شود: « آن خانه کلیسای خداست»، در ضمن این گفته در سنت پدران اولیه معمول بوده است. اپرم در مقایسه با افراشات خیلی معبد را نشان کلیسا در نظر نمی گیرد. تعجب آور آن است که تفسیر وی در مورد متی ۱۶: ۱۶-۱۹، پر از اشاره های گوناگون می باشد، اما چیزی در خصوص معبد گفته نشده است. در عین حال از دیدگاه اپرم همانند افراشات ، در درجه ی اول معبد نماد تن های زنده هستند که روح القدس در آن ها ساکن است. نخست مسیح مانند معبد از بین برده شد، اما دوباره زنده شد؛ ضمناً ابتدا تن مریم معبد او (مسیح) بود و همچنین تمام مسیحیان به ویژه باکره ها. این معبدها دوباره زنده خواهند شد. تفسیر اپرم در مورد دوم تسالونیکیان ۲: ۴، زمینه ی آخرتی دارد، اما موضوع کلیسا به عنوان بنا برجسته نشده است. در فصل چهارم ملاحظه کردیم که تصویر معبد و خیمه (shekina) در مورد کلیسا به کار رفته است. در سرودهای « در مخالفت با بدعت ها»، مقایسه به صورت آشکار و واضح انجام گرفته است. در این جا اپرم به مانویان که بدعت گذار ادامه

ی معبد به صورت کلیسا هستند حمله می کند:

کلیسای امت ها به وجود آمد
هنگامی که معبد ویران شد

تصویر اپرم ایین گونه است که حتی رمانی که معبد برپا بود، کلیسایی بنا شد. بدعت ها نمی توانند این تداوم را نشان دهند؛ اما کلیسای حقیقی از آدم و پیشوایان اولیه تا داود و نیز مسیح و رسولان امتداد دارد. در خاتمه اپرم می گوید:

او که فرمان ساختن کشتی نوح را داد
معبد را هم بنا کرد
او که این چیزها را به پایان رساند
کلیسای مقدس را بنا کرد

یکی از کارهای شگفت آور اپرم که شکی در اصالت آن نیست، تفسیر زکریا ۹:۴ است، که در ظاهر و معنا مقابل برکات یعقوب است. وی در مورد بنای دوباره ی معبد توسط زربابل می گوید:

اما در «راستی» و معنا در مورد مسیح گفته شده که بر طبق تن انسانی اش از نسل و خاندان داود بود و «کلیسا» بر پایه ی ایمان به او بنا شد، و همه ی امت هایی که به او ایمان آوردند، به وسیله ی او از شیطان و مرگ رهایی یافتند، و «در یک بنا» که کلیسای مسیح است، گرد هم آمدند.

موضوع ارتباط معبد با کلیسا در «سرودهای تقدیس کلیسا در کنشترین» (دهکده ای در شمال سوریه)، توسط بالیه دستیار اسقف نوشته شده است. مطالب اشاره شده در سرود با بیشتر متونی که تا این جا بررسی کرده ایم تفاوت دارد، و از قرار معلوم یک قرن پس از نوشته های افراعات و دونسل بعد از اپرم است. به علاوه نویسنده که ساکن سوریه و در آن زمان جزو

فلمر و رم بوده، حداقل از نظر فرهنگی با افراعات و اپرم تفاوت داشته است. سرود از نظر تاریخ دانان مسیحی و دانش پژوهان مبحث آخرت مایوس کننده می باشد. زیرا بالیه پیوسته اشاره به تقدیس کلیسایی ویژه می نماید. در زیر خلاصه ای را از دیدگاه وی که به صورت گسترده ای با موضوع کلیسا ارتباط دارد، ملاحظه می کنیم:

کلیسا خانه ی زمینی و نیز آسمانی به خدا می دهد و می توان گفت که آسمانی است که در زمین جای دارد. در این جا مسیح طیب، که آماده ی شفا دادن است، ایستاده. پایه ها مقدس هستند، سنگ هایش به نام خدا گذاشته شده اند. «جشن عروسی برپاست: حمله ی نوینی برای مسیح داماد». قربانگاه برای فرود آمدن آتش روح القدس حاضر است. قطعه ی بیست و سوم شامل نکات قابل توجهی می باشد:

آن سه به اسم تو در کلیسا گرد آمده اند
در خانه ی تو از هزاران محافظت می کنند
زیرا تو برای «کلیسای قلب» زحمت کشیده ای
و به اسم خود آن را معبدی مقدس ساختی
باشد که کلیسای درون آراسته شود
همان گونه که کلیسای بیرون با شکوه است
باشد که تو در درون ساکن شوی و بیرونی را نگاه داری
زیرا قلب و بنا، به نام تو مهر شده اند
کشیشان که معبد روح القدس هستند
برای ساختن بنای تو غیرت به خرج داده اند...

در ادامه بالیه برای «کشیش» (احتمالاً اسقف کنشترین)، که به وی برای بنای کلیسا الهام شده دعا می کند، همان گونه که پس از داود برای سلیمان مشکلاتی پیش آمد. این دعا برای آرامش در کلیسا (بدون شک در آن زمان ضروری بود)، هدایت می شود:

کشیشانی که این خانه را برای عیسی بنا کرده اند
از ناسازگاری بر حذر دار

خداوند ما آرامش به تمام سرزمین داد
 هنگام اختلافات در زمان سلیمان
 باشد که خداوند ما در روزگار تو نیز
 تمام کلیسا را از ستیزه جویی حفظ کند

اگرچه بنای کلیسای محلی برای بالیه اهمیت دارد، متون بالا از نظر نشانه ها و نمادهای کتاب مقدس، در زمینه ی معبد پیشین و همچنین مطالبی که در رساله های پولس در خصوص معبدهای روح القدس به کار برده شده، در ارتباط با کل کلیسا می باشد. اندیشه ی «کلیسای درون» قلب که در برابر «کلیسای بیرونی» است، به صورت شگفت آوری یادآور کتاب گام ها^۱ است. این موضوع شباهتی با آن چه که در ادبیات سریانی در زمینه ی کلیسا آمده ندارد؛ و در فصل بعدی به مطالعه ی آن می پردازیم.

۴- درهای شائول

از مدت ها قبل این آگاهی در مورد متی ۱۶:۱۸، بوده که در دیاتسارون (سریانی)، به جای «درهای جهنم»، «سدهای جهنم» (mukle d-shoel) نوشته شده است. ادامهی جمله در تمام متن ها معمولاً به صورت «بر آن استیلا نخواهد یافت» (احتمالاً در متن سریانی «بر تو استیلا نخواهد یافت»)، نوشته شده است. سئوالی که در این جا مطرح می شود آن است که چرا درها به سدها تغییر یافته است و اصولاً بیان کننده ی چه چیزی می باشد؟ اولین چیزی که به نظر می رسد این نکته است که آیا این گفتار (سدهای شائول)، گواهی بر نوشته ی اصلی است و یا بینگر معنای حقیقی آن است؟ از طرف دیگر اگر این سؤال در زمینه ی تفسیر عهد جدید باشد، من (نویسنده) کوششی برای پاسخ دادن به آن نخواهم کرد. دومین سؤال این است که منظور تاپتان (نویسنده ی دیاتسارون) از این گفته چه بوده است؟ هر چند این مورد اهمیت خاصی برای ما ندارند، به نظر من تحقیق در زمینه ی فوق نتیجه بخش خواهد بود. سوم این که برداشت کلیسای سریانی از این گفتار چه بوده است؟ که در واقع سؤال ما در وهله ی اول همین است،

۱- Liber Graduum - کتاب گام ها: در این کتاب کلیسا در سه تصویر آمده، کلیسای آسمانی، کلیسای زمینی و کلیسای قلب؛ نویسنده ی آن ناشناس است و در اواخر قرن چهارم نوشته شده است.

اگرچه بحث در مورد آن بسیار گسترده خواهد بود.

می توان گفت هنگامی که در تصویر شعرگونه کلمه ای تغییر داده شده، برای منظور خاصی بوده است. ما به اندازه ی کافی در خصوص دیاتسارون آگاهی داریم، به این معنی که منظور از نگارش آن رعایت هماهنگی در مطالب گفته شده نیست، بلکه هماهنگی در تدوین مطالبی در زمینه ی «زندگی مسیح» بوده، ضمن این که تمایلات به عقاید گنوسی به شدت در دیاتسارون فارسی منعکس است. آن چه که درباره ی تصویر گفته شد به احتمال زیاد، در مورد شاعری مانند اپرم نیز صحت دارد. اجازه دهید که تحقیقات خود را از متنی که قبلاً در این زمینه ملاحظه کردیم، یعنی تفسیر دیاتسارون ۱۴: ۱-۲، شروع کنیم. دیدگاه یورینگر (الهدیان) در این مورد آن است که منظور از «دروازه های جهنم» (زیرا از نظر او دروازه ها در متن ارمنی آمده)، دنباله ی متن «طوفان» است. و این در ارتباط با «چشمه ها یلجه ی عظیم که شکافته شد» (پیدایش ۷:۱۱)، می باشد. یورینگر می گوید که دروازه ها و درهای شائول همانند آب های محبوس زیر زمین می باشند که هم اکنون پس زده شده اند تا قادر به حمله نشوند. در واقع این تفسیر با اشاره ای که اپرم به بنای بر صخره متی ۷: ۲۴-۲۵، با تشبیه هجوم طوفان هماهنگی دارد. پس این تصویر نمایان گر کلیسا بر صخره است، مسیح و پطرس مورد حمله ی نیروهای شائول یعنی طوفان قرار گرفته اند، اما این نیروها نتوانستند بر ایشان غلبه کنند.

کوبرت (الهدیان) در مورد متن سریانی متی ۱۶:۱۸، اشاره به این واقعیت می کند که کلمه ی سریانی خصین (khsen) می تواند به معنای مقاومت و همچنین غلبه باشد. در این جا مفهوم «غلبه»، با متن اول سموئیل ۱۳:۴، همخوانی دارد؛ اما واضح است که کلمه ی «مقاومت»، با متی ۱۷:۲۱، به مفهوم «برای شخص خیلی سخت است»، مطابقت دارد. در این جا فعل مورد بحث اشاره به اعمال قدرت علیه دشمن می کند، اما مفهوم آن تنها حمله کردن نیست. بنابراین پیشنهاد می شود که مفهوم سریانی عبارت به صورت «داشتن قدرت علیه»، در نظر گرفته شود تا حالت ابهام آن محفوظ بماند. دلیل دیگری که می توان آورد آن است که کارد «درها» برای دفاع می باشد و تعجب آور خواهد بود که نماد حمله محسوب می شود.

در بررسی ای که کوبرت در خصوص فعل خصین (مقاومت) و همچنین

بررسی های قبلی در مورد فعل موکلی (سد)، در دیاتسارون به عمل آمده، سریانی «سدهای شائول» (متی ۱۶: ۱۸)، در پیشیتا (peshita) را به معنای ایستادگی می خواندند و نه تهاجمی. به این ترتیب کل متن به صورت «سدهای شائول در مقابل آن (کلیسا) ناتوان هستند»، و به عبارت دیگر «قادر به ایستادگی در مقابل آن نیستند»، خوانده شود. تصویر قلعه ی (کلیسا) آماده برای پیکار سرسختانه که در مقابل تهاجم مقاومت می کند، به تصویر کلیسا که با پیروزی مسیح بر مرگ، نبرد را پیش از وی (کلیسا) با شکستن درهای ملکوت مرگ در رستاخیزش انجام داد، تغییر میابد. مسلماً تصویر بنایی که کارهای فوق را انجام می دهد در ذهن عجیب به نظر می آید، اما باید به یاد داشته باشیم پدران اولیه، کلیسا را نه تانهای بنای بر صخره به شمار می آوردند، بلکه آن را تداوم موضوع مورد علاقه شان یعنی «سنگ شهادت» که در دانیال ۲: ۳۴-۳۵، ذکر گردیده و این که بدون دست ها از کوه جدا شده و تمثال را خرد کرده سپس خود کوه عظیمی گردید و تمام زمین را پر ساخت.

آیا عبارت آمده در دیاتسارون که اشاره به شریک شدن (کلیسا)، در پیروزی مسیح بر مرگ می کند، تصدیق می نماییم؟ با در نظر گرفتن متون قدیمی در مورد «درها» که اشاره به هادس (زندگان مردگان) می نمایند، پاسخ من برای عبارتی که تایتان به کار برده (سدهای شائول)، آری است.

۵- نتیجه گیری

سنت پدران کلیسای اولیه در مورد صخره و تصویر بنا که شامل تفسیر متی ۱۶: ۱-۸، است بسیار پیچیده می باشد. در این زمینه فهرستی از گواهی های مختلف پدران، مخصوصاً افراشات و اپرم و ماروتا و مقدمه خطابه ی (memra) شهدا ملاحظه می شود. همچنین در سنت تفسیر نشان ها و نمادها که در بین افراشات و اپرم و ماروتا متداول دیوده، همانند سنت معمول مسیحیت و سنت یهودی تفسیر کتاب مقدس عهد قدیم می باشد. ساختارها و توضیحاتی که تا این جا گفته شد فراتر از آن چه که افراشات به صورت صریح و روشن ارائه داده می باشد، هرچند که منابع وی پرانکده هستند؛ اما طرح و قالبی که وی و اپرم ارائه داده اند واضح می باشد. همان گونه که

در فصل پنجم ملاحظه شد، عنوان صخره نشان دهنده ی مأموریت مسیح و متعلق به اوست و شمعون پطرس در آن شراکت دارد. اپرم با مفهوم این عنوان آشنا بود و در متن مژده (به حضرت مریم) در تفسیر دیاتسارون در مورد نام عیسی به معنای «نجات دهنده»، می گوید: «بنابر این این نام متعلق به ماهیت او نبوده، بلکه معرف کارهایش است».

معنای عبارت «بنای بر صخره» روشن است، و در نوشته های کتاب مقدس نماد واضح کلیساست. اپرم این تصویر را بیشتر با بنای ایمان ربط می دهد، ضمن این که گاهی اشاره به کلیسا می کند؛ اگرچه آشکارا در خطابه ی «موضوع شهدا» به این مطلب اشاره می کند. در هر صورت وی تفسیر معمول پیشوایان (عهد قدیم) در زمینه ی «یک خانه» که فصیح در آن خورده می شد (خروج ۱۲) و اشاره به خیمه و یا معبد پیشین را به عمل می آورد. با توجه به این که افراشات زندگی رهبانی داشته، ترجیح می دهد که مطلب به صورت ساکن شدن روح القدس در مرحله ی ابتدایی رشد «پسران عهد» بیان کند.

اپرم تفسیر کاملی در مورد متی ۱۶: ۱۶-۱۸، عرضه می کند. در حای که افراشات این گونه عمل نمی کند. برای پی بردن به افکار اپرم لازم است به صورت گسترده نوشته های دیگر وی را بررسی کنیم. در تفسیر دیاتسارون به جای این که مأموریت پطرس را به عنوان پایه در نظر بگیرد، او را با سنگ لغزش (رومیان ۹: ۳۳)، ربط می دهد. ضمن این که اپرم در اشاره به «بر آن استیلا نخواهد یافت»، نام پطرس را به جای کلیسا به کار می برد. مسیح بنا کننده ی کلیساست، ضمناً معمار آن است، این در سنت سریانی اولیه برای خدایی که خالق است و بالبا برنده، داده شد و از دیدگاه آنان رسولان و اسقفان با مسیح شراکت دارند. اپرم به طور ضمنی اشاره به بنای بر صخره (متی ۷: ۲۴-۲۵)، کلیسا را با برج بابل که آدمیان با کوشش خود قصد رسیدن به آسمان را داشتند مقایسه می کند، تکبر آن ها در مقابل روح توبه کار نوح است، اگرچه اشاره ای به کشتی نمی شود. سرانجام عیسی برزجی به ما داده که حقیقتاً ما را به سوی آسمان هدایت می کند و «درخت حیات» را که منبع رازهای هفتگانه ی کلیساست. معبد در این تصویر مرکب نیامده، و معمولاً نماد مسیح است، هرچند در زمینه های دیگر نشان کلیساست. در خصوص «درهای شائول» به شواهدی برخورداریم که نشان می دهند

عبارت فوق به معنای «درهای شائول قادر به ایستادگی در برابر او (کلیسا) نیستند» نیز می باشد.

آن چه که سنت سریانی در زمینه ی اقتدار رسولی و تداوم آن می گوید در فصل پنجم مورد بحث قرار گرفت. در این جا مطالبی را که ملاحظه کردیم اشاره به ویژگی خاص پطرس، و همچنین اهمیت اصول و تعلیمات سنت فوق می کند. نویندگان ما درک ویژه ای از مقام اسقف و تداوم آن در چهارچوب مأموریت رسولی دارند، اما چیزی در مورد انتقال آن گفته نشده است. این بدان معنا نیست که آنان چیزی در مورد سنت های رومی نمی دانستند. اپرم در مورد به صلیب کشیدن وارونه ی پطرس اطلاع داشته است. اما هیچ کدام در خصوص اولویت در چهارچوب مأموریت رسولی چیزی نگفته اند. به سبب انزوای کلیسای سریانی در بین النهرین و پارس، گذشت زمان باعث فقدان اصول مربوط به «اولویت» در سنت آنان شد و اتحادشان با غرب رسماً به دو نیمه شکافته شد. کاتولیکوس سلوکیه-تیسفون و پاتریارک انطاکیه به طور مستقل هوادار مقام و مأموریت پطرس برای خود و همچنین کاتولیکوس ها و پاتریارک های کلیسا بودند، و اغلب در خصوص مأموریت کلیسای خویش نیز در نظر گرفته می شد. به هر حال در سال های اخیر کوشش گسترده ای در برقراری رابطه ی دوستانه و اتحاد تدریجی با کلیسای کاتولیک به عمل آمده است.

فصل هفتم

کلیسا در سفر و انجام آن

اکنون شیوه هایی را که نویسندگان ما برای توضیح مأموریت آخرتی کلیسا به کار برده اند، بررسی می کنیم. عبارت «کلیسا در سفر» به طور شگفت آوری توسط مجمع واتیکان دوم که از قدیس آگوستین الهام گرفته تأیید شد، در عین حال مسیحیت سریانی اولیه اعتقاد بر این داشت که «در این جا شهری برای سکونت ما وجود ندارد». اگر «مبحث آخرتی» را به عنوان بخشی از تعلیمات خود عیسی به شمار آوریم به هیچ عنوان نمی توان آن را مختص پدران سریانی دانست، مگر این که دیدگاهشان را در آن مقطع از زمان در نظر بگیریم. مسلماً آن ها در زمینه ی «چیزهای آخر، سخنان زیادی برای گفتن دارند، تا در مورد کلیسای این دنیا. برای مثال افراشات در خطابه ی بیست و سوم، سه مبحث در زمینه ی آخرتو در خطابه های پنجم، نوزدهم و همچنین بیست و سوم خدا را عامل نجات و عیسی مسیح را به عنوان مرکز نجات و رساله های مربوط به رستاخیز و چیزهای آخر، و در خطابه ی ششم در مورد تصویر بهشت و پاداش «پسران عهد»، نوشته است. در تمام این نوشته ها و همچنین نوشته های نویسندگان دیگر مورد نظر ما، به ندرت اشاره ای صریح به کلیسا شده، به استثنای مطالب رایج در زمینه ی ارتباط کلیسا با به انجام رسیدن مأموریت آسمانیش. از ایزد «کتاب گام ها»، جایگاه ویژه ای در ادبیات سریانی اولیه دارد. با این وجود باید مطالب پدران را به صورتی درست و صحیح در زمینه و چهارچوبی که ارائه شده اند، مورد توجه قرار دهیم و این واقعیت که معمولاً اشاره به کلیسا در آن نمایان می باشد.

۱- ملکوت

در حالی که اکثر سنت های مسیحیت بر حسب عادت مثل های عیسی در خصوص ملکوت یا فرمانروایی خدا را تا اندازه ای شامل کلیسای این دنیا به شمار می آورند، در نتیجه خصوصیت آخرتی انجیل به صورتی واضح و روشن بیان نشده است، و پدران سریانی اولیه بیش از اندازه به ریشه های یهودی-مسیحیت نزدیک بوده اند. در این مفهوم آخرتی ملکوت (سریانی malkuta)، به صورت «فرمانروایی»، «حاکمیت»، «اقتدار» و یا «ملکوت» است. عجیب است که در قدیمی ترین متن موجود، معنای لفظی ملکوتا (malkuta) شباهت نزدیکی به واژه ی کلیسا دارد. متن زیر در غزل های سلیمان (مجموعه ی ۴۲ غزل که به سلیمان نسبت داده شده-نیمه ی اول قرن سوم) آمده، و ظاهراً با سخنان عیسی درباره ی پیروزی اش بر مرگ شروع می شود و در خاتمه به او اشاره می شود:

راه تو و چهره ی تو فاسد ناپذیر بود
تو خود را بع تباهی سپردی
تا همه چیز را رونق بخشی و احیا کنی
پایه ی همه چیز صخره ی توست
که بر آن ملکوت خود را بنا کرده ای
و مسکن مقدس شد

یکی از مهم ترین مطالبی که در غزل های سلیمان در مورد عهد جدید ذکر شده، به طور قطع متی ۱۶:۱۸ است. با وجود این مفهوم واژه ی ملکوتا که در غزل های سلیمان به کار رفته با سنتی که در فصل قبل بررسی شد، تفاوت دارد. اگر منظور نویسنده کلیساست، باید به توضیح «ادراک» و یا «انتظار» آخرتی بپردازد، همین طور در غزل یازده «موضوع بهشت». شاید منظور نویسنده این باشد که وی در حال حاضر در ملکوت آسمانی زندگی می کند؛ ولی ما در موقعیتی نیستیم که الهیاتی بر پایه ی منطق او تدوین کنیم. نویسنده ملکوتا را در دو جای دیگر به معنای «سلطنت» و یا «پادشاهی» به کار برده؛ همچنین درباره ی نامه ی مقدسی که مانند تیری پرتاب شده و

به چرخه در حال انهدام برخورد کرده و این نامه حامل «علامت پادشاهی و حکومت» است.

در اعمال یهودا-توما، مسیح، پادشاه نامیده شده است. اگرچه به طور ضمنی به آن اشاره شده است. در متنی از انجیل توما (جزء اناجیل تأیید شده نمی باشد)، قول شراکت در سلطنت مسیح را داده است: گنجینه ی پادشاه آسمانی گشوده شده، و هرکس که لایق باشد آرامش می یابد و هنگامی که آرامش را یافت پادشاه می شود.

افراعات در مورد موضوع ملکوت به صورتی واضح و روشن می گوید که غیرممکن است تنها یک معنا برای ملکوت در نظر گرفت. از دیدگاه این دنیا، به مفهوم پادشاهی است، همچنین ملکوت آخرتی. برای شروع به لوقا ۱۹: ۱۲-۱۵، که به طور ضمنی اشاره به مسیح می کند مراجعه می کنیم:

اوپادشاه است پسر دودمان کبیر
که به پیش رفت تا سلطنت را دریافت کند
بیایید فروتنی او را ارج نهمیم
تا ما را شریک عظمتش گرداند

عیسی نمودار داود است، هم از نظر دریافت سلطنتش و نیز اختیاراتش:

داود سلطنت را از شائول جفاکننده اش دریافت کرد
و عیسی سلطنت را از اسرائیل جفا کننده اش دریافت
داود در حضور قومش سلطنت را به سلیمان سپرد
و عیسی کلید ها را به شمعون سپرد

در این جا روشن است که عیسی نه ملکوت و یا سلطنت را می سپارد و نه کلیسا را که همانند ملکوتا است، بلکه نماد اختیار را.

افراعات در خطابه ی پنجم از دیدگاه تاریخ، تعمق گسترده ای بر دانیال می کند، و موضوع پادشاهی و ملکوت را گسترش می دهد. عنوان نوشته «موضوع جنگ ها» است و به منظور تشویق همکیشان مسیحی به تفسیر رویدادها در تاریخ می پردازد. همان گونه که افراعات در جای دیگر میگوید:

« رهبر لشکر ما بزرگ تر از جبرائیل فرشته و بالاتر از میکائیل فرشته است و بر قدرت تر از حاکم پارس می باشد».

در مورد تمثال عظیمی که به وسیله ی سنگ از کوه کنده شد (دانیال ۲)، افراشات کل تصویر را به منزله ی دنیا در نظر می گیرد، سر آن نبوکدنصر، سینه و دست هایش پادشاه ماد و پارس، شکم و ران هایش پادشاه یونان، پاهایش «پادشاهی پسران عیسو» (رومیان)؛ و سنگی که تمثال را خرد کرد و تمام دنیا را پر ساخت «ملکوت مسیح و پادشاه است، که ملکوت این دنیا را سرنگون و تا ابد سلطنت خواهد کرد».

در مورد دانیال ۷:۲۷، «مقدسان حضرت اعلی ملکوت را دریافت خواهند کرد»، افراشات می گوید یهودیان آن را از دست دادند، و این موضوع در متن طولانی در خصوص تاکستان که قبلاً در فصل سوم نقل شد، آمده است. در خاتمه می گوید: تاکستان (دیگری) جایگزین تاکستان شد، و به همین ترتیب هنگام آمدنش ملکوت را به رومیان که پسران عیسو نامیده می شوند واگذار کرد؛ و پسران عیسو ملکوت را برای او که آن را به ایشان داد حفظ می کنند.

در این جا نیز ملکوتاً به معنای حاکمیت بر این دنیا تحت فرمانروایی خداست: او قبلاً آن را به اسرائیل داده بود و اکنون به رومیان. ممکن است نشانه ی برتری باشد، ولی کلیسا نیست. رومیان «چهارمین سلطنت» و بزرگ ترین آن هاست، اما ملکوت مسیح که سنگ (از کوه) نماد آن است، آن را به پایان می رساند. در حال حاضر رومیان این ودیعه را برای مسیح نگاه می دارند، بنابراین خدا آن را حفظ کرده و نمی گذارد دشمنانش بر آن ها چیره شوند. «زیرا قهرمانی که نامش عیسی است به قدرت رسید، و زره او حامل تمام قدرت ملکوت است». نام او همراه آنان در سرشماری نوشته شده و بنابراین به ایشان کمک کرد؛ «از نشانه ی (صلیب) او در آن سرزمین بسیار استفاده می شود، و مردان زره او را به تن کرده و در میدان جنگ مغلوب نخواهند شد».

در حیطه ی قدرت های زمینی، ملکوت مسیح متمایز است. اعضای کلیسا وارث آن هستند و نام هایشان در آن نوشته شده، اما تکامل آن در آخرت است. «امت مقدس به جای (سابق)، برگزیده شده و وارث ملکوت جاودانی شده است» (خطابه ی چهارم).

یهودیان ادعا می کنند که هنوز نبوت اشاره به آن ها می کند (اگرچه آزادی خود را از دست داده اند)، اما افراشات در پاسخ ایشان سؤال می کند:

آیا ملکوتی که به «پسر انسان» داده می شود آسمانیست و یا زمینی؟ توجه کن، پسران ملکوت علامت گذاری شده و از این دنیا آزاد شده اند و اگرچه در حال حاضر خواست او نیست که قدرت را به «پادشاه» که برای دریافت سلطنت می آید بسپارد، با این وجود او به پیمان خود احترام گذاشته تا هنگام آمدنش ملکوت را به انجام رساند؛ بدون این که بر آن ها خشمگین شود. «ملکوتی که به او تعلق دارد» (پیدایش ۴۹: ۱۰)، پس خواهد گرفت و تا به ابد پادشاه خواهد بود و ملکوتش پایانی نخواهد داشت، زیرا ملکوت او جاودانی است.

این متن به صورتی گسترده، حاکمیت زمینی و همچنین پادشاهی آخرتی مسیح را توضیح می دهد. هم اکنون مسیحیان پسران ملکوت هستند، اما باید معنای میراثی را که به ایشان رسیده درک کنند؛ کلیسا هنوز ملکوت نیست. اپرم همین نظریه را عرضه می کند. هر چند با توجه به گستردگی کار هایش کمتر به این مطلب می پردازد. او به بحث در مورد موضوع سلطنت در این دنیا نمی پردازد و نزدیک ترین جایی که اشاره به آن می کند در زمینه ی مخالفت با یهودیان است. درست مانند سرود «در مخالفت با ژولین (امپراتور روم)»، وی یهودیان را از نظر اخلاقی همانند بت پرستی ژولین (زیرا آنان سپاسگزار ژولین برای طرح بازسازی معبد بودند) می داند، و اشاره به فریاد یهودیان که «ما پادشاهی، غیر از قنصر نداریم» می کند، که خود نشانه ی ترک اعتقاد به سلطنت الهی و همچنین رد ادعای ایشان مبنی بر این که قوم خدا هستند. «قومی که ملکوت ناپایدار را تصدیق کرد، همانند آن ناپایدار شد؛ اما آنانی که ملکوت حقیقی را تصدیق کرده اند، طبق وعده های او وارد باغ دلپذیر می شوند».

طبق معمول در این جا نیز ملکوت الهی ارتباط نزدیکی با بهشت دارد، در صورتی که از نظر اپرم موقعیت کنونی کلیسا و زندگی در انتظار بهشت (به صورت نمادین) است. معمولاً در نوشته های ملکوت را آخرین مرحله

از سه مرحله ی اول نمادی ذکر کرده است. تاریخ مقدس پیشین که مرحله ی اول رازهاست (raze ، به طور مثال نشان ها)، مرحله ی دوم «زمان کلیسا»، که از مسیح شروع می شود. این مرحله در انتظار تکمیل و ملکوت «آخرتی» است. این نظریه همواره در سرودهای فصیح و تفسیر دیاتسارون آورده شده و خلاصه ی آن به صورت زیر است:

نشان آن در مصر بود
و حقیقت آن در کلیساست
و مهر پاداش
در ملکوت (خواهد بود)

بنابراین زمان کلیسا موقتی است و خود نماد ملکوت می باشد؛ این رابطه دلیل و مأموریت و مبارزه ی کلیسا در این دنیا است. کما اینکه خود به خود ضمانت نشده است. به این ترتیب ابرم به همکیشان مسیحی خود که تحت تأثیر بدعت آریانیزم قرار گرفته اند، یادآوری می کند که نتیجه ی عملکرد آن ها باعث می شود، شرایط لازم برای ملکوتی که باید خود را برای آن آماده سازند، نداشته باشند:

اگر این گونه مجادله کنید
ملکوت شما را نخواهد پذیرفت
میادا داخل شده و به جای هماهنگی کامل
ناسازگاری را اشاعه دهید
اما ملکوت برای کلیسای مقدس
مطالبه خواهد کرد، کیفر آنان را
مشکل آفرینانی که مشکل آفرینند
وارد ملکوت نخواهند شد
آنانی که باعث نفاق شده اند
وارد آرامش نخواهند شد
این کلیسای (حاضر) راستین
شبیبه آن ملکوت است

همان گونه که در ملکوت هماهنگی برقرار است
در کلیسای مقدس نیز باید توافق حکم فرما باشد

۲- راه و سفر

مقصد کلیسا، ملکوت است و نویسندگان ما در مورد سفرش در طول زمان تصویر مناسب دیگری را برگزیده اند. این سفر ممکن است، دریایی و یا زمینی باشد و بستگی به انتخاب دارد. در این بخش دو جنبه کامل کننده ی یکدیگر هستند. تصویر کشتی که مسیح سکان دار آن است به صورت گسترده ای در ادبیات مسیحیت اولیه دیده می شود، اما برخورد نویسندگان ما در این زمینه به طور حاشیه ای است. اما سنت سریانی ویژگی های خود را دارد.

در این جا عبارت «راه خداوند» که در انجیل آمده و تعلیمات اخلاقی «راه» و انتخاب «راه» که توسط کلیسای اولیه به کار برده می شد، و نیز دیدگاه اسینیان را کنار می گذاریم. همچنین تحقیق در مورد مفهوم عبارت سفر رهایی بخش مسیح که آشکار کننده ی سنت و احتمالاً در آیین نماز و ادبیات سریانی آورده شده را به عقب می اندازیم. حتی در کتاب گام ها (Liber Graduum)، در تعلیم بیست و دوم «موضوع درجات سختی راه برای رسیدن به شهر خدای ما»، تمرکز بر مراحل پاکی است تا تصویر راه. از نظر ابرم «راه» نه به معنای تصویر اخلاقی و نه عنوانی برای کلیسا، و نیز روند زندگی انسان نیست؛ بلکه نمودار اراده ی خدا برای نجات بشریت از طریق مسیح در طول زمان می باشد.

راه برای ساده دلان هموار است
و آن (راه) ایمان است
در آن منزل ها و تحولات گسترده شده اند
از بهشت تا بهشت
آغازگر آن آدم بود
و بازگشت به آن، دزد(نیکو) بود

تمثیل به کار رفته برای کلیسا از دیدگاه تاریخ و سایر زمینه ها در سه سرود گردآوری شده اند، و در جاهای دیگر نیز به آن اشاره شده است. در این جا بدون بازگویی تمثیل به نکات اصلی که اپرم در قطعات مختلف بسط داده است، می پردازیم:

۱- راه (Urkha)، «راه حیات» نامیده شده؛ «راه فرمان ها»، و خود فرمان ها «راه» خوانده می شوند. این «راه ملوکانه» را خدا برای پسرش گسترده است.

۲- به سبب گناه، لازم بود آدم از بهشت تبعید شود. انسان، گوسفند گمشده است، و به زندان افتاد؛ و راه مسدود گردید.

۳- راه توسط «پیام آوران صلح»، «خدمتکاران خداوند گوسفندان» ساخته شد، او که برای یافتن گوسفند گمشده، آمده بود.

۴- در راه منزل ها و تحولات هستند که به وسیله ی راستی و محبت ساخته شده اند. تحولات پیامبران هستند، و منزل ها رسولان؛ و از طرف دیگر تحولات نام های پدر و پسر و روح القدس و نیز رازهای کلیسا و نوشته های کتاب مقدس هستند. با کمک منزل ها و تحولات تاجران سفر می کنند (در خصوص تاجران با فصل پنجم مقایسه شود).

۵- راه در دو مرحله است و به صورت های گوناگون توصیف گردیده:

او راه را به خاطر میوه ساخت
که میثقیماً از درخت به صلیب امتداد دارد
و از چوب به چوب گسترش یافته
و از عدن تا صهیون
از صهیون به کلیسای مقدس

و از کلیسا به ملکوت

در سرودهای بعدی، تقسیم بندی به صورت گسترده تری انجام شده است؛ اولین مرحله از عدن تا موسی و دومین مرحله از موسی تا مسیح و سومین مرحله زمان کلیساست. مراحل اول و دوم دوره ی نشان ها و نمادهاست که از طریق «حیات» (به معنای نجات و یا فیض) فراهم بود؛ در مرحله ی سوم «حیات» به وسیله ی نان قربانی مقدس عطا می شود.

۶- قبل از مرحله ی اول انسان زندانی بود، و ترجیح می داد که به جای پیمودن راه در تاریکی بماند. اما هابیل، خنوخ و ابراهیم رهسپار شدند. اولین مرحله دوره ی نامختونی است که توسط «رازهای (نشان ها و نمادها) خداوند ما نجات یافتند». به این معنا که آنان توسط ایمانی ناشناخته که امید به آن نجات دهنده را ایجاد می کرد نجات یافتند. در ضمن اتفاقاتی که در زندگی هایشان رخ داد، نشان دهنده ی فیض او بود.

۷- مرحله ی دوم دوره ی مختونان است. و آن «راه نشان ها» که توسط موسی در شریعت آمده می باشد؛ و تکمیل آن از طریق «راه پسر» در مرحله ی سوم است. این مرحله شامل:

موسی، یوشع و سموئیل
داود، و از نسل یوسف
و بسیاری در میانشان
این سلسله ی پسران نور است

۸- آخرین مرحله از یحیای تعمید دهنده آغاز می شود، «او

آخرین و پایان انبیاست»:
او به شمعون رهبر شاگردان نگاه کرد
خداوندان در میانشان ایستاده بود
بین پیشین و آخرین
شیپورهای انبیا خاموش شدند

و کرناهای رسولان به صدا در آمدند

۹- پسر رهسپار شده تا به لشگرش بپیوندد و به صهیون آمد، همانند ملک و خدمتکارانش. شبان نیکو در پی گوسفند گمشده اش آمد. او بر روی آب قدم برداشت و برای شاگردانش راه ساخت، نمادی از دریای این جهان. پسر داود به سوی تخت سلطنتش آمد، و تاج و ردای تمسخر را به تن کرد:

بر فراز جلجتا سلطنت کرد

راه انبیا را به انجام رساند

و به جای آن، راه رسولان را باز کرد

مسیح درهای شائول را شکست و درگذشتگان ایمان دار را بیرون آورد؛ و پیشاپیش آنان رهسپار ملکوت آسمانی، بهشت شد.

۱۰- اکنون ما در راه ملوکانه هستیم که سیصد سال شده (زمان کلیسا)، و بعد از یحیای تعمید دهند، پسر پادشاه به پیش می رود. هم اکنون رازهای کلیسا همان تحولات هستند، و نام های مقدس که در تعمید استفاده می شوند:

نشان تدهین و تعمید

شکستن نام و جام نجات

و کتاب مقدس

متبارک باد پادشاه

برای تحولاتی که در راهش هستند

۱۱- اما این راه بدون موانع نیست. در آن سنگ های لغزش دهنده، تصاویر بت پرستی توسط آن شیر، و تعلیمات گمراه کننده ی بدعت ها نهاده شده است. دزدان در راه منتظر آن تاجران هستند، و در پی دزدیدن گوسفندان از آغل مسیح و بدعت ها خود مشغول ساختن راه های کج و کاذب در کناره ی چپ «راه حیات» می باشند. و برای محکم کردن راهشان

پدیده های کتاب مقدس و رازهای مقدس کلیسا را به سرقت برده اند.

۱۲- «راه» به طرف ملکوت آسمانی هدایت می کند، به سوی پادشاه و هدیه هایش، برای دیدن جلال پدر. اپریم خدا را سپاسگزاری می کند که در این راه متولد و از جاده های فرعی خطاها حفاظت شده، و با سرود زیر دعایش را به پایان می رساند:

چون تو را اقرار کرده ام

خداوندا مرا بپذیر

بر من گناهکار رحم کن

که اعتقاد بر تو دارم

اگرچه او مرتکب گناه شده

اما در تو را می زند

اگرچه او کاهلی کرده

اما در راه تو به سفر ادامه می دهد

سفر

به نظر می رسد تصویر تمثیلی «راه» تماماً ساخته ی خود اپریم است و کاملاً با تصویر «کلیسا» به شکل کشتی که در سفر به سوی پناهگاه آسمانی است، تفاوت دارد. البته گاهی اوقات در سرود «راه» اشاره به تصویر کلیسا به صورت کشتی می کند و در مورد اشخاص نادانی که دعا می کنند در زندگی پر رنج دنیوی بمانند، افسوس می خورد:

ما جدا شده، گویی در کشتی هستیم

غمگین شده، رهایی یافتیم

از طوفان به پناهگاه آرامش

به احتمال قوی نویسندگان ما با نماد مورد بحث آشنایی داشتند، وایدنگرن

(G.Widengren) نیز می گوید که مانویان و مسیحیان سریانی با پیشینه ی بین النهرینی از این تصویر استفاده می کرده اند. نکات اصلی تمثیل نمایانگر کلیسا همانند کشتی در سفر به سوی پناهگاه آسمانی که به وسیله ی سکان دار هدایت و ملوانان (mallakhe) خدمه ی آن هستند. سکان دار در درجه ی اول مسیح است و گاهی اسقف. کشتی نمودار کشتی نوح است و دکل آن غالباً صلیب و باد، روح القدس است که توسط آن بر آب حرکت می کند.

اگر فقط بر نویسندگان سریانی اولیه تکیه کنیم، به سختی می توان به اشاره هایی که در این سنت به «کلیسا» شده است، پی ببریم. اما در واقع سنت سریانی توجیه کننده ی بررسی گسترده ی ما در خصوص شواهد موحود است. نویسنده ی غرل غرل های سلیمان (قرن سوم میلادی) تمجید و ستایشی را که در اثر خود آورده با سکان دار کشتی که سکان را می چرخاند مقایسه می کند و خود را انتقال دهنده ی راستی به شمار می آورد، «مانند اربه ای که پس از گذشتن از خطرات زمینی و دریایی برایم پناهگاه نجات شد». در اعمال یهودا-توما چیزی در مورد کشتی و یا سکان دار گفته نشده است، اما مسیح پناهگاه دریای مشکلات است. شبیه این دیدگاه، در مزامیر مانویان و با تصویر عمیق نری از کشتی، مسیح «پناهگاه اطمینان بخش من»، «پناهگاه حیات» و «پناهگاه نور» نامیده شده است.

افراعات بدون این که تصویر کاملی را ارائه دهد، آگاهی خود را از این سنت نشان می دهد. او در خطابه ی چهاردهم، سفر زمین و دریایی را ترکیب و مسیح را «راه» و «پناهگاه» می نامد، و تصویر سکان دار را برای توسل به روحانیون به کار می برد: «سکان دار هوشیار باید از وسیله ی شناور خود مراقبت کند، تا کشتی اش غرق نشود و کالایش را از دست ندهد». کامل ترین نوشته ی افراعات به شکل متفاوت و جالبی تصویر کشتی را در سنت متداول ارائه می دهد:

عادلان، راهنمایان این دنیا هستند. همان گونه که کشتی توسط مهارت دریانوردان به پیش می رود؛ کشتی با دریاهای متلاطم رو به رو می شود و ضربات سهمگین آن را به این سو و آن سو می کشاند، اما دریانوردان ماهر هوشیار بوده و کشتی را

به محل آرامش می آوردند. اگر کشتی فاقد راهنمایان ماهر باشد، به بندر نخواهد رسید؛ کشتی غرق شده و کالا از دست می رود. اگر مردان نیکو وجود نداشتند، گناهکاران از دست می رفتند و اگر عادلان نبودند، بی ایمانان محفوظ نمی ماندند.

در این جا کارکنان کشتی اسقفان و کشیش ها «کلیسا» را هدایت نمی کنند، بلکه «عادلان» که با خدا پیوند دارند و در ابعاد کلیسا، نقش میانجی را در دنیا دارند.

اپریم در هر بند یکی از سرودهایش تصویر نمادین متفاوتی را برای مسیح می سراید:

ای ملوان اعظم که بر دریای متلاطم پیروز شدی
چوب باشکوهت، نشانی است
از پاروی نجات

باد رحمتت وزید و کشتی در مسیرش به حرکت در آمد
از تلاطم دریا دور شد، به سوی پناهگاه آرامش
متبارک باد او که ملوان روح خویش شده
و از گنج خود حفاظت نموده و بارش را تخلیه کرد

در این جا به سنت متداولی که اشاره به صلیب می کند، نزدیک تر می شویم. هر چند به جای دکل، طبق معمول پارو به کار رفته است؛ اما بیشتر اشاره به کوشش و تقلا در زندگی رهبانیت. احتمالاً نزدیک ترین متن به نوشته های اپریم، در سرودهای ساختگی مرقیون آمده است. در یکی از متن ها چنین آمده که، روح از طریق تصویرها نیاز به مسیح دارد، خانه نیاز به خانواده، زمین نیاز به کشاورز و کشتی نیاز به سکان دار: «مایه ی تأسف است اگر روح، مسیح ساکان دار حقیقی را نداشته باشد. زیرا خود را در دریای تلخ و تاریک یافته و توسط موج امیال پرتاب می شود».

مسیحیان مانند تاجران در سفر هستند؛ اگرچه باد روح در بادبان هایشان می دمدم، «باید سعی و کوشش به عمل آید تا به پناهگاه آسایش برسیم. به دنیای بدون عیب و نقص، به زندگی جاویدان و سعادت در شهر مقدسین، در

اورشلیم سماوی، در کلیسای آنانی که تولد نوین را دریافت کردند». برخوردار اِپرم با مفهوم کشتی متفاوت است. ضمن این که آشکار کننده ی سنت متداول می باشد. سرود زیبا و دلپسند او که دام پِک (Dom Beck) آن را «نمادهای طبیعت و ایمان، سه گانه ی مقدس و صلیب» توصیف می کند. اِپرم عرشه و پاروهای گسترده ی کشتی راف نماد صلیب به شمار می آورد. بادبان پر از باد، تن مسیح است که پر از روح القدس می باشد و از طریق آن تمام ایمانداران را پُر می کند. در سرود مخالفت با بدعت ها و پیامدهای طالع بینی، به صورت روشن و واضح، اشاره به کلیسا می کند:

هرگز کسی ندیده کشتی را
 که در پهنای اقیانوس
 بدون ملوان شناور باشد
 و مسیرش را خود تعیین کند
 نظیر کشتی هر چیزی
 احتیاجات خود را دارد
 روح، آزادی را
 خلقت، خالق را
 کلیسا، نجات دهنده را
 مذبح، روح القدس را

ساختار سرود فوق تمثیلی نمی باشد، بلکه مقایسه ی چهارگانه است و آخرین بخش آن منعکس کننده ی الهیات سریانی در زمینه ی عشای ربانی است که روح القدس نان و شراب را تقدیس می کند. در مقایسه ی انجام شده، رابطه ی بین روح و کلیسا صرفاً توسط اِپرم اشاره شده و موضع اصلی در ادبیات مورد بحث در آخر این فصل آمده است.

آخرین مثال در زمینه ی تصویر کشتی، مطلب مورد علاقه ی فراوان پدران (کلیسا)، یعنی کشتی نوح که نشان کلیساست:

همچنین کشتی نوح با حیواناتش
 در معنا شباهت به خداوندمان داشت

مقرر بود که کلیسای مقدس را بنا کند
 و روح ها در آن پناه گیرند

اِپرم با افسوس می گوید حیوانات در کشتی، در صلح و آرامش در کنار یکدیگر بودند. اما افسوس کلیساها از آن ها پیروی نمی کنند. اِپرم در مقایسه ی چهارگانه، با استفاده از سنت تفسیر کتاب مقدس، کشتی نوح، کوه سینا، مقام های کلیسا و کوه بهشت را نام برده و می گوید: «نماد پناهگاه تمام ثرت ها کلیساست». این متن در بخش بعدی بررسی می شود. پدران کلیسا هر تکه از چوب که در متون عهد قدیم آمده را نشانی از کلیسا محسوب می کنند. اِپرم در خطابه ی چهل و نهم (موضوع ایمان)، به این اکتفا نکرده و می گوید کشتی نوح در حال حرکت از شرق به غرب و از شمال به جنوب، تصویر صلیب را ترسیم می کند:

در مسیرش به تصویر کشید
 نشان محافظ را
 صلیب کشتیرانش
 و چوب ملوان را
 آمده بود تا بنا کند برای ما
 کلیسا را در میان آب ها
 و به نام سه گانه ی مقدس
 ساکنانش را نجات بخشد
 روح به جای کبوتر تدهینش کرد
 و نماد نجات شد
 متبارک باد نجات دهنده (کشتی نوح)

در قطعه ی بعدی، ترک کشتی نوح و خانواده اش نماد ترک نشان های پیشین و شریعت است، تا در کلیسا تکمیل شود.

۳- بهشت

اکنون از موضوع کلیسا به مقصد کلیسا می پردازیم. در ابتدا توجه خود را به «ملکوت» به منزله ی نتیجه ی سفر و همچنین اشاره ای که به آن در دنیا می شود، معطوف می کنیم. نویسندگان ما در خصوص جزئیات زندگی در ملکوت، تصویر بهشت را همان طور که در سنت گسترش داده شده و مستقل از مکاشفه ی یوحناست، ارائه می دهند. قسمت هایی از این تصویر و معنای آن از جمله «درخت حیات» و «حجله ی آسمانی» را قبلاً بررسی نموده ایم. در این جا تمرکز خود را بر متونی که در زمینه ی بهشت است و کلیسا که به صورت نمادین در انتظار آن است قرار می دهیم.

اگرچه اپرم مثال های روشن و واضح را از این نماد به ما می دهد، به طور یقین اولین نوشته ها از جمله غزل یازدهم از غزل های سلیمان را بررسی خواهیم کرد. قصیده سرا در پانزده غزل اول به شرح تصویرهای مختلف از جمله تجربه ی خویش در مورد ایمان آوردن به خدا، نجات یافتن، احیا شدن و شادمان شدن، می پردازد و در ادامه می گوید:

۱۶- مرا در بهشت آورد

آن جا که شادمانی ثروت خداوند است

۱۷- سپس خداوند را برای عظمتش پرستش کردم

و گفتم ای خداوند مبارکند آنانی که

در زمین تو کاشته شده اند

و آنانی که مکانی در بهشت تو دارند

و آنانی که کنار رویش درختانت رشد می کنند

و از تاریکی به نور گذر کرده اند

اینک تمام زحمتکشان انصاف را یافته اند

آنانی که کارهای نیکو انجام داده اند

و شرارت را رها کرده به صفای تو رو آورده اند

زیرا از تلخی درختان دور شده اند

هنگامی که در زمین تو کاشته شدند

در واقع بهشت تو منزل بسیار دارد
و چیز بیهوده ای در آن نیست
همه چیز از میوه پر شده است
جلال بر تو باد ایخداوند ای شادی همیشگی بهشت
هللویا

در اعمال یهودا-توما تصویر بهشت یافت نمی شود. به جای آن حجله ی آسمانی آورده شده و به استثنای «سرود عروسی» اشاره ای به کلیسا نکرده است. افراشات نیز در خطابه ی بیست و دوم «موضوع آخرین چیزها»، به عروسی اشاره می کند؛ و در اندرز خود به «پسران عهد» (خطابه ی ششم)، به طور ضمنی می گوید: باید در نظر داشته باشند که معنای زندگی آنان در کلیسا انتظار کشیدن برای بهشت است، همان گونه که باکرگی آن حالت فرشته در جشن عروسی آسمانی و حجله عروسی را دارد.

افراشات از طریق حوا به صورت واضح به این موضوع برخورد می کند. او بی درنگ در زمینه ی مشکلاتی که به واسطه ی رسوم سریانی که به موجب آن «پسران و دختران عهد»، با یکدیگر زندگی می کردند بحث می کند. سپس به انتقاد از جنس مؤنث و در نهایت حوا که منبع تمام شرارت های ماست، می پردازد. اما در مقابل آن چه که حوا انجام داد، می گوید:

اکنون با آمدن «فرزند» مریم مقدس، خاها کنده شده اند،

عرق پاک شده، درخت انجیر لعنت شده، از خاک نمک ساخته

شده و لعنت توسط صلیب برداشته شد (مقایسه شود با کولسیان

۲: ۱۴)، نوک شمشیر از جلوی درخت حیات کنار زده شده

است و غذا به ایمانداران داده شده، بهشت برای برکت یافتگان

و عده داده شده و به باکره ها و به «مقدسان»؛ و میوه های

درخت حیات غذای ایمانداران و باکره ها شده است.

گفته های افراشات یادآور متنی است که در خطابه ی بیست و سوم در مورد «زیتون نورافشان» در فصل سوم بررسی شد. اگرچه مشخص نیست منظور کدام درخت و یا ارتباطی بین میوه هایش و راز تدهین توسط روغن مقدس است، اما از قرار معلوم عشای ربانی عهد ضیافت آخرتی است. افراشات با

سبکی موزون و زیبا ادامه می دهد:

و برای آنانی که اراده ی خدا را به جا آورند
دروازه گشوده شده و راه برای قدم برداشتن آماده است
چشمه فوران می کند و تشنگان سیراب می شوند
سفره چیده شد و جشن عروسی حاضر است
گاوه فربه ذبح و جام نجات آمیخته شده
جشن برپا شده و داماد آماده تا در جایگاهش بنشیند
رسولان دعوتنامه ها را فرستاده اند
و عده ی بیشماری دعوت شده اند
ای برگزیدگان خود را آماده کنید

ادامه ی متن اشاره به رستاخیز می کند، ضمن این که جشن فوق در این دنیا برگزار نمی شود؛ در عین حال نشانه هایی از آن در عشای ربانی وجود دارد. این تصویر به ویژه از متی ۲۲: ۲-۴، گرفته شده و سفره ی چیده شده از امثال سلیمان ۹: ۴-۵ و آمدن داماد از متی ۱۰: ۲۵؛ «جام شراب» از مزمور ۱۱۶: ۱۳؛ همه ی این ها به صورت سنتی در ارتباط با عشای ربانی است. تصویر چشمه مکرراً در کتاب مقدس آورده شده، بنابراین مشکل است بگوییم از اشعیا ۱۰: ۵۵؛ و یا یوحنا ۷: ۳۷-۳۸ گرفته شده است. به هر حال در این جا ممکن است هر دو اشاره به عشای ربانی می کند.
نوشته های اپرم در مقایسه با افراشات به خصوص در خطابه ی «موضوع آمدن مسیح»، ارتباط بین کلیسا، عشای ربانی و جشن عروسی آخرتی آورده شده، اما سبک نگارش آن درتر و در اصلیت آن تردید وجود دارد:

آگاه باش که وارد جشن عروسی شدی
و آن کلیسای مقدس است
بدن زنده را تناول می کنی
و خون پاک را می آشامی

این خطابه نظیر اکثر نوشته های خطی در محدوده ی زمان مورد مطالعه ی

ماست، اما محتوای آن فراتر از کارهای اصیل اپرم می باشد که در زمینه ی جلوه ی عروسی و جشن عروسی بسیار نزدیک افراشات است. همین سبک را در نوشته های بالیه (قرن پنجم)، در آخرین بخش این فصل خواهیم دید. برخورد اپرم در زمینه ی موضوع بهشت (با توجه و قدردانی از چاپ و نشر کتاب هایی که اخیراً عرضه شده اند)، یکی از منابع قابل دسترس در حوزه ی تفکرات اوست. در این جا توجه خود را به یکی از مطالبی که مکمل کلیسا به عنوان نشانه ی بهشت موعود و تصویر بهشت که مرتبط با ویژگی های کلیسای حاضر است، معطوف می کنیم. در هر حال موضوع «درخت حیات»، به اندازه ی کافی در فصل سوم تحقیق و بررسی شد.
بهشت اپرم مانند بسیاری از سنت های قرون وسطی کوهی است که در بلندترین مکان قرار دارد. اگر جزئیات آن با طبقه بندی های تاریخ و جغرافی همخوانی نداشته باشد، در این صورت باید مکان واقعی محسوب شود. در کتاب غار گنج ها (قرن ششم)، همین سنت با جزئیات بیشتر آورده شده است. پس از اخراج آدم و بعد از او خاندان شیث (پیدایش ۵)، برای مدتی در دامنه ی کوه نزدیک محلی که اپرم آن را «حصار بهشت» می نامد، زندگی کردند. دروازه های بهشت توسط کروبیی (فرشته ی بال دار) که شمشیری آتشین در دست داشت، از «درخت معرفت نیک و بد» محافظت می شد؛ دروازه توسط مسیح دوباره گشوده شد و اولین کسی که وارد شد آن «دزد نیکو» (لوقا ۲۲: ۴۳) بود، این مطلب بارها توسط اپرم، مخصوصاً در تفسیر دیاتسارون تکرار شده است. در حال حاضر تقسیم بندی کوه به طبقات مختلف و باغ بهشت که «درخت حیات» در آن واقع است و شادمانی مقدسین، مورد نظر ماست.

برای اروپایی ها نظریه ی اپرم مبنی بر تقسیم بندی به طبقات مختلف که با انتظار کوه برزخ دانته شباهت دارد، حیرت آور می باشد. اپرم در خطابه ی «موضوع بهشت» به شرح چگونگی کوه می پردازد. پایین ترین طبقه، اقامتگاه توبه کاران (tayawe)، طبقه ی وسط برای عادلان (zadegeh) و طبقه ی بالا برای سرافرازان (nassikhi) است. سپس اسن سه طبقه را با سه طبقه ی کشتی نوح (پیدایش ۱۶: ۶) مقایسه می کند و به ترتیب احشام، پرندگان و خود نوح که در پای کوه سینا و همچنین کاهنان که نزدیک آنان ایستاده بودند، و هارون «در وسط کوه» و موسی نزدیک قله جایی که خدا

بود. سرانجام اپرم هدف خود را که همان کلیسا باشد، آشکار می کند:

او راز طبقات آن باغ حیات را
توسط کشتی نوح و کوه سینا نشان داد
نمادهای بهشت
و چگونگی آن را برایمان توصیف کرد
از هر لحاظ امیدبخش و پسندید برایمان ساخت
در بلندی و زیبایی اش
در خوشبویی و تنوع
جایگاه تمام ثروت هاست
و نماد آن کلیساست

مقایسه ی اساسی که در زمینه ی کلیسا به عمل آمده و در خطابه ی ششم «موضوع بهشت» آمده است. در این جا اپرم به توصیف حالت خویش که ضمن خواندن کتاب مقدس در تفکر بهشت (بند ۱ و ۲) فرو رفته بود و «جماعتی (knushta) که بیدار و هوشیار بودند و روزه می گرفتند» را دید که پاداش فداکاری هایشان را دریافت می کردند. هنگامی که اپرم در تعمق خود انسان را می بیند که چگونه به درجه ی شایستگی و زیبایی بالا برده شده و خدا از طریق کاشتن بهشت و بازخرید او، محبت خویش را نشان می دهد (بند ۴ و ۶)، به اوج هیجان می رسد. سپس در قطعه ی هفتم به وضوح آن را با کلیسا مقایسه می کند:

او باغ را به شایسته ترین وجه کاشت
او کلیسا را با نهایت پاکی بنا کرد
بر درخت حکمت
فرمان ها را قرار داد
او شادمانی عطا کرد اما پاسخش ندادند
او هشدار داد اما نترسیدند
او در کلیسا کلمه را استوار کرد
که وعده هایش موجب شادمانیست

و تهدیدهایش ترس آور
هر که آن را خوار شمارد نابود می شود
هر که آن را حرمت کند حیات را می یابد

جماعت مقدسین
همانند بهشت است
در آن جا هر روز چیده می شود
میوه ی او که حیات را به همه می بخشد
در آن جا ای برادرانم فشرده می شود
انگور برای داروی حیات
به واسطه ی نفرین شیطان فلج و سرنگون شد
دهان حوا بسته شد

با سکوتی که پر بار بود
اما بار دیگر (اکنون) دهانش
چنگی برای خالقش است^۱

هیچ یک از آنان عریان نیستند
زیرا جلال را به تن کرده اند
در میانشان کسی شرمسار نیست
که خود را با برگ ها بپوشاند
زیرا توسط خداوندمان ردای خانواده آدم را یافته اند

اکنون اپرم صحبت از قدیسین ساکن بهشت می کند، که قبلاً در قطعه ی سوم آمده است. او در مورد باغی که نه تنها خدا در کاشتن آن پیشقدم شد صحبت می کند، بلکه توسط آزادی انتخاب ایشان. موضوع فوق در نوشته های اپرم و همچنین در سنت رهبانی سریانی متداول است.
اپرم می گوید قدیسین خود میوه به بار می آورند و خدا از آنان بیشتر از درختانی که خودش کاشته خشنود است (قطعه ی سیزدهم). قدیسین از ما دعوت می کنند که «برادران و همراهان و اعضای» آنان باشیم (قطعه ی

۱ - حوایی جدید نماد حضرت مریم و نیز مادر کلیسا مادر ایمانداران است.

شانزدهم). و در خاتمه صحبت از باکرگی می کند:

زمین محل جنگ او و تاجش در بهشت

در ضمن اشاره هایی از تصویر معید دیده می شود. درخت معرفت نیک و بد راه ورود را مسدود می کند، همان گونه که پرده ی قدس الاقداس این کار را انجام می دهد، و میوه درخت حیات با مذبح بخور (لوقا ۹:۱)، مقایسه شده است.

کتاب غار گنج ها، صراحتاً بهشت را با کلیسا مرتبط می کند، اما (همان گونه که در تفسیر متون عهد قدیم آورده شده) در زمینه ی بهشت اولی صحبت نمی کند و نه در مورد آخرتی، اگرچه اشاره به مورد اخیر نیز می کند:

اکنون عدن، کلیسای مقدس است و کلیسا رحمت خداست که در نظر داشت برای فرزندان انسان گسترش دهد... سرزمین آسایش بود، و ارثیه ی حیات بود که خدا برای تمام فرزندان مقدس انسان آماده کرده است. چون آدم کاهن و پادشاه و پیامبر بود، خدا او را به بهشت آورد تا در عدن خدمت کند، کلیسای مقدس...

این متون آشکارکننده ی سنت کلیسا در زمینه ی تکمیل وعده هایی که در بهشت اولی داده شده بود، و نشان بهشت آخرتی است. در این پیش نمونه های تاریخ نجات می توان طبقه بندی و احتمالاً چندین تصویر از رازهای کلیسا از جمله «ترسیم» در راز تعمید و ردا و راز قربانی مقدس را مشاهده کرد. کلیسا در انتظار بهشت به عنوان سرزمین موعود است، اما متن اورشلیم سماوی در نوشته های نویسندگانی که بررسی کرده ایم، گسترش داده نشده است. تنها در کتاب گام ها اشاره به این مطلب شده است.

۴- کلیسای نمایان، پنهان و آسمانی در کتاب گام ها و نوشته های دیگر

در تحقیق و بررسی هایی که انجام داده ایم، چندین بار این مطلب ذکر شده که کتاب گام ها به ندرت اشاره های تصویری را مانند افراشات و اپرم به کار برده است. تعلیمات سریانی در مورد موضوع مورد بحث، به خصوص آن قسمت که در بین گروه مشخصی از راهبان سریانی که امید وارد شدن به «حجله ی عروسی و ملکوت» و شرکت در جشن عروسی آسمان دارند؛ بهشت، آدم و حوا و درخت حیات نقش مهمی را ایفا می کنند. با این حال تصویر به کار برده شده به طور محسوس با نوشته های نویسندگانی که مورد بررسی قرار داده ایم تفاوت دارد. از دیدگاه کتاب گام ها ارتباط بین بهشت اولی، «زمان کلیسا» (شامل زندگی رهبانی)، و بهشت آخرتی اهمیتی از نظر روند تاریخ ندارند؛ «راه» فرایند رهبانیت، و سفر آفریدگان خدا در طول تاریخ نیست. در واقع عنوان کتاب گام ها خود گویای اهمیت طبقات و درجات است، و روند زمان در نظر گرفته نمی شود. این نگرش در مورد بهشت و کلیسا نیز هست.

در این جا کافیسست که خلاصه ای از تعلیمات نویسنده را در خصوص مراحل اصلی بررسی کنیم. آدم آفریده شد و در آغاز «در عدن روحانی که اورشلیم روح و شهر خداست» زندگی می کرد. هنگامی که آدم و حوا وسوسه شدند به «بهشت زمینی که سایه ی بهشت آسمانیست» نزول کردند. مسیح راه به سوی بهشت آسمانی را تعلیم داد، و گفته می شود آنانی که به طور کامل از او پیروی می کنند (راهبان)، هم اکنون ساکن آن می باشند. اما اگر آنان خود را درگیر مادیات کنند (حتی امور خیریه)، «از اورشلیم سماوی بیرون خواهند رفت، همان گونه که آدم عمل کرد...». عادلان (مسیحیان معمولی خوب - kenee) وارث این طرف شهر کاملان خواهند شد، و کاملان با خداوند در عدن و اورشلیم بالا خواهند بود، زیرا از او پیروی کرده اند.

این تعلیم نظیر (حداقل در خصوص موضوع مورد بحث) نوشته های نویسندگان ما که قبلاً تحقیق و بررسی کرده ایم، می باشد. مطلب خاصی که در کتاب گام ها ملاحظه می شود و از نظر مطالعه ی ما اهمیت ویژه ای دارد، در تعلیم دوازده آمده که با ترتیب و به صورت کامل، الهیات کلیسا

را در سه سطح گسترش می دهد. در ادبیات سریانی اولیه چیزی نظیر آن نیامده، اگرچه بعداً مواردی دیده می شود که به آن خواهیم پرداخت. نویسنده دربارهی کلیسا سخن می گوید، در خصوص مأموریت و یا خدمتش (teshmishta)، کهانتش، قربانی مقدس، مذبح، تعمید، آموزش و زندگی در دعا در سه سطح. این سه عبارتند از سطح نمایان که جماعت دیده می شوند و سطح پنهان که در قلب است و سطحی که در «بالا» و یا آسمانی (shmayana) است. نویسنده در مورد مبداء الهی و صحت و اهمیت و سطح جماعت سخن می گوید، و این سطح تصویری از سطح آسمانیست و داشتن ایمان در کلیسای نمایان کلید موفقیت برای رسیدن به کلیسای آسمانی است. اما نویسنده بیشتر شیفته ی سطح پنهان یا قلب است. کلیسای جماعت (عموم) مهم است، اما پرورش روحانی بستگی به «کلیسای قلب» (کلیسای پنهان) دارد، در نتیجه به خاطر پرورش درونی (قلب)، کلیسای جماعت همانند مادری مهربان و دانا فرزندان را بزرگ می کند. (بالاخره، در این جا تصویر مادر که قبلاً در فصل چهارم بررسی شده، آمده و به هر صورت اشاره به آن متداول و گاهی ضمنی است). ظاهراً از دیدگاه نویسنده از یک طرف رابطه ای بین «بهشت آسمانی»، «ملکوت»، «شهر خداوندان» و کلیسای آسمانی، و از طرف دیگر زندگی مسیحی در زمین هست. به هر جهت هر کدام وعده ی ورود (و در واقع انتظار) را می دهد. حال آن که به «عادلانی» که ازدواج کرده و از دارایی چشم پوشی نکرده اند و در کلیسای «نمایان» زندگی می کنند (شرکت می کنند)، وعده ی دخول به کلیسای آسمانی داده شد، و در حال حاضر «کاملان» (بدون شک منظور نویسنده راهبان هم گروه و یا پسران عهد می باشد، اگرچه نامی از آن ها نبرده است) ساکن «بهشت» هستند، و توسط پرورش «کلیسا» و «نیایش قلبی» در حالی که در زمین به سر می برند، ساکن کلیسای آسمانی می باشند. اما نویسنده صراحتاً وفاداری خویش را نسبت به کلیسای زمینی ابراز می کند، مثل این که گفته شود: «شما نمی توانید بین ما جدایی بیاندازید».

این تعلیم بسیار جالب است و به ن ظر می رسد ارزش آن را دارد که به طور کامل با متون دیگری که در ارتباط با آن می باشند، مقایسه شود. به هر صورت در تعالیم بالیه به بررسی قسمت هایی از آن خواهیم پرداخت.

در مورد مأموریت پنهان و آشکار کلیسا

برادران: از آن جایی که اعتقاد داریم هنگامی که قلب دنیای خاکی را ترک و به آسمان برده می شود، عریان می شود، باید خود را از مادیات و اموال و آن چه که به ارث برده ایم عریان کنیم. باید فرمان های او که حیات را به همه می بخشد به جا آوریم. و باید بدانیم کسی که با خداوندان در اتحاد باشد و درباره ی او تعمق کند، همواره به سبب دعای پنهانی قلب شادمانی می کند. بیایید همان گونه که قلباً دعا می کنیم با جسم خود نیز دعا کنیم. زیرا عیسی با تن و روح برکت داد و دعا کرد؛ رسولان و انبیا به همین طریق دعا می کردند. ما نباید مانند نادانان باشیم که از والدین خود پیروی نمی کنند. ما نباید پدران روحانی مان را کنار بگذاریم و پیرو پدران «جسمانی» که واقعی نیستند و وادار می کنند حقیقت خداوند و مبشرانش را فراموش کنیم، شویم. می دانیم قلبمان روزه ی پنهانی از افکار شیطانی می گیرد؛ بیایید آشکارا روزه بگیریم، همان گونه که خداوند و مبشران پیشین و اخیر او روزه گرفتند. می دانیم که جسم معبد پنهانی و قلب مذبح پنهانی برای بشارت روح است؛ بیایید خود را تقدیم مذبح هویدا و معبد آشکار نماییم و با شایستگی به خدمت آن ها درآییم. و باشد که تا به ابد در آن جا که آزاد و پیروزمند یعنی کلیسای آسمانیست، و در کنار مذبح که در روح آراسته و برپا شده است و در جلوی فرشتگان و تمام مقدسین که خدمت می کنند، و عیسی همانند کاهن در تمام جهات تقدیس می کند، پیوند یابیم. می دانیم «کاملان» در عیسی مسیح تعمید گرفته اند و چنهانی تطهیر شده اند، بیایید اطمینان و ایمان به تعمید آشکار (در کلیسا) که «روح» کفاره و بازخريد گناهان کسی که به آن ایمان دارد و کارهای نیکو انجام میدهد، ارزانی می کند داشته باشیم.

خداوند و مبشران پیشین و اخیرش بی‌ایجهت این کلیسا، این مذبج و تعمید را که با چشم می‌توان دید، برپا نکردند. به همین جهت از طریق آن‌ها که قابل‌رؤیت هستند میان آسمانی‌ها که قابل‌رؤیت نمی‌باشند برویم، و هنگامی که بدن‌های ما معبد و قلب‌هایمان مذبج شوند رهسپار آن‌جا شده و داخل شویم، و در این کلیسای آشکار با کهنانتش و مأموریتش و با پیروی از مواظبت و روزه‌داری خداوندمان، شاهدی نیکو باشیم و به تعلیم پردازیم. و هنگامی که عمیقاً فروتن شدیم و به همه‌ی افراد از کوچک و بزرگ احترام گذاشتیم، کلیسای آسمانی و مذبج در روح‌هایمان نمایان خواهد شد، از این رو با دعاهای آشکار و واقعیت‌کهنانت و مأموریتش که همانند کلیسای پنهان است، اعتقاد داشته باشیم. اگر مقابل‌اگر نسبت به کلیسای نمایان شک داشته و این مذبج نمایان، و این کهنانت و این تعمید که کفاره است، حقیر شماریم؛ بدن‌ما دیگر معبد و قلبمان مذبج و سرچشمه‌ی شکرگزاری نخواهد بود، و کلیسای بالا (آسمان) و مذبجش و نور کهنانتش آشکار خواهد شد. در آن‌جا تمام قدیسین گرد هم آمده‌اند، آنانی که قلب‌هایشان پاک است، در جلالش سکونت داشته و در نورش شادی می‌کنند، زیرا پرستار متبارک را که هر روز حامل و عرضه‌کننده‌ی نیکویی می‌باشد و آنان را به کلیسای بزرگ که در بالاست می‌فرستد، تحقیر نکردند. کلیسای نمایان قابل‌رؤیت برای همه‌ی ما باشد. خداوند ما مذبجش، تعمیدش و کهنانتش را برپا کرده. در واقع این کلیسا مادر متبارک است که تمام فرزندان را پرورش می‌دهد، قلب و تن مسیح در آن ساکن است، به سبب «روح» ساکن در آن به راستی مذبج می‌باشد، زیرا خداوند ما در آن ساکن است. همان‌گونه که نوشته شده «بدن‌های شما معبد خداوند است و مسیح در درون شما ساکن است» (اول قرنتیان ۱۹:۶)

منشأ هر آن‌چه که نیکوست کلیسای آسمانی است. از آن‌جا

از همه جهات بر ما نور ساطع می‌شود؛ کلیسای نمایان شبیه آن‌به وجود آمد، با کاهنانش و مذبجش، طبق مأموریتش، جسم به طریق بیرونی و قلب مانند کاهن در درون عمل می‌کند. و آنانی که خود را وقف این کلیسای نمایان کرده‌اند شبیه آن (کلیسای آسمانی) می‌شوند که از آن پیروی می‌کنند. به همین سبب این کلیسا (کلیسای نمایان) از تمام چیزها بزرگ‌تر است؛ او مادر تمام تعمیدشدگان است. مخصوصاً به این علامت که چهره‌ی خداوند ما بر او طلوع می‌کند و او را منور می‌سازد.

حال این کلیسا با مذبجش و تعمیدش انسان‌ها را مانند فرزند به دنیا می‌آورد، آن‌ها از شیرش می‌مکند تا زمانی که از شیر گرفته شوند. سپس شناخت آنان در مورد جسم و قلب رشد می‌کند و تن‌های خود را معبد و قلب‌های خویش را مذبج می‌سازند. آنان غذای نیروبخش را که بهتر از شیر است می‌خورند تا زمانی که کامل شوند و خود خداوند را در راستی بخورند، همان‌گونه که او گفت: «کسی که مرا بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند» (یوحنا ۶:۵۸). و بعد از خوردن غذای واقعی (همان‌گونه که رسول می‌گوید، غذای واقعی متعلق به کاملان و آنانی که به خوبی تعلیم یافته‌اند که بلندی و عمق و پهنا و طول چیست - افسسین ۴:۱۸)، به کلیسایی که در بلندی است و آنان را کامل می‌سازد می‌آیند. و داخل شهر عیسی پادشاه می‌شوند و نیایش می‌کنند، آن‌جا که قصر بزرگ و بهتری است، و مادر تمام زندگان و کاملان است. بنابراین کلیسای نمایان را حقیر شماریم، زیرا او تمام فرزندان را بزرگ می‌کند و کلیسای پنهان (قلب) را حقیر شماریم، زیرا به تمام ضعف قدرت می‌دهد، اما بیایید در اشتیاق به آن‌که در بالا است و تمام مقدسین را کامل می‌کند، باشیم.

حال این سه کلیسا و خادمانش دربردارنده‌ی حیات هستند، با این حال «جلال یکی بزرگ‌تر از دیگریست» (اول قرنتیان

۴۰:۱۵). خدمتگزار این کلیسا از این دنیا برود (فوت کند)، و به آن (کلیسا) که در قلب و یا در بلندی است نایل نشده باشد، و پرهیزکار باشد، کارهای نیکوی وی همراهش خواهند بود. اما کسی که از این دنیا برود و در قلبش (کلیسا) باشد، شایسته است و فردی که در قلب به کلیسای آسمانی نایل شده باشد و دنیا را ترک کند، روحش متبارک است. او کامل می‌باشد و می‌رود تا خداوندان را رو به رو ببیند. به هر جهت کسی که برای این کلیسای نمایان فداکاری می‌کند، در (کلیسای) قلب، و آسمانی است؛ و آن که با آب تعمید گرفته، در آتش و روح که دیده نمی‌شود تعمید گرفته است. بنابراین کسی که ایمان آورده باشد به محبت می‌رسد و محبت او را به کمال می‌رساند و هنگامی که به کمال رسید، پادشاه می‌شود. بدون تعمید آشکار هیچ کس با آتش و روح تعمید نمی‌گیرد و کسی نمی‌تواند بدون کلیسای نمایان و به آن (کلیسا) درون و آسمانی برود. اگر کسی خود را از او (کلیسای نمایان) جدا کند و «به خدمت در کوه پردازد» (احتمالاً اشاره به عبرانیان ۱۳: ۹-۱۳ می‌کند)، او در خطاست. به هر حال در هر جا که هست، مطمئن ایت که حیات در اوست (کلیسا) و بگذارید که عهدش را نشکند (احتمالاً اشاره به پسران عهد می‌کند). همان گونه که مادر فرزندش را بزرگ می‌کند و به او نان خوردن را یاد می‌دهد که بهتر از شیر است، کلیسای نمایان نیز فرزندان خود را یاد می‌دهد که چیزهای بهتر و با ارزش‌تر بخورند تا رشد کنند. این بدان معنا نیست که او (مادر) خوراک برای فرزندان‌ش ندارد، بلکه فرزند ضعیف‌تر از آناست که غذا بخورد و از این جهت لازم است که شیر بخورد. به این ترتیب «روح» که در کلیسای نمایان کار می‌کند کارش فقط در قلب و یا در بلندا (کلیسای آسمانی) نمی‌باشد؛ (زیرا یک «روح» در هر سه کار می‌کند). اما پسران انسان بسیار ضعیف هستند و تا آن‌ها را مانند فرزند پرورش ندهد، نمی‌توانند غذای جامد بخورند. اما کدام مادر که فرزندان زیادی که بعضی سی سال و بعضی

سی روز از عمرشان می‌گذرد داشته باشد و به همه یک نوع غذا بدهد. آنان برای هرکس احکامی که مناسب وی باشند، می‌دهند. اگر بچه‌ی سی روزه به خانه‌ی اشخاص شریب برود، فاسد خواهدشد؛ اما آن که سی ساله است اگر به منزل اشخاص شریب برود، آن‌ها را به کیش خود دعوت می‌کند، و چنانچه رغبت نشان ندهند، خود او فاسد خواهدشد زیرا فردی روحانیست. متبارک است کسی که وارد کلیسای آسمانی شود؛ از آن خداوند ما آشکارا طلوع کرد، همان گونه که خورشید قابل رؤیت بر کلیسای نمایان و معابد جسمی (ایمانداران) طلوع می‌کند. اما این خورشید بر آنان غروب می‌کند، در صورتی که از آن که در بلندی است هرگز نور چهره‌ی خداوند نجات دهنده‌ی ما عیسی مسیح زایل نمی‌شود. اگرچه خداوند در همه جا هست، او آشکارا در کلیسای آسمانی دیده می‌شود؛ اما فقط بر آنانی که فروتن بوده‌اند و نسبت به همه‌ی مردم صلح طلب و مهربان بوده‌اند. و آنانی که مبارزه کرده و درگیر جنگ با ارواح شریب بوده‌اند و قلبشان را از افکار شیطانی پاک کرده‌اند (همان گونه که رسول می‌گوید: مبارزه‌ی شما با مردمان و خون و گوشت نیست بلکه علیه حکام و قدرت‌ها و ارواح شریب و شیطان ویرانگر است. افسسیان ۶: ۱۲)، و با شیطان مبارزه کرده‌اند و بر او پیروز شده‌اند. و فقط این‌ها هستند شایسته‌ی آن «کلیسا» که در بالای همه است و آغازگر و آشکارکننده‌ی آن خداوند ما بود، نور صورت پر جلالش را ببینند. زیرا خداوند ما گفته «خوشا به حال پاکدلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید» (متی ۵: ۸). حتی اگر افراد مبارک در مکان‌های دیگر باشند، برای هر فرد طبق اعمالش و نیز آنانی که خود را از افکار ناپاک و شیطانی، پاک کرده‌اند، به مکان‌های پرشکوه بالا برده می‌شوند و سرافراز شده و از کهنات خداوند ما عیسی برکات می‌گیرند. «چه کسی به کوه خداوند صعود خواهد کرد و چه کسی در کوه مقدسش (کلیسای آسمانی) ساکن خواهد شد»، «او که دست‌هایش پاک و صاف

دل باشد». «او برکت را از خداوند خواهد یافت و عدالت را از خدا و نجات دهنده ی ما» از خداوند ما عیسی مسح (مزمور ۲۴: ۳-۵).

شکوه و جلال بر او باد تا ابدالاباد- آمین

مورد دیگر نظیر دیدگاه کتاب گام ها در سرود بالیه (دستیار اسقف) که برای تقدیس کلیسای کنشترین واقع در شمال سوریه سروده شده، ملاحظه می شود. در فصل ششم چندین بند از این سرود را که در واقع شامل قسمت عمده ی سرود و نشان گر نظریه ی مورد بحث است، مشاهده کردیم. موضوع اصلی سرود درباره ی سپاس از خدا که در «بلندی» ساکن و عظمتش غیرقابل تصور می باشد، و در عین حال خشنود است که در زمین و در خانه ای که توسط دست های انسان بنا شد، ساکن شود. به خصوص در قربانی مقدس با فروتنی حاضر می شود، همان گونه که در میلادش عمل کرد (در واقع مذبح با آخور مقایسه شده است). و تمام قسمت آخر سرود اشاره به مورد فوق می نماید. در این جا قسمت اول که بخشی از آن به صورت خلاصه و بخش دیگر به صورت نقل قول آمده، ارائه می شود. بالیه سرود خود را با شادی و به خاطر کاهن (اسقف kahna) که «خانه» را بنا کرد آغاز می کند:

۱- زیرا این مسکن معمولی نیست

آسمان در زمین است زیرا خداوند آسمان در آن است

و به جای مراقبان (فرشتگان)

کشیشان پاک سرشت در آن به خدمت مشغولند

۲- مسکنی در بالا و خانه ای در پایین

با این جدا نبوده بلکه کاملاً متناسب

اگر بخواهی نسبت به او بی تفاوت باشی او در بالاست

و اگر از او طلب کنی در پایین است

(بالیه چند بند در این خصوص سروده که یادآور سخنان اپرم علیه آرین ها است که سعی می کردند خدا را توسط الهیات بی پایه درک کنند).

۳- چون می خواست در دسترس ساکنان زمین باشد خانه ایی در میان آنان برای خود ساخت او مذبح هایی همانند آخور برپا کرد مکانی برای تغذیه ی حیات کلیسا

۴- اشتباه نکنید پادشاه اینجاست

بیایید وارد جایگاه مقدس شویم و او را ببینیم

در این جاست که بیمار دسترسی می یابد

طیب ایستاده و منتظر است...

۵- این مکان آراسته و تاجگذاری شده با جلال

زیرا در این روز شادمانی جشن برپاست

حجله ی نوین است و مسیح داماد

مراقبان تمجید می کنند و انسان ها سپاسگزاری

۶- مذبح برپاست و با حقیقت پوشانده شده

کشیش ایستاده و آتش را بر افروخته

او نان را گرفته و تن را می دهد

او شراب را دریافت و خون را تقسیم می کند

۷- مذبح سنگی حافظ امید ماست

و کشیشان پرهیزکار روح را می طلبند

جماعت گرد آمده فریاد می زنند قدوس

پادشاه شنیده و رحمت روانه می کند

در این جا بالیه برای کسانی که در ساختن بنا کار کرده اند دعا کرده و برایشان طلب پاداش می کند و سپس به موضوع ویژه ای که مورد نظر ماست می پردازد:

۱ - اشاره به تقدیس نان و شراب که در نماز قربانی مقدس تبدیل بخره تن و خون مسیح می شود.

۸- به اسم تو آن سه جمع شده اند و یک کلیسا هستند از هزاران که در خانه ی تو هستند محافظت کن زیرا آنان برای کلیسای قلب تلاش کرده اند و آن را به معبد مقدس که به نام تو بنا شد بیاورند

۹- باشد کلیسایی که در درون است همانند کلیسای پرشکوه نمایان عادل باشد باشد که در درونی ساکن شوی و از نمایان محافظت کنی زیرا قلب و کلیسا به نام تو مهر شده اند

۱۰- کشیشانی که معبد روح تو هستند برای بنای خانه ی تو غیرت به خرج داده اند آنان را برکت ده که به خاطر نام تو با کوشش و محبت، قلب و خانه را آراسته اند

۱۱- کشیشی که بنا مرده است پاداریش را بیفزون باشد که سال ها در مسکنی که پرستش می کند خدمت نماید باشد که روانش آکنده از زیبایی پنهان شود و از آرایش نمایان خانه فراتر رود

۱۲- چون قلبش معبد خدا را حمل می کند باشد که در پاکی وارد خانه ی قدیسان شود و چون تو از نیت (آنان) خرسند هستی پاداشی برای بنایان دیوارها عطا کن

۱۳- خانه ی نمایان ندا می زند درباره ی اندیشه ی کسی که او را بنا کرد که قلب درونش منور و بی آرایش است و محبتش در این (کلیسا) نمایان و مشهود

۱۴- باشد که روح القدس خواسته ی کشیش را بپذیرد زیرا او خانه ای برای پدر و پسر برپا کرده است باشد که او (روح القدس) قول ها را با قربانی بپذیرد چون خانه و قول ها همه برای خاطر توست

در این جا بالیه اشاره به داود که در آرزوی ساختن معبد بود، می کند و این که اجازه ی ساختن آن به سلیمان داده شد، و در قسمت آخر سرود به تجزیه و تحلیل تن گیری می پردازد.

۱۵- او با مهربانی نزد ما ساکن شد و ما را به سوی آن محبوب گشاند او در ما مسکن می گیرد و ما را جذب می کند تا همه ی ما صعود کرده و با او ساکن شویم

۱۶- او جایگاهش را ترک و کلیسا را برای خود انتخاب کرد تا ما جای خود را ترک و عدن را انتخاب کنیم خدا آمد تا در بین انسان ها باشد که انسان ها با خدا باشند

۱۷- او مذبحش را برپا کرد و در بین ما نشست او جلالش را منتشر کرد و انسان ها در جایشان نشستند ما در سفره هایمان با او می خوریم همان گونه که او در سفره ی خود با ما می خورد

۱۸- ستایش کنیم جلال و عظمتش را زیرا تن او این جاست و پاداش در پیش بر زمین مذبحش است که پر از تن اوست در ملکوتش حیات و جلال

۱۹- شاگردان نان پسر تو را دریافت کردند
او آن را تن نامید و شراب را خورش
«من راز کلیسا را با تو خورده ام
بار دیگر تو با من در ملکوت خواهی خورد»

۲۰- ای خداوند تو حقارت را انتخاب کردی
رحم و آخور، صلیب و شائل
اما محبت تو برای انسان ها ثروت است
اوج و جلال، تاج و عدن

۲۱- طبیعت زمینی ما را به عدن فراخواندی
قدرت تو در بالاست و بر زمین مسکن
تو نسل ما را بالا بردی تا جلال یابد
تو جلالت را حقیر شمردی تا خفت ما را برداری

۲۲- ای خداوند ملکوت از آن توست و خانه از آن ماست
آنانی که خانه را بنا کرده اند ملکوت را یافته اند
به نام تو کشیش نان را تقدیم می کند
و از آن، تن را برای گله ات بخشیدی

۲۳- کجایی ای خداوند، اینک در آسمان
و کجا در جست و جوی تو باشیم، اینک در جایگاه مقدست
برای ما آسمان خیلی بالاست و نمی توانیم به آن برسیم
تو را در کلیسا که قابل دسترس ماست می بینیم

۵- نتیجه گیری

تحقیق و بررسی متون مربوط به جنبه ی آخرتی کلیسا، ما را به سوی جست و جوی طولانی و پیچیده سوق داده است. در زمینه ی نوشته های تصویری به بررسی متون نویسندگان دیگر که اشاره به کلیسا می نمایند پرداختیم،

اما نتیجه ی کارهای ایشان معرف کلیسای سریانی که در ارتباط با کلیسای «یونانی-لاتینی» نبوده، اما از دیدگاه سنت ها با آن شراکت دارد، نمی باشد. به طور کلی مطالب آمده در این فصل تأیید کننده ی نتیجه گیری ای که در فصل های قبلی (مخصوصاً دوم و چهارم) در خصوص ادبیالت سریانی که متمرکز بر پرهیزکاری فردی «پسران عهد» می نماید، است.

احتمالاً پسران عهد به صورت گروهی زندگی می کردند و جماعتی بودند که حقیقتاً به معنای دعوت (روحانی) خود واقف بودند، همان گونه که افراشات به تشویق آنان می پردازد. اما اساس زندگی روحانی آنان باکرگی و حصول «پیوند» با مسیح بوده است. این زندگی روحانی در بیشتر ادبیات سریانی اولیه مشهود است، و ویژگی آخرتی دارد. اما تأکید زیادی در مورد خصوصیت و آداب کلیسا نشده است. از این رو هنگامی که نویسندگان ما در خصوص ویژگی کلیسا به تفصیل سخن می گویند، معمولاً به طور روشن به زندگی و جاذبه ی (روحانی) فرد ربط نمی دهند. اما بیشتر نویسندگان ما گمان دارند که زندگی بر اساس تجرد برای بسیاری ثمربخش خواهد بود.

در مقابل اشاره های بی نظم و ترتیب در زمینه ی هدف آخرتی کلیسا (اگرچه زیربنای روحانی یکسان است)، اصول و نظریه ای که در آخرین بخش به شرح و تفصیل آن پرداختیم، مجموعه ای بی نظیر و با نظم و ترتیب کتاب گام هاست که سرودهای بالیه با آن شراکت دارند.

کلیسای نمایان در زمین «راز» می باشد، راز و نشانی از پیروزی کلیسا در آسمان. از طرف کلیسای نمایان هر عضو دعوت شده که «معبود روح القدس» باشد، و آنانی که خود را تقدیم کرده و «کلیسای پنهان» و یا «کلیسای قلب» را در خود بنا کنند، به طریق خاصی رابطه ی آنان با کلیسای آسمانی تضمین شده است. عادلان (اعضای معمولی و نیکوی کلیسا) به آسمان خواهند رفت، اما آنانی که کلیسای قلب را کشت می دهند «کاملان» هستند.

در این جا مسئله ی تضاد بین کلیسای «نمایان» و کلیسای «پنهان» نمی باشد، بلکه مسئله زندگی کلیسایی و زندگی درونی است. از سوی دیگر موضوع فشار بین افراد و یا گروه های مختلف نیست و اگر چنین باشد راه حل آن انتخاب یک عقیده و یا برتری عقیده ای دیگر نیست. ممکن است گروهی شامل ایمانداران کلیسا، دست اندرکاران آیین های کلیسایی و پیشوایان، مقامات مختلف اجتماعی و حتی جفاکاران باشد، از طرف دیگر

امکان دارد اشخاصی باشند که زندگی درونی شان مانند قدیسان است و یا برخی به دیده ی سرزنش به جماعت کلیسا می نگرند. کتاب گام ها جلوه ی معمایی حل نشده دارد، که نمی توان به طور یقین آن را ارزیابی کرد. شاید بعضی از دشواری ها و فشارهایی که در بالا اشاره شد نظیر آن چه که در عهد قدیم بین آیین های مذهبی و ایمان انبیا وجود داشته، بوده است. این دشواری ها و فشارها در خود نوشته های کتاب مقدس ملاحظه می شود، شاید نشانه ی این باشد که نباید آن ها را حل کرد، بلکه خود آشکارکننده ی ناشناخته ها است. اگر این مطلب صحت داشته باشد، الهیات نباید یک جناح را رها کرده و نادیده بگیرد، بلکه موفقیت آن بر اساس رعایت و در نظر گرفتن اهمیت هر دو قطب است. احتمالاً در کتاب حاضر به طور دقیق در خصوص مبحث آخرت و زندگی روحانی و هویت «کلیسا» تحقیق و بررسی انجام پذیرفته است. این نظریه به بهترین وجه توسط نیومن بیان شده: «از این رو قلب هر فرد مسیحی باید در مقیاس کوچک نشان دهنده ی کلیسای کاتولیک باشد، زیرا یک «روح» تمام کلیسا و هر یک از اعضای آن را معبد خود ساخته است».



WWW.IRANCATHOLIC.COM



@irancatholique